

نشریه

تدارک حزب انقلابی



شماره

خرداد ۱۳۹۶

نشانی تارنما:

<http://nashriye.com/>

تماس:

Pishnahad1393@gmail.com



صفحه	عنوان	شماره
	صدمین سال انقلاب اکتبر	
۴	مقدمه	۱
۸	لنین	۲
۹	لنین	۳
۱۴	لنین	۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱
۱۴	محمد اشرفی	همه چیز برای پیروزی سومین انقلاب کارگری!!!
۱۸	حزب کمونیست مصر	صدمین سالگرد انقلاب اکتبر
۲۳	حزب بلشویک شمال کردستان / ترکیه	نقش لینن و لنینیسم در انقلاب اکتبر
۲۶		حتی نمایندگان سرمایه داری هم مجبور به اعتراف هر چند...
	بیانیه ها ، اطلاعیه ها و قطعنامه ها	
۲۷	کمیته حمایت از شاهرخ	۸ عامل انفجار در معدن زغال سنگ یورت جمهوری اسلامی
۲۹	امیر چمنی	۹ عذرخواهی_اجباری
۳۲		۱۰ فرار حسن روحانی از محل معدن یورت
۳۴		۱۱ بیانیه کانون صنفی معلمان تهران پیرو توهین های بی اساس
۳۵		۱۲ واکنش معلم ایثارگر به سخنان نوبخت
۳۶		۱۳ گروگانگیر چه کسانی هستند؟
۳۹	مشترک	۱۴ گرمی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!
۴۲	مشترک	۱۵ قطعنامه مشترک تشکل های مستقل کارگری به مناسبت
۴۴	مشترک	۱۶ اعتراضات کارگران ، معلمان و عموم مردم
۷۰		۱۷ نمونه هایی از جنایات جمهوری اسلامی و روحانیون قبل و بعد
۸۱	محمد غزنویان	۱۸ نقطه مشترک و همپیمانی لیبرال ها،اسلامیست ها،
		سازمانیابی و سازماندهی
۸۶	فریده جعفری	۱۹ مکتب جنگ کارگران

صفحه	عنوان	شماره
	بحث و تبادل نظر تئوریک	
۹۴	امید حق وردی	۲۰
۹۹	محمد اشرفی	۲۱
۱۱۱	گروهی	۲۲
	نقد «برخورد عرفانی» با اندیشه ایده آلیستی؟	
	گزارش	
۱۱۸	پ. ن.	۲۳
۱۱۹	سعید یوزی	۲۴
۱۲۱	کمیته پیگیری	۲۵
۱۲۱		۲۶
۱۲۲	امیر چمنی	۲۷
۱۲۳		۲۸
۱۲۳		۲۹
۱۲۴	خسرو غلامی	۳۰
۱۲۵		۳۱
۱۲۶	پروین پناهی	۳۲
۱۲۶		۳۳
	خاطرات مستند	
۱۲۷	ح. امیری	۳۴
۱۲۸	مژده ناصرین	۳۵
۱۲۹		۳۶
۱۳۰	محمد غزنویان	۳۷
۱۳۱	دارا مستوفی	۳۸
۱۳۲	کمیته هماهنگی	۳۹
۱۳۴		۴۰
۱۳۵	امیر چمنی	۴۱
۱۳۶		۴۲
۱۳۸	امیر چمنی	۴۳
	شعر	
۱۳۹	محمد اشرفی	۴۴
۱۴۰	م. اخگر	۴۵
۱۴۱		۴۶



[مقدمه]

من تا شبانگاه ۳ آوریل به شهر پتروگراد نرسیدم، و از اینرو در نشست ۴ آوریل، توانستم گزارشی درباره وظایف پرولتاریای انقلابی ارائه بدهم، البته صرفاً از طرف خودم و با قید ناکافی بدون آمادگی. تنها چیزی که توانستم به منظور ساده کردن کار خودم و مخالفان پرهیزکار انجام بدهم، تدارک تزه‌های کتبی بود. من آنها را خواندم و متن را به رفیق تسرتلی [۱] دادم. آنها را دو مرتبه به صورت بسیار آرام قرائت کردم: نخست در جلسه بلشویکها و سپس در جلسه مشترک بلشویکها و منشویکها. [اکنون] این تزه‌های شخصیم را فقط با یادداشتهای توضیحی مختصر، که در گزارش با تفصیل بیشتری بسط داده شد، به چاپ میرسانم.

تزه‌ها

۱. در رویکرد ما به جنگ_که در دولت لووف [۲] و همدستان به سبب ماهیت سرمایه دارانه این دولت مسلماً یک جنگ امپریالیستی غارتگرانه باقی مانده است_ کوچکترین گذشتی نسبت به "دفاع طلبی انقلابی" مجاز نمیباشد. پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی تنها به شرطی میتواند به یک جنگ انقلابی، که به راستی دفاع طلبی را توجیه کند، رضایت بدهد که:

(الف) قدرت به پرولتاریا و مستمندترین قشر دهقانان همسو با پرولتاریا انتقال یابد.

(ب) کلیه الحاق طلبیها در عمل و نه در حرف کنار گذاشته بشود.

(ج) قطع رابطه تمام وکمال با کلیه منافع سرمایه داری در واقعیت عملی بشود.

با در نظر گرفتن صداقت محرز آن بخشهای وسیع توده‌های باورمند به دفاع طلبی انقلابی که جنگ را صرفاً به عنوان یک ضرورت میپذیرند و نه به عنوان یک وسیله کشور گشایی، و با در نظر گرفتن این حقیقت که آنها بواسطه بورژوازی فریب خورده اند؛ لازم است با نظم و دقت ویژه، سرسختی و بردباری برایشان خطاهایشان توضیح داده شود، لازم است ارتباط لاینفک موجود مابین سرمایه و جنگ امپریالیستی را توضیح داد و ثابت نمود که خاتمه دادن به جنگ توسط یک صلح واقعاً دمکراتیک و نه صلحی تحمیلی به وسیله خشونت، بدون واژگون کردن نظام سرمایه داری غیرممکن است. گسترده ترین کمپین به منظور تبلیغ این دیدگاه میبایست در میان ارتش درون جنگ سازمانیابی بشود.

ایجاد اخوت

۲. ویژگی به خصوص وضعیت حاضر در روسیه این است که کشور از نخستین مرحله انقلاب_که در آن به علت نامکفی بودن آگاهی طبقاتی و سازمانیابی پرولتاریا، قدرت در دست بورژوازی قرار داده شده است_ به دومین مرحله

انقلاب انتقال مییابد، که میبایست [در این مرحله] قدرت در دستان پرولتاریا و فقیرترین اقشار دهقانان قرار بگیرد. این انتقال، از یکسو، توسط بیشترین حقوق قانونی به رسمیت شناخته شده (روسیه در حال حاضر از تمامی کشورهای در حال جنگ آزادتر است)؛ از سوی دیگر، توسط نبود خشونت نسبت به توده ها؛ و در نهایت، توسط اعتماد غیرمنطقی توده ها به حکومت سرمایه داران مشخص شده است، که بدترین دشمنان صلح و سوسیالیسم هستند. این وضعیت منحصر به فرد [انقلابی] از ما توانمندی انطباق دادن خودمان با شرایط ویژه کار حزبی در میان توده های وسیع بی نظیر پرولتاریا را مطالبه میکند که در شرف آگاهی یافتن به زندگی سیاسی هستند.

۳. عدم پشتیبانی از دولت موقت؛ میبایست کذب بودن بی چون و چرای کلیه وعده های این دولت، به خصوص وعده های مربوط به چشم پوشی از الحاق طلبیها، آشکار بشود. به جای اشاعه خیال باطل این «مطالبه» که این دولت، دولت سرمایه داران، از [ماهیت] امپریالیستی اش دست بکشد، باید ناروا بودن آن افشا گردد.

۴. مورد پذیرش قرار دادن این حقیقت که حزب ما در بیشتر شوراهای نمایندگان کارگران در اقلیت قرار دارد؛ تاکنون اقلیتی کوچک در برابر کلیه عناصر فرصت طلب خرده بورژوازی از سوسیالیستهای خلقی [۳] و اس آرهای [۴] گرفته تا کمیته سازماندهی [۵] (چخیدزه [۶]، تسرتلی و سایرین)، استکلوف [۷] و غیره و غیره که تسلیم نفوذ و تفوق بورژوازی شده اند و این نفوذ را در میان پرولتاریا گسترش میدهند.

باید به توده ها نشان داده شود که شوراهای نمایندگان کارگران تنها چارچوب مناسب برای دولت انقلابی است، و از این رو، تا زمانیکه این دولت به نفوذ و تفوق بورژوازی تسلیم شده است، وظیفه ما عبارت است از ارائه توضیح صبورانه، اصولی و مکرر در رابطه با خطاهای تاکتیکیهای توده ها، علی الخصوص توضیحی متناسب با نیازمندیهای عملی آنها.

تا هنگامیکه در اقلیت قرار داریم، کار ما پرداختن به انتقادکردن و توضیح اشتباهات است و در عین حال تبلیغ ضرورت انتقال کلیه قدرت دولتی به شوراهای نمایندگان کارگران را انجام میدهیم، تا که افراد بتوانند توسط تجربه به اشتباهاتشان غلبه کنند.

۵. نه یک جمهوری پارلمانی - بازگشت از شوراهای نمایندگان کارگران به سوی جمهوری پارلمانی گامی به عقب خواهد بود - بلکه جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران [صنعتی]، کارگران کشاورزی و دهقانان در سرتاسر کشور، از بالا تا پایین.

برچیدن پلیس، ارتش و دیوانسالاری. [۸]

حقوق تمامی مقامات دولتی - کلیه کسانی که انتخابی هستند و در هر زمان قابل عزل و جایگزینی میباشند - نباید بیشتر از دستمزد متوسط یک کارگر ماهر باشد.

۶. [برنامه ارضی]

مرکز ثقل در برنامه ارضی باید به شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی منتقل بشود. مصادره تمامی مایملک مالکان [به سود توده ها].

ملی شدن تمامی زمینها در کشور و رسیدگی به امور ارضی میبایست توسط شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی و دهقانان انجام بگیرد. سازماندهی جداگانه شوراهای نمایندگان دهقانان تهیدست. برقراری یک الگوی کشاورزی در هر یک از املاک بزرگ (املاک به مساحت ۱۰۰ تا ۳۰۰ دسیاتین [۹])، برحسب شرایط محلی و دیگر از این قبیل و مطابق با تصمیمات نهادهای محلی) تحت کنترل و نظارت شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی و به نفع حساب جامعه.

۷. ادغام فوری تمامی بانکهای کشور در درون یک بانک ملی یکپارچه، و برقراری کنترل و نظارت بر آن توسط شوراهای نمایندگان کارگران.

۸. وظیفه فوری ما «مطرح کردن» سوسیالیسم نیست، بلکه صرفاً عبارت است از قراردادن بیدرنگ تولید اجتماعی و توزیع محصولات تولید تحت کنترل و نظارت شوراهای نمایندگان کارگران.

۹. وظایف حزبی:

الف) فراخواندن فوری کنگره حزب؛

ب) تغییر برنامه حزب، عمدتاً در رابطه با:

- مسئله امپریالیسم و جنگ امپریالیستی.
 - رویکرد ما نسبت به دولت و مطالبه برای یک "دولت کمون" [مانند]. [۱۰]
 - تصحیح برنامه حداقل منسوخ شده.
 - تغییر نام حزب. [۱۱]
۱۰. یک انترناسیونال جدید.

ما باید ابتکار عمل در ایجاد یک انترناسیونال انقلابی _ انترناسیونالی در برابر سوسیال-شوونیستها و "مرکز" [۱۲] _ را در دست بگیریم.

به منظور اینکه خواننده ملتفت بشود که چرا من مخصوصاً به عنوان یک استثنا نادر به موضوع مخالفان پرهیزکار تأکید کردم، او را به مقایسه تزه‌های بالا با اعتراض زیر توسط آقای گلدنبرگ دعوت میکنم:

او اظهار داشت که لنین «در میان [شرایط] دمکراسی انقلابی بیرق جنگ داخلی را برافراشته است.» (نقل شده در شماره ۵ روزنامه یدینستو [۱۳] جناب پلخانف)

آیا این یک شاهکار نمیشد؟

مینویسم، اعلام مینمایم و به طور کامل توضیح میدهم که: "با در نظر گرفتن صداقت محرز آن بخشهای وسیع توده های باورمند به دفاع طلبی انقلابی... با در نظر گرفتن این حقیقت که آنها به واسطه بورژوازی فریب خورده اند، لازم است با دقت و نظم ویژه، سرسختی و بردباری برای این توده ها خطایشان را توضیح داد..."

با این وجود، آقایان بورژوایی که خویشتن را سوسیال دمکرات نام نهاده اند _ که نه به هیچ یک از بخشهای وسیع [توده ها] تعلق دارند و نه به توده های باورمند به دفاع طلبی انقلابی _ با متانت دیدگاههای مرا بدین نحو معرفی میکنند: "در میان [شرایط] دمکراسی انقلابی [!!] بیرق [!] جنگ داخلی را (که از آن کلامی نه در تزه‌ها وجود دارد و نه در سخنرانیام) برافراشته است (!)"

این به چه معناست؟ تفاوت این با تبلیغات بلوا برانگیز روسکایولیا در چه چیزی است؟

مینویسم، اعلام مینمایم و به طور کامل توضیح میدهم که: "شوراهای نمایندگان کارگران تنها چارچوب مناسب برای دولت انقلابی است، و از این رو وظیفه ما عبارت است از ارائه توضیح صبورانه، اصولی و مکرر در رابطه با خطاهای تاکتیکیهای توده ها، علی الخصوص توضیحی متناسب با نیازمندیهای عملی آنها."

با این وجود، مخالفان [پرهیزکار] داغ ننگ خورده، دیدگاه مرا به عنوان فراخواندن به "جنگ داخلی در میان [شرایط] دمکراسی انقلابی" معرفی مینمایند!

من دولت موقت را به جهت آنکه برای فراخواندن مجلس مؤسسان تاریخی در آینده نزدیک یا هر تاریخ دیگری مقرر نکرده است، و برای آنکه خود را به دادن وعده و وعید محدود کرده است، مورد حمله قرار دادم. من استدلال کردم که بدون شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان، فراخواندن مجلس مؤسسان تضمین شده نیست و موفقیت آن امکانپذیر نمیشد.

و این دیدگاه به من نسبت داده شده است که مخالف فراخواندن سریع مجلس مؤسسان هستم!

اگر چندین دهه مبارزه سیاسی به من نیاموخته بود که پرهیزکاری مخالفان را به عنوان یک استثنا نادر مورد ملاحظه قرار دهم، این [اظهارات] را "یاوه گویی" میخواندم.

جناب پلخانف در روزنامه اش سخنرانی مرا "یاوه گویی" خوانده است. بسیار عالی آقای پلخانف! لیکن بنگرید که در مباحثه خودتان چه اندازه ناشی، زمخت و پخمه و کند ذهن هستید. اگر من در سخنرانیام دو ساعت «یاوه گویی» ایراد کرده ام، چگونه است که صدها شنونده این «یاوه گویی» را تاب آوردند؟ علاوه بر این، چرا یک ستون کامل از روزنامه شما به گزارش «یاوه گویی» اختصاص داده شده است؟ این متناقض است، بسیار متناقض است!

البته، فغان کردن، هتاک کردن و نعره زدن بسیار آسانتر از تلاش برای شرح دادن، توضیح دادن و به یاد آوردن آن چیزی است که مارکس و انگلس در سال ۱۸۷۱-۱۸۷۲ و ۱۸۷۵ در رابطه با کمون پاریس و دولت مورد نیاز پرولتاریا، گفته اند. جناب پلخانف، مارکسیست سابق، ظاهراً برای به یاد آوردن مارکسیسم علاقه ای ندارد. من سخنان روزا لوکزامبورگ را که در ۴ آگوست ۱۹۱۴، سوسیال دمکراسی آلمان را “لاشه متعفن” خوانده بود، بازگو کردم. و پلخانف ها، گلدنبرگ ها و هم قطاران آزرده شدند. از چه بابت؟ از بابت شوونیست های آلمانی، چرا که آنها شوونیست نامیده شده اند!

این سوسیال-شوونیست های فلک زده روسی، سوسیالیست در سخن و شوینیست در عمل، خودشان را در هچل گرفتار کرده اند.

[۱] Tsereteli, Irakly (۱۸۸۲-۱۹۵۹)

از رهبران منشویسم که اهل گرجستان بود.

[۲] Lvov, Prince Georgi Yevgenyevich (۱۸۶۱ - ۱۹۲۵)

از اشرافزادگان بزرگ روسیه که پیش از انقلاب اکتبر نخستوزیر کشور بود.

[۳] Labour Popular Socialist Party (Popular Socialists)

از احزاب سیاسی کشور روسیه.

[۴] Socialist Revolutionary Party

از احزاب سیاسی کشور روسیه، تشکیل شده در سال ۱۹۰۲.

[۵] Organising Committee

تشکیل شده در سال ۱۹۱۲ توسط منشویکها و چند گرایش سیاسی دیگر.

[۶] Chkheidze, Nikolai Semyonovich (۱۸۶۴-۱۹۲۶)

منشویک گرجی تبار.

[۷] Yuri Mikhailovich Steklov (۱۸۷۳-۱۹۴۱)

[۸] به معنای تسلیح همگانی مردم در عرض ارتش دائمی. لنین

[۹] واحد اندازه گیری زمین در روسیه، برابر با ۷/۲ جریب فرنگی و هر جریب فرنگی برابر با ۴۰۴۷ متر مربع.

[۱۰] به معنای دولتی که کمون پاریس نمونه اولیه آن بود. لنین

[۱۱] به جای “سوسیال دمکراسی”، که رهبران رسمی آن در سراسر دنیا به سوسیالیسم خیانت ورزیده و به سوی بورژوازی

گریخته اند (“دفاع طلبها” و “کائوتسکیستهای” متزلزل)، میبایست نام حزب خویش را حزب کمونیست بگذاریم. لنین

[۱۲] مرکز در جنبش سوسیال دمکراسی بین المللی، گرایشی است که مابین شوونیستها (= “دفاع طلبی”) و انترناسیونالیستها

نوسان میکند، یعنی کائوتسکی و هم پالکیها در کشور آلمان، لונگه و همپالکیها در کشور فرانسه، چیخدزه و شرکا در

کشور روسیه، توراتی و هم قطاران در کشور ایتالیا، مکدونالد و همپالکیها در بریتانیا و غیره. لنین

(Yedinstvo) ۱۳

در هیچ جای از جهان آزادی و برابری و عدالت اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد این در تاریخ ثبت

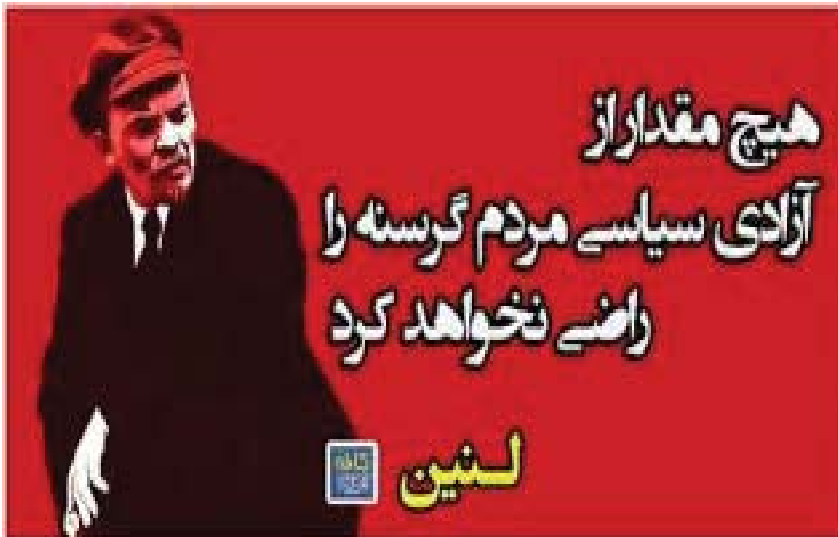
شده و تجربیات مختلف بشری صد ها بار ثابت کرده است تنها چاره انسانها برای کسب نیاز های

انسانی خود قیام و انقلاب است و اکنون تنها نیروی انقلابی در مقابل سرمایه داری حاکم طبقه کارگر

و همپیمانانش هستند که تنها تحت رهبری طبقه کارگر با هدایت حزب انقلابی طبقه کارگر در جهت

انقلاب سوسیالیستی ممکن خواهد شد.

پیش بسوی انقلاب اکتبر جدید



موقعیت انقلابی

لنین

یک مارکسیست نمیتواند در این موضوع شکی داشته باشد که انقلاب بدون موقعیت انقلابی غیرممکن است. در ضمن هر موقعیت انقلابی به انقلاب ختم نمیشود. عموماً علایم یک موقعیت انقلابی چیست؟ مطمئناً اشتباه نخواهیم کرد اگر به سه علامت عمده زیر اشاره کنیم:

(۱) طبقات حاکم امکان نداشته باشند حاکمیت خود را به شکل تغییر نیافته حفظ کنند؛ بحران در میان بالایی ها یعنی بحران سیاست طبقه ئ حاکم موجب پیدایش شکافی میشود که ناخرسندی و برآشفستگی طبقات ستمدیده در آن راه مییابد. برای شروع انقلاب معمولاً کافی نیست که پایینی ها نخواهند بر روال سابق زندگی کنند، بلکه علاوه بر آن لازم است که بالایی ها هم نتوانند بر روال سابق زندگی کنند.

(۲) تشدید بیش از حد عادی فقر و بدبختی طبقات ستم زده.

(۳) ترفیع قابل ملاحظه ناشی از علل پیش گفته فعالیت توده ها که در دوران «آرام» به آرامی میگذارند غارتشان کنند. ولی در ادوار طوفانی چه تحت تأثیر مجموع بحران و چه به وسیله خود «بالایی ها» به میدان عمل تاریخی مستقل کشانده میشود. بدون این تغییرات عینی، که نه تنها از اختیار گروهها و احزاب جداگانه بلکه از اختیار طبقات جداگانه هم مستقل میباشند، به عنوان یک قانون عمومی، انقلاب غیرممکن است.

چنین موقعیتی در سال ۱۹۰۵ در روسیه و در تمام دوران انقلاب در غرب وجود داشت. اما آن موقعیت همچنین در سالهای شصت در قرن اخیر در آلمان و در سالهای ۶۱-۱۸۵۹ و ۸۰-۱۸۷۹ در روسیه وجود داشت اگر چه در این حالات، انقلابی به وقوع نپیوست. چرا؟

بخاطر اینکه هر موقعیت انقلابی باعث انقلاب نمیگردد. در چنین شرایطی فقط وقتی انقلاب به وقوع میپیوندد که علاوه بر تغییراتی که در بالا ذکر شد، تغییری ذهنی هم اضافه گردد. یعنی قدرت طبقه انقلابی برای به انجام رساندن عملیات توده ائ انقلابی به قدر کافی قوی باشد تا بتواند دولت قدیم را - که حتی در دوره بحران هم اگر سرنگون نشود به خودی خود سقوط نمیکند - خرد (و یا جابجا) کند. اینها نظرات مارکسیستی درباره انقلاب میباشند، نظراتی که بارها تکامل یافته اند، به وسیله تمام مارکسیستها بدون بحث قبول شده اند و برای ما روس ها در تجربه ۱۹۰۵ به طریق تکان دهنده ای اثبات شده اند.



ن. لنین ۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱

روزنامه «پراودا»، شماره ۲۳۴، مورخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱

هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر میشود، اهمیت انقلاب پرولتری روسیه روشنتر میگردد و ما درباره تجربه عملی مجموع کار خود عمیقتر میاندمیشیم.

این اهمیت و این تجربه را میتوان با اختصار زیاد و البته بسی غیر کامل و غیر دقیق، به نحو زیر بیان داشت:
وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا-دمکراتیک بود، یعنی برانداختن بقایای نظامات قرون وسطایی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هرگونه فرهنگ و هرگونه پیشرفتی در کشور ما.

و ما بحق میبایم که این تصفیه را بسی با عزم تر و سریع تر و جسورانه تر و کامیابانه تر و پدramنه تر و از نقطه نظر نفوذ در تودههای خلق در قشرهای ضخیم آن عمیق تر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده ایم.

هم آنارشئیستها و هم دمکراتهای خرده بورژوا (یعنی منشویکها و اسآرها، که نمایندگان روسی این بخش اجتماعی بینالمللی هستند) همیزان فوقالعاده زیادی مطالب در هم بر هم درباره رابطه بین انقلاب بورژوا-دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتری) میگفتند و میگویند. طیاین چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیسم در این باره و صحت حساب ما در مورد تجربه انقلابهای گذشته کاملاً تأیید گردید. ما انقلاب بورژوا-دمکراتیک را بهتر از هر کس دیگر بفرجام خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و بلاانحراف بسوی انقلاب سوسیالیستی پیش میرویم و میدانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا-دمکراتیک جدا نمیکند، میدانیم فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق خواهیم شد (آخراالمر) به پیش برویم و کدام بخش این وظیفه فوقالعاده عالی را اجرا خواهیم کرد و کدام

بخش از پیروزیهایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این موضوع را نشان خواهد داد. ولی همین حالا میبینیم که در امر اصلاحات سوسیالیستی جامعه - برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب مانده - میزبان عظیمی کار انجام گرفته است.

ولی اول موضوع مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب خودمان را بپایان رسانیم. معنای این کلام باید برای مارکسیستها روشن باشد. جهت توضیح مطلب، مثالهای روشنی بیاوریم. مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب، یعنی تصفیه مناسبات اجتماعی (نظامات و مؤسسات) کشور از آثار قرون وسطائی، از سرواژ و فئودالیزم.

آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمدهترین مظاهر و بقایا و بازماندههای سرواژ در روسیه چه بود؟ سلطنت، نظام زمرهای، ملکداری و شیوه استفاده از زمین. وضع زنان، مذهب و ستمگری نسبت به ملیتها. هر یک از این تکالیف را که بگیرید میبینید که ما کاملا آنرا تصفیه و پاکیزه کردهایم. در صورتی که بجاست گفته شود که همه کشورهای غربی هنگامی که خودشان انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در ۱۲۵ و ۲۵۰ سال پیش و از آن هم جلوتر (انگستان در ۱۶۴۹) انجام میدادند تصفیه این تکالیف را ناتمام باقی گذاردند. کاری که ما طی تقریبا ده هفته بین ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیشتر از آنچه بود که دمکراتها و لیبرالهای بورژوا (کادتها) و دمکراتهای خرده بورژوا (منشویکها و اسآرها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند.

این ترسوها، پرگوها، خودپسندان و هاملتها، شمشیر چوبی خود را حرکت میدادند و حال آنکه حتی سلطنت را هم نابود نساختند! ما زباله سلطنت را چنان بدور ریختیم که کسی هرگز چنان نکرد. ما سنگی بر سنگ و خشتی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمرهای باقی نگذاشتیم (کشورهای غربی از قبیل انگستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمرهای خلاص نشدهاند!). ما عمیقترین ریشههای نظام زمرهای یعنی بقایای فئودالیزم و سرواژ را در زراعت بکلی برانداختیم. «میتوان مباحثه کرد» (در خارج عدهای کافی از ادبا و کادتها و منشویکها و اسآرها هستند که به این مباحثات مشغول باشند) که «سرانجام» از اصلاحات ارضی انقلاب کبیر اکتبر چه چیزی حاصل میشود. ما خواهان آن نیستیم که اکنون وقت را بر سر این مباحثات تلف کنیم زیرا ما این مباحثه و تمامی مباحثات مربوط به آن را بوسیله مبارزه حل میکنیم. ولی نمیتوان منکر این واقعیت شد که دمکراتهای خرده بورژوا هشت ماه با ملاکین، که سنن سرواژ را حفظ مینمودند، «سازش کردند» ولی ما در عرض چند هفته، هم این ملاکین و هم تمام سنن آنها را از روی سرزمین روس بکلی برانداختیم.

مذهب یا بیحقوقی زنان یا ستمگری نسبت به ملیتهای غیر روس و نابرابری حقوقی آنها را بگیرید. همه اینها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. فرومایگان دمکراسی خرده بورژوا هشت ماه درباره این مطالب پرگوئی میکردند؛ حتی یک کشور غربی جهان نیست که این مسائل در آن در جهت بورژوا-دمکراتیک تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل بوسیله قانونگذاری انقلاب اکتبر تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنانکه باید شاید مبارزه کردهایم و میکنیم. ما به همه ملیتهای غیر روس جمهوری خاص خودشان با مناطق خودمختار خاص خودشان را دادهایم. در کشور ما یک چنین دنائت و پلیدی و رذالتی نظیر بیحقوقی و یا ناقصالحقوقی زنان، این بازمانده نفرت انگیز سرواژ و قرون وسطی، که بورژوازی مغرض و خرده بورژوازی کُند ذهن و مرعوب در همه کشورهای جهان بدون کوچکترین استثناء بدان رنگ نو میزند، وجود ندارد.

همه اینها - مضمون انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. صد و پنجاه تا دویست و پنجاه سال پیش از این پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر بخواهیم از یک یک صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم باید بگوئیم این انقلابها) به مردم وعده دادند بشریت را از قید امتیازات قرون وسطائی، نابرابری زنان، امتیازات دولتی فلان یا بهمان دین (یا «اندیشه دینی» و «دینداری» بطور اعم) و از قید نابرابری ملیتها برهانند. وعده دادند و اجرا نکردند. نمیتوانستند اجرا کنند زیرا «احترام به مالکیت خصوصی مقدس» مانع بود. در انقلاب پرولتری ما این «احترام» ملعون به این آثار سه بار ملعون قرون وسطائی و به این «مالکیت خصوصی مقدس» وجود نداشت.

ولی برای آنکه فتوحات انقلاب بورژوا-دمکراتیک را برای خلقهای روسیه تحکیم کنیم، میبایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و مَثابه «محصول فرعی» کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی-پرولتاری خودمان حل میکردیم. ما همیشه میگفتیم فرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما میگفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا-دمکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه کائوتسکیها، هیلفردینگها، مارتفها، چرنفها، هیلکویتها، لونکها، ماکدونالدها، توراتیها و دیگر قهرمانان مارکسیزم «دو و نیم» نتوانستند این رابطه را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول میابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل میکند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم مینماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین میکند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد.

نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول یک انقلاب به انقلاب دیگری است. نظام شوروی حد اکثر دمکراتیزم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال بر گسست با دمکراتیزم بورژوائی و پیدایش طراز نوین جهانی- تاریخی دمکراسی یعنی دمکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریاست.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دمکراسی خرده بورژوائی که از دنبال این بورژوازی میرود بخاطر ناکامیها و اشتباهات مرتکبه در امر ساختمان نظام شوروی ما بارانی از لعنت و دشنام و استهزا بر سر ما بارند. ما دقیقهای فراموش نمیکنیم که ناکامیها و اشتباهات ما واقعا زیاد بود و زیاد است. و اصولا مگر میشود در امر ایجاد طراز تا کنون نادیده سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامیها و اشتباهات خودمان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم بخود ببالیم و میبایم که سعادت شروع ساختمان دولت شوروی و بدینوسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه نوین، که در کلیه کشورهای سرمایه‌داری ستمکش است و همه جا بسوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی گام برمیدارد، نصیب ما شده است.

مسأله جنگهای امپریالیستی و آن سیاست بینالمللی سرمایه مالی که اکنون در همه جهان استیلا دارد و ناگزیر موجد جنگهای امپریالیستی جدید و تشدید بیسابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلقهای ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط مستی از دول «غربی» است، - این مسأله از سال ۱۹۱۴ مسأله اساسی سیاست کلیه کشورهای کره زمین شده است. این - مسأله حیات و ممات دهها میلیون نفر است. این مسأله‌های است در باره این که آیا در جنگ امپریالیستی بعدی، که بورژوازی در برابر انظار ما آن را تدارک میبیند و در برابر انظار ما از سرمایه‌داری پدید میآید، بیست میلیون نفر هلاک شدند، آن هم باضافه جنگهای «کوچک» مُنصَم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده (اگر سرمایه‌داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند شد (بجای سی میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ معلول شده‌اند) یا نه. انقلاب اکتبر ما در این مسأله هم دوران تاریخی- جهانی تازه‌ای را افتتاح کرده است. خدمه بورژوازی و پامنبری خوانهای وی یعنی اسآرها و منشویکها و تمامی دمکراسی به اصطلاح «سوسیالیستی» خرده بورژوائی شعار «تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی» را مسخره میکردند. ولی این شعار یگانه حقیقت منحصر از کار در آمد - حقیقتی نامطلوب، خشن، بیپرده و بیامان، همه اینها درست - ولی حقیقتی در بین یک دنیا فریبهای فوقالعاده ظریف شوونیستی و پاسیفیستی. بنیاد این فریبه‌ها فرو میپاشد. صلح برست افشاء شده است. هر روزی که میگذرد معنا و عواقب صلح ورسای را که از صلح برست هم بدتر است، با بیرحمی بیشتری افشاء مینماید. برای میلیونها و میلیونها مردمی که درباره علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است میاندیشند، این حقیقت مهیب روز بروز روشنتر و واضحتر و مؤکدتر میشود که: از جنگ امپریالیستی و از «میر» امپریالیستی که بناگزیر موجب پیدایش آن میشود (اگر املاء قدیم حفظ شده بود من اینجا دو کلمه «میر» را به هر دو معنای آن مینوشتم) یعنی از این دوزخ نمیتوان جز از راه مبارزه بلشویکی و انقلاب بلشویکی رهایی جست.

بگذار بورژوازی و پاسیفیستها، ژنرالها و خرده بورژوازی، سرمایه داران و فیلسترها، کلیه مسیحیان مؤمن و همه شوالیههای انترناسیونال دوم و دو نیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آنها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی- تاریخی را نمیتوانند مه آلود کنند که، پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار بردگان به جنگ بین بردهداران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین بردهداران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ بردگان همه ملل علیه برده داران همه ملل تبدیل کنیم.

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامه سیاسی روشن و «دقیق» به مبارزه مؤثر میلیونها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروی در امر محو جنگها، در امر اتحاد کارگران کلیه کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش بحساب بردگان سرمایه، بحساب مزدوران، بحساب دهقانان، بحساب زحمتکشانش است، مبدل گردید.

این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهایی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختیها و دشواریهای نادیده و رنجهای ناشنیده و یک سلسله ناکامیها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شدهایم، بدست آورده است و اصولا مگر میشد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه بر جنگهای امپریالیستی مقتدرترین و کشورهای غربی کره زمین غلبه کند! ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آنها خواهیم نگرست تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی واقعیت بجای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار وعده «پاسخ دادن» به جنگ بین بردهداران بوسیله انقلاب بردگان علیه همه و هرگونه بردهداران تا آخر ایفا شده - و علی رغم همه مشکلات ایفا میگردد.

ما این کار را شروع کردهایم. و اما اینکه آیا چه موقع و طی چه مدتی و پرولترهای کدام ملت این امر را به سرانجام خواهند رساند مسأله اساسی نیست. مسأله اساسی این است که یخ از جا کنده شده و بحرکت درآمده است، جاده باز شده، راه نشان داده شده است.

آقایان سرمایهداران همه کشورها، که «میهن» ژاپنی را در برابر «میهن» آمریکایی و «میهن» آمریکایی را در برابر «میهن» ژاپنی و «میهن» فرانسوی را در برابر «میهن» انگلیسی و غیره «دفاع میکنند»، به سالوسی خود ادامه دهید! آقایان شوالیههای انترناسیونال دو و دو و نیم و همه خرده بورژواها و فیلیسترهای پاسیفیست سراسر جهان، با نگارش «بیانیهای بال» جدیدی (طبق نمونه بیانیه بال مورخ سال ۱۹۱۲) به «طفره رفتن» از مسأله مربوط به وسائل مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی ادامه دهید! نخستین انقلاب بلشویکی نخستین صد میلیون مردم روی زمین را از چنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بدر آورد. انقلابهای بعدی تمام بشریت را از چنگ چنین جنگ و چنین جهانی بدر خواهند کشید. آخرین و مهمترین و دشوارترین و ناتمامترین کارهای ما ساختمان اقتصادی و پیریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی بجای بنای منهدم فتودالی و نیمه منهدم سرمایهداری است. ما در این مهمترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشتهایم. و اصولا مگر میشود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آن را آغاز کردهایم و در کار اجرای آنیم. اتفاقا همین حالا ما به کمک «سیاست اقتصادی نوین» خودمان یک سلسله اشتباهات خودمان را اصلاح میکنیم و فرامیگیریم که چگونه در کشور خرده دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات ساختمان سوسیالیسم را ادامه داد.

دشواریها را حد و حصری نیست. ما به مبارزه با دشواریهای بی حد و حصر خو گرفتهایم. بیهوده نیست که ما را دشمنان ما «سنگ خارا» و نمایندگان «سیاست استخوان شکن» نامیدهاند. ولی ما ایضا - و لاقلا تا حدود معینی - هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است آموختهایم، که عبارتست از نرمش، امکان تغییر سریع و آنی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته ابژکتیف و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتیکه راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف مصلحت و غیر ممکن از آب درآید.

ما، که امواج شور و هیجان برانگیخته بودمان و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی را در خلق برانگیخته بودیم، حساب میکردیم که بر زمینه این شور و هیجان وظایف اقتصادی به همان درجه عظیم را (نظیر وظایف

سیاسی و جنگی) مستقیماً عملی سازیم. ما حساب می‌کردیم و شاید هم بهتر است بگوییم بدون آنکه باندازه کافی حساب کنیم فرض می‌کردیم که با اوامر مستقیم دولت پرولتری تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را به شیوه کمونیستی در یک کشور خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم لزوم یافت تا انتقال به کمونیسم را تدارک ببینیم و آن هم با فعالیت‌هایی که سنوات مدیدی بطول میانجامد تدارک ببینیم. باید بخود زحمت دهید که نه بر زمینه مستقیم شور و هیجان، بلکه به کمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اسال ذینفع و ذیعلاقه کردن اشخاص و بر اساس اصل بازرگانی، نخست پلهای استواری را که در کشور خرده دهقانی بین سرمایه دولتی و سوسیالیسم قرار می‌گیرد بسازید؛ در غیر این صورت به کمونیسم نزدیک نخواهید شد، در غیر این صورت دهها و دهها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند. زندگی ما چنین حکم کرده است. سیر عینی تکامل انقلاب ما چنین حکم کرده است.

و ما، که در عرض سه چهار سال شیوه چرخشهای سریع را (هنگامی که چرخش سریع لازم است) اندکی آموختهایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت (گرچه هنوز به اندازه کافی با پشتکار و به اندازه کافی دقیق و به اندازه کافی وجدانه نیست) به آموختن شیوه چرخش نوین، یعنی «سیاست اقتصادی نوین» پرداختهایم. دولت پرولتری باید به یک «ارباب» محتاط و جدی و قابل و یک تاجر عمده فروش کار آزموده بدل شود - در غیر این صورت نمیتواند کشور خرده دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی در کنار باختر سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجود ندارد. تاجر عمده فروش گویی آنچنان تیپ اقتصادی است که از کمونیسم به اندازه زمین تا آسمان دور است. ولی این یکی از آن تضادهایی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده دهقانی بیرون می‌آورد و از طریق سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم می‌برد. ذینفع کردن اشخاص سطح تولید را بالا می‌برد و برای ما مقدم بر هر چیز افزایش تولید به هر قیمتی که شده لازم است. بازرگانی عمده فروشی، میلیونها دهقان خرده پا را از لحاظ اقتصادی متحد میکند بدین ترتیب که آنها را ذینفع ساخته، بهم پیوند میدهد و به مرحله آتی یعنی بسوی شکل‌های مختلف اتحاد و پیوند در خود تولید سوق میدهد. هم اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست اقتصادی خود دست زده‌ایم. ما در این زمینه موفقیت‌های چندی بدست آورده‌ایم که راست است کوچک و جزئی است ولی به هر جهت موفقیت بدون تردید است. ما اکنون در این رشته «علم» جدید کلاس تهیه را به پایان می‌رسانیم. اگر ما با استواری و مصراغه تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه عملی و ارسی کنیم و از تغییر و تبدیل مکرر آنچه که شروع کرده‌ایم نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غور و بررسی نماییم، در آن صورت به کلاس بعدی ارتقاء خواهیم یافت. ما تمام «دوره تحصیلی» را خواهیم گذراند. گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانیتر و دشوارتر از آن کرده است که مطلوب ما بود. به هر قیمتی که باشد و هر قدر هم مصائب دوران انتقال، یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه خود را نخواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظرفیت‌هایش خواهیم رساند.





همه چیز برای پیروزی سومین انقلاب کارگری!!!

مقدمه :

مارکس :

«تاریخ همه جوامع تا این زمان (به استثنای تاریخ کمون اولیه) تاریخ مبارزه طبقاتی است. آزاده و برده، پاتریسین و پلبین ، ملاک و سرف (رعیت خانه زاد)، استاد کارگاه و شاگرد و بیک سخن ستمگر و ستمکش همواره با هم تضاد آشتی ناپذیری داشته و علیه یک دیگر پی اندر پی به پیکار گاه نهان و گاه عیان بر خاسته اند و این پیکار همیشه یا به نوسازی انقلابی سرپای جامعه و یا به نابودی هر دو طبقه پیکارگر انجامیده است ... جامعه بورژوازی امروزین که از بطن جامعه نابود شده فنودالی برخاسته، تضادهای طبقاتی را بر نیانداخته بلکه فقط طبقات تازه، شرایط تازه ستمگری و اشکال تازه مبارزه را جایگزین کهنه ها ساخته است.

ولی دوران ما یعنی دوران بورژوازی، وجه تمایزش آنست که تضادهای طبقاتی را ساده کرده است : جامعه بیش از پیش به دو اردوگاه بزرگ خصم یکدیگر، به دو طبقه بزرگ رو یا روی یکدیگر یعنی بورژوازی و پرولتاریا تقسیم می شود.»
هر روزی که می گذرد شدت نبرد و جنگ طبقاتی بین سرمایه داری و طبقه کارگر بیشتر و بیشتر می شود و برای پیروز شدن در این نبرد سر نوشت ساز هیچ راهی جز نظم و مبارزه نقشه مند کار ساز نخواهد بود چنان باید دقیق بود که تمامی توده کارگران به پیروز شدن ما ایمان بیاورند تا انقلاب که کار توده هاست امکان پذیر شود باید چنان محکم و فداکار باشیم که لنین می گوید :

« ما توانسته ایم سالهای دراز قبل از انقلاب کارکنیم، بیخود نیست که به ما سنگ خارا لقب داده اند. سوسیال - دموکراتها چنان حزب پرولتری بوجود آورده اند که روحیه خود را از دست نمی دهند، در برابر شکست و تحت فشار تزییقات نظامی خود را نمیبازند، سرگیجه نمی گیرند، به ماجراجویی کشانده نمی شوند... و یک چنین حزب پرولتری راه پیروزی را طی خواهد کرد»

همچنین در راه مبارزه با انحرافات هرگز ذره ای نباید گذشت داشت چرا که مبارزه تئوریک نیز بخشی از مبارزه طبقاتی است چنانچه در این رابطه لنین می گوید :

«نگاه کنید به سرنوشت من، کارزارها یکی پس از دیگری، علیه حماقتهای سیاسی، علیه فرو مایگی، علیه اپورتونیسیم والی آخر، این از سال ۱۸۹۳ شروع شده است. کین فرومایه گان نسبت به من از همینجاست . ولی معذک این سرنوشت خود را با «صلح» با فرومایگان تعویض نخواهم کرد»... بلشویکها از آن جهت توانستند پس از شکست انقلاب بدرستی با حفظ صفوف خود عقب نشینی کنند که «جمله پردازان انقلابی نما را بی امان افشاء کردند و آنها را از صفوف خود

راندند.»

راستی با تکیه به این گفته لنین به وضعیت جمع قدم اول نگاه کنید از هر طرف و زاویه ای تحت فشار و اتهام و افترا است چرا که اعلام کرده است که حزب واقعی طبقه کارگر وجود ندارد و باید ساخته شود و بسیاری هم تلاش کرده و می کنند اصول مورد قبول خود را به قدم اول تحمیل کنند و چون اصول شان ناقص یا متناقض تشخیص داده می شود از این جهت نیز حملات شدیدی به قدم اول می شود اما راه دیگری نداریم باید زیر همین فشارها و حملات و زیر بارانی از اتهامات و افترا ها راه خود را که ایجاد فضای هر چه باز تر برای نور افشانی در لانه های تاریک جریانات است پیش برویم تا بتوانیم نیروهای انقلابی را متحد کرده ساخته شدن حزب مورد نظر را ممکن کنیم. تمامی تلاش ها، جانفشانی ها و فداکاری ها برای رسیدن به یک زندگی انسانی برای همه است که در آن جامعه استثمار انسان از انسان نابود شده باشد، طبقات محو شوند، دولت زوال یافته باشد، فقر و گرسنگی در هیچ جایی از جهان دیده نشود ... همانطوریکه لنین تشریح می کند :

« ما می خواهیم یک جامعه ی بهتر و نوینی بسازیم که در آن نه ثروتمند باشد و نه فقیر. همه در این جامعه ی نوین باید کارکنند. در این جامعه تمام زحمتکشان باید از ثمرات کار عمومی استفاده کنند نه یک مشت ثروتمند. ماشینها و ترقی تکنیک باید کار همه را آسان کند نه اینکه باعث شود عده معدودی به حساب میلیونها و دهها میلیون نفر ثروتمند شوند. این جامعه ی نوین و بهتر نامش جامعه ی سوسیالیستی است. علم آن سوسیالیسم نامیده میشود.»

که البته برای بدست آوردن چنین جامعه ای در حالی که باید مجهز به حزب و تئوری انقلابی باشیم در همین حال عملاً «آستین ها را همراه همه کارگران بالا زده ضمن شرکت در مبارزات عملی، کارگران را برای تسخیر قدرت و نابودی قهر آمیز دولت سرمایه داری آماده کنیم چنانچه لنین در لحظات جریان انقلاب ۱۹۰۵ بخشی از جنگ داخلی را چنین تشریح می کند :

« هم اکنون من از کوچه می آیم . همه جا جنگ جریان دارد. توپها می غرند. دیروز از ساعت سه بعد از ظهر شروع شد، تمام شب ادامه یافت و تمام امروز هم ادامه داشت، موفقیت بزرگی است. همه جا در خیابانها ژاندارمها و پلیس را خلع سلاح می کنند، ... کارگران عالی می جنگند»

و برای چنین جنگی فقط طبقه کارگر می تواند کار ساز باشد چنان که مارکس می گوید :

« از طبقاتی که اکنون رویا روی بورژوازی ایستاده اند تنها پرولتاریا یک طبقه واقعا «انقلابی است.»»

انقلاب اکتبر، انقلاب همه ی کارگران بود.

صد سال پیش انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، دومین انقلاب طبقه کارگر به پیروزی رسید، طبقه کارگر روسیه به نمایندگی طبقه جهانی کارگر با حمایت های کارگران جهان، مسلح به تئوری انقلابی م - ل، با باور داشتن به قدرت طبقاتی و امکان برقراری حکومت طبقه کارگر، با الگو قراردادن پیروزی کمون پاریس، اولین انقلاب پیروزمند کارگری توانست تسخیر قدرت کرده و شالوده یک حکومت کارگری را بنیان بگذارد. طبقه کارگر روسیه با هم پیمانی دهقانان توانست هژمونی طبقاتی خود را پیش برده و رهبری انقلاب اکتبر را از طریق شوراهای کارگری اعمال کند.

انقلاب اکتبر مجموعه و جمع بندی، از تمامی تجارب مبارزات طبقه کارگر تا آن زمان و نمونه تکامل یافته الگویی اولیه خود یعنی کمون پاریس بود، که توانست بخش بزرگی از اشتباهات کمون پاریس را بر طرف کرده و تداوم بیشتری داشته باشد. انقلاب اکتبر با پیروزی خود یک بار دیگر اثبات کرد که طبقه کارگر می تواند و باید تسخیر قدرت کرده به سمت برقراری جامعه ای کمونیستی حرکت نماید.

انقلاب اکتبر پس از پیروزی و تشکیل حکومت کارگری مورد هجوم همه جانبه سرمایه داری داخلی و جهانی و دولت های سرمایه داری قرار گرفت و توانست همه ای آنها را شکست داده، تداوم یابد. دومین انقلاب پیروزمند کارگران منشاء آنچه تأثیری شد که تمامی جهان دچار تغییر چهره گردید . تحت تأثیر پیروزی کارگران در اکتبر ۱۹۱۷ انقلابات دهقانی - کارگری، خلقی- دمکراتیک و آزادی بخش بسیاری رخ داده است که تعدادی از آنها کم و بیش به پیروزی و

اهداف خود رسیده اند. حتی چهره و ساختارهای سرمایه داری را نیز تغییر داده، باعث شد سرمایه داری از ترس نابودی مجبور به قبول دولت های رفاه شود، یعنی انقلاب کبیر با توفندگی خود سرمایه داری را به مرگ گرفت و سرمایه داری برای فرار از مرگ و بدست آوردن فرصت جهت باز سازی خود به تب راضی شد.

تأثیرات انقلاب اکتبر که سرمایه داری را مجبور به پذیرفتن تب کرد، هنوز در جهان علی رغم اینکه پس از شکست و فرو پاشی و افزایش هجوم سرمایه داری به دست آوردهای کارگران، با قدرت و به وفور دیده می شوند که آنچه امروز کارگران به عنوان دست آورد، دارند، بسیارشان تحت تأثیر انقلاب اکتبر به سرمایه داری تحمیل شده است. ما انقلاب اکتبر را به عنوان دومین الگوی خود برای مبارزه و پیروزی انقلاب کارگری و تسخیر قدرت می دانیم و آن را به صورت یک جریان تاریخی نگاه می کنیم نه به صورت دگم، ثابت و متافیزیکی. در نتیجه آن را کامل، بی عیب و نقص نمی دانیم اما در این جهت نه، حسنهایش را آنقدر بزرگ می کنیم که معایش را فراموش کرده مانند بورکرات های استالینیستی انحراف رفته و برای پنهان کردن ضعفهای آن دچار خیانت شویم و نه مانند دشمنان طبقه کارگر که به لباس دوست ملبس شده و بصورت چپ روی های کودکانه از طریق سازمانهای اقتصادی و مبارزات روزمره و خود به خودی کارگران و مخالفت با علمی بودن مارکسیسم می خواهند نا گهان به انتهای مبارزه رسیده لغو کار مزدی کنند و همه این شعبده بازی ها را می کنند تا شاید بتوانند تجربه بزرگ و تاریخی بلشویسم را که تنها راه پیروزی تاکنون شناخته شده طبقه کارگر است از اساس رد کنند. و نه مانند تروتسکیست ها منتظر ظهور منجی به شکل انقلاب جهانی می مانیم، و نه مانند خدمت گذاران سرمایه داری که به شکل فرمیست و اپورتونیست از درون جنبش کارگری سر برآورده و تفاوتی میان حزب طبقه کارگر، کارفرمایان و دولت سرمایه داری نگذاشته و با خلط مبحث کردن دین خود را به سرمایه داری ادا می کنند.

کمونیست ها و کارگران باید با استفاده از تجربیات انقلاب اکتبر و انحرافات وارد شده به آن با دقت، روش و مکانیسم های دقیق و جدید تعیین کرده و مبارزه کنند تا سومین انقلاب کارگری پس از تسخیر قدرت دچار آن انحرافات که انقلاب اکتبر پس از پیروزی شد، نشود.

در همین حال سرمایه داری نیز پس از پیروزی و حاکمیت کارگران روسیه بسیار هشیار شده است، و هر روز تلاش می کند هرچه بیشتر ابزارهایی برای مقابله و جلو گیری از انقلاب کارگری استفاده نماید و همچنین از تمامی حوزه های مختلف شدت حملات خود را هر روز گسترش می دهد، آخرین شکل های حملات سرمایه داری روش هایی مانند انقلابات مخملی، موضوعات کف خیابان، راه اندازی جنگ های نیابتی، ایجاد رعب و وحشت شدید در مردم در مقابل اعمالی که مردم برای کسب مطالبات خود دارند و ایجاد جنگ های داخلی و بیرون به کشورهای که مردمانشان دست به اعتراض می زنند، هستند که کارگران و توده های مردم را سر دو راهی برای شروع یا ادامه اعتراضات و قیام ها قرار می دهند، برای مقابله با این ترفند های سرمایه داری نیز تنها حزبی با رویکرد بلشویکی که بروز شده باشد می تواند جوابگو شود.

آنچه امروز کارگران و کمونیست ها در رابطه با انقلاب اکتبر می خواهند نه رد کردن و نه تأیید کور کورانه آن است بلکه امروز طبقه کارگر ضمن اینکه باید به انقلاب شکوهمند اکتبر افتخار کند و آن را بعنوان الگویی در مسیر پیروزی انقلاب سوم خود در نظر داشته باشد.

کارگران و کمونیست ها انقلاب اکتبر را نه به عنوان یک گنجینه برای پنهان کردن و نه بعنوان یک سنت و تجربه تاریخی برای بزرگداشتن و پرستیدن و نه برای فخر فروشی به طبقات دیگر و... بلکه آن را باید بعنوان جمع بندی تمامی مبارزات جهانی طبقه کارگر و تجربه و الگویی برای انقلاب سوم خود قرار بدهند.

در هر حال انحرافات بر آن وارد شد و پس از ورود انحراف شکست خورد، حکومتی که از اصل و کارگری بودنش منحرف شده بود فروپاشیده و زنگ خطری را برای کمونیست ها به صدا درآورد که در یک جایی از کار مشکل وجود دارد، حتی فروپاشی باقی مانده شکلی آن نیز تأثیر بسیار عمیقی در چهره جهان و نهادها و ابزارهای انقلابی طبقه کارگر و کمونیست ها به جا گذاشت.

علی رغم اینکه سرمایه داری و ایدئولوگ های وابسته به آن تلاش می کنند به کارگران بقبولانند که انقلاب اکتبر متعلق به کارگران روسیه بوده و تمام شده است . ما اعلام می کنیم که انقلاب، کمونیسم، سوسیالیسم و طبقه کارگر وابسته به مرز های جغرافیایی نیستند و کارگر وطن ندارد، بلکه تمامی جهان وطن کارگران است و تواناییها و ضعف های انقلاب کبیر اکتبرمانند کمون پاریس متعلق به تمامی کارگران جهان است، ضمن اینکه در مبارزات قبل از پیروزی و در بعد از پیروزی و در حفظ آن و حتی در خطا هایش تمامی انقلابیون و کارگران جهان مستقیمان دخالت عملی و نظری و حمایتی بسیاری داشتند که می توان صدها نمونه تاریخی را بیان کرد. بنابراین تک تک کارگران جهان باید با سرافرازی و افتخار از تجربیات و تأثیرات آن دفاع و پاسداری کنند و آنها را در راه انقلاب سوم بکار گیرند.

وظیفه کمونیست ها و کارگران انقلابی

قبول اینکه انقلاب کبیر اکتبر بخش مهمی از تاریخ طبقه کارگر و کل جهان است به ما می گوید : جهان آبستن سومین انقلاب کارگری است و شکی نیست که سومین انقلاب کارگری جمع بند تمامی تجربیات ۲۰۰ساله جنبش کارگری - کمونیستی و مجموع تجربیات دو انقلاب پیروزمند قبلی را باخود خواهد داشت و مسلما» کمتر دچار اشتباهات و انحرافات قبلی خواهد شد اما باز هم پایان تاریخ مبارزات طبقاتی نخواهد بود، بنابراین کارگران و کمونیستها باید با دقت، دانش و علم (تئوری انقلابی) به انقلاب سوم بپردازند و از تمامی دانش بشری در راه پیروزی و تسخیر قدرت توسط طبقه کارگر در انقلاب سوم استفاده کنند.

هیچ ابزاری مانند حزب انقلابی طبقه کارگر نمی تواند علم و دانش (تئوری انقلابی) را در مسیر پیروزی انقلاب بکار بگیرد، بنابراین انقلاب سوم نیاز به حزب بلشویکی که قویتر، کاملتر و روز آمدتر از حزب بلشویکی سالهای ۱۹۱۷ بود ، دارد. و مسلما» این حزب در منطقه ای از جهان که زمینه و بستر مناسبتر برای انقلاب کارگری دارد ساخته خواهد شد، و تمامی کمونیست ها و کارگران جهان وظیفه دارند با تمام توان و وجود خود از آن حمایت و دفاع کرده و در راه پیاده شدن برنامه های آن جانفشانی کنند، آن چنان جانفشانی کنند که دوباره بگویم « چگونه فولاد آبدیده شد» با توجه به اینکه این بار سرمایه داری هشیار تر است و کاری سخت تر از قبل پیش رو داریم اما ما به انقلابی بودن طبقه کارگر ایمان داریم و ایمان داریم که تنها کمونیست ها هستند که می توانند سخت ترین کارها را انجام دهند و غیر ممکن تر کار ها را فقط کمونیست می توانند ممکن نمایند این را کارگران و کمونیست ها در طول تاریخ بار ها ثابت کردند که دو مثال انکار ناپذیر تاریخی عبارتند از کمونارد ها و بلشویک ها، رفقا بیائید یک بار دیگر کمونارد و بلشویک شویم.

پیش به سوی تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر،

برای رهبری سومین انقلاب پیروزمند کارگری

محمد اشرفی



صدمین سالگرد انقلاب اکتبر

حزب انقلابی کمونیست مصر نهم ژانویه ۲۰۱۷

صدمین سالگرد انقلاب اکتبر

رفقای عزیز امسال ما صدمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را که توسط حزب بلشویک روسیه انجام شد جشن می گیریم. لنین و رفقای او دست بالا را در این انقلاب داشتند.

هنگامی که صحبت از این انقلاب بزرگ می کنیم، ما نمی خواهیم فقط به گفتن حقایق تاریخی بپردازیم بلکه همچنین باید از آن با توجه به شرایط زمان و مکان استفاده نموده و آنرا تکامل دهیم. ما باید برای تحقق سوسیالیسم مبارزه کنیم و از اینرو باید برخی سوالات را پاسخ دهیم.

۱- آیا سوسیالیسم در روسیه لازم بود؟

وجود مردم تحت ستم، کارگران و دهقانان، کشوری غرق در استثمار و تاریکی و مورد تهاجم توسط کشورهای دیگر، تمامی این و نجات از شر این مشکلات سوسیالیسم ضروری می ساخت.

پس از مبارزه دشواری توسط مردم روسیه، آنها تنها لنین و رفقای او را در حزب سوسیالیست دموکرات روسیه (بلشویک) برای بیان خواسته های خود جهت تحقق زندگی ای عاری از استثمار، فقر و استثمار یافتند. پس از این بود که مردم روسیه سوسیالیسم را انتخاب نمودند که اقتصاد را مبتنی بر تولید برای رفع نیازمندی ها و نه انباشت سرمایه استوار سازد. این شیوه تولید روسیه را از کشوری عقب مانده به کشور هسته ای بزرگ تبدیل نمود و قبل از آنکه کسی بتواند به فضا رفت.

مردم روسیه از کشوری افسانه ای و نقل کننده داستان های سرگرم کننده به کشور بزرگ صنعتی و کشاورزی تبدیل گشت. کشوری با علم و فرهنگ و تکنولوژی و تمدن. روسیه کشوری مستقل و قدرتمند شد. اینهمه بواسطه منابع انسانی و مردمی بود که سوسیالیسم را دوست داشتند

مزایای سوسیالیسم تنها برای مردم روسیه نبود بلکه برای تمام ملل تحت ستمی بود که از جور و ظلم رژیم سرنگون شده تزار رها گشته بودند. انقلاب تمام جنبش های آزادی بخش ملی و جنبش های انقلابی کشور را با هدف سوسیالیسم پشتیبانی میکرد.

سوسیالیسم در روسیه دنیای جدیدی را همراه با توازن میان سوسیالیسم و بورژوازی امپریالیستی بوجود آورد. سوسیالیسم کبیر به پیروزی های خود ادامه داد و آلمان فاشیست را در خانه [آلمان] شکست داد. اگر سوسیالیسم موجود نبود، جهان تحت فشار فاشیسم می بود. سوسیالیسم این سیاره را دور از تخریب نگاهداشت. نه تنها مردم روسیه بلکه بشریت را نجات دهد. بدین جهت است که می گوئیم سوسیالیسم لازم بود.

سوسیالیسم به عنوان یک مدل، نمادی برای تمام کسانی شد که هدفشان پایان دادن به استثمار انسان از انسان بود. مردم تفاوت میان سوسیالیسم و سرمایه داری را می دانستند. دو مدل در مقابل مردم بود، انتخاب سومی نبود. آنها در آزمون انتخاب بین فقر، بیعدالتی، بیماری، بی سوادی در سرمایه داری و یا زندگی آزاد، عادلانه ثروت و فناوری در سوسیالیسم بودند. نمونه بسیار روشنی بود که سوسیالیسم، روسیه را از بحران های

اقتصادی رکود اقتصادی بزرگ دور نگهداشت بطوریکه متاثر از آن نبوده زیرا سوسیالیسم با چنین بحرانی غریبه می باشد.

۲- درستی تجزیه و تحلیل لنین در مورد دستیابی به سوسیالیسم در ضعیف ترین حلقه سرمایه داری و نه در حلقه قوی آن.

پس از مطالعات بسیار در درون جامعه سرمایه داری، لنین با تجزیه و تحلیل جدید، خود را در مقابل تجزیه و تحلیل کارل مارکس یافت. چنانچه مارکس گفته بود که سوسیالیسم اول در حلقه قوی سرمایه داری به دلیل انباشت اضافه کالا که منجر به بسته شدن کارخانه ها شده و بدین ترتیب سبب خواهد شد که کارگران شورش کرده و سوسیالیسم فعال گردد

لنین نشان داد که بورژوازی به امپریالیسم تکامل یافت و با صدور کالا به کشورهای دیگر، همراه و همزمان خود بحران رانیز صادر میکند. لنین قانونمندی جدیدی را عرضه کرد «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری است» و این بدان معنی است که سرمایه داری از ضعیف ترین حلقه و نه حلقه قوی آن می افتد. حلقه های ضعیفی که بازاری برای کالاهای سرمایه داری شده است مجبور به بستن کارخانه ها و اخراج کارگران می شود، نتیجتاً توده های تحت ستم راهی برای حل این بحران به جز سوسیالیسم پیدا نمیکنند، بنابراین سرمایه داری در اینجا در حلقه ضعیف سقوط خواهد کرد

روسیه در این زمان یکی از ضعیف ترین حلقه ها بود. ضعیف ترین بواسطه استعمار و همچنین به دلیل خود بورژوازی در روسیه که قادر به تکمیل پروژه خود نشد. این عامل بورژوازی بود که بازار خود را برای کالاهای وارداتی باز کرد که به عقب ماندگی وضع صنعت روسیه انجامید. کارگران دسترسی به نیازمندی های اولیه زندگی خود نداشته و بدین ترتیب مردم روسیه نیازمند نظریه ها و راه حل های جدید برای رهایی از استثمار و فقر بودند. در اینجا لنین بود که با تجزیه و تحلیل جدید خود مردم روسیه را برای رسیدن به زندگی بهتر به سوسیالیسم فراخواند.

مردم روسیه متقاعد شده و از خواب عمیق بیدار شد. لنین نسبت به موقعیت انقلابی دهقانان و نقش انقلابی آنها در دستیابی به سوسیالیسم در روسیه اصرار

داشت. مردم روسیه آغازگر پیشروان انقلابی شدند که منجر به انقلاب سال ۱۹۰۵ شد. علیرغم شکست خود به دلیل آنکه هنوز حزب آمادگی نداشت، آن تجربه اقدام مهمی در تاریخ بود. در ۱۹۱۰ لنین از شرکت در انقلاب دیگر خود داری کرد زیرا آن را به عنوان یک درگیری میان دو جناح بورژوازی ارزیابی کرد که به کارگران و کمونیستها تعلق نداشت. لنین ترجیح داد که به ساختن حزب در پیوند فشرده با طبقه کارگر و تمام مردم ستمدیده روسیه برای تدارک شرایط خود پردازد. اکتبر سال ۱۹۱۷ زمانی بود که شرایط عینی و وضعیت خود حزب برای شروع کشوری نوین با کرامت و عدالت به مثابه یک واقعیت بر روی زمین آماده بود. سوسیالیسم مدلی شد که تمام ستمدیگان این سیاره با پیروی از آن جهت رهایی از استثمار، بردگی و ستم سرمایه داری به آن رو آوردند.

۳- چرا روسیه شوروی فرو پاشید؟

اول از همه ما باید نشان دهیم آنچه که فرو پاشیده است، سوسیالیسم یا اتحاد جماهیر شوروی تحت رهبری لنین و استالین نبود، بلکه آنچه فروپاشید تحت رهبری رویونیست ها و عوامل آنها بود
ثانیاً، ما باید پاسخ دهیم چرا فروپاشی اتفاق افتاد؟

سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی پدیده ای نو بود و هرگز پیش از آن به معنای علمی تجربه نشده بود.

تجربه رفقای کمونیست در این زمان محدود بود. روسیه ضمن آنکه درجه‌های بسیاری در نبردی مستقیم بود، علاوه بر آن زمانیکه رفقای کمونیست دغدغه ساختمان سوسیالیسم را داشتند، عناصر مخرب به درون حزب نفوذ کردند

از دست دادن کادرهای حزب بلشویک در جنگ بزرگ میهنی و همچنین از دست دادن توده وسیعی از طبقه کارگر ، ترور رهبران همچون رهبر، رفیق کیروف که توسط یکی از تروتسکیست‌هایی که هنوز دارای کارت عضویت حزب بلشویک بود به قتل رسید.

پس از مرگ لینن، شروع دسیسه و توطئه علیه انقلاب در اشکال مخالفت با استالین. او بسیار سخت و جدی بود و در واقع شایسته مسئولیتی بود که لینن به او واگذار کرده بود. توطئه‌ها همچنان تا ترور شخص رفیق استالین ادامه یافت.

پس از آن رویزونیسم در اشکال بسیاری به وضوح ظاهر شد : راه رشد غیر سرمایه داری، راه پارلمانی، جنبش عدم تعهد، و ایده کشور تمام خلقی به جای دیکتاتوری طبقه کارگر.

. درکنگه ۲۰ حزب تحت رهبری خروشچف رویزونیست ، طرح پنج ساله که تحت رهبری رفیق استالین برنامه ریزی شده بود لغو شد، این طرح دروازه ای بسوی کمونیسم بود. شیوع

افکار بورژوازی مانند انگیزه فردی، نفس و ذهنیت گسترش یافت. این روند برای کنترل اقتصاد و پایان دادن به اقتصاد سوسیالیستی توصیه و دیکته میشد. نقش حزب کمونیست به طور کامل حتی پیش از فروپاشی به پایان رسیده بود و خرده بورژوازی به جای طبقه کارگر کنترل اوضاع را بدست گرفته بود که منجر به سقوط کشاورزی و صنعت شد.

روسیه در حال حاضر با میراث اتحاد جماهیر شوروی که تحت رهبری رفقا لینن و استالین بود زندگی می کند. پس از فروپاشی، جهان تک قطبی شد و به سرکردگی آمریکا سیاست نواستعماری حتی خود اروپا را نیز در بر گرفت. به عنوان مثال، ایالات متحده با تصمیم سازمان ملل مبنی بر این ادعا که عراق دارای سلاح های هسته ای است به آن تجاوز کرد و قبل از آن افغانستان را بمباران کرد. ظهور قدرت آلترناتیو بنام تروریسم که توسط ایالات متحده ساخته شده جهت خدمت به حرص و کنترل ثروت خاور میانه و نیمه مستعمرات.

است. ما مصر هستیم که سوسیالیسم سقوط نکرده بلکه رویزونیسم و اندیشه های آن فروپاشیده. بحران سقوط اتحاد جماهیر شوروی هنوز هم کل سیاره را تحت تأثیر قرار می دهد، بطوریکه حضور سوسیالیسم به مثابه دژ امنیتی برای تمامی ستمدیدگان و فقرا بود .

(۴) آیا ما نیازی به یک الگوی سوسیالیستی برای پشتیبانی از احزاب سوسیالیست جهت ساختن سوسیالیسم در هر کشور داریم!؟.

۱۰۰ سال پس از انقلاب کبیر ما کماکان با شرایط مشابه سلطه ایالات متحده بر ثروت کشورهای خود هستیم. ما به یک کشور سوسیالیستی جدید نیازمندیم که توازن قدرت را در سطح بین المللی ایجاد کنیم و به تشبثات خرده بورژوازی (خدمتگزار تولید بورژوازی) خاتمه داده و بدین ترتیب به فقر و استثمار و هرگونه استثمار پایان دهیم

علل انقلاب ۱۹۱۷ همان ها هستند و امروز در غیاب اتحاد جماهیر شوروی علل وقوع آن حتی تشدید یافته است. سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی تحت رهبری لینن و استالین نشان قدرتمندی از عدالت و جامعه مترقی بود که عزت و زندگی بهتر را به مردمانش میداد. ما در حال حاضر به الگویی نیاز داریم که بورژوازی نیازمندی های ضروری را تولید نمی کند ضمن آنکه سود بیشتری با تولید توهم در قالب خدمات بدست آورده و

موجب رنج و فلاکت بیشتری برای مردم می شود.

بشریت امروز بدرجات توسعه دست یافته، علم و تکنولوژی تولید همه نیازهای بشریت را ممکن و حتی بیشتر از آن را مقدور ساخته اما خرده بورژوازی مانعی در مقابل آن است. برای منافع خود انجام آنرا به تاخیر می اندازد. خرده بورژوازی در ورود به جنگ ها و بسیاری از بحران ها که پایانی ندارند و تنها بوسیله سوسیالیسم است که می توان جهان را از نابودی و نیستی نجات داد اخلاص می کنند. سوسیالیسم تنها راه برای زندگی بهتر، عاری از فقر، گرسنگی، بیکاری، جنگ و استثمار است.

ما به مثابه حزب کمونیست انقلابی مصر تمامی رفقا را در احزاب انقلابی و کمونیستی برای انهدام تفکرات خرده بورژوازی و انجام انقلاب سوسیالیستی به اتحاد دعوت می کنیم. مادست تمام رفقا را برای تمرکز این مبارزه و تلاش جهت آن می فشاریم. ما باید بیشتر با مردم مرتبط بوده و باردیگر برای پیروزی و برافراشتن پرچم سوسیالیسم پیوند حزب را با توده توسعه دهیم.

۵) چرا ما در مورد انقلاب سوسیالیستی و مارکسیسم لنینیسم اصرار می ورزیم؟

پیش از کارل مارکس کبیر تعداد زیادی از فلاسفه برای پاسخ به سوالات مردم علاقه مند به توضیح جوامع و تجزیه و تحلیل آن بودند ، اما هیچ یک از آنها نه راه حلی برای مشکل ارائه داده و نه پاسخی به چگونگی انجام آن.

کارل مارکس ظاهر شد. او فقط یک فیلسوف نبود بلکه او با مطالعه تاریخ، جامعه شناسی و اقتصاد و بسیاری از زمینه های علوم به یک نماد رهایی بشریت از طریق مارکسیسم برای کلیه مردم مبدل شد. مارکس با تجزیه و تحلیل جامعه، بیماری و درمان آنرا کشف کرد. او پاسخ کامل به سوالات مطروحه از جانب مردم داد بطوریکه به حق فیلسوف مردم فرودست می باشد که مورد انتقاد برخی نیز از او قرار می گیرد!! توده ها با مارکسیسم متقاعد شده و آن را به عنوان تنها راه برای آزادی می شمارند.

او با رفیق خود انگلس مانیفست کمونیست که خلاصه مارکسیسم در سال ۱۸۴۸ بود را نوشتند. مانیفست پاسخ ها و راه حل ها را برای براندازی حاکمیت بورژوازی ارائه داد. مانیفست به برنامه سیاسی تمامی توده های مردم و نه فقط احزاب کمونیست تبدیل شد. بدین خاطر بر مارکسیسم اصرار می ورزیم چون آن را به مثابه یک نظریه علمی و نه یک نظریه تخیلی محسوب می داریم.

لنین پدید آمد و بسیاری از انواع فلسفه را مورد مطالعه قرار داد و متوجه شد که جامعه او به مارکسیسم نیاز دارد. این فلسفه که با تاریخ مادی زندگی واقعی، فلسفه کارگرانی که نعم زندگی را تولید می کنند و توسط سرمایه داران مورد بهره کشی و استثمار قرار می گیرند. او حزب سوسیال دموکرات روسیه (RSDP) را پایه گذاری کرد و مردم را به پیوستن به آن جهت آمادگی برای انقلاب سوسیالیستی و سرنگونی حکومت تزار ترغیب کرد. لنین مارکسیسم را از آنجائیکه دگم نیست و در تلفیق با شرایط زمان و مکان انعطاف پذیر بوده بدون نقض قوانین اصلی آن تکامل داد. مهم ترین خدمات لنین در آثار او به عنوان مثال، «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری»، «دولت و انقلاب»، «ماتریالیسم و نقد نظریه تجربی» و بسیاری کتب دیگر منعکس است. او همچنین رویزیونیسم کائوتسکی را نادیده نگرفت.

استالین نیز علیه گرایشات راست و افکار رویزیونیستی و تروتسکیستی در خارج و داخل اتحاد جماهیر شوروی مبارزه کرد. او: «مبانی لنینیسم»، «مسائل لنینیسم»، «مارکسیسم در زبان شناسی»، «مارکسیسم و مسئله ملی»، «مشکلات اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی» و بسیاری کتاب های دیگر را نوشت.

لنین نقطه نظر بسیار مهمی را در زمینه تشکیلات ارائه داده که تمام احزاب تا کنون از آن پیروی می کنند.

نظرات او در آثاری چون «آنچه که ما باید از آن شروع کنیم»، «چه باید کرد؟»، «یک گام به پیش دو گام به پس» و «برای حزب طراز نوین» منعکس است. او اولین کسی بود که با اصرار انتخاب کارگران در کمیته مرکزی را خواستار شد، و حق با او بود چنانکه ارتباط حزب را با توده ها پیوسته نگه میداشت.

ما گفتیم که مارکسیسم به تنهایی کافی نیست اما مارکسیسم لنینیسم همان است که بموجب آن شعار ما «مارکسیسم لنینیسم» می باشد. این همان فلسفه ای است که روسیه راز کشور عقب افتاده به کشور بزرگ هسته ای تحت رهبری لنین و استالین کبیر تبدیل نمود.

R.C.P. - حزب کمونیست انقلابی مصر و کلیه اعضا صادقانه راه گذشته بلشویکها را دنبال کنید.

همراه با تمام انقلابیون، کمونیست ها، نیروهای مترقی در جهان، پیش به سوی زندگی بهتر، عاری از گرسنگی، استثمار و بیکاری.

زنده باد مبارزات طبقه کارگر، دهقانان و دانشجویان سوسیالیست.

زنده باد مبارزه کمونیستها.

زنده باد انترناسیونال کمونیستی

زنده باد مارکسیسم-لنینیسم

زنده باد انقلاب بزرگ بلشویکی اکتبر

زنده باد رفقا مارکس، انگلس، لنین و استالین



نقش لنین و لنینیسم در انقلاب اکتبر



توسط حزب بلشویک (شمال کردستان / ترکیه) (BP (NK / T)، خدمتی به بحث بین المللی در اینترنت. بحث شماره A۰۱

کمک به بحث بین المللی در اینترنت، اهمیت انقلاب اکتبر در صدمین سالگرد آن

۱

نقش لنین و لنینیسم در انقلاب اکتبر

انقلاب اکتبر اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی است. میلیون ها کارگر از طریق مبارزه در یک کشور بزرگ به دیکتاتوری پرولتاریا دست یافتند. تحت حاکمیت سیاسی کارگران و دهقانان، کارهای ناتمام انقلاب دموکراتیک در روسیه به شکلی رادیکال که پیش از این هرگز دیده نشده بود انجام شد. همزمان، با تکیه بر نیروی خود و در همبستگی با مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در عرصه بین المللی و مبارزه آزادیبخش توده های تحت ستم، تلاش بی سابقه جهت ساختمان سوسیالیسم برای رسیدن به کمونیسم آغاز شد.

به معنای واقعی کلمه گامی در یک رشته جدید و دست نخورده راه اندازی شد و فعالیت روی مجموعه عظیمی از وظایف از طریق پراتیک در عمل پیاده شد. به منظور انجام وظایف امروز، ما، انقلابیون و کمونیستها، باید از شکست های دردناک و همچنین دستاوردهای بزرگ این انقلاب مهم یاد بگیریم.

این انقلاب دوران ساز را نمی توان جدا از مطالعات غنی تئوریک اولیه توسط لنین در نظر گرفت. لنین چه کاری انجام داد؟ بر بنیاد تئوری مارکسیستی، او به طور کامل تحولات آخرین دهه های قرن ۱۹ و دهه اول قرن ۲۰ را مورد بررسی قرار داد. «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری» نسخه کوتاه از تحلیل های او است. بر اساس حقایق، لنین بطور علمی ثابت کرد که در طول این دوره سرمایه داری انحصاری به مثابه عالیترین مرحله سرمایه داری جایگزین سرمایه داری رقابتی آزاد شده است: «اگر لازم به ارائه مختصر ترین تعریف ممکن از امپریالیسم باشیم، باید گفت که امپریالیسم مرحله انحصاری سرمایه داری است.» (لنین، «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری». او همچنین اضافه کرد که:

«بنابراین، قرن بیستم نشانه نقطه عطف سرمایه داری قدیم به جدید، از سلطه سرمایه به طور عام به سلطه

سرمایه مالی می باشد.» (همانجا)

«بدون فراموش نمودن ارزش مشروط و نسبی کلیه تعاریف به طور کلی، که هرگز نمی تواند در بر گیرنده همه مشتقات پدیده ای که در حال تکامل خود می باشد»، لنین ویژگی های این سرمایه داری جدید را تعریف می کند :

«(۱) تمرکز تولید و سرمایه به چنان مرحله ای از تکامل رسیده است که در آن انحصارات نقش تعیین کننده در زندگی اقتصادی ایفا می کنند؛ (۲) ادغام سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی، و بر این اساس ایجاد «سرمایه مالی»، و الیگارشلی مالی؛ (۳) صدور سرمایه بطور قابل توجهی متمایز از صادرات کالا اهمیت استثنایی کسب کرده است. (۴) تشکیل سازمان های سرمایه داری انحصاری بین المللی که جهان را میان خود تقسیم می کنند، و (۵) تقسیم اراضی تمام جهان در میان بزرگترین قدرت های سرمایه داری کامل شده است.» (همانجا).

بر اساس تجزیه و تحلیل فوق و مبارزه ایدئولوژیکی در ذهن خود، لنین «تئوری انقلاب پرولتری» را تکامل داد و بدین ترتیب مارکسیست های ارتدوکس را که به خیال پردازانی تبدیل شده بودند که یک دوره صلح آمیز مافوق امپریالیستی را متصور بودند، مانند کائوتسکی و اصلاح طلبان بی پرده این دوره، به چالش کشید. این نظریه از سه تری اساسی مشتق شده است:

* سلطه سرمایه مالی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری. این تضاد بین نیروی کار و سرمایه را تشدید میکند. این تضاد تنها از طریق انقلاب پرولتری سوسیالیستی حل می شود.

* افزایش صدور سرمایه به سوی کشورهای مستعمره و وابسته، تبدیل سرمایه داری به یک نظام جهانی، تقسیم جمعیت جهان به دو اردوگاه: چند کشور پیشرفته سرمایه داری از یک سو، و اکثریتی که متشکل از کشورهای مستعمره و وابسته می باشند و توسط آنها مورد استثمار قرار میگیرند از سوی دیگر. تضادی که در میان مردم تحت ستم رشد می کند و تنها از طریق انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک حل می شود.

* درگیری های وحشیانه ای که برای تقسیم مجدد جهان بر اساس رشد ناموزون کشورهای سرمایه داری انجام می شود. جنگ های امپریالیستی به مثابه تنها وسیله برای ترمیم تعادل از بین رفته محسوب می شود. تضاد میان کشورهای امپریالیستی، این «جبهه سوم» به تضعیف امپریالیسم می انجامد.

بر اساس این تحلیل ها، لنین به این نتیجه گیری میرسد: «که تحت سلطه امپریالیسم، جنگ اجتناب ناپذیر است، و این که ائتلاف بین انقلاب پرولتری در اروپا [امروز: انقلاب سوسیالیستی پرولتری در کشورهای امپریالیستی] و انقلاب در مستعمرات، در شرق [امروز: انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک در کشورهایی که وابسته به امپریالیسم و کشورهای نیمه مستعمره، انقلابات آزادی بخش ملی در کشورهای تحت سلطه] در یک جبهه متحد جهانی انقلاب در مقابل جبهه جهانی امپریالیسم اجتناب ناپذیر است» (استالین، «مبانی لنینیسم» و اضافه می کند که «امپریالیسم آستانه انقلاب سوسیالیستی است.»

لنین تئوری ای مبنی بر اینکه انقلاب باید در چارچوب نظام جهانی امپریالیسم بررسی شده و اینکه زنجیره امپریالیستی در ضعیف ترین حلقه شکسته می شود را ارائه داد. بر اساس فاکت ها، او نشان داد که روسیه ضعیف ترین حلقه امپریالیسم در آن دوره بود.

در طول جنگ جهانی، لنین فی الواقع ویژگی جنگ را شناسایی کرد: «اروپا و جنگ جهانی بروشنی ویژگی بورژوازی، جنگ خائمانسوز امپریالیستی را توصیف میکند. مبارزه برای بازارها و آزادی در غارت کشورهای بیگانه، تلاش برای سرکوب جنبش انقلابی پرولتاریا و دموکراسی در هر کشوری.» (لنین) وظایف سوسیال دموکراسی

انقلابی در جنگ اروپا («). و لنین شکست شرم آور انترناسیونال دوم را محکوم می کند. در کوششی که برای انجام یک مبارزه ایدئولوژیک علیه تجدیدنظرطلبان (رویزیونیستها) و سانترالیستها به پیش برد، او از نگرش درست انترناسیونال دوم در «تصمیمات کنگره اشتوتگارت، کپنهاگ و بازل، که هم پیمانی میان سوسیالیستهای تمام کسورهارادر نبرد علیه شوونیسم به تمامی و در هر گونه شرایط خواستار بود، سوسیالیستها را به مقابله با هر گونه جنگی که توسط بورژوازی و دولت ها شروع میشود، همراه با تشدید تبلیغات جنگ داخلی و انقلاب اجتماعی ملزم می نمود «(لنین،» جنگ و سوسیال دموکراسی روسیه». او خواستار قطع روابط سازمانی از فرصت طلبان برای پیروزی امرانقلاب بود. او در بین الممل اشاره میکند: «این امر می تواند یک توهم مضر باشد که بتوان امیدوار بود یک بین الممل واقعا سوسیالیستی را بدون قطع کامل سازمانی از فرصت طلبان دوباره بازسازی کرد.» (لنین، «کنفرانس گروه RSDLP خارج از کشور»). حزب بلشویک که توسط تئوری لنین هدایت شد، نیروی حاکم بر انقلاب اکتبر بود. انقلاب بلشویکی: انقلاب اکتبر عملا تنها راه خروج از جنگ امپریالیستی را نشان داد.

تئوری لنین تکامل کیفی مارکسیسم تحت شرایط تغییرات کیفی است که نتیجه تبدیل سرمایه داری رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری است.

لنینیسم مارکسیسم دوران جدید در سرمایه داری است. لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابهای پرولتری است.

یک قرن از انقلاب اکتبر گذشت. ناشی از جنگ جهانی دوم توسط آلمان نازی و جنگ های امپریالیستی و ضد انقلابی، بشریت مرگ میلیونها انسان را شاهد بوده است. با این حال، هر دو جنگ جهانی راه را برای انقلابات جدید هموار کرد.

بسیاری از چیزها از قرن گذشته تا کنون تغییر کرده است. سلطه انحصارات امپریالیستی و سرمایه مالی قوی تر و بیش از پیش عیان شده است. سرمایه داری امپریالیستی انگلی بیشتر قابل رویت شده است. کماکان ماهیت امپریالیسم تغییری نکرده است: «انحصارات، الیگارش، گرایش به سوی سلطه جویی به جای آزادی. استثمار تعداد فزاینده ای از کشورهای کوچک یا ضعیف شده توسط معدودی از کشورهای ثروتمند و یا قوی ... سرمایه داری انگلی در حال زوال». «(لنین،» امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری «) ما هنوز در عصر امپریالیسم زندگی می کنیم. تحولات معاصر در امپریالیسم به ماهیت امپریالیسم ربطی ندارد. در واقع، سرمایه داری انگلی و در حال زوال، اما آن هنوز زنده است. پایان آن به طور خودکار انجام نمی شود. نابودی آن تنها از طریق انقلاب جهانی پرولتری که در نتیجه انقلابات مختلف تحت رهبری منحصر به فرد پرولتاریا انجام شود، می تواند تحقق یابد. به همین دلیل، ما نیازمند تئوری امپریالیسم و انقلاب پرولتری لنین هستیم. ما با آموزش از او می توانیم پیروز شویم

یادگیری از اکتبر، یادگیری از لنین،

آموختن از لنین یعنی یاد بگیریم که چگونه پیروز شویم

در روسیه بسیاری از مردم با افتخارات دوره شوروی زندگی می کنند و با خاطرات آن آرامش می یابند، مثلاً در سالگرد انقلاب اکتبر و یا پیروزی بر فاشیسم جشن های میگیرند که نمونه اش را در هیچ جای دنیا نمی توان سراغ گرفت. و نمونه چنین خاطرات را در اعترافات پوتین به روشنی می توان مشاهده کرد.



حتی نمایندگان سرمایه داری هم مجبور به اعتراف هر چند نصفه و نیمه در مقابل انقلاب اکتبر می شوند.

پوتین فروپاشی شوروی را فاجعه خواند

ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری فدراسیون روسیه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را که سال ۱۹۹۱ رخ داد، بزرگترین فاجعه قرن بیستم می داند و تاکید می کند که پیامدهای این رویداد برای روس ها در آن زمان بسیار زیان بار بود. به گزارش ارینا، پوتین این اظهارات را در مصاحبه برای فیلم مستندی که با اولیور استون کارگردان روسی انجام داده است، اعلام کرد.

خبرگزاری اسپوتنیک روز سه شنبه با اشاره به اظهارات رئیس جمهوری روسیه در این فیلم و همچنین پیام سال ۲۰۰۵ وی به پارلمان این کشور، فروپاشی اتحاد شوروی را بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن ۲۰ خوانده است. رئیس جمهوری روسیه در این باره گفته است: به خاطر ابراز تاسف در رابطه با فروپاشی اتحاد شوروی، هدف انتقادهای زیادی قرار گرفته ام. نخست و مهم تر از همه این است که پس از فروپاشی، ۲۵ میلیون روس طی یک شب بیرون از مرزهای میهن قرار گرفتند و واقعا این مساله یکی از بزرگ ترین فجایع قرن بیستم است.

پوتین خاطرنشان کرد: شهروندان شوروی در چارچوب کشوری واحد زندگی می کردند و روابط خویشاوندی، کار و مسکن داشتند و از برابری حقوقی برخوردار بودند، اما در یک ثانیه خارج از مرزهای میهن خود قرار گرفتند.

رئیس جمهوری روسیه افزود: ابتدا نشانه ها و سپس جنگ بزرگ داخلی در کشور آغاز شد و وقتی مدیر سازمان امنیت فدرال شدم، همه این ها را کامل دیدم.

وی گفت: همزمان نظام حمایت اجتماعی کامل تخریب شد، کار در شمار زیادی از بخش های اقتصادی متوقف و شبکه بهداشتی ویران شد. ارتش وضع ناگواری را تجربه می کرد و میلیون ها نفر از مردم آن سوی مرز فقر قرار گرفته بودند که نمی توان فراموش کرد.

اتحاد شوروی ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ به موجودیت خود بطور رسمی پایان داد و میخائیل گورباچف رهبر وقت کناره گیری خود را اعلام کرد. بدین ترتیب عمر ۷۴ ساله کشور وقت با بیش از ۲۲ میلیون و ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع وسعت پایان یافت و از دل آن روسیه و ۱۴ کشور مستقل شکل گرفتند که بزرگ ترین تحول تعیین کننده در نقشه سیاسی و جغرافیایی جهان پس از جنگ دوم جهانی شناخته می شود.

بیانیه ها ، اطلاعیه ها و قطعنامه ها

عامل انفجار در

معدن زغال سنگ

یورت جمهوری

اسلامی است!!!



ضمن اعلام همدردی، به طبقه کارگر و خانواده معدن چیان کشته شده، تسلیت می گوئیم!

عامل انفجار در معدن زغال سنگ یورت جمهوری اسلامی است!!!

سرنگون باد حکومت اسلامی سرمایه داری

سران و مدیران و عوامل جمهوری اسلامی ۳۸ سال است ثروت و دارایی های مردم ایران را غارت می کنند، ۳۸ سال است مردم را با اشکال مختلف سرکوب و قتل عام می کند، این حکومت اسلامی در دهه شصت با دامن زدن و ادامه جنگ سرمایه های ایران را هدر داد و در جنگ جوانان را به کشتن داد و به بهانه جنگ انقلابیون را گروه گروه قتل عام کرد، و از روز اول بر قراری اش شروع به قتل عام در زندان ها و شهرها و روستاها و خانه به خانه کرد، زمانی با نقشه های خصوصی سازی باعث تحمیل هر چه بیشتر فقر در شهرها و روستاها شد ، با تحمیل خصوصی سازی ، آزاد سازی اقتصاد از یک طرف با رانت خواری، دزدی و اختلاس صنایع و موسسات را بین خود تقسیم کردند و از طرف دیگر باعث افزایش روز افزون فقر، اعتیاد، بیکاری و فحشا، کودکان کار و خیابان، اخراج های گسترده و تعطیلی شتابان کارخانجات شدند، با خصوصی سازی آموزش و پرورش و آموزش عالی باعث باز ماندن کودکان و جوانان از تحصیل شدند، با خصوصی کردن بهداشت و درمان و کاهش بیمه ها باعث افزایش هر روزه بیماری در میان مردم شدند ، با قطع درختان و نابودی جنگل ها برای ساخت ویلا باعث تبدیل شدن باران به سیلاب شدند ، با سوء استفاده از آبهای سطحی و زیر زمینی باعث خشک شدن دریاچه ها و رودخانه ها و باعث ایجاد ریز گرد ها شده مردم را به کشتن می دهند ، مدتهای مدیدی با وارد کردن مواد غذایی آلوده باعث ایجاد و گسترش بیماری های خاص گردیدند، با ایجاد مناطق آزاد اقتصادی و با

تغییرات مداوم قانون کار علیه کارگران و با تصویب قوانین جدید ضد کارگری و با واردات کالاهایی که در ایران وجود دارند، هر روز بیشتر باعث بیکاری و فلاکت اقتصادی و ورشکستگی صنایع شدند و مدتی نیز با طرح انرژی هسته ضمن هدر دادن ثروت مردم و دزدی و اختلاس های هزاران میلیاردی و شکست طرح فوق، کشور را به نابودی کشاندند که اکنون طبقه کارگر مجبور است فشار های اقتصادی همه تخلفات حکومت اسلامی سرمایه داری را بر دوش بکشد،

حکومت اسلامی در دهه شصت تشکل ها، سازمانها و احزاب و شوراها و مردم را قتل عام کرد، روزی قیام مردم اکبر آباد و جاده ساوه را به خاک و خون کشید، روزی قیام ۸۸ را سرکوب و کشتار می کند و روزی کارگران خاتون آباد را به گلوله می بندد، روزی باعث خروج قطار از ریل و روز دیگر باعث فرو ریزی ساختمان پلاسکو می شود، روزی با ایجاد بیکاری مردم را وادار به کولبری و یخ زدن زیر برف می کند و امروز باعث انفجار در معدن زغال سنگ یورت می شود، چرا که به جای برقراری ایمنی و هزینه کردن برای برقراری ایمنی در کار، بودجه ایمنی را اختلاس کرده اند و به جای برنامه ریزی و تأمین ایمنی کارگران و محل کار آنها، مشغول برنامه ریزی فریب کاری با انتخابات نمایشی و افزایش اختلاس ها هستند.

دزدی ها، اختلاس ها و رشوه خواری های حکومت اسلامی باعث گردیده هزاران کارخانه و کارگاه مانند تراکتور سازی، هپکو، چینی سازی، صد ها کارخانه نساجی تعطیل شوند، یا رو به تعطیلی باشند، این حکومت ضد کارگری به جای اینکه سرمایه و ثروت این کشور را برای نو سازی صنایع و به جای هزینه کردن برای ایجاد ایمنی کار در کارخانجات و در معادن، به جای هزینه کردن برای جلوگیری از تعطیلی مؤسسات تولیدی و جلوگیری از بیکار شدن، و به جای ایجاد شغل، پول و ثروت این مردم را هزینه نمایش انتخابات و هزینه آقا زاده های پورشه سوار و اختلاس های هزاران میلیاردی می کند.

آیا عملکرد ۳۸ ساله حکومت اسلامی سرمایه داری ثابت نمیکند که تمامی حوادثی مانند انفجار معدن یورت، فرو ریزی پلاسکو، تعطیلی تراکتور سازی، و ... بحران های هپکو و برده داری در عسلویه و ... حاصل وجود این حکومت است؟ کارگران و مردم ایران: تنها راه نجات از تمامی مشکلات و حوادث و فلاکت های اقتصادی و اجتماعی سرنگونی جمهوری اسلامی است، تا زمانی که جمهوری اسلامی برقرار باشد مردم ایران روز خوش نخواهند داشت.

کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان و جوانان ... :

برای نجات خود و کل مردم ایران از هر طریقی و هر روزنه ممکن که می شود به حکومت جمهوری اسلامی باید ضربه زد، باید انقلابیون و کارگران پیشرو در تشکل های مختلف متشکل شوند، این نظام کاملاً پوسیده است، ولی تنها از طریق تشکیلات منظم و آهنین می شود این حکومت فاشیستی اسلامی را نابود کرد. تنها چاره ما وحدت و تشکیلات است.

عامل کشته شدن معدنچیان یورت حکومت جمهوری اسلامی است .

سر نگون باد جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت کارگری

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

۱۳۹۶/۲/۱۳

عذرخواهی_اجباری



اجبار معدنچیان به امضای نامه عذرخواهی دور از ذهن نیست/ کارگران کاغذهای سفید زیادی امضا کرده‌اند معدنچیان

بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور با بیان اینکه کارگران معترض معدن فقط مشکلات انباشته شده را بیان کردند گفت: احتمال اجباری بودن امضای نامه عذرخواهی از رئیس جمهور وجود دارد.

به گزارش مشرق، حمیدرضا امام‌قلی‌تبار بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور درباره نامه عذرخواهی کارگران معدن زمستان یورت برای عذرخواهی از رئیس جمهور گفت: نفس اینکه رئیس جمهور در آن شرایط به معدن آمد و با توجه به واژه‌ها و متنهایی که درباره آن نوشتند و تأکید بر اینکه رئیس جمهور وقتش را برای تسکین بازماندگان و داغ‌دیدگان این حادثه گذاشته است جنبه انتخاباتی داشت.

وی ادامه داد: اینکه در ابتدا گفته شد معترضان از جایی سازماندهی شده بودند تنها یک چیز را به ذهن متبادر می‌کرد و آن اینکه از طرف خود آنها برای بهره‌برداری تبلیغاتی بوده است و دیگر اینکه حالا این افراد از رئیس جمهور با امضاء و اثر انگشت و ابراز شرمساری عذرخواهی کرده‌اند نیز بعد دیگری از این ماجرا است که بی‌ارتباط با بحث‌های انتخاباتی نیست.

وی افزود: در حالیکه ۹۶ درصد قرارداد کارگران ما موقت و اکثراً سفید امضاء است و کارگران ما در شرایط عادی هم در بسیاری مواقع اگر امضاء بر برگه سفید زنند از کار بیکار می‌شوند، دیدن امضای آنها پای نامه عذرخواهی چندان دور از انتظار نیست.

امام‌قلی تبار تاکید کرد: اما فرض ما این است که معترضان به رئیس‌جمهور بازماندگان حادثه بودند و رفتار آنها کاملاً طبیعی است. وقتی که بازماندگان می‌دانند عزیزان آنها چندین‌ماه کار کرده‌اند اما حقوق نگرفته و بیمه نمی‌شوند قطعاً نمی‌توانند برخوردی آرام داشته باشند. صدای آنها اعتراض به مشکلات انباشته شده از گذشته بوده است و نیازی به عذرخواهی و کاربرد واژه‌هایی چون شرمندگی نبود.

وی تاکید کرد: احتمال اینکه این نامه نیز از سر اجبار از کارگران گرفته شده دور از ذهن نیست و می‌تواند صحت داشته باشد. بارها کارگران ما از سر اجبار در طول دوره کاری نامه‌ای را امضاء می‌کنند تا از کار بیکار نشوند؛ مثلاً قبل از اینکه حقوق آنها واریز شود امضای تسویه از آنها گرفته می‌شود.

وی در پایان تاکید کرد: افکار عمومی حتی اگر امضا و اثر انگشت کارگران را هم ببیند هم نمی‌تواند مشکلات جامعه کارگری را از یاد ببرد.

کارگران و خانواده‌های معدنچیان آزادشهر با گرفتن تعهد و اثر انگشت مجبور به عذرخواهی از روحانی شدند! ایرنا مدعی شد کارگران و خانواده‌های معدنچیان آزادشهر در نامه به روحانی از وی به دلیل رفتار خارج از عرف عده‌ای در جریان سفرش به معدن آزادشهر عذرخواهی کردند.

عذرخواهی-اجباری

فشارهای مسئولان به کارگران معدن «یورت زمستان» برای عذرخواهی اجباری از رئیس‌جمهور موجهی از واکنش‌ها را در فضای مجازی به همراه داشت.

روز گذشته نامه‌ای در رسانه‌ها منتشر شد مبنی بر عذرخواهی معدنچیان از رئیس‌جمهور بابت اعتراضاتی که در بازدید وی از معدن زمستان یورت انجام دادند. این نامه که با امضا، شماره تلفن و اثر انگشت! انتشار یافت بسیار جای سوال داشت.

حمیدرضا امام‌قلی تبار بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور درباره نامه عذرخواهی کارگران معدن زمستان به فارس گفت: نفس اینکه رئیس‌جمهور در آن شرایط به معدن آمد و با توجه به واژه‌ها و متن‌هایی که درباره آن نوشتند و تأکید بر اینکه رئیس‌جمهور وقتش را برای تسکین بازماندگان و داغ‌دیدگان این حادثه گذاشته است جنبه انتخاباتی داشت.

وی ادامه داد: اینکه در ابتدا گفته شد معترضان از جایی سازماندهی شده بودند تنها یک چیز را به ذهن متبادر می‌کرد و آن اینکه از طرف خود آنها برای بهره‌برداری تبلیغاتی بوده است و دیگر اینکه حالا این افراد از رئیس‌جمهور با امضاء و اثر انگشت و ابراز شرمساری عذرخواهی کرده‌اند نیز بعد دیگری از این ماجرا است که بی‌ارتباط با بحث‌های انتخاباتی نیست.

وی افزود: در حالیکه ۹۶ درصد قرارداد کارگران ما موقت و اکثراً سفید امضاء است و کارگران ما در شرایط عادی هم در بسیاری مواقع اگر امضاء بر برگه سفید نزنند از کار بیکار می‌شوند، دیدن امضای آنها پای نامه عذرخواهی چندان دور از انتظار نیست.

امام‌قلی تبار تاکید کرد: اما فرض ما این است که معترضان به رئیس‌جمهور بازماندگان حادثه بودند و رفتار آنها کاملاً طبیعی است. وقتی که بازماندگان می‌دانند عزیزان آنها چندین‌ماه کار کرده‌اند اما حقوق نگرفته و بیمه نمی‌شوند قطعاً نمی‌توانند برخوردی آرام داشته باشند. صدای آنها اعتراض به مشکلات انباشته شده از گذشته بوده است و نیازی به عذرخواهی و کاربرد واژه‌هایی چون شرمندگی نبود.

این عذرخواهی اجباری! علاوه بر منتقدان دولت، حتی انتقاد و اعتراض حامیان روحانی را نیز در شبکه‌های اجتماعی برانگیخت.

شهاب افشار در صفحه شخصی اش نوشت: می‌گفتن خودمون با علم به ناراحتی کارگرا رفتیم اونجا تا حرفشونو

باشنویم، حالا کارگرا رو مجبور به عذرخواهی اجباری میکنن؛ اونم با اثر انگشت! محمد ایمانی از فعالان رسانه ای در کانال تلگرامی اش نوشت: کارگران رنجور معدن گلستان را مجبور کردند نامه عذرخواهی از روحانی را انگشت بزنند! گاليله مجبور شد در دادگاه تفتیش عقاید حرفش را پس بگیرد اما زیرلب گفت زمین تو می چرخه.

حامد طالبی نیز در این باره نوشت: سخت تر از کار تو معدن عذرخواهی اجباریه. یکی دیگر کاربران فضای مجازی نوشت: معنی اینکار اینه که ببخشین بهمون رسیدگی نکردین و مُردیم ببخشین که حقمون رو خواستیم غلط کردیم جناب!

صدرا این توثیت را منتشر کرد: آزادی یعنی این که کارگر حق اعتراض داشته باشه نه این که دوستش کشته بشه بعد با اثر انگشت از عذرخواهی اجباری بگیریم! مریم در این باره نوشت: اینا آخه چه گناهی کردن که با اثر انگشت و شماره تلفن باید از دولت فخیمه، عذرخواهی اجباری کنن؟

یکی از فعالان فضای مجازی معتقد است: در عذرخواهی فرماندار بدره از وزیر بهداشت و عذرخواهی کارگران معدن از روحانی واقعیتی نهفته که اگر ذره‌ای شرف وجود داشته باشه انکارش نمی‌شه کرد. مرضیه نیز نوشت: با تهدید هم که شده از شون امضا گرفتت! اما دریغ از یه عذرخواهی خشک و خالی دولت حرف از بچه‌هایی که غریبانه یتیم شدن! یکی از کاربران توییتر با کنایه نوشت: عذرخواهی اجباری همراه با اثر انگشت! فدای اون آزادی که تو میخوای بیاری بشم.

کازرونی هم عنوان کرد: کارگران رنج‌دیده و داغ‌دیده معدن گلستان «از صمیم ترس» از رئیس جمهور عذرخواهی و طلب بخشش کردند!

کاربر دیگری نوشت: عذرخواهی اجباری حکایتی تلخ از سلطه یقه سفیدهای اشرافی است. محمدجواد محمدزاده این توثیت را منتشر کرد: ما کارگران معدن یورت اصلا غلط بکنیم به شما اعتراض امن بکنیم. سر همایونی به سلامت بادا.

شیخ رضا به طنز نوشت: تا حالا با امضا و اثر انگشت از رئیس جمهور انتقادپذیر عذرخواهی نکردی که عاشقی یادت بره!

در حالی که این رئیس جمهور بعد از ۳۸ سال خیانت و جنایت علیه مردم ایران در قالب عضویت دائمی در حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی و ناب محمدی نه تنها هیچ وقت از مردم عذر خواهی نکرده است بلکه در همان روز حضور فریب کارانه و سود جویانه خودش در یورت هم از کارگران انجا عذر خواهی نکرد که چندین ماه است زیر نظر حکومتش حقوق کارگران را ندادند و حتی یک سال پیش همان کارگران را با بطوم و شلاق به دلیل اینکه حقوقشان را می خواستند و به نا امن بودن معدن اعتراض داشتند تنبیه شدند و رئیس جمهور حتی بعد از کشته شدن معدن چیان باز هم عذر خواهی نکرد این یعنی فاشیسم این یعنی حکومت اسلامی.

حسن روحانی که قصد داشت با نشان دادن خود به عنوان بافته ای جدا تافته از حاکمان اسلامی جهت جذب رای به معدن یورت رفته بود در مقابل اعتراضات کارگران مجبور به فرار شد.

شعرهای اعتراضی معدنچیان در جریان حضور روحانی در معدن یورت

فرار حسن روحانی از محل معدن یورت



حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران، روز یکشنبه، در جریان سفر به منطقه آزادشهر، در استان گلستان با شعارهای اعتراضی معدنچیان روبرو شد. معترضان به خودروی حسن روحانی یورش بردند. کارگران حاضر در محل دست به شعارهای اعتراضی زدند. حسن روحانی در مقابل اعتراض کارگران از محل فرار کرد. خانواده‌های مصدومان و کشته شدگان خواستار برخورد با مقصران حادثه شدند و همچنین از عملکرد برخی مقام‌های محلی انتقاد کردند. یک کارگر معدن کار در اعتراض به سخنان روحانی با اشاره به کشته شدن تعدادی از معدنچیان گفت: «۱۷۰ بچه بی پدر شدند. ۴۰ زن بیوه شدند. چند سال پیش آمدم فرمانداری و اعتراض کردیم که ۱۴ سال حقوق نگرفته ایم با زن و بچه آمدم اما مسئولان رسیدگی نکردند.» روز شنبه ۱۶ اردیبهشت، درگیری ای بین گارد ضد شورش با کارگران و خانواده معدنچسانی که در داخل معدن هستند، روی داد علی ربیعی وزیر کار روز ۱۳ اردیبهشت در مورد ایمنی این معدن گفته بود: مسئولان صنعت معدن در آذر ماه سال گذشته از این معدن بازرسی داشتند و این معدن جزو معدن‌های کم مسئله مطرح شده بود و ارزیابی مناسب از بازرسان گزارش شد. با توجه به گفته این وزیر و رشوه خوار بودن تمامی مسئولین جمهوری اسلامی که از سنت‌های اولیه تربیت اسلامی شده است کم مسئله بودن معدن یورت بر مبنای گزارش بازرسان مورد مشابهی ایمنی ساختمان پلاسکو است که شهرداری با گرفتن ۵۰ میلیون از بنیاد شهید آن را ایمن اعلام کرده بود وقتی ۱۷۳ نماینده مجلس اسلامی رشوه می‌گیرند و دیگر سران هزاران میلیارد اختلاس می‌کنند و حسن روحانی اختلاس‌ها را وام‌های که باز پرداختشان به تاخیر افتاده بیان می‌کند می‌توان نتیجه گرفت بازرسان معدن یورت هم ریگی در کفش داشتند، بنابراین اول آن بازرسان سپس مسئولین منطقه و سپس بقیه سران مربوطه باید به محاکمه کشیده شوند در این صورت بسیاری از حقایق ضد انسانی حکومت اسلامی ناب محمدی بر ملا خواهد شد.

علی ربیعی وزیر کار و محمد رضا نعمت زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت، طبق اصول فریب کارانه جمهوری اسلامی و دروغ‌گویی‌های دائمی حاکمان اسلامی ایران در روزهای اخیر دلیل اصلی حادثه معدن در آزادشهر

را اتصال باتری به باتری از سوی کارگران عنوان کرده اند. آقای نعمت زاده حتی گفت که معدن فاقد گاز متان بوده و اتصال باتری به باتری باعث آتش گرفتن ذرات ذغال سنگ شده است.

خبرگزاری دولتی ایرنا نیز به نقل از علی نصیری، مدیرعامل شرکت زغال سنگ شمال شرق، نوشته بود که «علت اولیه حادثه متاسفانه به دلیل بی احتیاطی چند نفر از همکاران برای بردن باطری به داخل معدن برای موتور دیزل بوده که اصولاً بردن باطری ممنوع است.»

این سخنان پس از آن ابراز شد یک کارگر معدن گفت که در محل کارگاه یک دستگاه گاز برای سنجش گاز در معدن وجود نداشت. در عین حال، به گزارش برخی رسانه ها، شماری از کارگران معدن یورت گفته اند که ایمنی این معدن در وضعیت نامناسبی قرار داشت و آنها چند بار در این مورد هشدار داده بودند اما این موضوع نادیده گرفته شده بود. علی ربیعی در مورد موضوع بیمه نبودن کارگران این معدن و نیز سایر معادن در ایران گفت: «در صورتی که پیمانکاران معادن، بیمه کارگران را رد نکرده باشند طبق بخشنامه ای که مصوب شده است، کارفرمای اصلی باید پیمانکار را تغییر دهد.» ایسنا روز ۱۴ اردیبهشت خبر داده بود که تعداد زیادی از این کارگران بیمه حادثه و مسئولیت نداشته اند. پیش از این، در برخی از گزارش ها و نیز شبکه های اجتماعی به نقل از برخی از کارگران معدن یورت گفته شده بود که آنها قرارداد سفید امضا داشتند و فاقد بیمه بودند. همچنین در گزارش خود اشاره کرده بود که «معادن بسیاری هستند که کارفرمایان آن، برای رفع تکلیف تعداد کمی از کارگران را بیمه مسئولیت یا حادثه آن هم با پوشش های اندک می کند و در این مورد کمتر مسئولی پیگیر و پاسخگو است.» روز ۳۱ فروردین سال گذشته در گزارشی به نقل از مرکز آمار ایران نوشته بود که ۹۷ درصد معادن ایران در مالکیت بخش خصوصی قرار دارد. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی حقوق دریافتی کارگران معادن را ناچیز توصیف کرد و گفت که معوقات سال ۹۵ در معدن یورت پرداخت شده و سال های ۹۳ و ۹۴ معوقات دارند که پرداخت خواهد شد. علی ربیعی در شرایطی دستمزد کارگران را ناچیز دانست که شورای عالی کار در اسفند سال گذشته حداقل دستمزد ماهانه کارگران برای سال جاری را ۹۳۰ هزار تومان اعلام کرد. این در حالیست که کمیته مزد سال ۹۶، سبد معیشت ماهانه کارگران را ۲ میلیون و ۴۸۰ هزار تومان برآورد کرده بود. این اعترافات بخش کوچکی از ظلم و ستمی است که توسط کارفرمایان (سرمایه داران) دولت اسلامی و مسئولین کشور علیه کارگران هر روزه صورت می گیرد، و هر زمان اتفاقی می افتد که حاکمان لازم دارند مردم را فریب بدهند گوشه های از آن را بیان می کنند وقتی موضوع و مشکل حکومت و کارفرمایان بر طرف شد باز همان روال را ادامه می دهند بنا براین هیچ وقت نباید به سرمایه دار، شاه و شیخ اعتماد کرد در هر شرایطی آنها دشمن کارگران و زحمتکشان بوده، هستند و خواهند بود.





بیانیه کانون صنفی معلمان تهران پیرو توهین های بی اساس جناب نوبخت به معلمان

آقای نوبخت متشکریم!

متشکریم از این که برای نخستین بار صادقانه دیدگاه خود را درباره ی آموزش و پرورش و معلمان ابراز نمودید. پیش از این تشکل های صنفی و صاحب نظران بارها اعلام نموده بودند که نگاه دستگاه های تصمیم گیر و برنامه ریز نسبت به آموزش و پرورش نگاهی مصرفی است و تصور می کنند بودجه ای که با هزاران ایراد و کسری و تأخیر به بخش آموزش کشور می دهند، حکم صدقه دارد و برای رفع بلا است. اکنون سخنان برخلاف همیشه، دور از تکلف شما مشخص نمود تشکل ها اشتباه نموده و شما حتی از این که مبالغی را که باید به روز پرداخت می شده است، پس از چند سال تأخیر به آموزش و پرورش پرداخت نموده اید، آن هم البته ناقص، ناراحت و گله مند هستید.

متشکریم از این که چه در زمانی که در مجلس بودید و چه اکنون که در سازمان برنامه حضور دارید، همواره بودجه ی آموزش و پرورش مبتنی بر برآوردهای نادرست و با کسری فراوان بسته شده است. همان میزان نیز یا به طور کامل تخصیص داده نشده و یا در صورت ابلاغ، به موقع تأمین اعتبار نشده است و شما اینک بابت کم کاری های خود و کارشناسان محترم، از آموزش و پرورش و معلمان گله مند هستید و منت گذار. بد نیست پیش از هرگونه اظهار نظر به پاسخ این پرسش بیندیشید که چه بسا این نابسامانی ها ریشه در برآورد نادرست بودجه ی آموزش و پرورش در سازمان تحت نظارت شما داشته باشد. کسانی که آپ و مسائل آن را لمس نکرده و نمی شناسند. حتی نمی توانند به درستی برای آن هزینه یابی کنند. به عنوان مثال سال هاست چالشی میان والدین و کارکنان مدارس به وجود آمده که ریشه در برآورد نادرست هزینه های مربوط به سرانه ی دانش آموزی دارد- البته هماند که همان میزان ناچیز نیز کامل پرداخت نمی شود. تا جایی که مدیران مدارس به جای تمرکز بر امور آموزشی، ناچارند برای تأمین هزینه های اولیه ی مدارس به لطایف الحیلی از والدین پول دریافت کنند.

متشکریم از این که پس از ساعت ها تلاش صادقانه ی نمایندگان تشکل های صنفی معلمان برای بیان تنها برخی از کاستی های موجود در آموزش و پرورش در قالب بندهایی برای برنامه ششم طبق خواسته ی خود شما، در آن چیزی که به نام برنامه به مجلس ارائه دادید تنها یک بند در ارتباط با آموزش وجود داشت آن هم مربوط به خصوصی سازی بود.

متشکریم از این که در ماه پایانی سال تحصیلی ۹۵-۹۶ لطف نموده و حق التدریس سه ماهه ی اول این سال را پرداخت نمودید و اگر ناراحت نمی شوید هنوز شش ماه بدهکارید. البته معلمان حاضرند همان را نیز به سازمان تحت مدیریت (!؟) شما برگردانند تا به کارکنان عزیز خود یا برخی وزارت خانه های معزز دیگر بابت اضافه کاری های انجام نداده ای که در پایان هرامه لازم است به موقع به حسابشان واریز شود، پردازید. مزایایی که در اغلب موارد از حقوق ماهانه ی بسیاری از معلمان افزون تر است. مزایایی که برای آنان به حق تبدیل شده و برای معلمان - این فرزندان ناخلف! - ناعق و نارواست.

متشکریم از این که به وعده های صادقانه و مکرر خود به بازنشستگان آموزش و پرورش عمل نموده و همسان سازی حقوق آنان با شاغلین را اجرایی نموده و مشکلات ناچیز بودن حقوق و ناکارآمد بودن بیمه ی آنان را کاملا (!) برطرف نمودید.

و البته متأسفیم از این که وزارت آموزش و پرورش که روابط عمومی آن به خواسته ی وزیر فوراً نسبت به یک یادداشت کوتاه انتقادی نسبت به وزیر در یک روزنامه، واکنش نشان می دهد نسبت به این سخنان با آن ادبیات تحقیر آمیز و غیر منصفانه اش، هیچ عکس العملی ندارد. آن جا که باید از حقانیت کارکنان خود به ویژه معلمان دفاع نماید، مانند همیشه خاموش است و خاضع.

کانون صنفی معلمان تهران (۱۳۹۶،۳،۲۸)



واکنش معلم ایثارگر به سخنان نوبخت

ثریا مطهرنیا معلم فداکار کردستانی که به گفته خودش مادری ۱۱۰۰ کودک را بر عهده دارد (تعداد ۲۷۰ نفر بیمارند و بقیه از طریق پشتیبانی های مالی تحت پوشش موسسه خیریه او قرار دارند)، در واکنش به سخنان سخنگوی دولت اظهار داشت: «فرهنگیان همواره چوب دو سر طلا هستند! زمانی که به آنها احتیاج باشد مثل زمان انتخابات ابرار تبلیغ و وعده هستند و از سوی دیگر حقوق ناچیز خدمات آنها با تأخیر پرداخت می شود و اکنون هم از واژه گروگانگیر استفاده می شود».

واکنش معلم ایثارگر به سخنان نوبخت

به گزارش افکارنیوز، چند روز پیش محمدباقر نوبخت سخنگوی دولت گفت: «ما هر سال بودجه آموزش و پرورش را ۱۱۰ درصد اختصاص می دهیم ولی باز هم امسال این وزارتخانه به دولت اعلام کرده اگر ۱۲۰ میلیارد تومان ندهید،

برگه‌های امتحانی را تصحیح نمی‌کنیم. همیشه گروگانی داریم که آموزش و پرورش با آن بودجه بیشتری دریافت کند. واژه «گروگانگیری» که از سوی سخنگوی دولت مطرح شد با واکنش تعداد زیادی از فرهنگیان مواجه شد. ثریا مطهرنیا معلم فداکار کردستانی که به گفته خودش مادری ۱۱۰۰ کودک را بر عهده دارد (تعداد ۲۷۰ نفر بیمارند و بقیه از طریق پشتیبانی‌های مالی تحت پوشش موسسه خیریه او قرار دارند)، در واکنش به سخنان سخنگوی دولت اظهار داشت: «فرهنگیان همواره چوب دو سر طلا هستند! زمانی که به آنها احتیاج باشد مثل زمان انتخابات ابرار تبلیغ و وعده هستند و از سوی دیگر حقوق ناچیز خدمات آنها با تأخیر پرداخت می‌شود و اکنون هم از واژه گروگانگیر استفاده می‌شود».

وی ادامه داد: «معلمان همواره با نجابت در همه عرصه‌ها حضور داشته و از هیچ ایثاری دریغ نکرده‌اند و شایسته نیست چنین لحنی در مورد آنها به کار رود».

مطهرنیا افزود: «چگونه است که مدام دولت در حال پرداخت مطالبات و معوقات فقط آموزش و پرورش است؟ چگونه است که پس از ماه‌ها و سال‌ها خبر پرداخت آن را به عنوان خبر خوش و با منت فراوان اعلام می‌کند؟ زیرا همواره فرهنگیان طلبکار بوده‌اند و دولت بدهکار معوقات آنها».



گروگانگیر چه کسانی هستند؟

آیا معلمان گروگان گیر هستند یا سران حکومت اسلامی که معیشت و امنیت و دارای کشور را مایملک شخصی خود قرار داده هر روز چندین اختلاس، رشوه خواری و دزدی هزاران میلیاردی توسط حاکمان تربیت شده در مکتب اسلام ناب محمدی افشا می‌شود؟

واکنش سخنگوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس به سخنان نوبخت در خصوص گروگانگیری آموزش و پرورش گروگانگیری برای حقوق مسلم معلمان

۲۶ خرداد ۱۳۹۶ - ۱۱:۴۷

در آستانه روز معلم

سخنگوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس خطاب به محمدباقر نوبخت در رابطه مطالبات معلمان عنوان کرد: نامه‌هایی در دست بنده است که برخی فرهنگیان از سال ۸۸ بخشی از مطالبات خود را دریافت نکرده‌اند. به گزارش خبرنگار اجتماعی خبرگزاری تسنیم، حق الزحمه برگزاری امتحانات نهایی سال گذشته هنوز پرداخت نشده است و این مسئله در برگزاری امتحانات نهایی امسال و تصحیح اوراق مشکلاتی را ایجاد کرده است، به گونه‌ای که معلمان تمایلی به این کار ندارند.

در همین رابطه محمدباقر نوبخت سخنگوی دولت در جلسه اخیر خود اعلام کرد از روزی که وارد دولت شده‌ام آموزش و پرورش همواره بدهکار بود و به محض اینکه بدهی‌ها را صفر می‌کردیم مجدد کنتور می‌افتاد. ۲ هزار میلیارد تومان بابت بازنشستگی فرهنگیان و ۲ هزار میلیارد تومان بابت بدهی‌های دیگر پرداخت کرده‌ایم اما باز می‌گویند اگر ۱۲۰ میلیارد تومان ندهید برگه‌های امتحانی دانش‌آموزان تصحیح نمی‌شود و همیشه گروگان‌داری داریم که آموزش و پرورش بابت آن بودجه بیشتری دریافت کند. این اظهارنظر سخنگوی دولت با واکنش‌هایی در میان جامعه فرهنگیان و اعضای کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس مواجه شده است.

در همین رابطه میرزاده سخنگوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس با ارسال نامه‌ای خطاب به محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور عنوان کرد: نیک می‌دانید اینجانب تا حد توان کمک حال دولت بوده و برای جناب عالی احترام زیادی قائل هستم. با این وضع به استحضار شما می‌رسانم خبری در رسانه‌ها منتشر شد که تعجب اهالی فرهنگ خصوصاً معلمان را برانگیخت و واژه جدید در گفتمان جنابعالی مشاهده می‌شد. «گروگانگیری آموزش و پرورش»

هر دم از این باغ بری می‌رسد... این یکی را از اصلاً انتظار نداشتیم آن هم از فردی که معلم و مدیر فرهنگ بوده و امروز دومین شخصیت اجرایی کشور است. اصطلاح گروگان‌گیری را به کار بردید برای حقوق مسلم معلمان، در کنار صدها حقوق ضایع شده آنها. ما زیاران چشم یاری داشتیم. اولاً معلمان هیچ وقت گروگانگیری نکرده‌اند وگرنه شما و همکاران‌تان در آن جایگاه تشریف نداشتید. اجازه بفرمایید راحت‌تر عرض کنم، سازمان برنامه و بودجه به چه حقی حقوق معلمان را سال‌ها به تاخیر می‌اندازد؟ که امروز شما با این ادبیات سخن می‌گویید.

به چه حقی حق الزحمه نه چند میلیونی، نه چند صد هزار تومانی بلکه چند هزار تومانی معلمان را از خرداد سال قبل پرداخت نکرده است؟ به چه حقی حق تدریس معلمان را که در اصل حقوق است، نمی‌دهد؟ به چه حقی اضافه‌کار اکثر ادارات را کامل و برای آموزش و پرورش قطره‌چکانی آن هم با منت می‌پردازد.

ظاهراً آموزش و پرورش بدهکار هم شده است. اگر واقعا کارشناس دارید لطفاً دستور فرمایید بررسی شود چرا بودجه آموزش و پرورش براساس عملکرد داده نمی‌شود؟ اگر به عملکرد ایراد دارید لطفاً بفرمایید کجا خلاف قانون عمل شده تا برخورد شود. اگرچه می‌دانم گرچه حکم گیرند مست گیرند در شهر، هر آنچه هست گیرند.

لطفاً دستور فرمایید بررسی شود اگر معلمان کارمند هستند چرا قانون خدمات کشوری در مورد آنها کامل اجرا نمی‌شود؟ اگر هیئت علمی هستند با آن قانون برخورد شود که به نظر می‌رسد هیچ کم و کسری از این باب ندارد مگر به جرم فرهنگی بودن. اصلاً اگر آموزش و پرورش دولتی لازم نیست لایحه بیاورید به مجلس برای غیردولتی کردن تا برای اصلاح قانون اساسی در کشور فکری شود.

نامه‌هایی در دست بنده است که نشان می‌دهد برخی از همکاران فرهنگی از سال ۸۸ بخشی از مطالبات خود را دریافت نکرده‌اند که حقش گروگانگیری خود شما است. نه ورق امتحانی فرزند شما. کدام دستگاه این همه شرمنده کارمندان خود هست؟ در کدام دستگاه آن هم در ماه رمضان این همه ایشار و فداکاری است؟ علی‌رغم نگرافتن مطالبات یک سال قبل به فکر بچه‌های شما هستند.

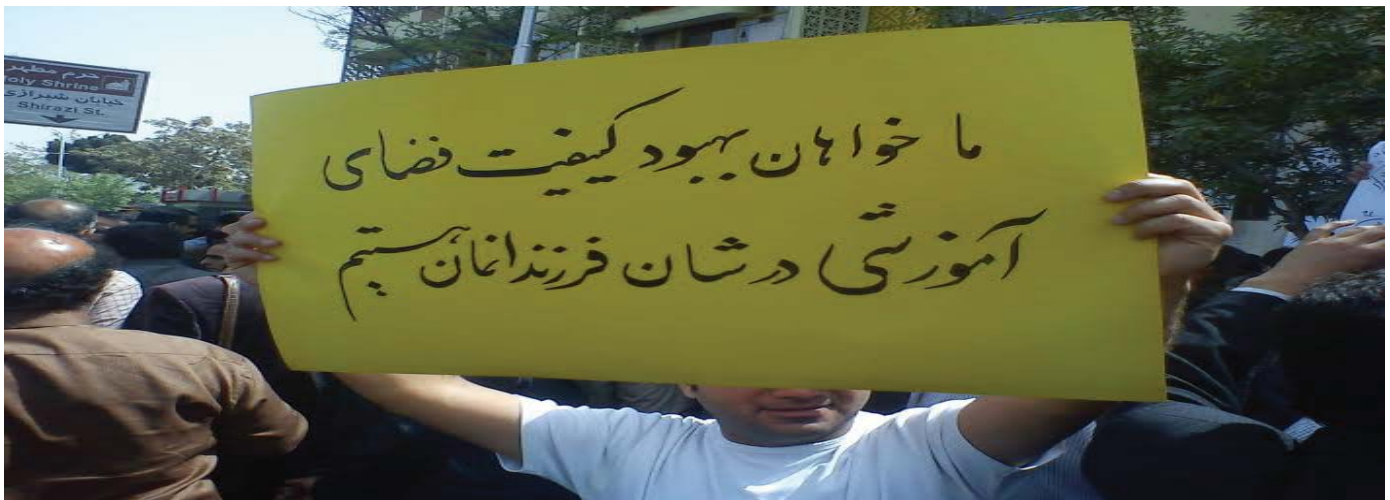
در مورد امور مالی معلمان مصاحبه نکنید، در هر مصاحبه خرابش می‌کنید، بروید وظیفه اصلی خود را در مورد

آموزش و پرورش سریع انجام دهید، راستی شاخص توزیع امکانات و اعتبار در سازمان شما چیست؟ اگر شاخص تعداد نیرو قبول، اگر آمار مراجعان به ادارات است قبول، اگر ساعات مفید کاری است قبول، فعلا نخواستیم حق و حقوق شب‌هایی که معلم نمی‌خواهد تا طرح درس بنویسد تا تکالیف دانش‌آموزان را بررسی کند، را مطرح کنیم.

گاهی شنیده می‌شود برخی همکاران سازمان برنامه و بودجه صحبت از تعطیلی تابستانی معلمان می‌کنند، لطفا بفرمایید درخواست انتقال به آموزش و پرورش دهند تا با همکاران ما جابه‌جا شوند. شما می‌دانید با این سرعت تغییرات علمی در جهان و ضرورت تغییرات کتاب‌های درسی حتی کل تابستان برای معلمان دوره و بازدید گذاشته شود کم است ضمن اینکه به علت نبودن یا کمبود بودجه معلمان برای اینکه کیفیت آموزشی از جیب خود برای بازدید و دوره‌های آموزشی هزینه می‌کنند تا بروزر در مهر وارد کلاس درس شوند.

آقای نوبخت فعلا نمی‌خواهم صدها درد بی‌درمان را مطرح کنم که در خیلی از دستگاه‌ها حق‌الزحمه اضافه‌کار انجام نشده بیش از حقوق معلمان است، پرداخت‌های متعدد به مناسبت‌های مختلف که در مواردی بیش از حقوق برخی همکاران ما است و از هزینه ماموریت‌ها گرفته تا هزینه سفر و حمل و نقل و خدمات رفاهی که قانون شامل تمام معلمان هم کرده اما به جرم زیاد بودن از منظر برخی شاید هم زیاد بودن به عوض هتل، اسکان در مدارس را تحمل می‌کنند.

در پایان تقاضا می‌کنم به هر طریق ممکن تا دیر نشده جبران مافات شود که بهترین شیوه در گام نخست پرداخت سریع مطالبات با هر قانونی که سازمان شما قبول دارد تا برای برداشتن گام‌های بعدی جهت احقاق حق فرهنگیان برنامه‌ریزی عملیاتی شود.



از صبح یکشنبه ۲۲ اسفند هزاران تن از معلمان و بازنشستگان کشوری و لشگری در تهران و سایر شهرها تجمع اعتراضی برگزار کردند. در تبریز و مشهد و سایر شهرهای ایران در مقابل ادارات آموزش و پرورش تجمع کردند. در تهران، ۱۰ هزار تن مقابل دفتر آخوند روحانی تجمع کردند.

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!



قطعه‌نامه مشترک تشکل‌های مستقل کارگری به مناسبت اول ماه مه ۲۰۱۷، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۶، روز جهانی کارگر
گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

اول ماه مه، روز جهانی کارگر روز اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران در سرتاسر دنیا را در شرایطی گرامی می‌داریم که فاصله طبقاتی و شکاف میان سرمایه‌داران و کارگران به بالاترین حد خود رسیده و روز به روز نیز بر شدت و حدت آن افزوده می‌شود. تعمیق و تشدید بیش از پیش تضادهای طبقاتی و افزایش روزافزون درآمد و ثروت اقلیتی از سرمایه‌داران و صاحبان قدرت، در مقابل تشدید فقر و فلاکت فزاینده‌ی اکثریت عظیمی از کارگران و توده‌های مردم محروم و تحت ستم جهان، نمایشی از چهره‌عریان و آشکار بربریت و توحشی است که نظام‌گنبدیده و ضدکارگری سرمایه‌داری، برای اکثریت قریب به اتفاق کارگران و بشریت امروز به ارمغان آورده است. در واقع تحت سلطه و حاکمیت یک چنین مناسبات و البته در سایه‌ی سلطه‌ی یک چنین نظام و سیاست‌هایی است که به ویژه در اوضاع و احوال کنونی جهان، از یک سو به شکل لجام‌گسیخته و سرسام‌آوری بر دارایی‌ها و ثروت سرمایه‌داران افزوده می‌شود و از سوی دیگر، کارگران (همه‌ی آنان که کار می‌کنند و با کار و تولید خود رفاه و آسایش را برای احاد بشر فراهم می‌آورند) هر روز فقیرتر و بی‌چیزتر شده و به فقر، خانه‌خرابی و فلاکت کشانده می‌شوند. بی‌جهت نیست که بر اساس جدیدترین گزارش مؤسسه غیردولتی آکسفام، دارایی‌تنه‌هاشت نفر از ثروتمندترین‌های جهان با دارایی بیش از ۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان برابری می‌کند».

بدون تردید وجود چنین فاصله‌ی عظیم طبقاتی، نتیجه استمرار مناسبات نابرابر و پوسیده سرمایه‌داری و سیاست‌های استثمارگرانه و ظالمانه‌ی حاکم بر دنیا است که امروزه، به ویژه از طریق توصیه‌های نئولیبرالی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به دولت‌ها دیکته شده و از این طریق به خورد کارگران و توده‌های تحت ستم و استثمار مردم داده می‌شود.

کشورما ایران نیز به عنوان یکی از اقمار سرمایه‌داری جهانی از این قاعده مستثنی نیست. صاحبان سرمایه و دولت‌های حامی آن در ایران در راستای مهیا نمودن هرچه بیش‌تر شرایط برای انباشت سرمایه و کسب سودهای نجومی، کارگران را به شدیدترین و بیرحمانه‌ترین شکل ممکن استثمار می‌کنند و شرایط بس سخت و دشواری را به ویژه به لحاظ معیشتی به این طبقه تولیدکننده و هستی‌ساز تحمیل می‌نمایند که تعیین دستمزد ۹۳۰۰۰۰۰ تومانی دستپخت «شورای عالی کار» برای سال ۹۶ و به تعطیلی کشاندن بسیاری از کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و معادن کشور و اخراج و

بیکارسازی های گسترده کارگران تنها نمونه هایی از آن هستند.

کارگران در ایران امنیت شغلی ندارند از بیمه های اجتماعی مکفی و کارآمد برخوردار نیستند؛ قراردادهای موقت و شرکت های پیمانکاری و واسطه ای امان شان را بریده؛ بخش های وسیعی از آحاد این طبقه با حقوق های معوقه دست به گریبانند؛ سفره شان بیش از هر زمان دیگری خالی است و گرانی فزاینده کالاها و مایحتاج عمومی رمقی برایشان باقی نگذاشته است؛ از حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری و حق اعتراض و اعتصاب محرومند و حق آزادی بیان از آنان سلب شده است؛ نمی توانند آزادانه مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر را همچون کارگران بسیاری دیگر از کشورهای دنیا برگزار کنند و ...

به همه ی این ها البته باید تحمیل ستم و بی حقوقی بر زنان؛ بیکاری فزاینده جوانان؛ گسترش کار کودکان؛ کاهش خدمات درمانی و بهداشتی؛ سرکوب تشکل ها و اعتراضات کارگری؛ فقدان آزادی های دموکراتیک و سیاسی و امنیتی کردن هر شکلی از حق طلبی و اعتراض که برای پیگیری خواست ها و مطالبات کارگران و توده های مردم به جان آمده صورت می گیرد را اضافه کرد. و در این ارتباط احضارهای مکرر کارگران آگاه و فعالان کارگری و تهدید، دستگیری و زندانی کردن آنان به بهانه های واهی رنج های عدیده ای را برایشان افزوده است. آری سرمایه داری در ایران وضعیت بسیار خطرناک و فاجعه باری را برای کارگران و توده های زحمتکش مردم رقم زده است.

بدون تردید چنین وضعیتی برای کارگران و توده های زحمتکش مردم قابل تحمل نخواهد بود و خواه - ناخواه آنان را رو در روی صاحبان سرمایه و دولت حامی آن قرار خواهد داد. تا آن جا که بویژه در سال های اخیر بخش ها و لایه های مختلف طبقه کارگر، اعم از کارگران حمل و نقل، صنایع و خدمات، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و اقشار مختلف مردم با اعتراضات و مبارزات خود مخالفت خود را با ادامه چنین روند ظالمانه و غیرانسانی ای نشان داده اند. در این راستا تشکل های امضا کننده زیر ضمن گرامی داشت این روز بزرگ و تاریخی مطالبات خود را به شرح زیر اعلام می کنیم:

۱- در حالی که خط فقر بیش از چهار میلیون تومان در ماه برآورد شده است، تعیین حداقل دستمزد از سوی «شورای عالی کار» به میزان ۹۳۰۰۰۰ هزار تومان در واقع به منزله تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به کارگران و خانواده های آنان می باشد. ما خواهان دریافت حداقل دستمزد به میزان ۴۰۰۰۰۰۰۰ تومانی برای سال ۹۶ هستیم.

۲- بخش و سعی از کارگران در شرایط کنونی با دستمزدهای معوقه دست به گریبانند. دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شده و عدم پرداخت آن ها به مثابه جرم قابل تعقیب، مورد پیگرد قضائی قرار گیرد.

۳- با وجود اینکه مطابق قانون اساسی باید آموزش تحصیلات برای همه مردم رایگان باشد؛ بخش های وسیعی از آموزش در کشور خصوصی شده و بخش های دولتی نیز برای آموزش مبالغ زیادی دریافت می کنند و طبقات محروم جامعه از آموزش رایگان و با کیفیت محروم هستند. ما کارگران ضمن محکوم کردن روند مذکور خواهان آموزش با کیفیت و یکسان رایگان برای عموم مردم کشور هستیم.

۴- ما کارگران به ویژه در شرایط تورم و گرانی روزافزون کالاهای اساسی در جامعه، اعمال برخی سیاست های معروف به ریاضت اقتصادی همچون رها سازی قیمت ها و حذف سوبسیدها از جمله آب، برق و گاز و اخراج و بیکار سازی کارگران با بهانه ها و ترفندهایی چون تعدیل نیرو و خصوصی سازی، مقررات زدایی از حقوق کار و نابودسازی برخی از دستاوردهای چند ده ساله حقوق کارگری و تعرض ضد کارگری به قانون کار و ... را محکوم نموده و خواهان پایان بخشیدن به این قبیل سیاست های اسارت آور و ضد عدالت اجتماعی هستیم.

۵- قراردادهای سفیدامضا و شرکت های پیمانکاری و واسطه ای ابزاری برای استثمار کارگران می باشد. ما کارگران خواهان برچیده شدن این گونه قراردادهای اسارت آور و شرکت های پیمانکاری و واسطه ای هستیم .

۶- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی انسانی، مطابق با استاندارد های جهانی و رفع هرگونه تبعیض و نابرابری در پرداخت مستمری و مزایای این بخش از کارگران می باشیم. ما همچنین خواهان بیمه ی درمان

- رایگان برای کارگران و تمامی مزدبگیران و قشر فرودست جامعه هستیم .
- ۷- اخراج و بیکارسازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری مکفی، برخوردار باشند.
- ۸- ما کارگران خواهان برابری کامل حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان می باشیم .
- ۹- سازمان تأمین اجتماعی با اندوخته های کارگران ایجاد شده است بنابراین می بایست به دست نمایندگان منتخب و واقعی کارگران اداره شود. ما خواهان برخورداری همه کارگران و زحمتکشان جامعه از امکانات و مزایای بیمه های تأمین اجتماعی هستیم. و دست اندازی به اموال و دارایی های کارگران در این سازمان را محکوم می کنیم.
- ۱۰- ما کارگران سرکوب و کارشکنی و عدم به رسمیت شناختن حقوق سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری را محکوم کرده و خواستار تشکیل سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری و رعایت حقوق بنیادین کار، به ویژه مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار دایر بر ”آزادی ایجاد تشکل های مستقل“ و ”عقد قراردادهای دستجمعی“ هستیم. و دادخواهی و شکایت کارگران را در این باره به نهادها و سازمان های بین المللی حق مسلم تمامی کارگران می دانیم.
- ۱۱- هر گونه اعمال فشار، پرونده سازی و صدور احکام شلاق، بازداشت و زندان برای کارگران و فعالان کارگری، مدنی و اجتماعی بایستی متوقف شود. ما خواهان رفع فوری تمامی این فشارهای زجر آور بر فعالان جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی حق طلبانه هستیم و آزادی فوری و بدون قید شرط تمامی کارگران و فعالین کارگری زندانی را خواستاریم.
- ۱۲- تشکل های دست ساز دولتی - کارفرمایی همچون خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و ... تشکل های واقعی کارگران ایران نیستند و نباید از جانب سندیکاها و اتحادیه های کارگری جهانی به رسمیت شناخته شوند. ما به رسمیت شناختن تشکل هایی چون خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران و ... را در تشکل ها و مجامع بین المللی کارگری محکوم می کنیم.
- ۱۳- کار کودکان باید ممنوع اعلام گردد و همه ی کودکان جدا از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین و نوع جنسیت و وابستگی های ملی، نژادی، مذهبی و ... باید از امکانات تحصیلی و آموزشی، رفاهی و بهداشتی رایگان و برابر برخوردار باشند .
- ۱۴- ما خواهان رفع هر گونه تبعیض و بی عدالتی نسبت به کارگران مهاجر در ایران از جمله کارگران مهاجر افغان و نیز سایر کارگران مهاجر در سراسر جهان می باشیم .
- ۱۵- ما به همراه عموم کارگران ایران و جهان، سیاست های مداخله گرانه، جنگ افروزان و تجاوز کارانه از جانب هر دولت متجاوز را علیه مردم کشورها محکوم نموده و خواهان برقراری صلح، امنیت، رفاه و پیشرفت برای تمامی مردم ایران، منطقه و جهان هستیم .
- ۱۶- ما کارگران خواهان تحقق کلیه حقوق و مطالبات معلمان، پرستاران و کلیه کارگران هستیم و آزادی بدون قید و شرط فعالین دلسوز زندانی این بخش از طبقه کارگر را خواستاریم.
- ۱۷- اول ماه مه، روز جهانی کارگر باید تعطیل رسمی اعلام شده و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود. ما خواهان لغو هرگونه محدودیت در برگزاری مراسم این روز جهانی هستیم.
- کارگران جهان متحد شوید!
- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
- سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
- یازده اردیبهشت ۹۶

قطعنامه مشترك تشكول هاي مستقل كارگري به

مناسبت روز جهاني كارگر ۱۳۹۶

گرامی باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران، مستحکم باد اتحاد کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دانشجویان، پیش به سوی اعتراضات متحدانه و سراسری برای پایان دادن به ظلم و ستم و نابرابری، پیش به سوی برپایی تشکلهای مستقل محلی و سراسری.

امسال ما تشکلهای و نهادهای مستقل کارگری در حالی دوشادوش هم، صفی متحد را به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر شکل داده ایم که جنبش عظیمی در جای جای کشور علیه فقر و فلاکت و ستم و تبعیض در جریان است و مبارزات عدالتخواهانه کارگران، معلمان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه به نحو کم سابقه ای در حال سازمانیابی بیشتر، آگاهانه تر شدن و سراسری شدن است.

راهپیمائیهای اعتراضی کارگران همراه با خانواده هایشان در خیابانها، شکل گیری صفی متحد و سراسری در میان کارگران، دانشجویان، روزنامه نگاران، وکلا، معلمان و اساتید دانشگاه در مبارزه علیه لایحه اصلاحیه قانون کار، اعتراضات سراسری کارگران برق و مخابرات و معلمان شاغل و بازنشسته، تجمعات بی وقفه و متحدانه بازنشستگان لشکری و کشوری، شکل گیری اعتراض در شرکت ملی نفت و دیگر صنایع کلیدی و اعتراضات گسترده علیه امنیتی کردن فعالیتهاى صنفي و مدنی، نمودهایی از این سازمانیافتگی، آگاهی و سراسری شدن مبارزات کارگران و زحمتکششان است که می رود جنبش کارگری ایران را در جدالی آشتی ناپذیر و تعیین کننده با وضعیت فلاکتبار موجود قرار بدهد.

چنین سطح کم سابقه ای از مبارزات متحدانه و سراسری بخشهای مختلف طبقه کارگر در شرایطی با شتاب فزاینده ای در حال گسترش است که سرمایه داری بحرانزده ایران بر بستر ناتوانی، عجز و درماندگی از پاسخ به معضلات حاد اقتصادی، سیاست انجماد قانونی حداقل مزد و تحمیل بی حقوقی مطلق بر طبقه کارگر را در پیش گرفته است. در حالی که نهادینه شدن قراردادهای موقت و شرکتهای پیمانکاری، کارگران و کارمندان زحمتکش بخش خصوصی و دولتی را به بردگی کشانده و بیکاری و دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و عدم پرداخت به موقع دستمزدها، میلیونها خانواده کارگری را به مرز بی تأمینى مطلق سوق داده و بر این بستر، پدیده های ضدانسانی همچون کارتن خوابی و گور خوابی، کار کودکان، اعتیاد، تن فروشی و تباه شدن آینده جوانان بیداد میکند، تازه می خواهند تا با ایجاد تغییرات ضد کارگری بیشتر در قانون کار، تصویب انواع لوایح ضد کارگری در مجلس شورای اسلامی و نهادینه کردن فقر و فلاکت از طرق مختلفی همچون موجه خواندن کلیه فروشی برای رفع مشکلات اقتصادی اقشار فرودست جامعه، بیش از پیش منافع چپاولگرانه خود را تأمین کنند.

ناتوانی بی سابقه سرمایه داری حاکم بر ایران در حل معضلات حاد اقتصادی و در پیش گرفتن سیاست تحمیل بی حقوقی و فقر و فلاکت هر چه بیشتر بر طبقه کارگر به علاوه سیاست تشدید سرکوب اعتراضات کارگری و امنیتی کردن فعالیتهاى صنفي و مدنی به عنوان یگانه پاسخ حکومتگران به مطالبات انباشته کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، مجموعه عوامل غیرقابل انکاری هستند که بر متن آن مبارزات بی وقفه کارگران و زحمتکششان ایران، هر دم متحدانه تر، سراسری تر و تعیین کننده تر به پیش خواهد رفت. بدیهی است با تداوم وضعیت موجود، موج غیرقابل برگشتی از اعتراضات گسترده کارگری سراسر کشور را در بر خواهد گرفت.

ما امضا کنندگان این قطعنامه با تأکید بر صلح جهانی و محکوم کردن هر گونه سیاست جنگ افروزانه از سوی

تمامی دولتها و جریان‌های جنگ طلب در منطقه خاورمیانه که هزینه‌های اقتصادی و جانی آن تماماً بر دوش ما کارگران و زحمتکشان است، همبستگی خود را با کارگران جهان اعلام میکنیم و با هشدار نسبت به تداوم وضعیت فلاکت‌بار کنونی، بر تحقق خواسته‌های زیر به عنوان حداقل‌هایی برای برونرفت از شرایط غیر قابل تحمل موجود پای می فشاریم.

- ۱- افزایش فوری حداقل دستمزد بر اساس سبد هزینه مطابق با استانداردهای زندگی امروزی (امسال، چهار میلیون و پانصد هزار تومان) و پرداخت بیمه بیکاری به کارگران بیکار و جوانان آماده کار به میزان حداقل مزد
- ۲- پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات صنفی و مدنی، ممنوعیت تعقیب قضائی و وارد کردن اتهامات امنیتی نسبت به فعالیتهای صنفی، سیاسی و مدنی، لغو مجازات اعدام و شلاق، لغو کلیه احکام صادره علیه فعالان کارگری، معلمان و دیگر جنبشهای آزادیخواه و عدالتطلب و آزادی بی قید و شرط اسماعیل عبدی، بهنام ابراهیم زاده و همه فعالان کارگری، معلمان و فعالان سیاسی و اجتماعی در بند
- ۳- آزادی بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل، اعتصاب، اعتراض، راهپیمائی، تجمع، اندیشه و بیان، احزاب و مطبوعات
- ۴- پرداخت فوری مطالبات معوق کارگران، بازنشستگان، معلمان و کارمندان بخش خصوصی و دولتی، همراه با خسارت دیر کرد و تصویب قانونی برای جرم دانستن عدم پرداخت حقوق و مزایا
- ۵- تأمین امنیت شغلی و توقف اخراج سازیهها، بر چیده شدن قراردادهای موقت و سفید امضا، بر چیده شدن شرکتهای تأمین نیروی انسانی و پیمانکاری، قرار گرفتن کلیه کارگران شاغل در کارگاههای کوچک، مناطق آزاد و ویژه تحت پوشش کامل قانون کار و اجرایی کردن بیمه کارگران ساختمانی
- ۶- قطع دست دولت از صندوقهای بازنشستگی، سپردن اختیار صندوق سازمان تأمین اجتماعی و دیگر صندوقهای بازنشستگی به هیأت امنایی از نماینده های منتخب اعضا، محاکمه غارتگران صندوقهای بازنشستگی و جبران خسارتهای وارده به آنها
- ۷- با توجه به ضد کارگری بودن قانون کار موجود، این قانون باید تغییر و هر گونه اصلاح و دست بردن در آن باید از طریق وسیع ترین اطلاع رسانی به کارگران و با دخالت مستقیم نماینده های منتخب مجامع عمومی آنان در سراسر کشور صورت بگیرد
- ۸- ممنوعیت کار کودکان و فراهم کردن امکانات زندگی، تحصیل رایگان و برابر برای همه کودکان فارغ از تعلق خانوادگی، جنسیت، قومیت و مذهب مطابق با استانداردهای پیشرفته امروزی
- ۹- برقراری بالاترین استانداردهای ایمنی کار در تمامی محیطهای کارگری
- ۱۰- بر چیده شدن تمامی قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی
- ۱۱- به رسمیت شناخته شدن حق شهروندی برای مهاجرین افغانستانی و دیگر مهاجران و منع هر گونه اعمال تبعیض آمیز علیه آنان
- ۱۲- اول ماه مه روز جهانی کارگر باید تعطیل رسمی اعلام و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی شود

اسامی تشکلهای امضا کننده به ترتیب حروف الفبا:

- ۱- اتحادیه آزاد کارگران ایران
- ۲- انجمن صنفی کارگران و استادکاران ساختمانی مریوان و سروآباد
- ۳- انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه
- ۴- سندیکای کارگران نقاش استان البرز
- ۵- کانون مدافعان حقوق کارگر
- ۶- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری ایران

اعتراضات



اعتصاب و تجمع کارگران شرکت نیشکر هفت تپه ادامه دارد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران: در ادامه اعتصاب و تجمع مداوم کارگران نیشکر هفت تپه در طول هفته های گذشته، دور تازه این اعتصاب و تجمعات که از صبح دیروز و بدنبال خلف وعده کارفرما در پرداخت یکماه از دستمزد معوقه کارگران آغاز شد امروز نیز با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد.

بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، اعتصاب و تجمع امروز کارگران نیشکر هفت تپه در حالی ادامه پیدا کرد که دیشب قائم مقام کارخانه از طریق تلگرام به آنان اعلام نمود ظرف ۴۸ ساعت مطالباتشان پرداخت خواهد شد اما کارگران با توجه به خلف وعده های مکرر کارفرما، این وعده از سوی قائم مقام کارخانه را نپذیرفتند و صبح امروز اعتصاب و تجمع خود را با بستن درب کارخانه و ممانعت از ورود نیروی انتظامی به محل کارخانه و ورود و خروج به داخل آن، ادامه دادند.

بنا بر این گزارش، امروز مامورین حراست در اقدامی برای کاستن از دامنه تجمع کارگران تلاش کردند مانع حضور کارگران بازنشسته در محل شوند اما موفق به انجام اینکار نشدند. در تجمع امروز، کارگران اعتصابی علاوه بر خواست پرداخت مطالباتشان، خواهان عودت شرکت از بخش خصوصی به دولتی شدند و همچنین نسبت به عدم اجرای بخشنامه استانداری از سوی مدیریت کارخانه مبنی بر کاهش ساعات کار بدلیل گرمای بالای ۵۰ درجه بشدت معترض شدند.

تجمع امروز کارگران اعتصابی شرکت نیشکر هفت تپه در مقابل درب ورودی کارخانه در حالی پایان گرفت که هیچیک از مسئولین شرکت حاضر به پاسخگوئی به مطالبات کارگران نشدند. این وضعیت یعنی بی تفاوتی محض کارفرما به اعتصاب و اعتراض کارگران و وضعیت بسیار مصیبت بار آنان، این شائبه را در میان کارگران دامن زده است که گویا کارفرما با هدفی که برای کارگران روشن نیست با عدم توجه به خواسته های آنان، تعمداً و بطور نقشه مندی در حال واداشتن کارگران به اعتصاب در محدوده کارخانه است.

با پایان تجمع امروز، کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه اعلام کردند در صورت تداوم بی توجهی کارفرما به خواسته هایشان، علاوه بر ادامه اعتصاب، اقدام به بستن جاده بین المللی اندیمشک - اهواز خواهند کرد. این اولتیماتوم از سوی کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه و تاکید آنان بر ادامه اعتصاب برای دستیابی به مطالباتشان در حالی است که دقایقی پیش استانداری خوزستان بدلیل گرمای بالای ۵۰ درجه، کلیه ادارات دولتی و غیر دولتی استان را تا ساعت ۱۲ ظهر روز چهارشنبه هفته جاری تعطیل اعلام کرد

انتخابات در حکومت اسلامی ایران

انتخابات در حکومت اسلامی ایران

انتخابات در ایران و در نظام های اسلامی به تنها چیزی که شبیه نیست انتخابات است. به مسخره ترین شکل ممکن شعور ایرانیان را به بازی میگیرند و هر چهار سال یک بار شو قدرت راه می اندازند که مثلاً «مردم ایران جمهوری اسلامی را قبول دارند».

چرا این شو و مضحکه را نمی توان انتخابات نامید؟

برای اینکه مردم (حتی کسانی که شاید در این کار خبره باشند) هم هیچ سهمی و شانسی برای کاندید شدن ندارند کاندیدها تنها محدود به چند نفر می شوند، که به مذاق حکومت اسلامی خوش می آیند و از میان سران خدم و هشتم آنها هستند. و بقیه همه رد صلاحیت می شوند، در واقع یک فیلترینگ اولیه و ضد هر گونه آزادی و دموکراسی وجود دارد، که تماماً موضوع انتخابات را زیر سوال می برد.

همانگونه که در چند سال اخیر استراتژی نظام اسلامی ارباب و ایجاد وحشت بود و هست، امسال نیز طبق معمول مردم را از طریق انتخاب بین بد و بدتر به پای صندوق های رأی گیری و شعبده بازی کشاند، که اکنون در دنیا سیاستی کثیف تر از این سیاست که مخصوص نیو لیبرال ها و فاشیست ها است، وجود ندارد و جمهوری اسلامی نیز چندین دهه است از آن سیاست سود می برد. امسال رئیسی را به عنوان لو لویی علم کردند تا مردم از ترس رئیسی به حسن روحانی رأی بدهند. متأسفانه همان نیز شد و مشارکت آگاهانه و یا نا آگاهانه ۴۰ میلیونی رقم خورد. که البته این گونه فریب خوردن تکراری مردم بسیار غم انگیز و فاجعه بار است.

همه مردم را جو انتخابات گرفته بود و دچار توهم بودند که فکر می کردند رأی آنها سر نوشت ساز خواهد بود، خود محور بینی مردم در رابطه با رأی خود بهترین وسیله و ابزاری است که به سران جمهوری اسلامی کمک و خدمت می کنند. تا هر چه قدر می خواهد ظلم و ستم نماید، جو گیر بودن مردم مرزی نداشت از تحصیل کرده و غیر تحصیل کرده همه همدیگر را تشویق به شرکت در انتخابات می کردند و اگر کسی می گفت که نمی خواهم رأی بدهم او را خائن به مملکت و مردم می دانستند. عده ای زیادی افرادی را که می خواستند به هر دلیلی به رئیسی رأی بدهند نا آگاه قلمداد می کردند و خود را پرفسور می دانستند و بیان می کردند که رأی دهندگان به رئیسی چشم امید به یارانه دارند، این پرفسور مآب ها می خواستند یک شبه نا آگاهان را هدایت کرده براه راست بکشاند. مردمی که در سخت ترین وضعیت و شرایط طی چهار سال و در کل طی حدود چهار سال به امان خدا رها شده اند حالا می خواستند به هر آنچه که آنها معتقدند روی بیاورند. تبلیغات در کل بسیار گسترده و وسیع بود و برای روحانی بسیار بیشتر از بقیه بود، متأسفانه بسیاری از مردم نمی دانستند و یا خود را به ندانستن می زدند، که روحانی و رئیسی (اصول گرا و اصلاح طلب) دو روی یک سکه هستند، یعنی هر دو بخشی از اصل تفکیک نا پذیر جمهوری اسلامی هستند. هر دو ولایت مدارند،

و این نمایش و شعبده مسخره فقط برای نقره داغ کردن مردم و داغ کردن تنور انتخابات بود. مردم را شور انتخابات سر تا پایشان را گرفته بود، و به زعم خودشان دست به یک حرکت یک پارچه و پیش رو زده بودند. صف های طولانی از مردمی که انگار خواب نما شدند و با پای خویش و رضایت کامل به قتل گاه خود می روند، تأسف بار تر از هر بحران بود.

ا. و

طرح جدید وزارت کار برای کار رایگان بیکاران

عضو شورای عالی کار با انتقاد هستیم؟

تابناک - ابلاغ ناگهانی دستورالعمل « مهارت آموزی نیروی کار حین اشتغال » گفت: این طرح که همان طرح استاد شاگردی گذشته است مجدداً با تغییر عنوان به استان ها ابلاغ شده تا یک سال از کارگران بیکار بدون حقوق بیکاری بکشند.

به گزارش تسنیم علی خدایی، عضو کارگری شورای عالی کار، در واکنش به ابلاغ دستورالعمل « مهارت آموزی نیروی کار حین اشتغال » گفت: در حالی که جامعه کارگری در حال بررسی طرح کارورزی بود، در تاریخ ۱۳ اردیبهشت سال جاری دستورالعملی با استناد به بند ۵ شورای عالی اشتغال تحت عنوان « مهارت آموزی نیروی کار حین اشتغال در فضای واقعی » از سوی ربیعی به مدیران کل ادارات کار سراسر استان ها ابلاغ شده است.

عضو کارگری شورای عالی کار ادامه داد: ایجاد بسترهای ایجاد اشتغال مولد و پایدار برای جوانان و عملیاتی کردن برنامه های اشتغالزایی در سال اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال یکی از اهداف این دستورالعمل عنوان شده است. در این دستورالعمل بیان شده است که این دستورالعمل با « تأکید بر اهمیت مضاعف در دستور کار مراجع ذی ربط قرار گیرد ».

عضو کارگری شورای عالی کار با تأکید بر اینکه طرح « مهارت آموزی نیروی کار حین اشتغال » همان طرح استاد شاگردی است که با توجه به ایرادهایی که بر آن وارد شد، از دستور اجرا خارج شد گفت: در حال حاضر عنوان طرح استاد شاگردی قبلی تغییر کرده و با عنوان جدید مجدداً برای اجرا به استان ها ابلاغ شده است. این طرح به مراتب بدتر از طرح کارورزی است.

وی تأکید کرد: اقداماتی که در طرح « کارورزی » برای جلوگیری از سوءاستفاده ها در نظر گرفته شده است در دستورالعمل « مهارت آموزی نیروی کار حین اشتغال » لحاظ نشده است. در طرح « کارورزی » حقوقی برای کارورزان در نظر گرفته شده است اما در دستورالعمل جدید نه تنها حقوقی گرفته نشده بلکه زمینه سوء استفاده کارفرما از نیروی کار مهیا است. طرح « کارورزی » صرفاً برای فارغ التحصیلان دانشگاهی است اما دستورالعمل « مهارت آموزی نیروی کار حین اشتغال » برای تمام بازار کار امکان اجرا دارد.

خدایی گفت: این طرح سراسر ظلم به کارگران است. به طور مثال با ذکر کلمه « آموزش » در این طرح یک سال کارگر رایگان در اختیار کارفرما قرار می گیرد و هیچ نظارتی بر کار نیروی کار صورت نمی گیرد. در بند ۱۱ این دستورالعمل در بخش نظارت ها در کمیته راهبردی، رئیس سازمان فنی و حرفه ای استان به عنوان رئیس کمیته راهبردی، معاون آموزش سازمان فنی و حرفه ای به عنوان دبیر کمیته و یک نفر نماینده توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت کار و یک نفر نماینده معاونت روابط کار و یک نفر نماینده سازمان تأمین اجتماعی و یک نفر نماینده وزارت صنعت و معدن و تجارت در این کمیته عضو هستند.

عضو کارگری شورای عالی کار ادامه داد: حتی یک نفر از اعضای کارگری و کارفرمایی در کمیته راهبردی این دستورالعمل عضو نیستند. در حالی که بارها شعار سه جانبه گرایی داده اند. در مفاد این بند از دستورالعمل هیچ اشاره ای به

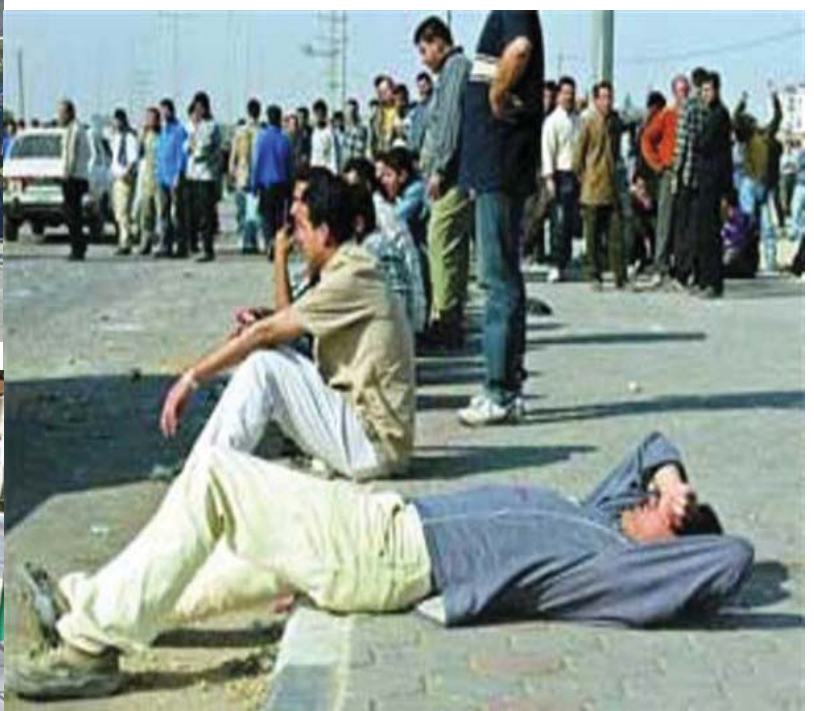
جایگاه کارگران نشده است. این دستورالعمل غیرقانونی و بر خلاف منافع کارگران است. در ماده ۱۳ این دستورالعمل تنها در کمیته های اجرایی استان نقشی برای کارگر دیده شده است، اما باز هم این یک نفر کارگر باید با معرفی مدیر کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان باشد.

وی از دیگر ایرادهای این دستورالعمل را برداشتن شرط سنی در این طرح دانست و عنوان کرد: برداشتن شرط سنی مغایر با فصل ۵ قانون کار است. طرح «کارورزی» یا «مهارت آموزی» که در فصل ۵ قانون کار آمده است دارای شرط سنی ۱۵ تا ۱۸ سال است. اما در این دستورالعمل به هر کارگاه اجازه استفاده از ۳ نفر کارورز به مدت یکسال بدون پرداخت هیچ گونه حقوق و دستمزدی داده شده است.

خدایی با بیان اینکه ابلاغ دستورالعمل «مهارت آموزی نیروی کار حین اشتغال» بدون اطلاع رسانی رسانه ای بوده است گفت: این بی صداقتی وزارت کار را در عرصه مناسبات وزارت کار نشان می دهد که بدون سه جانبه گرایی و بدون اطلاع رسانی دستورالعملی را اجرا کرده است. حتی عضو کارگری شورای عالی اشتغال بیان کرده است که طرح جنجال برانگیز کارورزی (کاج) که قرار است از ابتدای تابستان سال جاری کارگران را به صورت گسترده از دایر شمول حقوق کار خارج کند، در بهمن ماه سال گذشته بدون حضور اعضای کارگری این شورای عالی اشتغال تصویب شده است.

وی بیان کرد: شورای عالی اشتغال اجازه ندارد فراتر از قانون، دستورالعملی را تصویب کند. شورای عالی اشتغال نمی تواند بدون استناد قانونی طرحی را تصویب کند که کارگران را به استثمار بگیرند. مواردی که در این دستورالعمل لحاظ شده است مغایر قانون و ۱۰۰ درصد با آن مخالف هستیم. طرح «کارورزی» طرح پوششی برای اجرای دستورالعمل «مهارت آموزی نیروی کار حین اشتغال» بوده است. طرح «کارورزی» علی الرغم تمام ایرادهایی که بر آن وارد است بسیار مترقی تر از طرحی است که برای اجرا به استان ها ابلاغ شده است.

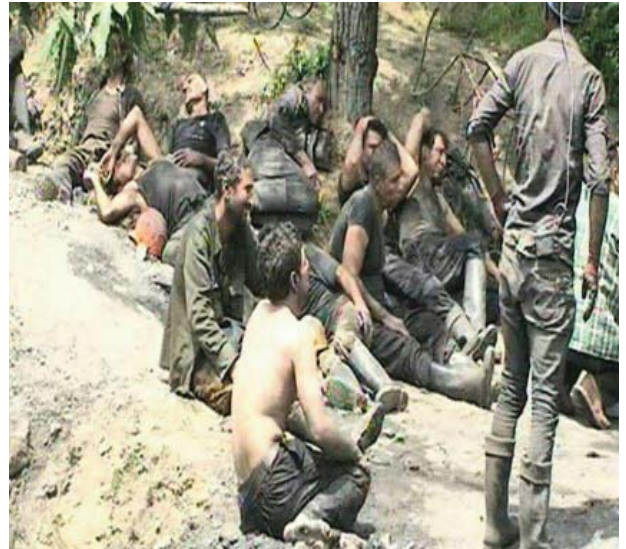
خدایی ادامه داد: وزارت کار بدون اطلاع رسانی این دستورالعمل را به استان ها ابلاغ کرده است. بعد از مدت ها با تلاش خودمان متوجه ابلاغ چنین دستورالعملی شده ایم. به عنوان نماینده کارگری باید یک تیم تحقیق و تفحص داشته باشیم تا از اقدامات دولت مطلع شویم. نباید تشکل های کارگری از اقدامات دولت مطلع باشند؟ دولت در شورای عالی اشتغال هم به جای مجلس و هم به جای نمایندگان کارگری و کارفرمایی تصمیم می گیرد! تمام دستورالعمل هایی که این روزها از سوی وزارت کار ابلاغ می شود، آموزشی است، مگر وزارت کار، وزارت علوم است؟! مگر مرکز آموزش در دولت تغییر یافته است؟ مگر مجلس برای وزارت کار وظیفه آموزشی تعریف کرده است و ما بی خبر هستیم؟



معدنچی معدن_گلستان: دیروز بوی گاز استشمام میشد، ولی دستگاه سنجش گاز نداریم. ۱۷ ماه حقوق نگرفتیم. ۳ ماه در سال بیمه هستیم

دن: شنیدم در این کوه معدن هست
 بونی: خدا نکند معدن باشد!
 دن: نمی فهمم! برای چی؟!
 ونی: زمانی که کوه فقیر است، از آن ماست، اما همین که
 معلوم شد غنی است، حکومت آن را تصاحب خواهد کرد.
 حکومت یک دست دراز دارد و یک دست کوتاه. دست دراز
 به همه جا می رسد و برای گرفتن است، و دست کوتاه برای
 دادن است، و فقط به کسانی می رسد که خیلی نزدیکند!!

نان و شراب/ اینیاتسیو سیلونه



۷ هزار تومان به ازای ۱۶ ساعت کار در معدن دریافتی داشتم/برادرم ۱۴ ماه حقوق دریافت نکرد
 برادر یکی از معدنچیان حبس شده در معدن زمستان یورت آزادشهر گفت: ۲ سال پیش در این معدن فعالیت می کردم
 و به ازای هر ۱۶ ساعت کار در روز ۷ هزار تومان دریافتی و بیمه داشتم.
 مهدی سادین برادر رضا سادین یکی از معدنچیان حبس شده در معدن یورت آزادشهر که امروز برای نجات برادر خود
 به درون تونل معدن زمستان یورت آزادشهر وارد شده بود که به علت مشکلات تنفسی از معدن خارج شد با بیان
 اینکه ۲ سال پیش در این معدن مشغول به فعالیت بودم اظهار داشت: ۲ سال پیش به مدت یک سال در این معدن
 کار کردم.
 وی با بیان اینکه امروز برادر یکی از محبوسشدگان این معدن هستم، گفت: رضا سادین برادر من یکی از محبوسشدگان
 در این معدن است و وی تاکنون ۱۴ ماه حقوق دریافت نکرده است.
 برادر این محبوس شده در معدن یورت آزادشهر یادآور شد: رضا دارای ۲ فرزند است و خیلی ها از بستگان منتظر
 خبری از رضا هستند.
 سادین درباره فاجعه معدن یورت آزادشهر گفت: من بارها از حواث مختلف مطلع شده بودم اما به عمق حادثه در
 این معدن پی نبرده بودم.
 آخرین اخبار: تلاش برای برداشت ۱۴۰ متر آوار در معدن / ۲ ریزش جدید در تونل
 معاون هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منابع استاندار گلستان از تلاش نیروهای امدادی برای برداشت ۱۴۰ متر آوار
 در معدن زمستان یورت خبر داد.
 محمود ربیعی امروز گفت: هنوز اجساد جدیدی پیدا نشده و گروههای امداد و نجات همچنان مشغول آواربرداری
 هستند.
 وی افزود: از عصر پنجشنبه ۶ اکیپ مجرب و باتجربه از طبس، سوادکوه، کرمان و البرز شرقی در قالب گروههای ۱۰ نفر
 در معدن زمستان یورت مشغول فعالیت هستند.
 معاون هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منابع استاندار گلستان یادآور شد: این تیمهای فنی و تخصصی هر دو ساعت

یک بار جای خود را با تیم دیگر عوض می کنند.

بیانیه ی معلمان برابری خواه پیرامون جانباختن کارگران معدن یورت

افزایش سود و بازتولید سیستم سرتاسر ضدکارگری سرمایه داری معنایی بجز بیکاری، فقرافسارگسیخته، ناامنی محیط کار، دستمزد چندین برابر زیرخط فقر و خلاصه تکرار سیکل نابرابری برای طبقات فرودست جامعه ندارد در ادامه قربانی شدن دسته جمعی کارگران اینبار در عمق ۱۸۰۰ متری معادن یورت متأسفانه ۲۲ معدن چی جان باختند بی شک مرگ کارگران کولبر، فاجعه ی پلاسکو، شلاق کارگران آق دره، تعطیلی کارخانه جات و به جمع بزرگ بیکاران راندن کارگران و... از ماهیت مناسبات حاکم جدایی ناپدیراست و فاجعه ی یورت آخرین قربانی مولوک سرمایه نخواهد بود یقیناً مزدبگیران جامعه از معلم گرفته تا پرستار و نویسنده و کارگر یدی چنین اتفاقات دلخراشی را به سکوت برگزار نخواهند کرد و ضمن اصرار بر حق ایجاد تشکل های مستقل از دولت، کل سیستم سرمایه داری را مسئول چنین فجایعی می دانند

ما معلمان برابری خواه ایران ضمن ابراز تاسف و تالم عمیق خود نسبت به این فاجعه ی دردناک همدردی صمیمانه مان را به خانواده ی قربانیان و کل طبقه ی کارگر ایران ابراز داشته و کیفر خواست خود را علیه مسببین مستقیم و غیرمستقیم این فاجعه اعلام می داریم

معلمین برابری خواه ایران

۱۴ اردیبهشت ۹۶

انفجار معدن یورت کارگران را زنده به گور کرد

انفجاری که در معادن ذغال سنگ یورت البرز گلستان رخ داد، ۳۱ نفر از کارگران جان باختند و تعدادی مجروح، مصدوم نیز به جا ماندند.

این انفجار که ناشی از عدم ایمن سازی محل کار بود، تلفات انسانی غیر قابل جبران ناپذیر به وجود آورد.

کارفرمای معدن علاوه بر پرداخت غرامت به خانواده های کارگران باید برای عدم ایمن سازی های استاندارد مورد محاکمه قرار گیرد.

کار کارگران در اعماق ۲ کیلومتری زمین قطعن از تأمین جانی برخوردار نبودند. این واقعه غیر انسانی در عصر حاضر قابل پیش بینی و پیشگیری است. اما کارفرمایان جهت افزایش سود منافعشان از به کار بردن تکنولوژی و تجهیزات لازم و کافی خودداری می کنند. علاوه بر آن کار کارگران معدنکار در اعماق زمین باید از قوانین و مزایای ویژه ای برخوردار باشد.

۱- سابقه کار در معادن به ۱۰ سال کاهش یابد.

۲- تعطیلی دو روز در هفته باشد

۳- ۵ ساعت کار در هر شیفت باشد

۴- افزایش زمان نهار خوری در خارج از معدن.

۵- برخورداری از بیمه های تکمیلی برای خانواده های کارگران بدون کاهش از دستمزد کارگران باشد.

۶- استحمام اجباری کارگران در محل کار.

ما کارگران به همکاران معدنکار خود توصیه مینماییم که جهت تامین حقوق، امنیت جانی و مزایای شغلی از هر تلاشی دریغ ننمایند.

ما بدون شک خود را جزئی از خانواده های کارگران جان باخته می دانیم و شریک غم جانسوز آنها هستیم.

۱۴/۲/۹۶

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگران ایران

کارگران بازنشسته نیشکرهفت تپه بخاطر مطالبات خود جاده بین المللی اندیمشک- اهواز را بستند!

بر اساس خبر دریافتی صبح امروز حدود ۵۰۰ کارگر بازنشسته نیشکرهفت تپه بدلیل تاخیر و بدقولی کارفرما در انجام تعهداتش، ابتدا در مقابل دفتر مدیریت شرکت تجمع کردند که در پی این تجمع کارفرما فقط حاضر به پرداخت بخشی از مطالبات بازنشستگان سال ۹۴ و ۹۵ شد. همین موضوع باعث اعتراض بازنشستگان اسفندماه ۹۵ شد که ۳۴۱ نفر هستند. این کارگران در اعتراض به سیاستهای دولت در خصوص واگذاری شرکت به بخش خصوصی ناکارآمد که توان مالی لازم جهت اداره این شرکت را ندارد از محوطه شرکت خارج و اقدام به بستن جاده بین المللی اهواز اندیمشک نمودند که باعث ترافیک سنگین این مسیر شد. پس از مدتی با مداخله نیروهای انتظامی جاده باز شد و این افراد به داخل شرکت جهت مذاکره مجدد فراخوانده شدند. در پی این اعتراض هیچ کدام از اعضای هیئت مدیره شرکت حاضر به حضور در جمع کارگران نشدند.

لازم به ذکر است حقوق فروردین و اردیبهشت کارکنان شاغل هنوز پرداخت نشده و کارفرمای شرکت هنوز بیمه ماهیانه کارکنان شاغل را از اسفند ماه به سازمان تامین اجتماعی پرداخت نکرده است. این موضوع باعث شده تامین اجتماعی هفت تپه دفترچه های درمانی پرسنل این شرکت را حدود ۲ ماه است تعویض و تمدید نمی کند. لازم به توضیح است این شرکت یک هزار میلیارد تومانی را فقط با پرداخت ۶ میلیارد تومان پول خریداری نموده اند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری - ۱۳ خرداد ۱۳۹۶

افزایش تعداد کشته شدگان حواث کار در هفته گذشته به ۱۲ نفر

در روزهای گذشته سه کارگر دیگر هم جان خود را از دست دادند تا تعداد کشته شدگان حواث کار در یک هفته گذشته به ۱۲ نفر برسد.

صبح هفتم خرداد، یک کارگر مریوانی که راننده جرثقیل در تهران بود، بر اثر حادثه کار جان خود را از دست داد. عدنان معروفی راننده جرثقیل در تونل متروی تهران بود؛ در حادثه روز هفتم خرداد، او به داخل کانال سقوط می کند و جانش را از دست می دهد.

هشتم خرداد هم یک کارگر ۶۰ ساله بجستانی، زیر سنگینی لودر جان خود را از دست داد. این کارگر در کارخانه گچ شهرستان بجستان مشغول کار با لودر بود که هنگام کار و انتقال سنگ های گچ به داخل سنگ شکن ناگهان به طرز عجیبی با لودر از ارتفاع ۳ متری به پایین سقوط کرد.

روز (۱۱ خرداد) هم یک کارگر ساختمانی بر اثر سقوط به چاهی به عمق ۳۰ متر در محوطه یک ملک شخصی در تهران کشته شد. این کارگر افغانستانی ۲۵ ساله برای حفاری، قصد داشت به عمق چاه برود که ناگهان در همان بدو ورود به چاه، از طناب جدا شده و به انتهای چاه سقوط می کند.

در این هفته در مجموع ۹ کارگر دیگر هم کشته شدند که یک نفر از آنها آتش‌نشان بود. سالانه در ایران بیش از هزار و ۵۰۰ کارگر در حوادث کار جان خود را از دست می‌دهند.

محاسبه اضافه کار بر اساس قانون کار

برابر مفاد قانون مدنی جمهوری اسلامی ، ماه شمسی ۳۰ روز است، لذا در قانون کار ، مزد و مزایای متعلقه به کارگر بر مبنای ۳۰ روز محاسبه میگردد. البته پرداخت مزد و مزایای متعلقه ، در ماههای ۳۱ روزه تقسیم بر ۳۰ شده و در عدد ۳۱ ضرب میگردد و طبیعتاً در ماههای ۲۹ روزه نیز بر عدد ۳۰ تقسیم شده و در ۲۹ ضرب میگردد .

یعنی تعیین حقوق و دستمزد بر مبنای ماه ۳۰ روزه ، و پرداخت آن بر مبنای تعداد روزهای ماه انجام میگردد. به این معنی که وقتی از سوی شورای عالی کار ، حداقل مزد کارگران اعلام میگردد ، این مبلغ بر مبنای ماه شمسی (۳۰ روزه) اعلام شده ، ولی هنگام پرداخت آن بایستی به تناسب تعداد روزهای ماه مورد نظر محاسبه گردد.

از آنجائیکه برابر قانون ، هر کارگر بایستی در طول یک هفته ، مدت ۴۴ ساعت به کار اشتغال داشته باشد، لذا چنانچه ۴۴ ساعت را بر ۶ روز کاری (بغیر از روز جمعه) تقسیم نمائیم نتیجه میگیریم که از هر کارگر انتظار میرود در طول یک روز $7\frac{1}{3}$ (یا بعبارت دیگر هفت ساعت و بیست دقیقه) به کار اشتغال داشته باشد.

لازم به ذکر است که چون در قانون محدودیتی برای چگونگی توزیع این ۴۴ ساعت ذکر نشده است ، لذا کارفرما میتواند ۴۴ ساعت را در طول یک هفته توزیع نماید (مثلاً ۴ ساعت را به روز پنجشنبه و بقیه را در سایر ایام هفته توزیع نماید) مشروط به اینکه اولاً ساعات اشتغال به کار در هر روز از ۸ ساعت تجاوز ننماید و ثانیاً ساعت شروع و خاتمه کار روزانه بین ۶ تا ۲۲ تعیین شده باشد.

این توضیح لازم است که با توجه به حقی که قانون برای کارگران مشمول قانون کار درخصوص تعطیلی روز جمعه (با دریافت مزد) قائل شده ، کارفرما موظف است در پایان هر هفته کاری (پس از ۶ روز کار) مزد یک روز جمعه را به کارگر پرداخت نماید .

لذا برای اینکه بدانیم از یک کارگر انتظار میرود در طول یکماه شمسی (سی روزه) چه مقدار به کار اشتغال داشته باشد ، میتوانیم عدد $7\frac{1}{3}$ را در عدد ۳۰ ضرب نمائیم ، عدد حاصله ۲۲۰ ساعت است.

لذا وقتی شورای عالی کار اعلام میدارد که میزان حداقل مزد کارگران در سال X مبلغ A ریال است ، این مبلغ برای اشتغال یک کارگر به مدت ۲۲۰ ساعت در ماه (که بطور استاندارد $29\frac{1}{3}$ ساعت یا ۲۹ ساعت و بیست دقیقه آن بابت جمعه هاست) به کارگر تعلق میگیرد.

قطعاً در طول مدت کار لازم میشود که کارگری بیشتر از مدت هفت ساعت و بیست دقیقه در روز کار کند. در اینصورت لازم است اولاً موافقت کارگر جلب شده و ثانیاً میزان ساعات اضافه کاری در هر روز از ۴ ساعت نیز تجاوز ننماید (مگر در موارد استثناء و با اخذ مجوز اداره کار مربوطه).

برای محاسبه مزد هر ساعت اضافه کاری ، لازم است مزد ثابت را بر عدد ۲۲۰ تقسیم نموده و در عدد ۱,۴ ضرب نمائیم ، چرا که برابر قانون ، مزد هر ساعت کار اضافه ارجاعی به کارگر ، ۴۰٪ بیشتر از مزد ساعات کار عادی است.

لازم به ذکر است که برای محاسبه ساعات غیبت یا تاخیر کارگران ، در قانون تکلیفی تعیین نشده است و نمیتوان بیشتر از ساعات غیبت یا کسر کار کارگران را از حقوق ماهیانه ایشان برداشت نمود ، مگر در مورد کارگاههایی که دارای کمیته انضباطی هستند و در این خصوص دارای مقررات خاصی باشند .

در فاصله تنها یک خیابان با مرز جنوب غربی شهر شیراز و در فاصله ۱۵ کیلومتری مرکز شهر، روستای سلطانآباد قرار دارد. حاشیه‌نشینان کلان‌شهر شیراز ساکن این منطقه هستند و بیش از چهار سال است که با بی‌آبی زنده اند

تجمع اعتراضی مشترک کارگران بیکار شده معدن سرب و روی انگوران

ومتقاضیان کار برای دومین بار در سال جاری!

صبح روز ۱۳ خرداد، جمعی از کارگران بیکار شده معدن سرب و روی انگوران و متقاضیان کار منطقه در مقابل شرکت کالیسیمن تجمع کردند و اعتراضشان رانسبت به بیکاری بنمایش گذاشتند. در این تجمع حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر از اهالی منطقه و شماری از کارگران بیکار شده این شرکت حضور داشتند. تجمع کنندگان به وضعیت اشتغال و وجود بیکاری در منطقه با وجود شرکت‌های روی اعتراض دارند. عده ای از این کارگران اظهار کردند: شرکت کالیسیمن تعدادی از کارگران را اخراج کرد که با اعتراضاتی از جانب این کارگران روبرو شد. سپس با واسطه گری اداره کار قول دادند که کارگران اخراجی در قسمت کیک شویی شرکت بکار گرفته خواهند شد. اما کماکان این کارگران بازگشت بکار نشده اند و امروز به همراه متقاضیان کار منطقه دست به تجمع اعتراضی مقابل شرکت کالیسیمن زدند.

پانزدهم خرداد

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری ایران،

برگزاری اولین مجمع سندیکای کارگران شرکت واحد

در ۱۳ خرداد ۱۳۸۴ نقطه عطفی برای ایجاد دیگر سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری در کشور بوجود آورد

در حالی اعضای هیئت موسس سندیکای کارگری شرکت واحد به استقبال برگزاری اولین مجمع عمومی سندیکای کارگران شرکت واحد می رفت که کارگران و رانندگان شرکت واحد بیشترین فشار را در طی پنج ماه جلسات هیئت موسس سندیکا بطور مستمر در محل خبازان واقع در حسن آباد تهران از سوی عوامل امنیتی و عوامل کارفرمایی و خانه کارگر با همکاری شوراهای اسلامی کار پشت سر گذاشته بودند. فشارهایی از قبیل تهدید و دستگیری از سوی عوامل امنیتی و اخراج فعالین و اعضای هیئت موسس سندیکا پرتاپ کردن بمب آتش زا در محل برگزاری جلسات سندیکای کارگران شرکت واحد و اجیر کردن چماقدارها و حمله به محل سندیکا و شکستن و بردن وسایل سندیکا و ضرب و شتم کردن کارگران و اعضای حاضر در محل سندیکا از عوامل فشار بروی اعضا و متوقف کردن آنها برای برگزاری مجمع بود و حتی در روز ۱۹ اردیبهشت ۸۴ در حالی که چماقدارها به محل سندیکا حمله ور شده بودند ، پلیس و عوامل امنیتی هم از این برخوردها در روز روشن فیلم برداری میکردند و بجای ضاربین، اعضای کتک خورده سندیکا را بازداشت کردند این فشارها برای جلوگیری از برگزاری اولین مجمع عمومی در روز سیزدهم خرداد ۱۳۸۴ در حالی انجام می شد که بعد از سرکوب دهه شصت و از بین بردن استقلال تشکل های کارگری و سندیکایی، در جامعه کارگری سکوتی مطلق جهت ایجاد تشکیلات مستقل کارگری و سندیکایی وجود داشت . گویا برگزاری مجمع کارگری مستقل از سوی رانندگان و کارگران شرکت واحد بعد از ۲۷ سال ، شکستن سکوت جامعه کارگری بود و این برای حاکمیتی که میخواست همه چیز از فیلتر خودش عبور کند غیر قابل تحمل بود و عوامل امنیتی بیشترین امکانات را برای سرکوب این سندیکا بکار گرفتند تا جرقه های امیدی که از بابت شکل گیری این سندیکا در ۱۳ خرداد ۱۳۸۴ در جامعه کارگری بوجود

ته مانده داشته های کارگران را هم بگیرند تا کارفرمایان براحتی بتوانند کارگر را از همین حداقل حقوقی که بهره مندهستند محروم کنند و می خواهند به بهانه ایجاد اشتغال ، تمام دست آوردهای کارگران را از بین ببرند. تجربه نشان داده که دولت ها هر چند که رنگشان با هم متفاوت است اما در سرکوب حقوق کارگران همه با هم یکصدا هستند و در سرکوب تشکل های سندیکایی و مستقل، متحد و یکپارچه عمل میکنند . کارگران باید بدانند تنها راه برون رفت از این مشکلات معیشتی و اسفبار و فشارهای امنیتی که بر سر فعالین کارگری و صنفی است ، ایجاد تشکیلات مستقل کارگری و سندیکایی در محل های کارگری است و اگر روزی این تشکیلات مستقل در جامعه قدرت بگیرند ، فساد و رانت خواری و بیکاری و تورم هم حل خواهد شد و قدرت مردم و نظارت مردم برمسائل جاری کشور فقط و فقط با شکل گیری نهاد های مدنی و ایجاد سندیکا ها و تشکل های مستقل کارگری امکان پذیر میباشد.

داود رضوی ۱۵ خرداد ۹۶

تهدید به اخراج فریدون نیکوفرد و بستن جاده توسط کارگران بازنشسته شرکت نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران :امروز شنبه ۱۳ خرداد ماه ،کارگران بازنشسته نیشکرهفت تپه بدلیل عدم دست یافتن به مطالبات خود ،جاده بین المللی اندیمشک اهواز را بستند.

بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، صبح امروز حدود ۵۰۰ کارگر بازنشسته نیشکرهفت تپه بدلیل تاخیر و بدقولی کارفرما نسبت به انجام تعهداتش، درمقابل دفتر مدیریت شرکت تجمع نمودند. اما بدلیل اینکه کارفرما فقط حاضر به پرداخت بخشی از مطالبات بازنشستگان سال ۹۴ و ۹۵ شد این موضوع خشم کارگران بازنشسته اسفندماه ۹۵ را برانگیخت و بدنبال آن این کارگران از شرکت خارج شده و جاده بین المللی اهواز - اندیمشک را بستند و ترافیک سنگینی در این مسیر ایجاد شد که بلافاصله با مداخله نیروهای انتظامی و دعوت کارگران به مذاکره جاده باز شد و آنان به کارخانه بازگشتند. لازم به ذکر است در تجمع امروز هیچ کدام از اعضا هیات مدیره شرکت حاضر به حضور در جمع کارگران معترض نشدند.

بنا براین گزارش بدنبال این تجمع اعتراضی، فریدون نیکوفرد نماینده کارگران و عضو سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، توسط قائم مقام مدیریت شرکت هفت تپه بدلیل بروز اعتصابات مکرر و حمایت و پیگیری های وی در دفاع از حقوق کارگران، تهدید به اخراج شد.

تعداد این بازنشستگان که کارفرما از پرداخت مطالبات آنان خودداری میکند ۳۴۱ نفر است و این کارگران بدلیل عدم پرداخت ۴ درصد سهم بیمه کارفرما به صندوق سازمان تامین اجتماعی ماههاست در بلاتکلیفی بسر میبرند.

تهدید به اخراج فریدون نیکو فرد از سوی قائم مقام مدیریت شرکت نیشکر هفت تپه در حالی صورت گرفته است که حقوق فروردین و اردیبهشت ماه کارگران شاغل شرکت پرداخت نشده و از طرفی هنوز بیمه ماهیانه این کارگران از اسفندماه ۹۵ به این سو به سازمان تامین اجتماعی پرداخت نگردیده و همین موضوع باعث شده است از دو ماه پیش شعبه تامین اجتماعی هفت تپه دفترچه های درمانی پرسنل را تعویض و تمدید نکند.

لازم به توضیح است این شرکت یک هزارمیلیارد تومانی طی مناقصه ای توسط سازمان خصوصی سازی، فقط با پرداخت ۶ میلیارد تومان پول پیش به بخش خصوصی فروخته شده است.

نگرانی کارگران ماشین سازی تبریز از تبعات خصوصی سازی

با قوت گرفتن احتمال واگذاری مالکیت و مدیریت گروه ماشین سازی تبریز به بخش خصوصی، نزدیک به هزار کارگر شاغل در این گروه صنعتی از بابت آینده شغلی خود، احساس نگرانی کردند.

بنا به گفته کارگران، گروه ماشین سازی تبریز متشکل از دو واحد صنعتی ماشین سازی و صنایع ریخته گری ماشین سازی است که با داشتن نزدیک به هزار کارگر تا قبل از اسفند ماه سال ۹۴ تحت مسئولیت سازمان گسترش نوسازی مشغول فعالیت معمول خود بوده و در نهایت مدیریت و مالکیت آن مطابق سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی به صندوق بازنشستگی فولاد واگذار

کارگران این واحد صنعتی که تنها دغدغه آنها نگرانی از بابت آینده شغلی است، می‌گویند تا به امروز صندوق بازنشستگی فولاد در مقام مالک و مدیر غیر دولتی گروه ماشین سازی تبریز از قبول تمام وظایف خودداری کرده است تا جایی که در نتیجه مشکلات به وجود آمده این روزها زمزمه تغییر مالک این واحد صنعتی مجدداً مطرح شده و همین مسئله به دغدغه تازه‌ای برای نیروهای انسانی شاغل در این واحد صنعتی تبدیل شده است.





گزارش های از کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری ایران.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه ایستک مقابل اداره کل تعزیرات حکومتی استان کردستان

روز (۲۷ خرداد)، کارگران ایستک سنج در اعتراض به حکم اداره کل تعزیرات حکومتی استان کردستان مبنی بر توقیف ناوگان حمل و نقل کارخانه در مقابل این اداره تجمع کردند.

شرکت تولید نوشیدنی های خورشید زریوار (ایستک) یکی از واحدهای تولیدی در استان کردستان است که در چند سال گذشته با مشکلات بسیاری مواجه بوده است و با وجود این مشکلات تاکنون توانسته خط تولید خود را حفظ کند. یکی از کارگران به عنوان نماینده کارگران گفت: به دنبال متوقف شدن خودروهای عامل پخش محصولات تولیدی ایستک در سراسر کشور هزینه های تولید بالا رفته و به احتمال زیاد این امر، این کارخانه را به تعطیلی خواهد کشاند. وی ادامه می دهد: با پیگیری هایی که انجام دادیم متوجه شدیم این حکم از سوی اداره کل تعزیرات حکومتی در استان کردستان اجرایی شده که در قبال جریمه ای این حکم صادر شده است و این در حالی است که مبلغ ۵۰۰ میلیونی است و سند دیگری هم در به عنوان وثیقه در گرو قرار دارد هنوز هم حکم تأیید نهایی نشده است. وی با ابراز نگرانی از اجرای این حکم عنوان می کند: همه خودروهای عامل پخش محصولات ایستک که دارای آرم این محصول بوده اند در سراسر کشور متوقف شده اند و این اقدام ضرر و زیان زیادی را به شرکت وارد کرده است زیرا ما ناچار شده ایم که خودروهای شخصی دیگری را جایگزین کنیم.

نماینده کارگران ایستک اضافه می کند: این حکم از روز پنجشنبه هفته گذشته اجرایی شده است و چند ساعت پیش مدیران این شرکت به ما اعلام کردند که به دلیل عدم توزیع محصول و فروش آن ناچار به تعطیلی شرکت هستیم. وی افزود: این کارخانه در حال حاضر حدود ۱۲۰ کارگر دارد که هر کدام از آنها دارای خانواده هستند ولی متأسفانه امروز از تمام این کارگران خواسته شده محل کار خود را ترک کنند.

اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ هشونی غربی

اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ هشونی غربی و ۱۲-۱۴ کوهبنان و تجمع خانوادگیشان در جاده! روزیکشنبه ۲۸ خرداد، کارگران دو معدن زغال سنگ هشونی غربی و ۱۲-۱۴ کوهبنان در اعتراض به عدم پرداخت مطالباتشان دست از کار کشیدند و حدود ۲۰۰ کارگر این دو معدن و خانواده هایشان با تجمع در محور ورودی معدن ۱۲-۱۴ این مسیر را بستند. همچنین روزحدود ۲۰ کارگر این معدن نیز در همین رابطه دست به تجمع اعتراضی مقابل فرمانداری کوهبنان زدند.

گشت و ایست و بازرسی های شبانه در نقاط مختلف تهران

ماموران نیروی انتظامی و بسیج برای اعمال فشار بر جامعه و ایجاد فضای رعب و وحشت بعد از قضایای هفدهم خرداد در تهران و به دنبال فرمان آتش به اختیار، شبها در محلات و خیابانهای مختلف به زدن ایستگاههای بازرسی شبانه اقدام میکنند.

نیروهای امنیتی شنبه شب بیست و هفتم خرداد ماه ۹۶ در بزرگراه یادگار امام کلیه خودروهای در حال تردد را مورد ایست و بازرسی قرار میدادند و حتی زیر پای نفرات داخل خودروها را نیز تفتیش میکردند. همچنین سایر مناطق از جمله ۲۱ متری جی، استاد معین، هاشمی، دامپزشکی، کارون، یادگار، جیحون نیز ایستگاههای ایست و بازرسی گذاشته بودند.

نامه سرگشاده جمعی از فعالان مدنی در اعتراض به ادامه کشتار کولبران کورد

به دنبال کشته شدن یکی دیگر از کولبران کورد شهرستان سردشت با شلیک مستقیم نیروهای مرزبانی، ۲۵۰ نفر از فعالین مدنی و چهره‌های سرشناس کوردستان و ایران از جمله دکتر حبیب‌الله پیمان، مهندس کیوان صمیمی، دکتر فریبرز رئیس‌دانا، مهندس حاصل داسه، مهندس حامد سبحانی، محمد صالح نیکبخت، دکتر جلال جلالی زاده، دکتر خالد توکلی، دکتر صلاح الدین خدیو، دکتر رهبر محمودزاده، دکتر علیرضا رجایی، دکتر سعید مدنی، دکتر محمدامین قانع‌راد، دکتر حسین رفیعی، دکتر محسن ترقی، دکتر فرشید هکی، دکتر قربان عباسی، خانم مریم قاضی، خانم مهندس آذر منصوری، خانم مرضیه مرتاضی لنگرودی و ... ضمن همدردی با خانواده کولبر جانباخته اخیر و دیگر قربانیان این سالها و درخواست پایان دادن به سکوت غیر قابل توجیه مردم، مسئولین و نمایندگان مجلس در این رابطه، خواهان در دستور کار قرار گرفتن اصلاح ساختارها و سیاستهای این حوزه شدند.

تجمع کارکنان مترو تهران با وعده کارفرما خاتمه یافت

تجمع اعتراضی که روز گذشته توسط گروهی از کارگران شرکت متروی تهران برگزار شده بود با وعده رسیدگی کارفرما خاتمه یافت.

به گزارش ایلنا، تجمع ۲۰۰ نفره روز گذشته کارکنان شرکت بهره‌برداری متروی تهران با وعده مساعد مدیرعامل این شرکت مبنی بر پرداخت هر چه سریعتر مطالبات مزدی و رفع مشکلات بیمه‌ای به پایان رسید.

جمعی از کارکنان این شرکت به ایلنا گفتند که کارکنان متروی تهران تنها وقتی تجمع اعتراضی خود را پایان دادند که «علی‌قلی‌ها» با تاخیر فراوان در میان آنها حضور یافت.

آنها در عین حال می‌گویند که علی‌محمد قلی‌ها وعده داده است که به زودی «با دریافت تسهیلات» معوقات مزدی ۸ هزار نفر از پرسنل مترو تهران را پرداخت کند.

این در حالی است که به گفته معترضان وی دقیقاً مشخص نکرده است که شرکت بهره‌برداری متروی تهران این تسهیلات را چه زمانی و از کدام محل دریافت می‌کند.

مدیرعامل شرکت بهره‌برداری متروی تهران همچنین وعده داده است که مشکل تمدید نشدن دفترچه بیمه‌های

تامین اجتماعی پرسنل متروی تهران برطرف شود.

در عین حال قلی ها هیچ توضیحی در خصوص حل مشکل عدم واریز مبالغ کسر شده از حقوق پرسنل برای واریز صندوق ها حمایتی ارائه نکرد.

آغاز سومین روز تجمع کارگران فضای سبز منطقه دو شهرداری اهواز

بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران فضای سبز نواحی یک، دو و سه منطقه دو شهرداری اهواز امروز دوشنبه ۲۹ خرداد ماه سومین روز اعتصاب خود را مقابل ساختمان استانداری اهواز ادامه دادند. شماری از کارگران تجمع کننده به اینا گفتند: از روز شنبه بیست و هفتم خرداد ماه تاکنون برای پرداخت مطالباتمان هر روز تجمع کرده ایم. یکی از کارگران فضای سبز شهرداری منطقه دو اهواز گفت: از فروردین ماه تاکنون مزدی به آنها پرداخت نشده است، همچنین جدا از دستمزد سنوات سالهای ۹۴ و ۹۵ آنها پرداخت نشده است. این کارگران که خواستار دریافت مطالبات معوقه خود هستند در ادامه افزودند: در جریان تجمعات روزهای گذشته مقابل ساختمان مرکزی شهرداری و شورای شهر اهواز مسئولان مربوطه در خصوص پرداخت معوقات مزدی وعده هایی دادند که هنوز محقق نشده است. به ادعای آنان، یکی دیگر از موارد مورد اعتراض کارگران فضای سبز شهرداری منطقه دو اهواز محدودیت حق اولاد و بیمه خانواده های آنان است.

۲۲ کارگر آذر آب اراک اخراج شدند تجمع هرروزه کارگران اخراجی

در کارخانه «آذر آب اراک» از تعدیل ۲۲ کارگر بخش رنگ و سند پلاست این واحد صنعتی با دست کم سه ماه مزد معوقه خبر می دهند. این کارگران برای بازگشت بکار تقریباً هر روز مقابل درب ورودی شرکت دست به اعتراض صنفی می زنند.

کارگران کارخانه آذر آب که در زمینه پروژه های نیروگاهی پالایشگاهی، پتروشیمی و سیمان فعالیت دارند در تماس با اینا افزودند: در اولین روز از خرداد ماه سال جاری (۹۶) حدود ۲۲ کارگر بخش رنگ و سند پلاست توسط کارفرما تعدیل شدند و هنوز وضعیت سه ماه معوقات مزدی آنها روشن نشده است. کارگران افزودند: بعد از وقوع این اتفاق تقریباً هرروز همکاران بیکار شده آنها مقابل درب ورودی کارخانه آذر آب و نهاد های دولتی مرتبط دست به تجمع می زنند.

به گفته این کارگران، علت اخراج این گروه از همکاران آنها که دست کم از یک تا ۸ سال سابقه کار داشته اند واگذاری واحد رنگ و سند پلاست به یک شرکت پیمانکاری است و در حال حاضر پیمانکاری که جدیداً مسئولیت این بخش را بر عهده گرفته نیروی کار جدید جایگزین آنان کرده است.

این کارگران با یادآوری اینکه جدا از اخراجهای اخیر هنوز نزدیک به ۱۵۰۰ کارگر قراردادی در این واحد مشغول کارند، افزودند: از قرار معلوم مجموع کارگران این کارخانه برای ۳ ماه مزد معوقه، ۷ ماه حق بن پرداخت نشده و وضعیت نامعلوم بیمه تکمیلی درمانی و صندوق قرض الحسنه این واحد صنعتی از کارفرما طلبکارند.

این تعدیل ها در راستای کاهش هزینه ها صورت گرفته و باعث شده است تا باقیمانده کارگران نیز از بابت امنیت

شغلی خود احساس خطر کنند.

کارگران این کارخانه می‌گویند کارخانه آذر آب اراک با وجود آنکه در سال‌های گذشته هیچ مشکلی در زمینه تولید و فروش محصولات خود نداشت، هم اکنون از یکسال قبل به دلیل کمبود نقدینگی و عدم گردش مالی، دچار مشکل شده است.

تخلف بیمه‌ای کارگاه‌های زیر ۵ نفر / فعالیت زیرزمینی ۴ میلیون کارگر

با وجود مشوق بیمه ای دولت برای کارفرمایان کارگاه‌های زیر پنج نفر، اما بخش قابل توجهی از این کارگاه‌ها با سوء استفاده از ضعف نظارتی وزارت کار، از بیمه کارگران خود شانه خالی می‌کنند.

به استناد قانون «معافیت از پرداخت سهم بیمه کارفرمایان کارگاه‌های تا سقف پنج نفر» و به دلیل ساماندهی وضعیت بیمه کارگران کارگاه‌های کوچک، کارفرمایان این کارگاه‌ها از پرداخت حق بیمه معاف هستند اما ظاهراً برخی از این کارگاه‌ها به دلایلی که بخش عمده آن هراس از شناسایی و پرداخت مالیات عنوان می‌شود، کارگران خود را بیمه نمی‌کنند. این کارگاه‌های ناشناخته که اصطلاحاً به کارگاه‌های زیر زمینی معروف هستند به دلیل ضعف نظارتی تاکنون شناسایی نشده اند.

هر چند معیار دقیقی از تعریف کارگاه‌ها وجود ندارد اما معمولاً واحدهای با کمتر از ۱۰ نفر کارگر «کوچک»، واحدهای ۵۰ تا ۱۰۰ نفر کارگر «متوسط» و واحدهای بالای ۱۰۰ نفر کارگر در دسته بندی بنگاه‌های بزرگ قرار می‌گیرند که بر اساس اظهارات مسئولان، کارگاه‌های کوچک بخش عمده‌ای از کل کارگاه‌های کشور را شامل می‌شوند به طوریکه در جلسات خصوصی تعیین مزد سالانه، مسئولان دولتی معمولاً عنوان می‌کنند حدود ۷۰ درصد از کارگاه‌های کشور زیر ۱۰ نفر هستند.

در عین حال طبق قانونی که در سال ۱۳۶۲ تحت عنوان «قانون معافیت از پرداخت سهم بیمه کارفرمایانی که حداکثر ۵ نفر کارگر دارند» مورد تصویب قرار گرفت و همچنان جاری است، مقرر شد از آغاز همان سال، کارفرمایان تمام کارگاه‌های تولیدی و صنعتی و فنی تا میزان ۵ نفر، از پرداخت حق بیمه سهم کارفرما معاف شوند و دولت نیز مکلف بود هزینه مورد نیاز برای پرداخت حق بیمه کارفرمایان این کارگاه‌ها را در بودجه‌های سنواتی منظور و پیش بینی کند.

بخشی از یک گزارش مهر بتاريخ ۲۳ خرداد

نخستین گروه امداد که بعد از ظهر روز حادثه به معدن رسید،

نخستین گروه امداد که بعد از ظهر روز حادثه به معدن رسید، شیلنگ قطور تهویه (ونتیلاتور) را به سقف تونل بست زد تا مونوکسیدکربن و متان داخل تونل را ببلعد. رسول می‌گوید تامین سیستم تهویه معدن، ۱۰ میلیون تومان هم خرج نداشت. بهرام هدایتی کرد، مهدی مشهدی، عباس طاهر دوست، حسین سنچولی، محسن گنجی وطن، حسین خلیلی، صادق منصوری رضی، محمد مهران پور، علی جعفری فر، حمید میردار و.....، جان ۳۰۰ کارگر یورت، ۱۰ میلیون تومان نمی‌ارزید؟ اعضای تیم‌های امداد معادن زغال‌سنگ طبس، سواد کوه، کرمان و طزره، هربار، در آن ۱۰ روز، هر بار که جسد خشکیده و دریده همکارشان را از کف تونل به کول می‌کشیدند تا برسانند به شاسی (ریل حمل واگن‌های زغال)، این سوال را از خود پرسیدند.

فعال کارگری محمد جراحی در بیمارستان بستری شد

محمد جراحی در بیمارستان امام رضای تبریز بستری شد. او که هم پرونده شاهرخ زمانی بود و به مدت ۶ سال دو ران محکومیت خود را در شهریور ماه ۹۵ به پایان رساند، از عوارض دو ران زندان در رنج بود و مدت یک ماه در منزل بستری بود تا اینکه به تشخیص پزشکان به بیمارستان منتقل شده تا مورد عمل جراحی کیسه صفرا و احتمالاً کبد قرار گیرد.

اتش به اختیار، یعنی

تیراندازی به هیت های کوهنوردی در کوههای سپی ریز شهرستان اشنویه و ...

تیراندازی ماموران جمهوری اسلامی بسوی هیت های کوهنوردی، در کوههای سپی ریز شهرستان اشنویه
دیروز جمعی از هیت های

کوهنوردی شهرستان های اشنویه، سنندج، سقز، بوکان، و نقده در اقدامی مشترک همراه شدند تا قله سپی ریز شهرستان اشنویه را فتح کنند امروز ظهر کوهنوردهای سپی ریز اشنویه و پیشرو و. چل چمه سنندج و گروه های از شهرهای سقز و بوکان و نقده قله سپی ریز اشنویه را فتح کردند اما در اقدامی تامل بر انگیز این کوهنوردان از سوی پاسگاه مرزی جمهوری اسلامی مورد شلیک قرار گرفتند که خوشبختانه در این تیراندازی به هیچ یک از اعضای گروه های کوهنوردی آسیبی نرسید این در حالی است که هیت های کوهنوردی شهرستان اشنویه مجوز لازم را از سوی نهادهای حکومتی دریافت کرده بودند ولی با این حال مورد هدف و تیراندازی پاسگاه مرزبانی قرار گرفتند جمهوری اسلامی طی سالهای اخیر به بهانه وجود احزاب کرد مخالف نظام در منطقه مرزی متاسفانه کوههای داخل کشور از جمله شهرستان اشنویه را برای تردد مردم خصوصا کوهنوردان ممنوع اعلام کرده است لازم به ذکر است که اکثر اعضای کوهنوردی که امروز به قله سپی ریز سقوط کرده بودند فعالین کارگری و مدنی و حتی تعدادی از فعالین حقوق بشری بودند که اینگونه با اقدام وحشیانه پاسگاه مرزی روبرو شدند ما این اقدام و تیراندازی به سوی مردم و کوهنوردهای منتطقه را از سوی ماموران جمهوری اسلامی شدیداً محکوم میکنیم

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری ایران

تروریسم داعشی محکوم است!

پس از حادثه تروریستی در تهران شهرهای کردستان بشدت امنیتی شده است. اگر چه همیشه در کردستان شرایط امنیتی و نظامی بوده است. اما اینبار تحت این عنوان که تروریستها از مناطق کرد نشین بودند فضای شهرهای کردستان را امنیتی کرده و مردم را تحت فشار گذاشته اند.

مردم منزجر از عملیتهای تروریستی بارها در عمل و در نوشته های خود تروریسم اسلامی و دولتی را محکوم کرده اند. مردم اعلام کردند که در قرن ۲۱ باید از دستاوردهای بشری برای زندگی در صلح و آرامش استفاده کرد. مردم کردستان این فضای سنگین نظامی را مبارزه بر علیه تروریسم نمیدانند، بلکه مبارزه علیه مردمی میدانند که خود یک رکن اصلی مبارزه بر علیه تروریسم بوده و هستند.

ما اعلام میکنیم تروریستهای که به زبان کوردی تکلم کردند به معنای تروریست بودن مردم شهرهای کردستان نیست.

امروز ما مردم کردستان مدعی هستیم و باید دولت به ما پاسخ بدهد، این نامنی عامل اصلیش شما بودید. چگونه کارگران آق دره را که فقط خواهان خواسته‌هایشان بودند دستگیر کردید، چگونه دهها و صدها فعال مدنی و اجتماعی و کارگری را دستگیر کردید. و...

سلفیها یک نیروهای سیاه و تروریست هستند که سالها توسط مقامات و ارگانهای امنیتی محافظت میشدند. مقامات امنیتی دولت بارها شاهد و ناظر پخش هزارها نسخه سی دی و کتاب و متون آموزش انسان کشی از جانب سلفیها بودند و اقدامی علیه آنها نکردند.

ما مردم کردستان ضمن محکوم کردند هر نوع عمل تروریستی داعشیها را نیرویی ضد انسانی و تروریست میدانیم و اعمال تروریستی آنها در تهران را محکوم میکنیم. اما شما مقامات امنیتی و انتظامی همین دو روز پیش کارگران آق دره را بهمراه خانواده هایشان مورد هجوم قرار دادید. این شما هستید بر روی کولبران شلیک میکنید و در همین چند ماه سال جاری جان دهها انسان را گرفتید! ما مردم کردستان مبارزه با تروریسم داعشی رو وظیفه خود میدانیم. لطفا شما بعنوان مبارزه با داعش فضای شهرها را علیه مردم امنیتی و نظامی نکنید.

بهنام ابراهیم زاده

وبلاگ نویس و فعال کارگری و کودک و عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

/خرداد/۹۶

اعتراضاتی که در پی می آیند تنها بخشی از اعتراضات یک روز (۲۶ خرداد) هستند

کارخانه ی مشهد نخ

کارخانه ی مشهد نخ درسال تاسیس۷۰/۶۹

بعد از گذشت حدود ۵سال از تاسیس کارخانه کاملا شخصی شده است

نحوه اخراج هم بدون اطلاع قبلی دقیقا روز بعد از اعلام نتایج انتخابات ۹۶وبدون پرداخت حق سنوات مجدداً شروع شده است

آدرس کارخانه عبارت است از مشهد.اول جاده شاندیز.کارخانه مشهد نخ.بامدیریت شروین بادامچی

و همچنین کارگران تصمیم دارند اعتراضات مداوم خود را ادامه و گسترش دهند.

گزارش از رفیق ع.م

تجمع کارگران شرکت ماهی کارون شوشتردراعتراض به نداشتن امنیت شغلی!

روز۲۴خرداد، کارگران شرکت ماهی کارون شوشتردراعتراض به نداشتن امنیت شغلی پس از فروش شرکت، دست به تجمع مقابل شرکت زدند. شرکت ماهی کارون شوشتر به عنوان بزرگترین شرکت تولیدی ماهی گرم آبی در کشور در روزهای گذشته فروخته شده و توسط یک شخص این شرکت خریداری شده است. کارگران و کارمندهای این شرکت با نگرانی اینکه از کار اخراج می شوند ، با دلهره به کار خود ادامه دادند و از سرنوشت کاری خود در این شرکت مطلع نیستند.

گزارش از رفیق ع.م

اعتصاب پانصد کارگر روزمزد در شرکت نیشکر هفته تپه

صبح امروز پانصد نفر از کارگران روزمزد شرکت نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست از کار کشیده و اقدام به تجمع در محل کارخانه کردند. در پی این اعتصاب و تجمع، مدیر کارخانه با حضور در جمع کارگران اعلام کرد طی تماسی که با رئیس هیات مدیره کارخانه داشته، مقرر شده است حداکثر تا روز یکشنبه هفته آینده دستمزد فروردین ماه کارگران پرداخت شود. کارگران روزمزد نیشکر هفت تپه مزایای آذر و دی ماه سال ۹۴، حقوق بهمن و اسفند ماه سال ۹۴، هشت ماه بن سال ۹۵ و حقوق ماههای فروردین و اردیبهشت ماه سال جاری را از کارفرما طلب دارند. از زمان واگذاری این شرکت به بخش خصوصی و استقرار هیات مدیره جدید از سال ۱۳۹۵، کارگران این کارخانه فقط با تجمع و اعتصاب موفق به دریافت یک یا دوماه از دستمزدهای معوقه خود شده اند و هیچگاه کارفرما بدون اعتراض کارگران و به میل خود اقدام به پرداخت دستمزدهای آنان نکرده است. کشمکش دائمی کارگران با کارفرما بر سر دریافت مزد در حالی بطور مداوم وجود دارد که کارفرمای این شرکت در روزهای بارانی که بناچار کار تعطیل میشود مزدی به کارگران روزمزد پرداخت نمیکند. بنا بر آگزارش اتحادیه آزاد کارگران، اعتصاب امروز کارگران روزمزد شرکت نیشکر هفت تپه ساعت ۱۲ ظهر و با وعده مدیر کارخانه برای پرداخت مزد فروردین ماه در اوایل هفته آینده خاتمه یافت و کارگران اعلام کردند در صورت خلف وعده از سوی کارفرما بار دیگر دست به اعتصاب خواهند زد.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری منطقه ۲ آبادان برای سومین بار در ماه جاری!

روز چهارشنبه ۲۴ خرداد برای سومین بار در ماه جاری، جمعی از کارگران شاغل در بخش های خدمات شهری شهرداری منطقه تجمع کردند. کارگران معترض در حاشیه این تجمع به خبرنگاران گفتند: در بخش های خدمات شهری منطقه ۲ شهرداری آبادان مشغول به کار بوده و سه ماه است که حقوق و مطالبات ما پرداخت نشده است. یکی از این کارگران گفت: قرار بود شهرداری یک ماه معوقه حقوق پارسال ما را پرداخت کند که تاکنون از این کار سرباز زده است.

کارگران خواستار ایمن سازی معدن کوشک هستند

روز گذشته یک کارگر جوان در معدن کوشک بافق بر اثر اصابت سنگ به سر، جان خود را از دست داد. کارگران کوشک بافق با بیان این که مرگ یکی از کارگران بر اثر اصابت سنگ، بسیار دلخراش بود، خواستار رسیدگی اداره کار به وضع ایمنی این معدن شدند. یکی از کارگران که زمان حادثه در محل حاضر بوده می گوید: مکان کار کارگر متوفی به خاطر انجام عملیات، به طور مشخص ناایمن بود و هنگامی که سنگ به سر او اصابت کرد، صدای وحشتناکی بلند می شود؛ زمانی که به محل حادثه می رسیم، با صحنه بدی مواجه شدیم: کارگر جانش را به شکل دلخراشی از دست داده بود. این کارگر می گوید: سنگ فرود آمده بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ کیلو وزن داشت؛ بعد حادثه با اداره کار بافق تماس گرفتیم و خواستار بازرسی از محل و کشف علت حادثه شدیم. این کارگر با بیان این که یکی از خواسته های اصلی کارگران معادن و به طور اخص ما کارگران کوشک بافق، رعایت اصول ایمنی و ایمن سازی شغلی است؛ افزود: گنجی همکار ما کارگری بود که ۴ سال از عمرش را در این زیرزمین سپری کرد، چرا باید این اتفاق برایش بیفتد؛ سال ۹۲ هم برای دو نفر از کارگران همین اتفاق رخ داد.

کارگران و کارکنان شرکتی مخابرات بار دیگر خواهان تبدیل و وضعیت خود شدند

شرکتی های مخابرات می گویند: مخابرات بحث تبدیل وضعیت آنها را که مدتها پیش از این مطرح شده بود، همچنان پشت گوش می اندازد. در روزهای گذشته، شرکتی های مخابرات پس از سفر وزیر ارتباطات به ژنو برای شرکت در اجلاس جامعه جهانی اطلاعاتی، از وعده های توخالی این وزارتخانه انتقاد کردند. این کارکنان که اکثر آنها مدارک دانشگاهی عالی دارند و سالهاست با قراردادهای موقت برای شرکت مخابرات کار می کنند، خطاب به وزیر مخابرات گفتند: تا چه زمانی قرار است در اجرای مصوبات و آیین نامه ها تعلل کنید و با وجود این که مجلس خیلی پیش از این از شما خواسته بود که اقدام به تبدیل وضعیت و تعیین تکلیف شرکتی های مخابرات نمایید، باز هم هیچ کاری نکنید. این کارکنان افزودند: ماههاست که از همه کانال ها مطالباتمان را مطرح می کنیم و با وجود تاکید صریح مجلس مبنی بر تعیین تکلیف ما، مخابرات حتی حاضر به اجرای طرح طبقه بندی هم نیست. لازم به ذکر است در ماههای گذشته، کارگران و کارکنان شرکتی مخابرات بارها از شهرهای مختلف به تهران آمدند و تجمعات اعتراضی برگزار کردند.

حمله نیروهای انتظامی به مردم روستاهای آق دره

عصر روز پنجشنبه ۲۵ خرداد نیروهای انتظامی با یورش به مردم معترض روستاهای آق دره در شهرستان تکاب آذربایجان غربی، شماری از شهروندان منجمله چندین زن را زخمی کرده و شماری را نیز بازداشت کردند. برخی از اهالی روستاهای آق دره علیا، آق دره سفلی و آق دره وسطا که در مجاورت معدن طلای آق دره تکاب زندگی میکنند، مدت بیست روز بود که در اعتراض به بیکاری و عدم بکارگیری آنها در این معدن دست به تحصن و تجمع مسالمت آمیز زده بودند. یکی از اهالی آق دره در این باره گفت: «این معدن در مراتع روستاهای ما واقع شده است. بیشتر کارگران شاغل در این معدن غیر بومی هستند. فقط چند نفر از اهالی روستاهای ما در این معدن کار میکنند آن هم با قراردادهای فصلی».

او در ادامه میگوید: «ما به نشانه اعتراض به بیکاری شدید، از بین رفتن مراتع و قراردادهای فصلی، دست به تحصن زدیم. اعتراض ما مسالمت آمیز و خواسته هایمان برحق است. در روزهای گذشته چندین نفر از ما به اداره اطلاعات سپاه فراخوانده شده بودند و تهدید شده بودند که در صورت ادامه تحصن با اتهام اقدام علیه امنیت ملی مواجه خواهیم شد». آنها برای پایان دادن به تحصن مسالمت آمیز ما، متوسل به زور شدند. زنان میخواستند از این اقدام جلوگیری کنند ولی آنها هر کسی را که اعتراض میکرد کتک میزدند. «بعد از این واقعه چندین تن از اهالی این روستاها توسط نیروهای حکومتی بازداشت شده اند. برخی از بازداشت شدگان بعد از بازجویی و دادن تعهد آزاد شده اند. سال گذشته نیز ۱۷ نفر از کارگران معدن طلای آق دره که از ساکنان روستاهای آق دره بودند در جریان دو پرونده قضایی که به صورت جداگانه علیه آنها تشکیل شده بود، به ترتیب در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری در شهر تکاب و شعبه ۱۰ تجدید نظر استان آذربایجان غربی محاکمه شدند. متهمان این پرونده به تحمل مجازات تعزیری حبس، پرداخت جزای نقدی و تحمل ضربات شلاق محکوم شده بودند که در نهایت مجازات حبس تمامی کارگران مورد نظر لغو شد اما مجازات پرداخت جزای نقدی و تحمل ضربات شلاق در مورد هرکدام از متهمان به اجرا درآمد.

بخشی از یک گزارش درباره معدن سرب و روی کوشک بافق

مرگ یک کارگر ۲۶ ساله در معدن سرب و روی کوشک بافق بر اثر اصابت سنگ در حین کار زنگ خطر ایمنی معادن استان یزد را به صدا در آورده است. این سومین مورد از مرگ کارگران در این معدن شهرستان بافق و اولین مورد پس از حادثه دلخراش مرگ ۴۳ کارگر معدن زمستان یورت گلستان در استان یزد است. یک روز پس از حادثه، برای پیگیری علت حادثه راهی معدن سرب و روی کوشک بافق می شوم. وقتی به معدن می رسم با ده ها نفر از کارگرانی مواجه می شوم که عصبانی و خشمگین به احترام خون همکارشان کار را تعطیل کرده اند. آن ها اما با دیدن خبرنگاری، امید تازه ای می یابند تا درد دل هایشان را بیان کنند. یکی از کارگران می گوید این جا رفتن کارگران به معدن با خودشان است اما برگشتنشان با خداست. از زمانی که آتش باری می شود باید ۷۲ ساعت بگذرد تا ریزش ها کامل و لکه گیری انجام شود و نهایتاً کارگر برای کار وارد معدن شود اما این موارد برای کارگر مقتول اتفاق نیفتاد. از یکی از کارگران می پرسیم چرا کارگر معدن قبل از زمان ۷۲ ساعت به محل کار اعزام شده بود به من جواب می دهد کارگران مجبور به اطاعت از دستورات مافوق خود هستند و در غیر این صورت اخراج می شوند. برای هر یک از کارگران قرارداد یک ماهه تنظیم شده و اگر رضایت کارفرما نباشد کارمان را از دست می دهیم. یک کارگر دیگر می گوید لوازم کار در این معدن خیلی قدیمی است و بسیاری از تجهیزات غیراستاندارد هستند این موضوع جان ما را تهدید می کند. کارگر دیگری به من گفت این معدن تا وقتی دولتی بود ۷۰۰ کارگر داشت اما وقتی که به بخش خصوصی سپرده شد کارگران به ۳۰۰ نفر تقلیل یافتند.

گزارشی از وضعیت کارگران ایران

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

خرداد ۱۳۹۶

با سلام های گرم

وضعیت کارگران در ایران از جوانب مختلف طی سالیان اخیر رو به قهقرا داشته و تبدیل به یک بحران جدی گردیده است. از نقطه نظر اقتصادی، دغدغه کارگران بیکاری چند میلیونی از یک سو و دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر از سوی دیگر است. بطوریکه بسیاری از نیازهای انسانی نظیر تغذیه سالم و مقوی، آموزش، بهداشت، مسافرت و... برای کارگران تبدیل به کالاهایی لوکس و دست نیافتنی شده است. در مورد نیازهای اساسی نظیر خوراک و پوشاک، خانواده های کارگری مجبورند محدودیت های زجر آور را تحمل کنند. دولت برای تعیین دستمزد کارگران حتی حاضر به رعایت قانون کار که تاکید دارد حداقل دستمزد باید نیازهای یک خانواده را برآورده کند نیست. تعرض به دستمزد کارگران به تعیین دستمزد چند برابر زیر خط فقر ختم نمی شود و دولت بطور مستمر با ارائه طرح و تصویب آئین نامه هایی نظیر طرح استاد شاگردی و آئین نامه کارورزی تلاش دارد به بهانه رونق اقتصادی و ایجاد اشتغال قیمت نیروی کار را حتی به یک سوم حداقل دستمزد کنونی کاهش دهد، با وجود اینکه دستمزد کارگر بخش ناچیزی از قیمت تمام شده کالاها و خدمات را در برمی گیرد. تعرضات دولتی به معیشت کارگر همچنین از طریق اختیاری کردن بیمه نمودن کارگر توسط کارفرما و گنجاندن آن در طرح ها و آئین نامه های مذکور بطور مستمر پیگیری می شود. سطح ایمنی و بهداشت کار بسیار پایین است و عدم رعایت ایمنی در کارگاه های صنعتی و ساختمانی کارگران را هر روزه به کام مرگ می برد. حوادثی نظیر آتش سوزی ساختمان پلاسکو و ریزش معدن زمستان یورت که منجر به کشته

شدن چهل و سه تن از معدنچیان شد تنها نمونه هایی شناخته شده از حوادثی است که رخ داده است. این حوادث به دلیل وسعت آن مورد توجه رسانه ها قرار می گیرد و توجه بسیاری را جلب می کند، اما حوادث کار به خصوص در بخش ساختمانی بسیار فراتر از این موارد هستند و روزانه تلفات جانی از کارگران این بخش می گیرد.

دستمزد های ناچیز کارگران ماه ها معوق می شود و مستند به اعتراضات توده ای کارگران کارگاه هایی وجود دارد که پرداخت دستمزد کارگزارانش بیش از یک سال معوق شده است و زندگی فقیرانه کارگران را با تباهی مواجه ساخته است. روند معوق شده دستمزد کارگران نسبت به سال های گذشته متأسفانه رشد قابل توجه ای دارد.

در چنین شرایطی که دستمزد کارگران معوق می شود متأسفانه قراردادهای موقت حتی یک ماهه و قراردادهای سفید امضا بسیار رشد داشته است. علاوه بر این تعطیلی کارخانه ها و بیکار شدن کارگران سطح امنیت شغلی را نسبت به سال های گذشته بسیار کم کرده و تبدیل به موضوعات بغرنج برای کارگران شده است.

ریشه اصلی تحمیل فقر به کارگران، علاوه بر سیاستهای اقتصادی مدافع کارفرمایان و بازار آزاد نظیر خصوصی سازیها، ممانعت دولت از ایجاد سندیکا و تشکل های مستقل کارگری می باشد. و به همین دلیل راه سازمان دهی کارگران برای دفاع از حقوق شان مسدود شده است. با کارگرانی که سندیکا و تشکیلات مستقل خود را ایجاد کرده اند نظیر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای نقاشان البرز و کانون صنفی معلمان برخورد های خشن صورت گرفته و کارگران و معلمان پیشرو در سندیکاها زندانی شده و یا از کار اخراج شده اند. فعالین کمیته های کارگری نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند. حتی با کارگرانی که بنابر شرایط بغرنج بوجود آمده برایشان نظیر عدم پرداخت دستمزد چندین ماهه و یا از دست دادن شغل خود تجمعات اعتراضی برگزار می کنند برخورد های پلیسی و قضایی صورت می گیرد. کارگران معدن بافق و معدن چادر ملو و معدن آق دره نمونه هایی از قربانیان برخورد های خشن دولتی هستند. بطور مثال کارگران معدن آقا دره را با احکام قضایی شلاق زدند. وضعیت معیشتی و حق و حقوق معلمان با شرایط بحرانی روبه روه بوده است، از جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد: بیمه معلمان علیرغم دریافت هزینه های بالا، خدمات را به شکل مطلوبی ارائه نمی دهد و موارد تحت پوشش آن کامل نیست. تعدادی از معلمان فعال صنفی در شهرهای مختلف به ویژه تهران با اتهاماتی به دور از واقعیت، به انواع مجازات ها از زندان طولانی، تبعید از محل سکونت یا اشتغال، اخراج، انفصال از خدمت و... محکوم گردیده اند. به دلیل کاستی های مختلفی که در نظام آموزشی وجود دارد، سطح کیفی آموزش ازدید معلمان دلسوز و متخصصین بسیاری پایین بوده و دانش آموزان اغلب پس از دریافت دیپلم، از توانایی های لازم برای ورود به بازار کار برخوردار نیستند. بین آموزه های مدرسه و دانشگاه و همچنین زندگی روزمره هیچ همخوانی و رابطه ای وجود ندارد. برغم تاکید اصل ۳۰ قانون اساسی مبنی بر رایگان بودن آموزش های عمومی، حتی مدارس دولتی ایران نیز دانش آموزان را باروش های گوناگون وادار به پرداخت پول می نمایند و تبدیل به مدارس آزاد شده اند. شهریه ی مدارس آزاد (غیردولتی) بسیار بالاست و عملاً شکاف طبقاتی موجود در جامعه را به بخش آموزش منتقل نموده است. معلمان روزمزد با عنوان های گوناگون و دستمزدهای ناچیز به کار گرفته می شوند که همان دستمزد نیز با تأخیرهای فراوان به آنان پرداخت می شود؛ ضمن اینکه از هیچگونه پوشش بیمه، بازنشستگی و امنیت شغلی نیز برخوردار نیستند. در ایران بیش از ۱۳ عنوان مدرسه (آزاد، غیردولتی، هیات امنایی، نمونه ی دولتی، شاهد، نمونه مردمی و...) ایجاد شده که هرکدام به نوعی سیستم آموزشی را تبدیل به بنگاه هایی برای جذب درآمد کرده اند. حقوق معلمان بسیار پایین تر از میانگین هزینه های یک خانواده متوسط در اغلب شهرهای ایران است؛ بطوریکه معلمان برای تأمین هزینه های خانواده به ناچار به شغل های متفرقه و برخی به دور از شأن معلمی روی آورده اند. آنان به این ترتیب فرصت به روز نمودن دانش خود را از دست می دهند. به استثنای تعدادی از مدارس خاص، اغلب مدارس مجهز به امکانات لازم برای فعالیت های آموزشی و پرورشی نیستند. درصد بالایی از مدارس در شهرها و به ویژه روستاهای دور افتاده ایمنی کافی برای حفاظت از جان دانش آموزان را ندارند. به آموزش مهارت های زندگی، هنر و ورزش توجه کافی صورت نمی گیرد. در برخی موارد از کمترین امکانات نیز در این زمینه ها برخوردار نیستند. برنامه تغذیه رایگان (شیر) به درستی اجرا نمی شود. معمولاً به

میزان لازم و پیش بینی شده تأمین اعتبار نمی شود. در پرداخت پاداش پایان خدمت معلمان از طرف دولت تاخیرهای طولانی، گاه تا چند سال دیده می شود. به سرنوشت معلمان بازنشسته در این مدت و پس از بازنشستگی بی توجهی وجود دارد.

کارگران نیشکر هفت تپه در چندین سال اخیر برای به دست آوردن مطالبات خود بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده اند. از جمله این خواسته ها دریافت حقوق معوقه و پرداخت مناسب دستمزدها، مزایا و اضافه کاری، روشن شدن وضعیت بازنشستگان و حق ایجاد تشکل مستقل کارگری بوده است. همچنین این کارگران علیه سیاستهای خصوصی سازی دولت در صنعت نیشکر که منجر به بدتر شدن وضعیت کارگران و همچنین حضور گسترده تر نیروهای امنیتی و انتظامی در محیط های کار شده است اعتراضات متعددی را از جمله در روزهای اخیر سازمان داده اند.

دولت تنها تشکلاتی دست ساز به نامهای «شورای اسلامی کار»، «انجمن صنفی» و «نماینده کارگر» را به رسمیت می شناسد. این نهادهای وابسته به دولت به هیچ عنوان تشکل های واقعی کارگری نیستند و همگی در پروسه غیر دموکراتیک غالباً بدون برگزاری مجمع عمومی تشکیل شده اند و وابستگی های شدید به قدرتها و جناحهای دولتی دارند و تنها خطوط ترسیم کرده دولت را رعایت می کنند. این تشکلات فرمایشی خود مانعی جدی برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری و صنفی هستند. بطور مثال در سال ۸۴ افرادی تاثیر گذار در شورای اسلامی کار و خانه کارگر که مدیریتی اثر گذار در این تشکلات رسمی دارند با هماهنگی پلیس به ساختمان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه حمله و اقدام به تخریب وسایل موجود در ساختمان کردند. آنان همچنین اعضای سندیکای واحد که در ساختمان حضور داشتند را مضروب و مجروح کردند. به طبع افرادی که در چنین بستری و با حمایت دولت بعنوان «نمایندگان کارگران» گزینش می گردند چه در مذاکرات با دولت و کارفرمایان و چه در اجلاسهای بین المللی نظیر سازمان جهانی کار نمایندگان واقعی کارگران ایران نبوده و آنها را با چنین عنوانی نباید به رسمیت شناخت و اعتبار نامه برایشان صادر کرد.

با وجود تمامی محدودیتها و اعمال فشارهای فوق، اعتراضات کارگری در ایران رشد قابل توجهی به لحاظ کمی و کیفی داشته تا جاییکه بخشی از اعتراضات به سطح شهرها کشیده شده و یا با حضور خانواده ها همراه شده است. سال گذشته شاهد هزاران اعتراض کارگری در تمامی بخشهای صنعتی و خدماتی و دولتی بودیم. اما لازم به تاکید است، کلیه این اعتراضات بدون وجود تشکلات مستقل و به عقب راندن این محدودیتها موفق به تحمیل خواسته های گسترده کارگری و عبور از این وضعیت بحرانی نخواهد شد. ما تشکلات مستقل ذیل از همکاران گرامی در تشکلات کارگری بین المللی می خواهیم که حمایت خود را از کارگران و معلمان ایران هر چه گسترده تر ادامه دهند و در این تلاش و مبارزه یار و همراه ما باشند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کانون صنفی معلمان تهران

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

سندیکای کارگران نقاشان استان البرز

خرداد ۱۳۹۶

کارگران و کارکنان شرکتی مخابرات بار دیگر خواهان تبدیل وضعیت خود شدند

شرکتی های مخابرات می گویند: مخابرات بحث تبدیل وضعیت آنها را که مدتها پیش از این مطرح شده بود، همچنان پُشت گوش می اندازد. در روزهای گذشته، شرکتی های مخابرات پس از سفر وزیر ارتباطات به ژنو برای شرکت در اجلاس جامعه جهانی اطلاعاتی، از وعده های توخالی این وزارتخانه انتقاد کردند. این کارکنان که اکثر آنها مدارک

دانشگاهی عالی دارند و سالهاست با قراردادهای موقت برای شرکت مخابرات کار می کنند، خطاب به وزیر مخابرات گفتند: تا چه زمانی قرار است در اجرای مصوبات و آیین نامه ها تعلل کنید و با وجود این که مجلس خیلی پیش از این از شما خواسته بود که اقدام به تبدیل وضعیت و تعیین تکلیف شرکتی های مخابرات نمایید، باز هم هیچ کاری نکنید. این کارکنان افزودند: ماههاست که از همه کانال ها مطالباتمان را مطرح می کنیم و با وجود تاکید صریح مجلس مبنی بر تعیین تکلیف ما، مخابرات حتی حاضر به اجرای طرح طبقه بندی هم نیست. لازم به ذکر است در ماههای گذشته، کارگران و کارکنان شرکتی مخابرات بارها از شهرهای مختلف به تهران آمدند و تجمعات اعتراضی برگزار کردند.

پیام همبستگی و تسلیت کارگران معدن چادرملو به کارگران معدن کوشک بافق

انجمن صنفی کارگران معدن چادرملو (شرکت آسفالت طوس) در استان یزد با صدور بیانیه ای ضمن تسلیت به مناسبت درگذشت معدنکار بافقی، بار دیگر خواستار ایمن سازی معادن پرخطر کشور شدند. در این بیانیه آمده است: بار دیگر در نهایت تاجر شاهد مرگ یکی از همکارانمان در معدنی همین نزدیکیها، در کوشک بافق بودیم. این اولین بار نیست که معدنکاران قربانی بی تدبیری ها و عدم رعایت اصول ایمنی می شوند. کار در معدن یکی از پرخطرترین و دشوارترین مشاغل جهان است؛ و کار در معدنی که فاقد استانداردهای لازم هستند این خطر را چندین برابر می کند. در ادامه بیانیه، این تشکل صنفی ضمن یادآوری حوادث شغلی ماههای گذشته از جمله مرگ دردناک معدنکاران یورت، بار دیگر خواستار ایجاد کمیسیون ایمنی معادن کشور با مشارکت تشکل های کارگری و کارشناسان ایمنی شده است و از تعلل های بیشمار در این زمینه انتقاد کرده است.

اعتراض کارگران نفت خوزستان

کارگران حفاری خوزستان از اجرا نشدن قانون و تعطیل نشدن در روزهای بسیار گرم انتقاد کردند. این کارگران می گویند در بسیاری از روزهای هفته گذشته دمای هوای اهواز و خوزستان به بالای ۵۰ درجه رسید؛ ولی با این وجود کار سخت حفاری تعطیل نشد. این کارگران با بیان اینکه در قوانین و آیین نامه های مربوط به آلودگی هوا تصریح شده که در شرایطی که دمای هوا بالای ۵۰ درجه باشد، یا آلودگی به مرز خطر برسد بایستی یک سری اقدامات در جهت کاهش ساعات کاری یا تعطیلی موقت انجام شود؛ افزودند: در مورد اهواز و خوزستان هم در گرمای سوزان و هم در آلودگی بالا، این قانون اجرا نمی شود.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری با سفره ای از برگ درختان

صبح روز شنبه ۲۷ خرداد ماه ۹۶ کارگران شهرداری نورآباد در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود در مقابل فرمانداری دلفان تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران در مقابل فرمانداری این شهر با پهن کردن سفره نمادین با برگ درختان اعتراضی خود را نشان دادند. این کارگران بیش از ۷ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند.

تجمع اعتراضی کارکنان شرکت بهره برداری مترو تهران

جمعی از کارکنان شرکت بهره برداری مترو تهران امروز - یکشنبه - با تجمع در ساختمان مرکزی این شرکت در خیابان انقلاب (چهارراه کالج) نسبت به آنچه «مدیریت نادرست مالی» شرکت مترو خواندند، تجمع کردند. تجمع کنندگان نسبت به عملکرد «محمد احمدی بافنده» مدیرعامل شرکت بهره برداری مترو تهران و نیز آنچه سکوت شورای شهر در قبال حق ضایع شده خود می خواندند، شعارهایی سر دادند.

«احمدی بافنده، پول ما را پس بده»، «سکوت شورای شهر، خیانت است به ملت» و «حق خوری، خیانت؛ لعنت به این ریاست» از جمله شعارهای معترضان به عملکرد شرکت بهره برداری مترو تهران بود.

تجمع کشاورزان در شهرستان رابر

جمعی از مردم شهرستان رابر که طی هفته های اخیر چندین مورد اعتراض خود را اعلام کرده اند، ظهر روز جمعه ۲۶ خرداد با تجمع در محل پروژه انتقال آب رودخانه سرمشک (کندر تیل) که از سرشاخه های هلیل رود است در یک تجمع اعتراضی، اعتراض و التیماutom خود را به اقدامات شرکت آب منطقه ای استان کرمان اعلام نمودند.

تجمع و اعتراض داوطلبان رشته مدیریت کسب و کار

صبح روز شنبه ۲۷ خرداد ۹۶ داوطلبان رشته مدیریت کسب و کار در اعتراض به کاهش ظرفیت های دانشگاه ها در مقابل ساختمان وزارت علوم و تحقیقات تجمع کردند.

تجمع اعتراضی غارت شدگان مؤسسه ثامن الائمه

روز شنبه ۲۷ خرداد ماه ۹۶ غارت شدگان مؤسسه ثامن الائمه در اعتراض به عدم بازگرداندن پول های خود از سوی این مؤسسه مقابل شعبه آن در مسعودیه تهران تجمع کردند و خواستار پرداخت سریع سپرده های خود شدند.

اعتراف و اعتراض نماینده مجلس

نماینده آبادان در مجلس گفته در آبادان و شهرهای اطرافش هر روز ۸-۹ ساعت برق قطع است و از فرماندار تا متولیان امور برق استان تا وزارتخانه هرکسی می گوید من به فکر مردم هستم، دروغ می گوید. غلامرضا شرفی تاکید کرده وعده ها را به عنوان نماینده مردم دروغ می داند چون استان خوزستان مشکلات ریشه ای و زیرساختی دارد.

او همچنین گفته از شنیدن حرف هایی که مردم روستاییان درباره امکانات ابتدایی می زنند «خجالت زده» شده است. به گفته غلامرضا شرفی، مردم این منطقه در دمای ۵۵ درجه و بیشتر روزی ۱۷ ساعت بدون آب و برق زندگی می کنند.

تجمع کارگران شرکت ماهی کارون شوشتر در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی!

روز ۲۴ خرداد، کارگران شرکت ماهی کارون شوشتر در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی پس از فروش شرکت، دست به تجمع

مقابل شرکت زدند. شرکت ماهی کارون شوشتر به عنوان بزرگترین شرکت تولیدی ماهی گرم آبی در کشور در روزهای گذشته فروخته شده و توسط یک شخص این شرکت خریداری شده است. کارگران و کارمندیهای این شرکت با نگرانی اینکه از کار اخراج می شوند ، با دلهره به کار خود ادامه دادند و از سرنوشت کاری خود در این شرکت مطلع نیستند.

بستن درب های ورود و خروج خوابگاه دختران

بستن درب های ورود و خروج خوابگاه دختران حضرت معصومه دانشگاه چمران اهواز برای جلوگیری از اعتراض آنها به وضعیت صنفی شان و تجمع اعتراضی دانشجویان دوره دکترا دانشگاهها در شهرهای مختلف

شرکت حسن سعیدی در ۱۰۶ ام اجلاس سازمان جهانی کار

حسن سعیدی به نمایندگی از کارگران شرکت واحد به اجلاس سازمان جهانی کار رفت و ضمن شرکت در اجلاس در حاشیه کنگره سندیکاها کارگری، با نمایندگان بخش های ترانسپورت و راه آهن به گفتگو پرداخت.



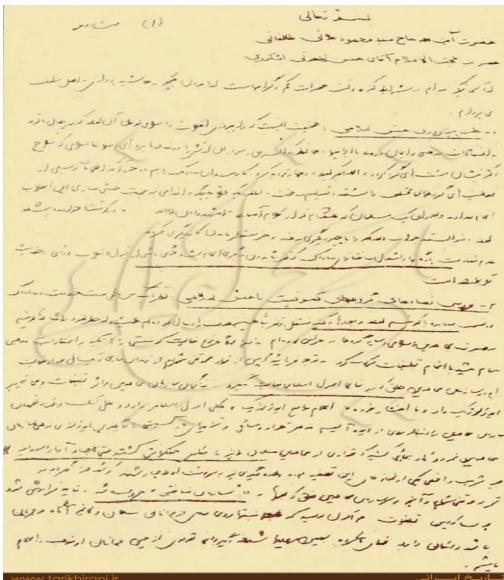
ایزاز احساسات نمایندگان حاضر در کنگره سندیکای سوئیدر برای حسن سعیدی



نمونه های از جنایات جمهوری اسلامی و روحانیون قبل و بعد از انقلاب



بوسه محمدرضا پهلوی بر گونه آیت الله کاشانی بعد از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد
برای همدستی و شراکت در مبارزه علیه سوسیالیسم شاه و شیخ از همدیگر تشکر می کنند



دوستی ریشه ای شیخ و شاه کمک های متقابل تخت و منبر و تاج و عمامه که نتایج هم پیمانی آنها جنایت های مضاعف است.

نامه ساواکی ها به روحانیون شناخته شده برای مقابله و کشتار
، کمونیست ها

تایپ شده این نامه در صفحات بعدی خواهد آمد و با توجه
به اینکه قبل از انقلاب با طراحی ساواک و اجرا توسط ثابتی
بسیاری از روحانیون مانند منتظری ، مفتاح ، مطهری و طالقانی،
دست غیب ، رفسنجانی و خامنه ای و دهها روحانی سر شناس
دیگر تحت رهبری ساواک اقدام به مبارزه علیه مارکسیست
ها و کمونیست ها کردند که اسنادش موجود هستند



حسن روحانی: توطئه گران را در نماز جمعه اعدام کنید

۲۳ تیر ۱۳۵۹ - نطق پیش از دستور مجلس



توطئه گرها را باید در نماز جمعه بدار بکشند
 سپس حسن روحانی نماینده سمنان یکی دیگر از ناطقین قبل از دستور در بخشی از سخنان خود اظهار داشت: « نکته دیگر اینکه ما از دادگاه انقلاب ارتش می خواهیم که در مورد توطئه گران عجله نکنند و تحقیقات را در حدود وسیع انجام بدهند. کارهای شاه باقی بماند. و نقضای دیگر من اینست که توطئه گرها را هنگام برگزاری نماز جمعه در حضور مردم به دار آویزان کنند تا تاثیر بیشتری داشته باشد.»

مجلس اول (۵۹ تا ۶۳)
تقاضای روحانی برای اعدام توطئه گران در نماز جمعه
 نکته دیگری که در سخنان ۵۹/۴/۲۳ روحانی به چشم می خورد تقاضا از دادگاه انقلابی ارتش برای اعدام توطئه گران در نماز جمعه است. او در این باره می گوید: «تقاضای دیگر من این است که همانطور که در مساله زنا قرآن می گوید: «وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين» توطئه گرها را خوب است که در مراسم نماز جمعه بیاورند و به دار آویزان کنند تا مردم مشاهده کنند و تاثیر بیشتری باشد.»

دکتر حسن روحانی نماینده مردم سمنان در مجلس اول شورای اسلامی
منبع:
 مشروح مذاکرات مجلس بر اساس سایت کتابخانه مجلس به نقل از دیده بان

در حاشیه مصاحبه: درحاحه سماحه سیدرئیسعلی از کتاب "سبب دو ماهه روحا نسون" سالف علی دواسی - قم ۱۳۴۱ - مياوريم ياربخ نلکرا ف مهر ۱۳۴۱ سماند:

تلگرام اف حضرت آية الله خميني

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک اعلی حضرت همایونی

پس از اهداء تحیت و دعا بطوری که در روزنامه هامنتشر است دولت در ایجمنهای ایالتی و ولایتی اسلام را در رأی دهندگان و منتخبین شرط نکرده و بزنها حق رأی داده است و این امر موجب نگرانی علماء اعلام و سایر طبقات مسلمان است بر خاطر عما یونی مکشوف است که صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام آرامش قلوب است مستدعی است امر فرمائید مطابق بر این که مخالف دینا نت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از بر نامه های دولتی و حزبی حقیقت نماید تا موجب دعا گوئی ملت مسلمان شود .

الداعي روح الله الموسوی

تگگرام خمینی به شاه و تقاضای او از شاه که نگذارید زنان حق رای داشته باشند به دلیل اینکه رای دادن زنان ضد اسلام و دین است،

و بالاخره

جمهوری اسلامی به قولی که به شاه و ساواک و سرمایه داری داخلی و جهانی در رابطه با قتل عام کمونیست ها داده بود عمل کرد و این عکس سند یکی از هزاران جنایاتی است که اقدامات جمهوری اسلامی در قتل عام انقلابیون و کمونیست ها را نشان می دهد.

عکس جدید و تکان دهنده از اعدام های دهه ۶۰ و بردن پدر و مادرها برای شناسایی فرزندان شان است. عکس هولناکی که نشان میدهد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و خمینی جنایت کار فرزندان انقلابی را چگونه به خاک و خون کشیده است و هرگز دنیا خبردار نشد که براین پدر و مادران چه گذشت؟



فکر نکنید این جملات را داعشها گفته اند

یک نماینده زن اصولگرای مجلس هفتم: ده تا بدحجاب اعدام کنید تا بدحجابی تمام شود.

سعید حنایی: من یک بسیجی هستم و اگر دستگیر نمیشدم.. دهها زن دیگر را که نصفه شب راه میرفتند میکشتم.

رئیس بسیج قتل‌های محفلی کرمان: ما به فتوای آیتالله مصباح یزدی، بدحجابها را به قتل رساندیم
شعار حزب الله در نماز جمعه: بدحجاب.. اعدام باید گردد

احمد خاتمی: اقدام فرهنگی کارایی ندارد. ما باید برای حجاب، خون بریزیم

مجلس شورای اسلامی نیز در اوایل مهرماه ۱۳۹۳.. طرحی تصویب کرد که اگر یک بسیجی هنگام امر به معروف.. مرتکب ضرب و شتم یا قتل شد.. دیه مجروح یا مقتول را دولت خواهد پرداخت و بسیجی را آزاد خواهند کرد



خوب نگاه کنید این افرادی که در دفاع از اسلام و حکومت جمهوری اسلامی مردم را تکه تکه می کنند همگی تربیت شده دامن و فرهنگ اسلامی هستند و دقیقا «دنباله شعبان بی مخ و رمضان یخی و طیب ها و ... هستند که آنها در کودتای ۲۸ مرداد طبق اسناد، پیرو آیت اله کاشانی، بروجردی، بهبانی، ... یعنی آیت الله های ۹ اسفندی یکی از جریانات مهم کمک کننده به کودتاچیان بودند ، و اکنون این اراذل و اوباش در خدمت خامنه ای ، مصباح و ... دنباله آیت اله های ۹ اسفندی هستند، که حکومت اسلامی ناب محمدی را پیش می برند.



در رابطه با همکاری آیت الله های ۹ اسفندی در اینترنت مدارک موثق بسیاری وجود دارد حتی به زبان خودشان گفته اند که برای مقابله با کمونیست ها هر کاری لازم باشد می کنند از جمله دفاع و کمک به شاه و کمک به کودتا، مثلا «بهترین آیت الله بروجردی بود که پس از کودتا برای شاه پیام تبریک فرستاده است، و در اسناد خود جمهوری اسلامی این مدارک وجود دارند و همچنین آیت اله کاشانی در ملاقاتی که با هندرسون سفیر آمریکا داشت از او خواسته بود به دولت امریکا بگوید که او (کاشانی) و شاه از مخالفین کمونیست ها در ایران هستند، که شکست آنها باعث پیروزی کمونیست ها خواهد شد. این پیام به روشنی ثابت می کند که شیخ و شاه همیشه در یک صف قرار دارند و مشترکا» در جنایات دست دارند. همه دشمنان طبقه کارگر در ترس از کمونیست ها باهم متحد شده بودند تنها عیب کار در اینجا بود که حزب توده نه تنها کمونیست نبود بلکه حزب رفرم و خائن به طبقه کارگر بود والا همه چیز برای شروع انقلاب در ایران آماده بود.

عکس یادگاری کاشانی با شعبان بی مخ ۲ ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد این عکس در مجله ترقی مهرماه ۱۳۳۲ و در صفحه ۲۱ منتشر شد شعبون بی مخ بیشتر از اینکه نوکر شاه باشه، در خدمت کاشانی بوده و با فتوای کاشانی به شاه خدمت کرده است.



این ها نمونه های از جنایات حکومت اسلامی در ایران است. از خود پرسیم اگر این ها جنایت یا حاصل جنایات جمهوری اسلامی نیستند، پس چی هستند؟

تحويل جنازه اعدام شدگان با دریافت پول طناب دار



سه میلیون و هشتصد و هفتاد هزار تومان پول طناب!

پول طناب یا پول شیرینی!

این است عدالت اسلامی در دهه شصت نیزبه دختران قبل از اعدام تجاوز می کردند و بعد پاسدار متجاوز با یک جعبه شیرینی به خانه والدین دختر رفته خود را داماد آنها معرفی می کرد

بی شرمی حکومت اسلامی!

حکومت بعد از اعدام محکومین به جرائم عادی ۳ میلیون و هشتصد و هفتاد هزار تومان از خانواده اعدام شده به عنوان «پول طناب» میگیرد.

این جوان را سربازان حکومت جمهوری اسلامی کشته اند چون او کولپر بود و به جای اختلاس و دزدی و رشوه خواری (مانند سران اسلامی) با کار و زحمت خرج خانواده اش را در می آورد.

کارگری که بعد از اخراج و بیکار شدن خود را زیر قطار انداخته و خودکشی کرد تا از جنایات جمهوری اسلامی خلاص شود.





چرا میانگین سنی دانشجویان حزب الله اینقدر بالاست؟ آیا این ها دانشجو هستند یا همان سرداران دزد و اختلاس گرند؟

وقتی یک آخوند از دولت حقوق می گیرد و از یک نماز هم کلی دریافتی دارد و از دهها راه دیگر پول میگیرد بدون شک برای حفظ چنین موقعیت های دست به هر دورغ و جنایت می زند و بدون شک دشمن کارگرانی است که فیش حقوق شان کمتر از یک میلیون تومان است حل چنین تبعیض و تفاوت تنها یک راه است سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری.

واسه دزدیدن پول مردم لازم نیست روی صندوق دار بانک اسلحه بکشی، راه بهترش اینه که خودت بانک تاسیس کنی!! همان گونه که مدیران و مسئولین جمهوری اسلام بانک و یا موسسات اعتباری تاسیس میکنند.

در این بخشنامه اداری نوشته شده است :

احتراماً به اطلاع کلیه مدیران آموزشگاه های تابع می رساند آموزشگاه های که دارای پناهگاه جنگی می باشند ضمن مشخص نمودن وضعیت پناهگاه ، تا مورخ ۳۱/۳/۱۳۹۶ به کارشناسی ساختمان این مدیریت ابلاغ نمایند.

جالب است این مدیرانی که چنین بخشنامه ای را صادر می کنند، یا بیماران روانی هستند یا خودشان را به کوچه علی چپ زده اند، پنداری از وضعیت مدارس و آموزش و پرورش اطلاع ندارند، لطفاً به موارد زیر توجه کنید.



مدیرکل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس خوزستان: این اداره کل به دلیل نبود اعتبار کافی، توانایی ساخت مدرسه در زمین هایی که توسط خیران اهدا می شود را ندارد.

مدیرکل آموزش و پرورش استان خوزستان: دانش آموزان دختر به خاطر نداشتن سرویس بهداشتی مناسب ترک تحصیل می کنند.



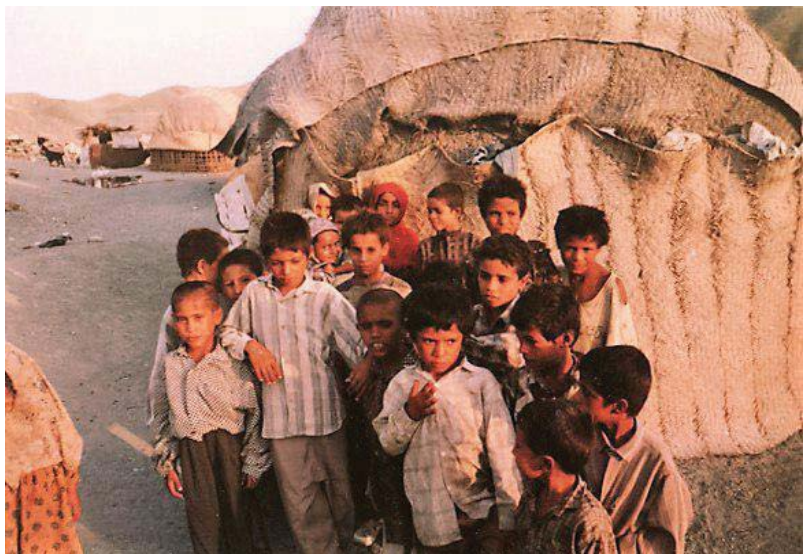
یک رکورد دیگر: مدیر کل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان: نزدیک به ۱۷۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل در این استان شناسایی شده اند. البته تعدادی از کودکانی که ترک تحصیل نکردند در چادرها ی که مدرسه نامیده می شوند درس می خوانند.



پولی کردن مدارس به اختیار: نخعی مدیرکل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان: ۷۶۲ مدرسه را به بخش خصوصی سپرده ایم! جالب است بدانیم مدرسی که واگذار نشده اند چادر های هستند که نام مدرسه رویشان گذاشته اند. و توجیه اقتصادی ندارند که بتوانند به بخش خصوصی واگذار کنند.



وجود چنین مدرسی و باز ماندن ۱۷۰ هزار کودک از تحصیل تنها در سیستان و بلوچستان که کمترین جمعیت را دارد که البته آمارهای دولتی بسیار کمتر از واقعیت هست نشان دهنده عمق فاجعه است که جمهوری اسلامی ایجاد کرده است و تا زمانی که جمهوری اسلامی سرمایه داری در قدرت باشد امکان حل این مشکلات وجود نخواهد داشت .



پدر بزرگم مسلمان بود؛
پدرم هم مسلمان بود...
من هیچ دینی به ارث نبردم،
شاید حماقت تمام شود.

عزیز_نسین





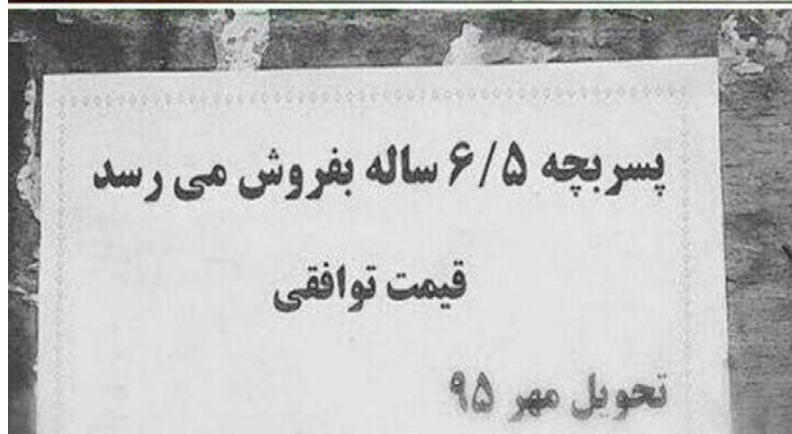
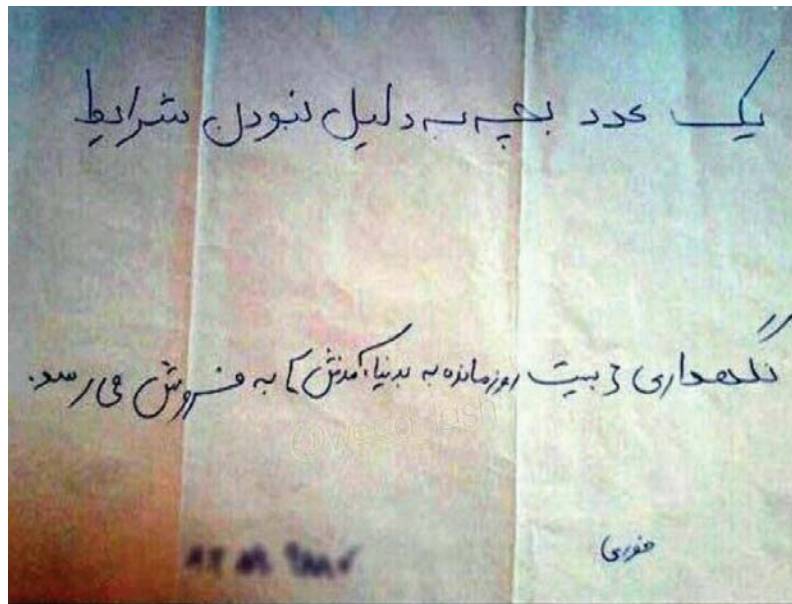
اینها همه از نتایج جنایات جمهوری اسلامی است که با دزدی ، اختلاس ، رشوه خواری سران و کلیه مدیران و قتل عام نیروها انقلابی توسط جمهوری فاشیستی اسلامی در جامعه ایران گسترش یافته و گریبان مردم را گرفته است و تنها راه رهای از این وضعیت سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگری است .



۸۰ درصد ساکنان چابهار از آب آشامیدنی محرومند. منطقه آزاد چابهار دو نیمه دارد، یکی نیمه تبلیغاتی دولت و دیگری روستاهای فاقد آب ، مدرسه ووو و امکانات.



فلاکت اقتصادی را جمهوری اسلامی با دزدی و اختلاس و رانتخواری و رشوه خواری به جای رسانده است که مردم عزیزان خود را می فروشند و متاسفانه این شروع فاجعه است یک یا دو نسل بعد اثرات چنین فلاکت دهها برابر تشدید یافته خود را نشان خواهد داد باید امروز فکر فردا کرد و باید متشکل شده جمهوری اسلامی سرمایه داری را که عامل اصلی چنین فلاکتی است نابود کرد. قبل از اینکه به جای برسیم که دیگر جبران ناپذیر شود. کودکان که نیروهای آتی هستند در حال نابودی قرار دارند. کودکان کار و خیابان ضمن اینکه حال و آینده خودشان در حال نابودی است کار و اوارگی آنها اهرمی است علیه طبقه کارگر در دست سرمایه داری کارگران برای نجات خود اول باید کودکان را نجات بدهند.

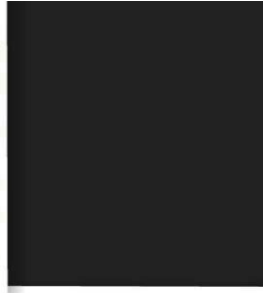


مرضیه فرشاد، معاون اجتماعی سازمان بهزیستی اصفهان: کودکان کار در خیابان‌های اصفهان، ۱۲۰ درصد افزایش یافته است.

دور از خورشید بزرگ می شوند

کودکان کارگر دچار مشکل ستون فقرات، کم‌شنوایی گوش و دردهای جسمی می‌شوند





خبر فوری

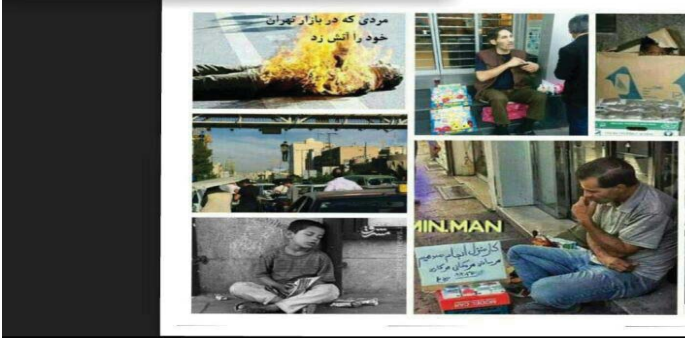
دوستان عزیز سربک می گویم! **اختلاس هشت میلیاردی توسط فرزندسردار قالیباف و داماد رهبر انقلاب و فرار شبانه به انگلستان.....**

الیاس قالیباف پسر جناب سردار افق قالیباف شهردار تهران و داماد آیت الله خامنه ای بار دیگر با اختلاس 8 هزار میلیاردی و فرار به سوی انگلیس حماسه ای نو آفرید . و حالا افق جنی از طرح ریاضی مردم ایران بسیار خوشحال خواهد شد چون یک افزاینده دیگر میلیارد اسلامی شد .
تا حماسه ای دیگر برود .

امانتداران انقلاب



دوستان خواهشا اگر بدستان میرسد اطلاع دهید....



انواع بی خانمانی معضل دیگری است که حاصل عمیق تر شدن شکاف طبقاتی است که عامل اصلی این معضل نیز جمهوری اسلامی است
کارتون خوابی در تهران
گور خوابی در شهریار
لوله خوابی در کرمان
جعبه و بتون خوابی در مشهد
با این غنای فرهنگی ما دست همه بی خانمان های جهان رابسته ایم
برنده اسکار آوارگی و بی خانمانی هستیم

شهرداری تهران در نجف درخت نخل می کارد!! مدیرعامل سازمان فضای سبز شهرداری: کاشت درختان نخل در بزرگراه امام خمینی در نجف این هفته آغاز و پیش از فرارسیدن اربعین به اتمام خواهد رسید!
در نجف بیمارستان ۲۰۰۰ تخت خوابی و بزرگترین هتل خاورمیانه را میسازند
ساخت بیمارستان فوق تخصصی در کربلا را ادامه می دهند.
جمهوری اسلامی به زائران خارجی مشهد پول می دهد تا آنها بیاید در مشهد سکس ارزان خریداری کنند.

مدیرعامل سازمان فضای سبز ایران متعهد شد فضای سبز شهر نجف را کامل بمدت یکسال به اتمام برساند!! مردم ایران نان ندارند جمهوری اسلامی برای اسلام که دشمن انسانیت است با پول مردم تبلیغ می کند



وزارت مسکن ایران
در لبنان و فلسطین
شهرک سازی میکند

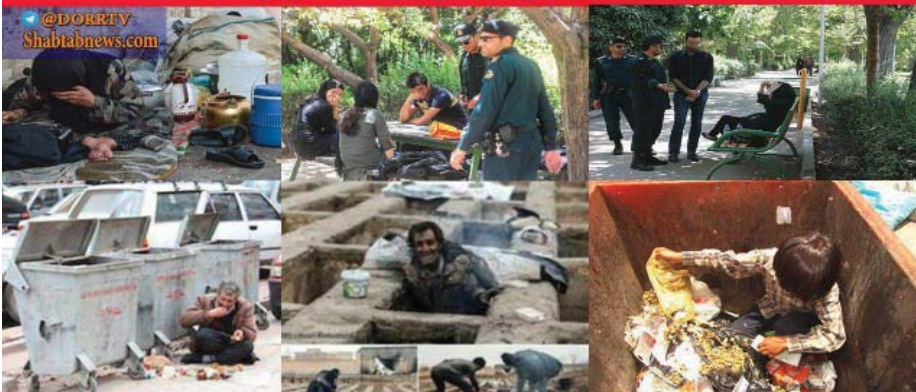


مردم فلسطین و جنوب لبنان زیر پوشش تأمین
اجتماعی ایران با حقوق ماهیانه قرار گرفتند.



عجیب است که در کشورهای اسلامی، دنبال روزه خوار می گردند تا مجازاتش
کنند، اما دنبال گرسنه نمی گردند تا سیرش کنند.

وزارت صنایع ایران در
کربلا پتروشیمی میسازد
ساخت. کارخانه
سیمان در نجف هم
شروع شد جهت
خودکفایی کشور عراق



نقطه مشترک و همپیمانی لیبرال ها، اسلامیت‌ها، سلطنت‌طلبان و ...

محمد غزنویان:

لیبرال‌ها، اسلامیت‌ها، سلطنت‌طلبان و ... اگر بر یک نکته باهم توافق داشته و در برخورد با یک مسئله وحدت نظر داشته باشند، چیزی نیست جز سرکوب و از میان برداشتن کمونیست‌ها. به عنوان یک نمونه‌ی بسیار با اهمیت توصیه می‌کنم گفتگوهای اوریانا فالاچی با محمدرضا پهلوی، روح‌الله خمینی و مهدی بازرگان را بخوانید و سعی کنید مهم‌ترین وجه مشترک در دیدگاه‌های این سه را دریابید. من این کار را کرده و دریافته‌ام که هر سه با وجود نمایندگی سه نحله‌ی ایدئولوژیکی و تاریخی متمایز، بر حذف کمونیست‌ها و برخورد قاطع با آن‌ها همراه و هم‌داستان بوده‌اند. حتی بیهوده نبوده است که نماینده‌ی آمریکا در مکاتبات خود با خمینی و ابراهیم بزدی در نوفل‌لوشاتو، بر قطع دست کمونیست‌ها و به حداقل رساندن احتمال شراکت آنان در حکومت پساپهلوی تاکید داشته و البته آن حضرت نیز اطمینان می‌داده که برخورد با کمونیسم دقیقاً همان چیزی است که بابت آن جای نگرانی وجود ندارد. در واقع درست همین وجه اشتراک است که اکنون نیز نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی را برای جذب برخی به اصطلاح چپ‌گرایان و ضربه زدن از درون به جنبش چپ متمایل می‌کند. نشست امثال علی‌علیزاده و وحید یامین پور حول یک میز گفتگو، اتفاق یک شب و دو شب نیست بلکه امتداد منطقی پروژهایست که درست از فردای پیروزی انقلاب آغاز شده و با وجود ریختن خون هزاران هزار چپ‌گرا، هنوز سیراب نشده است. چرا که آنها به خوبی می‌دانند وجود یک جنبش چپ مستقل از جمهوری اسلامی و امپریالیسم، می‌تواند واجد پتانسیل لازم برای بازتولید و احیای خط مبارزاتی قدرتمندی باشد. برای درک هرچه بهتر این اشتراک مساعی اسلامیت و سلطنت طلب در برابر «مرام اشتراکی»، بد نیست نامه‌ی بهمن نادری پور مشهور به تهرانی_ از سرشناس‌ترین شکنجه‌گران ساواک_ را از لحاظ بگذرانید و ببینید فردی با سابقه ۱۲ سال شکنجه‌ی بی‌وقفه‌ی رزمندگان چپ‌گرا، به طالقانی و اشکوری متوسل شده و از ایشان درخواست می‌کند هرچه زودتر برای مقابله با این گروه‌ها وارد عمل شوند. بی‌نهایت جالب توجه و به شدت با اهمیت است که توصیه‌ی تهرانی مبنی بر ایجاد یک «واحد اطلاعاتی» سری تحت نظر دولت و سپاه پاسداران را در مرکز توجه قرار دهیم خاصه جایی که می‌گوید: «این کار بسیار مشکل و حساسی است و احتیاج به افرادی دارد که حداقل به مسائل مارکسیستی آشنایی داشته باشند.»

بله. نیاز به جذب افرادی است که از خود ما و از بین ما باشند. با ما قدم بزنند و سرود آفتاب‌کاران زمزمه کنند، متن‌های رادیکال ترجمه کنند، تی‌شرت مزین به تصویر لنین بپوشند و ما به همین دلیل صدای‌شان کنیم «رفیق»، خیلی ضدآمریکایی به نظر برسند، در مورد مداخلات نظامی خارجی، انتخابات، همکاری با نهادهای امنیتی و ... دوگانه سازی کنند و سرکارمان بگذارند. صندوق رای را با استالینگراد

مقایسه کنند، مدافع حرم را با سرباز ارتش سرخ این‌همان کنند، خامنه‌ای را به دیوار بتونی در برابر استعمار غرب تشبیه کنند، به دولت نئولیبرال رای بدهند ولی نئولیبرالیسم را بلای جان بشریت و طبقه‌ی کارگر بدانند و ... بله. نفوذ چنین چیزی است و نفوذی چنین کسی است. هر روز یک بار خوب به اطراف‌تان نگاه کنید و بی آنکه به توهّم توطئه دامن بزنید، تغییرات سیاسی دوستان را در انتخاب کلمات، استفاده از برخی کلیدواژه‌ها و نحوه‌ی جدیت‌شان را در حفظ خط سوم بررسی کنید. امروز آن روزگاری نیست که از تیپ چریکی به تیپ حزب‌الهی تغییر صورت بدهند و خیلی راحت صف‌شان را مشخص کنند. امروز آن‌ها با نشانگانی چریکی‌تر از هر چریکی و زبانی رادیکال‌تر از انقلابی راستینی کامنت می‌گذارند و لایک می‌کنند و تورشان را پهن می‌کنند.

پانوش: لینک به نامه‌ی تهرانی (شکنجه‌گر ساواک) خطاب به سید محمود علائی طالقانی و حجت‌الاسلام حسن لاهوتی اشکوری در رابطه با اهمیت سرکوب چپ‌گرایان، مقابله با نفوذ حتا یک کمونیست به صفوف سپاه و ارتش، پیگیری خط طالقانی مبنی بر فتوای قطع رابطه با کمونیست‌ها و توصیه‌های اطلاعاتی برای تحقق این امر، تحت عنوان «نگذارید چپ‌ها در انقلاب نفوذ کنند» :

نامه‌ی شکنجه‌گر ساواک: نگذارید چپ‌ها در انقلاب نفوذ کنند

تاریخ ایرانی: سومین دهه‌ی خرداد ۱۳۵۸، کمتر از ۶ ماه پس از انقلاب، روزنامه‌های تهران، همچنانکه برای انتشار متن پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی در حال سبقت گرفتن از یکدیگر بودند، در کناره‌ی صفحه‌ی اولشان خبر از آغاز «محاکمه‌ی مخوف‌ترین عوامل ساواک» نیز می‌دادند. خبر اول از حرکت نظام تازه به سوی تثبیت حکایت داشت و خبر دوم از رسیدگی به حساب بقایای نظام پیشین. روزنامه‌ها می‌گفتند این محاکمه «یکی از بزرگترین محاکمات در دادگاه انقلاب اسلامی ایران» خواهد بود.

بهمن نادری‌پور مشهور به تهرانی و فریدون توانگری ملقب به آرش، که در فاصله‌ی روزهای ۲۴ تا ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه و سوم تیرماه همان سال در زندان اوین تهران اعدام شدند، مشهورترین شکنجه‌گران سازمان اطلاعات و امنیت کشور در دوران پیش از انقلاب بودند. آن‌ها نه فقط کارمندان دستگاه سرکوب حکومت ساقط شده که ایده‌پردازان شکنجه‌های نوین و نماد خشونت عریان در رژیم شاه به شمار می‌آمدند. محاکمه‌ی آن‌ها، محاکمه‌ی خشونت بود، محاکمه‌ی سرکوب و در یک کلام محاکمه‌ی دستگاهی امنیتی که تا چند ماه پیش از آن، به شکنجه و قتل مبارزان و مخالفان سیاسی می‌پرداخت. تهرانی و آرش اما جز عاملان خشونت، حاملان تاریخ نیز بودند. آن‌ها دیده بودند که چگونه دستگاه پهلوی مخالفانش را از دم تیغ می‌گذراند، آن‌ها دیده بودند که چطور شبانه زندانیانی بر تپه‌های اوین به رگبار بسته شدند، آن‌ها شنیده بودند که چطور گروه‌های مخالف نیروهای خودی را تصفیه کردند و نیک می‌دانستند که چگونه خشونت، خشونت زاییده بود و دودمان کسانی را از هر سوی منازعه در هم پیچیده بود. اینچنین بود که محاکمه‌شان با حواشی فراوانش، همچنانکه روزنامه‌ها نوشته بودند «تاریخی» شد و آنان به راویان بخشی از تاریخ سرزمین‌شان تبدیل شدند. شاید امید داشتند لقب افشاگر بر شهرت شکنجه‌گر بچربد و راهی برای رهایی‌شان از مرگ محتوم پیدا شود. این احتمال از آنجا قوت می‌گرفت که تهرانی اندکی پیش از آغاز محاکمه‌شان نامه‌ای از درون بند به بیرون فرستاد که حامل پیام‌هایی به رهبران تازه‌ی ایران بود. او در این نامه خواستار «خدمت به نظام جمهوری اسلامی» شده بود و خطاب به مقامات جمهوری اسلامی یادآور شده بود که «کارمندان ساواک با وجود آنکه اطلاعات

وسیعی از فعالیت گروه‌های مختلف داشتند در مقابل «مشت گره کرده و الله اکبر» تسلیم شدند.» ساواک در برابر انقلاب اسلامی مقاومت نکرد

تهرانی نامه‌اش را خطاب به آیت‌الله سید محمود علایی طالقانی و حجت‌الاسلام حسن لاهوتی اشکوری نوشته بود که هر دو از جمله زندانیان سیاسی پیش از انقلاب بودند که نامه منع ارتباط زندانیان مسلمان با مارکسیست‌ها را امضا کردند.

شکنجه‌گر ساواک در نامه‌ای که در سه بخش تنظیم شده بود، با تاکید بر اینکه ماموران ساواک در برابر اسلام‌گرایان مقاومتی نکردند، در بررسی دلایل پیروزی جنبش اسلامی، آورده بود: «حقیقت این است که راز پیروزی انقلاب، اسلامی بودن آن بود که به هر حال با توجه به اعتقادات مذهبی و ایمان درونی ما ایرانی‌ها، همان‌طور که افسران و سربازان ارتش را در مقابله با نیروهای انقلابی اسلامی که سلاح اکثریتشان مشت‌های گره کرده و الله اکبر بود، دچار تردید کرد. کارمندان ساواک هم با وجود اطلاع وسیعی که از گروه‌های مختلف داشتند، تسلیم شدند و هیچ اقدامی برای خنثی‌سازی این انقلاب انجام ندادند.» او در ادامه با اشاره به نوع مواجهه همکارانش در ساواک با مقوله انقلاب اسلامی نوشته بود: «آن‌ها به عنوان یک مسلمان که هنگام تولد کلام آسمانی در گوشش خوانده شده بود، نتوانستند جواب الله اکبر را با چیز دیگری بدهند و جز منتظر ماندن کاری نکردند. عدم مقاومت پادگان‌ها و اشغال ساختمان‌های ساواک که تقریباً بدون درگیری انجام شد، همگی ناشی از قبول انقلاب و رأی به حقانیت آن بوده است.»

هشدار درباره خطر چپ و معرفی گروه‌های مارکسیست

تهرانی در بخش دیگری از نامه خود، با تفکیک انقلابیون به اسلام‌گرایان و کمونیست‌ها، نسبت به نفوذ چپ‌گرایان در نظام تازه هشدار داده و برای مبارزه با آنان اعلام آمادگی کرده بود. او نوشته بود: «مطلب زیاد است، اما به عنوان یک ایرانی مسلمان که از ابتدای استخدام در ساواک (۱۲ سال) در اهداف مبارزه با کمونیسم کار کرده و از نزدیک وضعیت گروه‌ها و دستجات مختلف مارکسیستی را تا حدودی می‌دانم، اعلام خطر می‌کنم که دولت موقت انقلاب اسلامی، به‌طور کلی مسئولین امر باید هرچه زودتر برای مقابله با این گروه‌ها وارد عمل شوند.»

تهرانی با نام بردن از حزب توده، سازمان انقلابی حزب توده، سازمان مارکسیستی-لنینیستی طوفان، سازمان نوید، چریک‌های فدایی، سازمان اتحاد برای ایجاد حزب طبقه کارگر، گروه ۱۹ بهمن، گروه ستاره سرخ، گروه شفق سرخ و ... به همراه تشریح پیشینه و نوع فعالیت‌هایشان نوشته بود: «اگر بخواهم از سایر گروه‌ها و دستجات و یا سایر سازمان‌های پوششی کمونیست‌ها بنویسم، به قول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ شود. اما فقط یک سؤال باقی می‌ماند که با توجه به وضعیت گروه‌ها، رهبری انقلاب چطور باید با آن‌ها رفتار نماید و به‌طور کلی چه باید کرد.»

واحدی اطلاعاتی برای سرکوب کمونیست‌ها تشکیل شود

تهرانی که در مصاحبه‌ای پیش از اعدام گفته بود «من به فکر آینده خودم نیستم، خودم، خودم را محکوم کرده‌ام و آینده‌ای برای من وجود ندارد»، در بخش سوم نامه‌اش به دو تن از چهره‌های انقلابی، با تاکید بر اینکه «گروه‌های کمونیست و طرفداران این ایدئولوژی را نمی‌توان با محدودیت آزادی، درگیری‌های خیابانی، بر هم زدن جلسات و یا حتی فشار از بین برد»، افزوده بود: «در صورت ادامه فشار، این

گروه‌ها مخفی شده و مبارزه با آن‌ها مشکل‌تر خواهد شد.»

او با اشاره به اینکه «با کمونیسم می‌توان به صورت‌های اطلاعاتی، تبلیغاتی و برطرف کردن نارسایی‌های اجتماعی مبارزه کرد»، راهکارهایی را برای سازماندهی مبارزه با گروه‌های مارکسیستی پیشنهاد کرده و نوشته بود: «وجود یک واحد اطلاعاتی که وظیفه‌اش جمع‌آوری خبر از نظریات قشرهای مختلف و گروه‌های مخالف من جمله کمونیست‌ها باشد، ضروری به نظر می‌رسد. لیکن اگر این موضوع در این شرایط به صورت آشکار و یا اعلام تجدید سازمان ساواک سابق یا هر چیزی به این نحو باشد، بهانه تبلیغاتی بسیار مناسبی به دست مخالفین و صاحبان ایدئولوژی‌های مختلف بخصوص کمونیست‌ها می‌دهد. به همین مناسبت این «واحد اطلاعاتی» بایستی به‌طور کاملاً سری تشکیل شود و تحت نظر یکی از معتمدان دولت مشغول فعالیت شود. ضمناً این واحد اطلاعاتی می‌تواند یکی از واحدهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (پاسا) باشد.»

تهرانی وظایف این واحد اطلاعاتی را «شناسایی گروه‌ها و دستجات کمونیست، مراکز تجمع آن‌ها، محل اختفای اسلحه و مهمات و نفوذ در داخل این گروه‌ها در کلیه سطوح» برشمرد و نوشته بود: «این کار بسیار مشکل و حساسی است و احتیاج به افرادی دارد که حداقل به مسائل مارکسیستی آشنایی داشته باشند.»

حضور حتی یک کمونیست در ارتش و سپاه فاجعه است

تهرانی سپس با پرده‌برداری از دلیل انتخاب آیت‌الله طالقانی و حجت‌الاسلام لاهوتی به‌عنوان مخاطبان نامه‌اش می‌افزاید: «حضرت آیت‌الله! من در شرایط فکری، معلوماتی و سنی نیستم که بخواهم برای دولت یا مسئولین امر ارائه طریق نمایم، ولی از آنجایی که جنابعالی و حضرت حجت‌الاسلام لاهوتی را مورد اعتماد امام خمینی و جناب آقای مهندس بازرگان می‌دانم و مطمئن هستم که با تجاربی که در اثر همجواری با کمونیست‌ها در زندان و مبارزه در اجتماع کسب فرموده‌اید و با توجه به موضع کنونی آن‌ها این خطر را بهتر حس می‌کنید، مطالبی در بالا به سمع حضرات رسید شامل مقادیری حقایق و مدارک زنده در مورد فعالیت گروه‌های کمونیست و جسارتا حاوی پیشنهادی از ناحیه حقیر، که تصمیم‌گیری در مورد مسائل مطروحه موکول به نظر مسئولین امر است.»

تهرانی در فراز پایانی نامه خود با اعلام خطر مجدد آورده بود: «حضور حتی یک کمونیست در ارتش اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (پاسا) فاجعه‌ای خواهد بود برای آینده مملکت.»

او با یادآوری فتوای آیت‌الله طالقانی مبنی بر قطع ارتباط همه‌جانبه با مارکسیست‌ها که پس از وقایع پیش آمده در زندان سیاسی دهه ۵۰ صادر شده بود، تصریح کرده است: «اگر آن فتوا هنوز هم معتبر است، من هم خود را متعهد به اطاعت و اجرای آن فتوا می‌دانم.»

فتوای طالقانی و انتخاب طالقانی از طرف تهرانی برای ارسال نامه، که از آخوند‌ها شناخت خوبی داشت نشان می‌دهد که حتی بهترین شیخ نیز فاسد و دشمن مردم است چون در دامن یک فرهنگ ضد انسانی با نام فرهنگ مذهبی تربیت شده است و هرچه که باشد بالاخره به ذات خود عمل خواهد کرد، همان‌گونه که طالقانی در نهایت نشان داد. و در سر بزننگاه بهترین شیخ نیز همان کاری را کرد که شاه می‌کرد. و این ماجرا نیز سندی است نشان دهنده هم پیمان شیخ و شاه. که در نهایت حرکت‌های مزورانه طالقانی نیز ثابت کرد که شیخ خوب و سالم وجود ندارد.

سازمانیابی و سازماندهی

...بورژوازی (سرمایه داری) فقط در یک صورت آزادی سازماندهی را به کارگران واگذار میکند . زمانی که مطمئن باشد کارگران تا درجه ای تنزل یافته‌اند که دیگر نمی توانند از این آزادی استفاده ای کنند؛ مگر ادامه ی همان کارهای ابتدایی.

بورژوازی لیبرال آرزومند است که این آزادی جز در بلند مدت، پی آمدهای سیاسی نداشته باشد. به طور خلاصه «دموکراسی» وقتی نتواند در برابر فشار طبقه ی کارگر ظاهراً آزاد دوام بیاورد، فاشیسم را سازماندهی می کند.

فاشیسم هم با در هم شکستن طبقه ی کارگر، امکان هستی «دموکراسی» را اعاده می کند. غرض بورژوازی این است که تقسیم کاری بی عیب و نقص به راه بیافتد: تناوب فاشیسم و دموکراسی وظیفه دارد که از تجدید حیات طبقه ی کارگر ممانعت به عمل آورد.

اصلاح طلبان و ماکسیمالیست ها هم در این کار سهیمند.

آنتونیو گرامشی

. با توجه به چنین تجربیات تاریخی که گرامشی بیان کرده است

نقش حزب توده ، اکثریت و جریانات دیگر هم سو با آنها، باضافه سبزها و بنفش ها و لیبرال های مختلف وطنی و جریاناتی که دموکراسی بورژوازی را کعبه آمال خود قرار دادند که از راه کارگر گرفته تا بسیاری از مدعیون همه با همی یا رای همگانی ها و ژله ای ها که در میانه دو صف نبرد طبقاتی در حال رفت آمد برای ماله کشی جنایات سرمایه داری با وانمود کردن دموکراسی هستند و یا آنها که به محض شنیدن امکان حمله به ایران با بهانه های مختلف در حین داشتن ماسک کمونیست در چهره به سمت ناسیونالیسم خم می شوند و انهای که می خواهند کمونیسم را اجتماعی و سوسیالیسم را انسانی کنند و یا جنبش کارگری را زیر سلطه دیگر جنبش قرار بدهند، یا آنها که سازمان یابی طبقه کارگر را در علنی کاری و سندیکا ها خلاصه می کنند و یا به چهره شدن و چهره سازی و یا رهبر سازی مشغول هستند و یا آنها که به شیوه های گوناگون مانع تشکیل شدن حزب انقلابی طبقه کارگر می شوند، تماماً» در سمت و صف حمل کنندگان تابلو سازش طبقاتی قرار دارند و تلاش می کنند اپورتونیست وار ضمن فریب طبقه کارگر و مانع شدن از تشکل یابی اصولی آن برای حفظ فرقه های سازمانی یا فرقه های غیر سازمانی خود کارگران را هر روز بیشتر متفرق کرده و هر روز بیشتر به پراکندگی دامن بزنند تا از حذف شدن، به حاشیه پرت شدن و فرو پاشی خود جلو گیری کرده و چراغ سبز به جریانات سرمایه داری جهانی بدهند تا آنها نیز این جریانات را در تقسیم قدرت آینده سهم کنند. تنها راه مبارزه با همه این حرکت ها متشکل شده کارگران و نیروهای انقلابی در هسته ها و کمیته های مخفی در محل و کار و زندگی است ، که باید این هسته ها و کمیته ها دو شکل سازمان یابی و سازماندهی (مخفی و علنی و تلفیقی از این دو) طبقه کارگر را با روی کرد عدم تداخل، عدم تسری اطلاعات و عدم تمرکز همزمان پیش ببرند تا در آینده از درون آنها حزب انقلابی طبقه کارگر که تنها ابزار نجات بخش خواهد ، بود ساخته شود

حیدر .ع

مکتب جنگ کارگران

اعتصاب اولین قدم ورود به مبارزه جدی است.

مقدمه :

لنین می گوید:

«اعتصاب مکتب جنگ است نه خود جنگ» یا می گوید (نقل به مضمون) : «... اعتصاب اعلام جنگ توسط کارگران برعلیه کارفرما و سرمایه داران است»

کارگران انقلابی !!!

زمانی که اعتصاب سراسری به تظاهرات خیابانی تبدیل می شود، تیک تاک ساعت قیام و آغاز جنگ داخلی به گوش می رسد. این زمانی است که تپش قلب انقلاب خبازآستانه انفجار سرمایه داری وزاده شدن حکومت کارگری را می دهد، در این زمان وظیفه کارگران انقلابی است، که نگذارند همچون گذشته ، نوزاد انقلاب را قبل از زاده شدن، خفه کنند.

باید در مقابل هر حرکتی، عمل و اتفاقی، اعتراض اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از خود بپرسیم: چه کسی و چه گروههایی، هر کدام به چه دلیلی، مخالف سیاسی شدن اعتراضات و مطالبات کارگران و تشکل های کارگران هستند؟

اعتصاب چیست؟

- اعتصاب اعتراض جمعی است که باید درمحل کارحاضر باشیم وضمن اعلام اعتراض جمعی خود، علی رغم دستورات کارفرما کار(خط تولید) را به صورت جمعی متوقف کنیم.
- این تعریف حداقل پنج مورد پایه ای اعتصاب را بیان میکند، که عبارتند از :
- ۱- حتماً باید درمحل کارحاضر باشیم.
 - ۲- در حین اعتصاب تجمعاتی درمحل های مختلف که مربوط به نهادهای طرف مقابل هستند برگزارکنیم و بصورت های مختلف اعتراض و مطالبات خود را بیان کنیم.
 - ۳- با خواست کارفرما، دستورات و قوانینی که او یا حکومت حامیش تعیین می کنند مخالفت کنیم.
 - ۴- عمدتاً کار(خط تولید) را متوقف کنیم.
 - ۵- چون اعتصاب کارجمعی است، باید اعتراض خود را گسترش داده با همبستگی و اتحاد هرچه بیشتری پیش ببریم .

چرا باید اعتصاب کرد ؟

برای درک اینکه «چرا باید اعتصاب کرد؟» بهترین شروع این است که از خود بپرسیم چرا نباید اعتصاب کرد؟ جواب «چرا نباید اعتصاب کرد؟» را ما نباید بدهیم بلکه مخالفان اعتصاب و دشمنان طبقه کارگر باید جواب بدهند. ما چون ابزار تولید نداریم مجبور هستیم نیروی کار خود را درمقابل مقدار و بخشی معین و ناچیزی از ارزش افزوده کار خود را تحت عنوان دستمزد به کارفرما که ابزار تولید اجتماعی را به صورت مالکیت خصوصی تصاحب کرده است، بفروشیم. کارفرمایان با سواستفاده از اجبار موجود از ما بهره کشی می کنند و برای اینکه سود بیشتری ببرند تلاش می کنند هرچه دستمزد کمتری

پرداخت کنند و همچنین تلاش می کنند مطالبات دیگرما (کارگران) را از قبیل (تشکل، قرارداد های رسمی، میزان دستمزد، حقوقهای معوقه ، سرویس، غذا، بهداشت، لباس، خوارو بار و...) را ندهند، یا کمتر بدهند. در مقابل ما کارگران از راه های مختلف مانند تقاضا، گلایه، تهدید، شکایت، اعتراض و ... تلاش می کنیم دستمزد بیشتر و مطالبات دیگر خود را بدست آوریم. کسر شدن قدرت خرید دستمزدهای ما به جایی می رسد که کفاف حداقل های زندگی را نمی دهد (چهار بار زیر خط قرار دارند) و هر روز گرسنگی و فقر بیشتری ما را در برمی گیرد. از طرفی به تجربه درک می کنیم که نمی توانیم با تقاضا، گلایه، تهدید، شکایت و تجمع مؤفق شویم حقوق و مطالبات مورد درخواست خود را بدست آوریم. به جایی می رسد که دستمزد های ناچیز را نیز به تعویق انداخته، پرداخت نمی کنند. در نتیجه بر اثر افزایش فشارهای مختلف از هر سو و بسته شدن تمامی راهها به رویمان به صورت خود جوش و بدون طرح و برنامه، دسته جمعی دست از کار کشیده و خط تولید را متوقف می کنیم، یعنی خود به خود به اعتصاب که یکی از ابزارهای مهم مبارزاتی است، دست می زنیم. اگر بخواهیم از اعتصاب خود نتیجه خوبی بگیریم باید به جای اعتصاب خود به خودی دست به اعتصاب آگاهانه، دقیق و برنامه ریزی شده بزنیم. و به سه دلیل عمده، باید از اعتصاب، به عنوان ابزار کارآمد استفاده کنیم.

۱- اعتصاب برای جلوگیری از پیش روی دشمن : (اعتصاب تدافعی) در مقابل هجوم کارفرمایان برای اخراج کارگران، کسر دستمزد ها، تعویق دستمزدها، کسر مطالبات مختلف، تحمیل قرارداد های موقت و...
 ۲- اعتصاب برای عقب راندن دشمن : (اعتصاب تعرضی) از اعتصاب تعرضی با برنامه های دقیق به عنوان هجوم برای بدست آوردن مطالباتی که نداریم از جمله افزایش دستمزد، استخدام رسمی، بدست آوردن انواع مطالبات و قرارداد های رسمی و دسته جمعی ... اگر با دقت و آگاهی از اعتصاب استفاده کنیم، بدلیل اینکه پایه و اساس سرمایه داری به تولید و تداوم حرکت خط تولید بستگی دارد. با توقف خط تولید (اعتصاب) می توانیم بسیاری از خواسته ها را بدست آورده سطح آگاهی طبقاتی خود را نیز بالا تر ببریم.

۳- اعتصابات سیاسی و سراسری : اعتصابات هستند که به حوزه منافع عمومی طبقه کارگر مربوط است اما نمی توان مرزی میان مطالبات اقتصادی و سیاسی را دقیق جدا کرد بخصوص در کشوری مانند ایران که تحت تسلط حاکمیت فاشیستی قرارداد، مطالبات و اعتراضات را باید با برنامه ریزی دقیق از مرحله اول و دوم به سمت اعتصابات سراسری و سیاسی هدایت کرد.

موضوع و انواع اعتصابات

در مجموع موضوع اعتصابات بسیار متنوع هستند اما این موضوعات در واقع همان مطالبات کارگران ولایه ها و قشرهای مختلف است. اعتصاب از نظر مضمون به دو موضوع عمده تقسیم می گردند. (هیچ کدام از تقسیم بندی ها در جدا کردن اعتصابات از هم مطلق نیستند) :

- ۱- اعتصاب برای مطالبات اقتصادی
 - ۲- اعتصاب سیاسی
- همچنین از نظر وسعت حوزه عمل به صورت زیر تقسیم میشوند :
- ۱- اعتصاب در یک کارخانه
 - ۲- اعتصاب در کارخانه های یک رشته تولیدی بطور همزمان
 - ۳- اعتصاب در کارخانه های رشته های مختلف در یک منطقه
 - ۴- اعتصاب همزمان در تمامی کارخانه ها
 - ۵- اعتصاب در تمامی کارخانه ها، ادارات، نهاد ها، مؤسسات (اعتصاب سراسری).
- اعتصابات از نظر پوشش مطالباتی به دودسته تقسیم می گردند :
- ۱- اعتصابات که فقط یک موضوع را پوشش می دهند.
 - ۲- اعتصابات که بیش از یک موضوع را پوشش می دهند.
- معمولاً اعتصابات با یک موضوع شروع می شود و طی اعتصابات موضوعات دیگر به آن اضافه می گردد. این مسئله دو مورد را به ما نشان می دهد.

۱- در مراحل اول، اعتصابات خود به خودی و خود جوش هستند که بی برنامه شروع شده در ادامه تا حدودی کسب برنامه می کنند.

۲- اعتصابات پس از شروع خیلی سریع رادیکال شده به سمت سیاسی شدن می روند. در همین حال هرچه دامنه اعتصاب کارخانه ها و مؤسسات بیشتری را تحت تسلط درآورد به همان میزان بیشتر به سمت سراسری و سیاسی شدن حرکت می کند و وقتی به تمامی کارخانه ها، ادارات، دانشگاهها، مدارس، نهادها و... سرایت کند اعتصابات به همان میزان از محل کار خارج، به خیابانها کشیده شده به تظاهرات تبدیل می گردد، و می رود که به قیام تبدیل شود.

در نهایت موضوعات مشخص اقتصادی و سیاسی که دلیل شروع و ادامه اعتصابات می شوند عبارتند از :

- ۱- حقوق های معوقه
- ۲- ایجاد تشکل های کارگری
- ۳- افزایش دستمزد ها
- ۴- جلوگیری از اخراج ها
- ۵- مقابله با قرارداد های موقت
- ۶- جلوگیری از تعطیلی کارخانه ها
- ۷- جلوگیری از تغییر کاربری کارخانه
- ۸- جلوگیری از فروش کارخانه
- ۹- حفظ یا بدست آوردن سرویس
- ۱۰- غذا
- ۱۱- لباس و ...
- ۱۲- برای جلوگیری از تعقیب و دستگیری رهبران و مبارزان اعتصابی
- ۱۳- برای آزاد سازی رهبران، همکاران و کارگران زندانی
- ۱۴- برای آزاد سازی زندانی های سیاسی
- ۱۵- برای برچیده شدن هرگونه سرکوب
- ۱۶- برای تغییر قوانین
- ۱۷- برای ایجاد تغییرات در درون نظام
- ۱۸- برای تغییر سیاست های کلی یک نظام
- ۱۹- برای تغییر کل نظام سیاسی
- ۲۰- برای تغییر کلی نظام اقتصادی و سیاسی
- ۲۱- و ... و

اعتصاب و رابطه آن با خط تولید

هرچند اعتصاب فقط مختص کارگران کارخانه نیست اما بدلیل اینکه خط تولید مهمترین پایه و اساس اقتصاد و نظام سرمایه داری است بنابراین هیچ نقطه ای به اندازه اعتصاب در کارخانه نمی تواند در شروع شکست سرمایه داری تأثیر گذار باشد. همچنین چون زندگی کارگران و جامعه کاملاً به کار آنها بستگی دارد اعتصاب کارگران کارخانه ضمن داشتن تداوم بسیار و تا آخر انقلابی بودن طبقه کارگر تأثیر صد چندان می گذارد. در مقایسه تأثیر گذاری، تداوم، رشد سطوح مبارزاتی، میزان گسترش و... اعتصابات کارگران نسبت به اعتصابات دیگر لایه ها و قشرهای مختلف بیشتر است. بنابراین راه اندازی اعتصاب در کارخانه ها باید اولین انتخاب برای کمونیست ها، انقلابیون حرفه ای، کارگران انقلابی و کارگران پیشرو باشد. در همین حال اعتصابات قشرهای دیگر (معلمان، دانشجویان، پرستاران، دانش آموزان و...) نه تنها کم اهمیت نیستند و ضمن بدست آوردن مطالبات صنفی مربوطه و مطالبات عمومی اجتماعی بسیار لازم و کارساز هستند و باید از آنها به عنوان حامیان جنبش و اعتصاب کارگری دعوت به اعتصاب کرد. درست زمانی که اعتصاب کارگران ضربات کاری به پایه و اساس بهره کشی سرمایه داری می زند، این

قشرها باید با اعتصاب خود دولت سرمایه داری را درتنگنا قرارداده همآهنگ با اعتصابات سراسری کارگران ضربه نهایی را به پیکر رژیم حاکم (اکنون جمهوری اسلامی) وکل نظام سرمایه داری بزنند. همچنین معلمان، دانشجویان و دانش آموزان می توانند به عنوان بخشی از انقلابیون حرفه ای پیوند ارگانیک میان جنبش سوسیالیستی و جنبش خود به خودی کارگران شرایط پیروزی انقلاب را مهیا کنند.

سود کارفرما (صاحب کارخانه) و کل سرمایه داری برپایه بهره کشی از کار کارگر استوار است و بهره کشی کارفرما و کل سرمایه داری از کارگر فقط از طریق خط تولید در شکل های مستقیم و غیر مستقیم ممکن می شود (لازم به بیان است که ارزش اضافی در جهان امروز به دلیل جهانی شدن کامل سرمایه داری در کل سطوح اقتصاد سرمایه داری توزیع می گردد بنا براین سود ایجاد شده در هر خط تولید در تمامی دنیا پخش شده و اشکال مختلف سرمایه از آن سود منتفع می گردد). کارفرمایان ابزارهای مستقیم و غیرمستقیم تولید را تصاحب کرده اند، با استفاده از ابزارهای خط تولید را راه اندازی می کنند و تازمانی که خطوط تولید کار می کنند، کارفرمایان می تواند نتیجه و سود کارکارگران در خطوط تولید را برای خود تصاحب نمایند. کارگران فقط کمی از نتیجه و سود کار خود را به صورت دستمزد دریافت کرده زندگی سختی را می گذارند. چون کارگران هیچ راه دیگری برای امرار معاش ندارند، مجبوره فروش نیروی کار خود با شرایط تحمیلی کارفرما می شوند، کارفرمایان از این اجبار کارگراستفاده کرده هر چه دستمزد کمتری به او می دهند. کارفرما هرچه دستمزد کمتری بدهد خود سود بیشتری خواهد برد، در این رابطه مارکس می گوید «به ما می گویند اگر می خواهید استثمار نشوید بهتر است کار نکنید اما ما مجبور هستیم تن به استثمار بدهیم چون اگر کار نکنیم از گرسنگی خواهیم مرد » بنا براین راه چاره کار نکردن نیست بلکه راه چاره انقلاب و تسخیر قدرت است..

حال که متوجه شدیم سود کارفرما بستگی به حرکت و میزان سرعت خط تولید دارد. هرچه بیشتر تولید شود کارفرما و درکل سرمایه داران سود بیشتری می برند، به همین دلیل است که کارفرمایان تلاش می کنند ساعات کار را افزایش بدهند، اضافه کاری را اجباری کرده، سرعت تولید را بیشتر کنند، در همین حال دستمزد کارگران را پایین تر نگهدارند، و هر چه انباشت سرمایه (سود تبدیل شده به سرمایه) بیشتر شود فشار بر کارگران بیشتر خواهد شد.. پس، از چهار جهت سود بیشتری کسب می کنند.

نتیجه می گیریم کارفرمایان ابزارهای مستقیم و غیرمستقیم تولید را به کار می گیرند تا خط تولید راه افتاده و هرچه بیشتر سود بدهد و نتیجه می گیریم که تمامی ارکان سرمایه داری و تمام زندگی و نقشه های کارفرمایان به حرکت دائمی و شتابدار تولید و افزایش تولید بستگی دارد. میدانیم اعتصاب یعنی توقف خط تولید. توقف یعنی توقف بهره کشی کارفرما از کارگروه چنین توقف خط تولید یعنی صفر شدن سود سرمایه بنابراین توقف خط تولید نقطه شروع نابودی سرمایه داری است، پس وقتی اعتصاب می شود و خط تولید متوقف می گردد یعنی کارگران بر علیه کارفرمایان اعلان جنگ کرده اند. (تمامی بخش های سرمایه داری از ارزش افزوده کارکارگران در مجموعه خطوط تولید به صورت مستقیم یا غیر مستقیم کسب سود می کنند)

آنچه از اعتصاب می آموزیم

لنین گفته است :

« مادامیکه افراد فرانگیرند در پس هریک از جملات، اظهارات و وعده و وعید های اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند - در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی بوده و خواهد بود.»

در اعتصاب کارگران، عمق استثمار و بهره کشی را بیشتر و بهتر درک می کنند و دوست و دشمن خود را بهتر می شناسند. یاد می گیرند هیچ کارفرما و هیچ دولتی دوست کارگران نیستند و هیچ کارفرمایی به میل خود خواسته ها و مطالبات کارگران را نمی دهند. اگر کارگران اعتراض و پافشاری نکنند نه تنها مطالبات خود را بدست نخواهند آورد، بلکه دست آورد های قبلی خود را نیز از دست خواهند داد، کارگران در حین اعتصاب یاد می گیرند که باید با کارگران دیگر کارخانه ها رابطه برقرار کنند، از آنها بخواهند که از اعتصاب شان به هر طریق ممکن حمایت کنند. آنها از پیروزی و شکست های قبلی برای پیش برد اعتراضات خود ورشد سطوح مبارزه طبقاتی استفاده کرده خود را برای مبارزات بعدی آماده می کنند.

مقدمات اعتصاب چیست و چگونه باید آماده کرد؟

مقدمات یک اعتصاب بستگی به شرایط آن اعتصاب دارد و اعتصابات دارای دونوع شرایط هستند :

- ۱- شرایط عمومی (شرایطی است که به تمامی اعتصابات مربوط می شود).
 - ۲- شرایط خصوصی (شرایطی که به یک کارخانه خاص و در زمان خاص مربوط می شود)
- برای اینکه یک اعتصاب مؤفق سازماندهی کنیم باید مقدماتی را تهیه نماییم که هم شرایط عمومی اعتصاب و هم شرایط خصوصی را پشتیبانی کند (البته از قبل برای تمامی شرایط خصوصی اعتصاب می توان نسخه پیچید بلکه حل آن مشکلات بستگی به میزان آگاهی، توان سازماندهی و میزان ارتباط نمایندگان با موکلین و دیگر نیروهای انقلابی دارد.) همچنین برای اینکه بدانیم چه مقدماتی برای اعتصاب ما لازم است باید کمبودهایی که قبل از اعتصاب وجود دارند و کمبودهایی که با شروع و ادامه اعتصاب احتمالاً ایجاد خواهند شد را بررسی نماییم یعنی دراعتصابات با دو نوع مشکل روبرو خواهیم شد:
- ۱- مشکلاتی که قبل از اعتصاب وجود دارند.
 - ۲- مشکلاتی که بعد از شروع اعتصاب ایجاد خواهند شد.
- یک اعتصاب با هر موضوعی که شروع شده باشد حتماً هزینه دوطرفه ایجاد خواهد کرد. (چون یک صف بندی جنگی است)
- الف- تولید را از کارمی اندازد پس سرمایه داری نمی تواند سود ببرد.
- ب- دریافت دستمزد را مدتی برای کارگران غیرممکن می کند.
- در نتیجه مشکلاتی که در طی دوره اعتصاب کارگران با آنها درگیر خواهند بود عبارتند از:
- ۱- کارگران طی دوره اعتصاب با مشکل مالی بیشتری برخورد می کنند.
 - ۲- همچنین رابطه کارگران با اطراف بخصوص با دیگر کارخانه ها بدلیل مراقبتهای پلیس با مشکل برخورد می کند.
 - ۳- طی دوره اعتصاب بسیاری اتفاق افتاده که سرویس ها از کارمی افتند یا کارفرما و دولت با هدف به شکست کشاندن اعتصاب از ادامه کارسرویسها جلو گیری می کنند.
 - ۴- غذا در دوره اعتصاب معمولاً از برنامه حذف می شود.
 - ۵- پلیس محسوس و نا محسوس کارخانه یا کارخانه های اعتصابی را محاصره می کنند.
 - ۶- دو گروه از عوامل پلیس برای نفوذ در کارخانه بسیج می شوند : الف - مأموران پلیس با لباس شخصی و لباس فرم پلیس دائماً در نقاط مختلف کارخانه تردد کرده به جمع آوری اطلاعات و سرکوب مشغول می شود. ب- چینی گمارده شده اند.
 - ۷- کارفرمایان با شروع شدن اعتصاب سریعاً اقدام به خارج کردن اجناس تولید شده و مواد اولیه از کارخانه می کنند. (البته در شرایط امروزی کارفرمایان که میدانند هر لحظه ممکن است اعتصاب شود انبارهای اصلی مواد اولیه و کالاهای تولید شده را خارج از کارخانه قرار می دهند. هسته های کارخانه، کمیته های اعتصاب و تشکل کارگری برای در اختیار گرفتن این انبار ها قبل از شروع اعتصاب باید طرحی داشته باشند.)
 - ۸- عوامل کارفرما و پلیس به نام کارگران کارهای غیراصولی انجام می دهند که بهانه در دست پلیس برای توجیه سرکوب و فریب کارگران می شود.
 - ۹- کارفرمایان و پلیس و دولت و نهادهای مختلف با استفاده از نا آگاهی برخی از کارگران بین آنها تفرقه ایجاد می کنند.
 - ۱۰- کارگران و نمایندگان آنها که تواناییهای بیشتری برای سازماندهی کارگران و اعتراضات آنان دارند، مورد آزار، تخریب، در نهایت دستگیر و زندانی می شوند.
 - ۱۱- در بیشتر مواقع که اعتراضات و اعتصابات طولانی می شود کار فرما و دولت ضمن تحت نظر و مراقبت نا محسوس قراردادن کارگران و حفظ جو اختناق و سرکوب روش بی توجهی نسبت به اعتصاب در پیش می گیرند تا اعتصاب را فرسایشی کرده بین کارگران دودستگی، یأس و ناامیدی نسبت به اعتصاب ایجاد کنند.
 - ۱۲- فشارهای اقتصادی و روحی و روانی که روی بسیاری از کارگران از طرف خانواده، فامیل، دوستان و آشنایان بصورت دعوا و اختلاف، توهین، تمسخر، یأس و ناامیدی و... وارد می شود که باعث تضعیف روحیه و اعتماد به نفس کارگران شده، تأثیر

بسیارمنفی روی کل جمع اعتصابی می گذارد.

۱۳- تأثیر منفی برخوردهای خانواده با کارگران زندانی که توسط پلیس با فریب دادن خانواده ها به زندانی انتقال یافته روحیه زندانی ها را تضعیف می کنند.

۱۴- بسیاری اتفاق افتاده است که بدلیل فشارهای مختلف طی دوره اعتصاب بین کارگران هرج و مرج ایجاد گشته است.

۱۵- مشکلاتی که بدلیل شرایط خاص کارخانه ممکن است ایجاد شوند، می توانند بسیارمتنوع باشد از جمله :

الف - کارخانه های که دارای مواد شیمیایی، آتش زا و منفجره هستند، کارگران باید برنامه های خاصی برای حفاظت داشته باشند.

ب- کارخانه هایی که از شهرها بسیار دور هستند.

ج - کارخانه هایی که اطرافشان بیابان یا باغ هست.

د - کارخانه هایی که به نهادهای نظامی یا افراد با نفوذ دولتی و وابسته به رژیم تعلق دارند.

ه - کارخانه هایی که دارای دوربین های مدار بسته، سالنهای مجزا و تفکیک کارگران از طریق رنگ لباس و... هستند.

در رابطه با مشکلات و شرایط عمومی و خصوصی موارد بسیاری را می توان بیان نمود ولی آنچه مهم است، این مشکلات کاملاً ثابت نیستند بنابراین می توان همه آنها را در یک زمان برای همیشه و برای همه جا لیست کرد. اصولاً باید تابع یک روش و متد دقیق بود، یعنی قبل از شروع واقعا به اعتصاب باید تمامی جوانب اعتصاب و مشکلاتی که موجود هستند یا مشکلاتی که احتمالاً پیش خواهند آمد را بنویسیم و به بحث و مشاوره با بقیه کارگران بخصوص کارگران آگاه بگذاریم و راه حل های لازم را پیدا کنیم. اما با توجه به اینکه تعدادی از موانع و مشکلات ثابت هستند، ما می توانیم برای مقابله با آنها اقدامات ثابتی را از قبل با استفاده از تجربیات تاریخی جنبش های کارگری داخلی و جهانی و با استفاده از بحث و تبادل نظر تدارک بینیم که برخی از آنها عبارتند از :

۱- قبل از هر عمل اعتراضی (از جمله اعتصاب) با برنامه باید هسته کارخانه را با متشکل کردن کارگران انقلابی و پیشرو تشکیل بدهیم. (تشکیل هسته کارخانه جزء مقدمات اختصاصی مستقیم اعتصاب نیست اما هیچ اعتصابی چندان موفقیتی نمی تواند بدست آورد مگر اینکه یک هسته انقلابی در کارخانه با عملیات مخفی و نیمه علنی خود اعتصاب را پشتیبانی کرده، آگاهی های لازم را بین کارگران برده. هسته کارخانه می تواند پشتیبان بسیار قدرتمندی برای کمیته اعتصاب، صندوق اعتصاب و نمایندگان علنی در حل تمامی مشکلات باشد.) هسته کارخانه، کمیته اعتصاب و صندوق اعتصاب باید روابط و مکانیسم های عملی خود را هر کدام در حوزه وظایف خود به سیستم منظمی تبدیل نمایند. (سیستماتیک عمل کنند)

۲- یکی از مهمترین وظایف هسته ها منتشر کردن روزنامه کارخانه است که البته باید امر ترویج، تبلیغ و سازمانگری را پیش برد (اگر قبل از اعتصاب روزنامه منتشر نشده است، (که این عمومیت دارد) دوره اعتصاب فرصت طلایی برای منتشر کردن روزنامه کارخانه است.)

۳- برای یک اعتصاب برنامه ریزی شده قبل از شروع باید یک کمیته اعتصاب تشکیل داد و اگر اعتصاب خود جوش بوده است باید در اولین فرصت پس از شروع، کمیته اعتصاب تشکیل داده شود.

۴- همچنین مانند هسته کارخانه و کمیته اعتصاب در اولین فرصت باید صندوق اعتصاب را تشکیل داد و اگر صندوق اعتصاب قبل از اعتصاب تشکیل نشده است باید در اولین فرصت و در حین اعتصاب اقدام به ایجاد آن کرد.

۵- اگر در کارخانه تشکلی موجود است، باید از طریق رهبران آن تشکل، کمیته اعتصاب تشکیل شده و اعتصاب شروع شود، اگر تشکل وجود ندارد یا وابسته به دولت و کارفرما است، باید توسط کارگران پیشرو کمیته اعتصاب تشکیل، اعتصاب شروع شده و در اولین فرصت توسط هسته و کمیته اعتصاب یا کارگران پیشرو تشکل مورد نظر کارگران ایجاد شده و نمایندگان آن رهبری علنی اعتصاب را به عهده بگیرند.

۶- قبل از شروع اعتصاب هسته کارخانه، کمیته اعتصاب و صندوق اعتصاب موظف هستند تمامی ۱۵ مورد مشکل که در بالا گفته شدند و مشکلات مخصوص آن کارخانه و شرایط زمان خاص را بررسی کرده راه حل های لازم را پیدا کنند.

از جمله کارها و وظایفی که برای هسته کارخانه، کمیته اعتصاب و صندوق اعتصاب می توان نام برد عبارتند از :

۱- هسته کارخانه و کمیته اعتصاب کلاس های آموزشی برقرار کرده جزوه های آموزشی تهیه و بین کارگران توزیع کنند.

۲- تعیین مطالبات مشخص برای شروع اعتصاب بسیار حیاتی است، بنابراین باید نوع و میزان مطالبات مطابق با روحیه،

توان و آگاهی کارگران انتخاب شوند.

۳- تمامی روش و مکانیسم های اطلاع رسانی را بررسی و مسئولین آنها انتخاب و در اختیار داشته باشند تا در زمان لازم و مناسب اطلاع رسانی گسترده ای انجام گردد.

۴- باید ترتیبی بدهند که خانواده های کارگران (آنهايي که امکان دارند) بتوانند با هم ارتباط و رفت و آمد، گردشها و گلگشت های عمومی داشته باشند، همچنین مطالب، جزوه ها، نشریات و کتابهایی که باعث رشد آگاهی آنها می شود بین خانواده ها توزیع گردد. این اعمال باعث می شود در زمان سختی یا زندانی شدن افراد ضمن حمایت های روحی و روانی از یکدیگر مانع تراشی ها و تضعیف روحیه کارگران به مقدار بسیار زیادی جلوگیری شود. (این در مورد کارگران شرکت واحد هرچند که کمتری جواب خوب و مثبتی داده است)

۵- هسته کارخانه و کمیته اعتصاب و همچنین صندوق اعتصاب هر کدام بطور جداگانه و با مکانیسم های مخصوص بخود وظیفه دارند با کارگران و نمایندگان آنها در کارخانه های اطراف و محورهای مختلف صنعتی بخصوص کارخانه های هم رشته به جهت جلب حمایت های مالی، خبری و حمایت های عملی ارتباط برقرار کنند.

۶- هسته کارخانه و کمیته اعتصاب موظف هستند برای نمایندگان علنی با مشاوره هرچه گسترده تر ولی تا حدی که ناشناخته باقی بمانند جایگزین به صورت سایه انتخاب کنند، در صورتی که نمایندگان موجود به دلیل دستگیری یا غیره نتوانستند ادامه اعتصاب را رهبری کنند نمایندگان سایه ادامه کاری را ممکن نمایند.

۷- کمیته اعتصاب باید گروههایی از کارگران پیشرو را متشکل کند تا آنها :

۱- «اولا» در بین کارگران بطور منظم برنامه ها را تشریح کرده و اقدام به ترویج و تبلیغ اهداف اعتصاب و آموزه های آن بنمایند.

۲- و دائما بصورت تخصصی روحیه و توان و اعتماد کارگران را مطالعه و گزارش نمایند که آیا هنوز توان ادامه اعتصاب را دارند؟ آیا می توان مطالبات را افزایش داد؟ یا باید مطالبات را کاهش داده و عقب نشینی کرد؟ در این رابطه هسته کارخانه باید با توان بیشتری فعالیت کند و نبض ادامه و گسترش دامنه اعتصاب، یا کم کردن آن و... را در دست داشته باشد.

۸- کمیته اعتصاب قبل از شروع اعتصاب باید برنامه های اعتصاب را با دقت و رعایت موارد امنیتی (تا برنامه لو نرود) به میان کارگران برده و بازتاب آن را بررسی نماید که آیا چند درصد از کارگران موافق اعتصاب هستند؟ اگر موافق کمتر از ۶۰ درصد باشند نباید اعتصاب شروع شود یا حداقل مطالبات آن کمترین میزانش کوتاهتر تعیین شود.

۹- صندوق اعتصاب اگر قبل از اعتصاب تشکیل شده باشد موظف است حق عضویت ها و کمک های داوطلبانه را جمع آوری کرده برای دوره اعتصاب ذخیره کند و اگر در حین اعتصاب تشکیل گردید باید از منابع بیرونی کمک های لازم را تهیه نماید. (صندوق برای تهیه کمک به منابع مالی مختلف از جمله کارگران کارخانه های دیگر، تشکل های کارگری، تشکلهای فعالین، فعالین منفرد و تمامی افرادی که حاضر به شرکت در حمایت های مالی هستند، ارتباط گرفته منابع مالی خوبی ذخیره نماید، همچنین روابط را برای روزهای اعتصاب حفظ کند. در این رابطه هسته کارخانه بدون اینکه شناخته شود، با کمیته اعتصاب، نمایندگان تشکل کارگران و کارگران انقلابی می توانند همکاری ثمربخشی داشته باشند.

۱۰- صندوق اعتصاب پس از شروع اعتصاب با تأیید نمایندگان کارگران باید فراخوان کمک مالی بدهد منتها در روزهای اولیه نباید علنی و عمومی شود بلکه از کانالهایی که قبلا» تعبیه شده اند استفاده شود.

۱۱- کمیته اعتصاب و هسته کارخانه باید با تشکیل گروههای نا محسوس حفاظتی از کارخانه در مقابل عوامل نفوذی محافظت کنند برخی از مواردی که می توانند موضوع حفاظت باشند عبارتند از :

۱- شناسایی عوامل نفوذی و معرفی آنها پس از بررسی دقیق و تصمیم جمعی به کارگران

۲- حفاظت از ورودی های غیر از دربها که ممکن است باعث ایجاد مشکل واخلال شوند.

۳- حفاظت از مواد سمی، آتش زا، انفجاری و...

۴- جلوگیری از خروج کالای تولید شده و مواد اولیه به وسیله هرکسی یا نهادی و حتی دولت

۱۲- کمیته اعتصاب در کارخانه هایی که متعلق به نهاد های نظامی یا اشخاص با نفوذ است باید بررسی های بیشتری بکارگرفته باشد و با تدابیر بیشتری تدارک ببیند.

۱۳- برای نگرانی از کارخانه در ساعات شب که بیشتر کارگران به خانه های خود می روند، کمیته اعتصاب باید برنامه

- ریزی دقیقی داشته باشد. یعنی نگرانی از کارخانه را بین کارگران تقسیم نماید. اگر کارگران به هردلیلی شب کارخانه را خالی بگذارند، اتفاقات زیان آوری برای کارگران رخ می دهد که برخی از آنها عبارتند از:
- ۱- مواد اولیه و کالاهای تولید شده را از کارخانه خارج می کنند.
 - ۲- ممکن است کارخانه را تخریب کرده یا به آتش بکشد.
 - ۳- ممکن است عوامل دولت، کارفرما و پلیس، کارخانه را تصرف کرده فردا از ورود کارگران جلو گیری نمایند.
 - ۴- ...
 - ۱۴- کمیته اعتصاب باید به زمانهایی نیز فکر کرده باشد که اگر لازم شد بتواند با فروش کالاهای تولید و انبار شده مشکلات مالی کارگران را تا حدودی بر طرف نماید. (برخی از کارخانجات تولیدی برای فروش ندارند بنابراین برای آنها فکر دیگری باید کرد).
 - ۱۵- حتی کمیته اعتصاب در صورت نیازی تواند با برنامه ریزی در زمانهای خاص به صورت محدود برای رفع نیاز مالی اعتصاب تولید محدودی را انجام بدهند (اگر شرایط تولیدی در کارخانه طوری باشد که برخی قسمت ها از جریان تولید نباید خارج شوند در این صورت کمیته اعتصاب باید با دقت و برنامه ریزی خوب در آن قسمت جریان تولید را ادامه داده و کارگران به نوبت در تولید آن قسمت شرکت نمایند).
 - ۱۶- برای کمیته و صندوق اعتصاب و هسته کارخانه قبل از شروع اعتصاب روابط مخفی خود را با کارخانه های اطراف و منابع مالی دیگر و حفظ ارتباط با آنها در دوره اعتصاب ضروری و حیاتی است که باید با برنامه ریزی خوب حفظ نمایند تا در دوره اعتصاب اگر کارخانه توسط پلیس محاصره شد ارتباطشان با بیرون قطع نشود.
 - ۱۷- هسته کارخانه، کمیته اعتصاب و نمایندگان باید برنامه هایی برای حفظ و رشد روحیه و اعتماد به نفس کارگران طرح و اجراء نمایند (یکی از آنها می تواند برگزاری مسابقات ورزشی و نمایشهای مختلف و ... باشد) همچنین برای حفظ شور و شوق، انگیزه و هیجان انقلابی در میان کارگران باید برنامه های اعتراضی منظم، مداوم با شتاب افزاینده و گسترش کمی و کیفی دامنه اعتراضات مانند بستن جاده ها، رفتن به فرمانداری، ریاست جمهوری، قوه قضائیه و مجلس تنوع اعتراض را همیشه گرم نگاه داشته و از فرسایشی شدن اعتصاب جلو گیری نمایند.
 - ۱۸- دوره اعتصاب بهترین زمان برای آموزش و رشد سطح آگاهی کارگران است. بنابراین هسته کارخانه و کمیته اعتصاب باید کلاس های علنی و مخفی تشکیل بدهند که در کلاس های علنی می توان قوانین و تشکلهای و بسیاری از مواردی که طی دوره اعتصاب سوالات متعددی طرح می شوند آموزش بدهند و در کلاس ها و محافل مخفی آموزش های انقلابی، تئوریک و تشکیلاتی به کارگران مستعد داده شود. تا پس از اتمام اعتصاب هم توانسته باشیم مطالبات خود را بدست آورده و هم سطح آگاهی و مبارزات را رشد داده باشیم.
 - ۱۹- هسته کارخانه و کمیته اعتصاب باید از اقداماتی که به توسط هرکسی باعث تفرقه بین کارگران می شود جلوگیری کند.
 - ۲۰- نشروانتقال تجربیات بدست آمده در اعتصاب و وظیفه هسته کارخانه است تا از این طریق پیروزی ها، شکست ها، کارهای اشتباه و طرح و تاکتیک های موفق به دیگر کارگران منتقل شده و درسهای لازم از آنها گرفته شود.
 - ۲۱- مطالعه وضعیت و شرایط قبل از شروع اعتصاب و تعیین زمان مناسب برای اعتصاب به عهده کمیته اعتصاب و هسته کارخانه است.
 - ۲۲- هسته کارخانه و کمیته اعتصاب در اعتصابات باید دقت کنند و آینده نگری داشته باشند، یعنی اعتصاب امروزی اوضاع را به جهتی نبرد که در آینده نتوانیم بین کارگران سخن از اعتصاب بزنیم. بنابراین برای امکان پذیر شدن اعتصابات بعدی باید روحیه کارگران را بالا برده و از فرسایشی شدن اعتصاب جلو گیری نماییم. ضمن اینکه اگر بتوانیم زمینه و بستری اعتصابات بعدی را حفظ کنیم، زمان بین دو اعتصاب، زمان طلایی برای آموزش و ارتقاء سطح آگاهی و مبارزاتی و اعتصابات برنامه ریزی شده کارگران خواهد بود.

پیش بسوی گسترش و سراسری کردن اعتصابات

بحث و تبادل نظر تئوریک

امپریالیسم ، سرمایه داری داخلی و دو جریان اپورتونیستی داخل طبقه کارگر

مقدمه :

چرا لازم است چنین بحثی را پیش ببریم ؟

برخی از مدعیون چپ اعتقاد دارند میان امپریالیسم و سرمایه داری ملی یا داخلی و یا بورژوازی ملی و داخلی و میان سرمایه داری جهانی و امپریالیستی تفاوت عمیقی وجود دارد و به بهانه وجود تفاوت عمیق مبارزه طبقاتی را مخطل و منحرف می کنند. و این تفاوت را پایه ای برای توجیه انحرافات گذشته و حال خود قرار داده و فریب و تبدیل کردن طبقه کارگر به زائده جناحی از سرمایه داری داخلی یا جهانی قرار می دهند و در این مسیر آنقدر پیش می روند که تلویحا « وائمود می کنند سرمایه داری خوب و بد در مقابل هم قرار دارند بنا براین طبقه کارگر را به پیاده نظام سرمایه داری داخلی تبدیل می کنند. در میان شکاف دو جناح سرمایه داری دائما» در گشت و گذار هستند و با فریب توده ها در خدمت سرمایه داری داخلی و یا جناحی از سرمایه داری جهانی قرار می گیرند که طی حدود ۹۰ سال گذشته عمده ترین نیروی اپورتونیستی شکست دهنده طبقه کارگر در چنین طیفی و با تبلیغ مثلا « ضد امپریالیست» بودن جریان خود طبقه کارگر و مبارزات آن را به نابودی کشانده است ، بنا براین برای کوتاه کردن دست چنین نیروهای از سر طبقه کارگر تنها راه اینکه پایه تبلیغاتی آنها افشا شود و بپذیریم که برای مبارزه با امپریالیسم تنها یک راه وجود دارد این است که طبقه کارگر و انقلابیون واقعی در صف مستقل با هر دو شکل سرمایه داری (داخلی و ملی و جهانی و امپریالیستی) بطور همزمان مبارزه کنند و قبول کنند که اولاً» پایه های اصلی نگهدارنده نظام سرمایه داری در کلیت خود و نظام امپریالیستی سرمایه داری در مقام شاخص ، تمامی سرمایه داری در هر شکل و شمایلی که باشد، است. بنا براین بدون مبارزه با سرمایه داری محلی امکان مبارزه با سرمایه داری جهانی یا امپریالیستی وجود ندارد و بالعکس. دوما» هیچ سرمایه داری و هیچ نظام سرمایه داری نمی تواند حتی یک گام با طبقه کارگر نقطه مشترکی داشته باشد، بنا براین مبارزه با امپریالیسم از مسیر مبارزه با پایه های آن یعنی سرمایه داری ملی و داخلی و مبارزه با سرمایه داری ملی و داخلی بدون مبارزه با امپریالیسم که در نهایت نگهدارنده پایه های سرمایه داری که حافظ کل انواع اشکال سرمایه داری هستند می گذرد.

در ایران نماینده شناخته شده چنین جریان اپورتونیستی (خدمت گذار سرمایه داری ملی یا داخلی) حزب توده بوده که البته طیف گسترده حواریون با نام های مختلف و حتی مخالف با حزب توده را داشته و هنوز دارد اگر از این سو نگاه کنیم کلیه کسانی که مدعی مدافع کارگران هستند اما علم شرکت در انتخابات بین بد و بدتر را حمل می کنند یا بین حکومت جمهوری اسلامی و امپریالیسم امریکا طرف جمهوری اسلامی قرار می گیرند و یا بین دو بلوک امپریالیستی موجود که در جهان کنونی مقابل هم صف کشیده اند به یکی از آن دو بلوک دخیل می بندند از رهروان خط حزب توده هستند، حتی اگر

مخالف حزب توده باشند و در طیف اپورتونیستی نام برده قرار می‌گیرد. و البته در مقابل این جریان اپورتونیستی جریان انکار کننده اوج ستم امپریالیستی قرار دارد که بر عکس اپورتونیست حزب توده ای که سرمایه داری داخلی و یا هر مدعی ضد امپریالیستی را شریک مبارزه طبقه کارگر قرار می‌دهند. دومین جریان اپورتونیستی در مقابل اولی برای سرنگونی جمهوری اسلامی چشم امید خود را به امپریالیسم و سرمایه داری جهانی دوخته است به این دلیل جنایات امپریالیستی را کوچک نشان می‌دهند و یا نادیده می‌گیرند و مبارزه طبقه کارگر را در مسلخ سرمایه داری جهانی به شکست می‌کشاند. و همکاری با نهاد های امپریالیستی و سرمایه داری جهانی را تئوریزه می‌کنند و در همین حال رقابت این دو جریان اپورتونیستی داخل طبقه کارگر مقابل هم در سطوح مختلف از داخلی تا جهانی باعث گسترش و ادامه پراکندگی در صفوف طبقه کارگر میشوند. رفقای ما حدود یک سال و نیم قبل افشا و مبارزه با این دو جریان اپورتونیستی را در داخل شروع کردند ، که اکنون بحث در حول و حوش موضوع امپریالیسم و رابطه آن با سرمایه داری و موضوع ضد امپریالیستی و یا نادیده گرفتن جنایات امپریالیستی در راستای تلاش رفقای که در داخل شروع کردند ادامه می‌یابد. ما فعلا» موضوع امپریالیسم و رابطه آن با سرمایه داری را بیشتر از نگاه لینین پیش می‌بریم چون بسیاری از جریانات حاضر در طیف اپورتونیستی حزب توده خود را به لینین منتسب می‌کنند و بیش از هشت دهه است از لینینسم منحرف شدند ولی برای توجیه راه خود و پنهان کردن انحراف خود از لینین و لینینسم سو استفاده کرده اند و با خیانت ها و بی اعتباری خود ضربات مهلکی به لینینسم زدند. بنا براین برای خلع ید و بی پایه کردن ادعاهای آنها باید لینین را از چنگ این جریان اپورتونیستی خارج کرد. و با این روش تلاش می‌کنیم هم جریان اپورتونیستی حزب توده ای را افشا کنیم و هم لینین و لینینسم را از گرد و غبار اپورتونیستی آنها پاک نماییم ، در همین حال جریان اپورتونیستی مقابل را نیز افشا کنیم.

«امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری»

کوتاهترین و منطقی ترین تعریف از رابطه میان امپریالیسم با سرمایه داری را لینین با انتخاب عبارت مفید و مختصر فوق برای عنوان کتاب خود ارائه داده است.

لینین نام کتاب خود را « امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری» گذاشته است. این عبارت به وضوح رابطه علت و معلول بودن میان سرمایه داری و امپریالیسم را نشان می‌دهد بنا براین هرکسی به بهانه وجود شکاف میان سرمایه داری داخلی با امپریالیسم در صف یکی از آنها قرار بگیرد بدون هیچ شک و شبهه ای ضد متد لینین (لینینسم) خواهد بود. یکی از علل شکست تا کنونی طبقه کارگر تحت سو استفاده قرار دادن لینینسم بوده که متاسفانه لینینست ها نیز نتوانستند آن را از چنگ اپورتونیست ها نجات دهند چون تنها گرایشی که توانسته بود و می‌توانست و در آینده خواهد توانست تسخیر قدرت کند گرایش لینینستی است، که طی هشت دهه گذشته اپورتونیست های مختلف از جمله خط حزب توده ای که مشابه های جهانی بسیاری دارند باعث عدم شفافیت و شکوفایی لینینسم شدند.

حاکمیت امپریالیستی سرمایه داری یا همان نظام امپریالیستی حاصل منطقی و طبیعی روند رشد سرمایه داری است ، برای اثبات چنین گفته به موارد زیر توجه کنید :

الف - برخی از انطباق های نقطه به نقطه

- ۱- تمامی پایه های اساسی نظام امپریالیستی نعل به نعل همان پایه های اساسی سرمایه داری هستند.
- ۲- هدف سرمایه داری به هر شکلش افزایش سود تا فوق سود است که هدف پایه امپریالیسم نیز همین است.
- ۳- بخشی از روند تکامل سرمایه داری تسخیر همه جانبه حکومت و قوی تر و یک دست تر کردن آن بود که در بهترین حالت دولت های امپریالیستی حاصل شدند.
- ۴- رقابت های سرمایه داری در بعد کوچک و گام های اولیه رقابت میان موسسات اقتصادی با هم بود و اکنون همان رقابت ها متناسب با رشد سرمایه داری رشد کرده به رقابت غول آسای در سطح جهانی و میان کشور ها تبدیل شده است یعنی تومور سرطانی امپریالیسم در شکل اولیه چند سلول چسبیده به هم بودند که مانند یک جوش کوچک چرکی در صورت دیده می شدند که اکنون شکل رشد یافته آن جوش کوچک توده توموری عظیم سرطانی شده است که به شکل امپریالیستی مشاهده می گردد.
- ۵- یک دست کردن هر چیزی در نظام سرمایه داری و ایجاد هژمونی سلطه بر هر پدیده ای از اصول و ذات اساسی سرمایه داری است که در شروع آن در فرانسه اول از یک دست کردن ملت یعنی ملت سازی ، یک دست کردن مرز ها که از یک کشور شروع کرد از یک دست کردن اوزان که اول از یکدست کردن اوزان در یک کشور در فرانسه سپس یک دست کردن اوزان در کل دنیا را پیش برد که در رشد این روند در حال یک دست کردن مرزها و فرهنگ ها و ... پیش می رود یعنی یک دست کردن هر پدیده ای در خدمت افزایش سود و رسیدن به فوق سود یکی از رسالت های سرمایه داری چه به شکل داخلی در حد نیاز خودش چه به شکل امپریالیستی آن هم در حد نیاز خودش است.
- ۶ -

ب - امپریالیسم و ارتباط آن با ریشه اصلی خود یعنی سرمایه داری را در نوشته های لنین دنبال می کنیم :
(لنین مستنداً نشان داد که چگونه شرکت های کوچک تر- از نوع بنگاه های خصوصی ای که کارل مارکس در تحلیل خود از سرمایه داری درباره شان نوشته بود- جای خود را به ابر شرکت های مسلط بر کل بازارها دادند. ثروت و سرمایه و قدرت در دستان کسان کم تر و کم تری باقی ماند ، یعنی متمرکز می شود.)

۱ - لنین نوشت «اگر لازم بود مختصرترین تعریف ممکن از امپریالیسم داده شود، می بایست می گفتیم که امپریالیسم عبارت است از مرحله انحصاری سرمایه داری». بنابراین در همان حال که رقابت در سطح ملی به واسطه ادغام ها و ورشکستگی ها و گرایش به سوی انحصار کاهش یافت، اما در سطح بین المللی وحشیانه تر از قبل افزایش یافت. کسب و کارها برای تضمین امنیت منافع خود مستلزم قدرت سازمان یافته و منابع دولتی بودند. از این گفته چه چیزی درک می شود یکم رقابت در سرمایه داری از بین نرفته بلکه از سطح کوچک کشوری و ملی به سطح بزرگتر فراملی و جهانی رشد و منتقل شده، دوم امپریالیسم نه جدا از سرمایه داری بلکه با تمامی بزرگی و گستردگی اش بخشی و مرحله ای از سرمایه داری است.

۲- باز لنین نوشت «گذار سرمایه داری به مرحله سرمایه داری انحصاری، سرمایه مالی، مرتبط است با تشدید مبارزه برای تقسیم بندی جهان». در شکل ماقبل امپریالیستی سرمایه داران تلاش و رقابت برای

تصرف هر چه نقاط بیشتر در بازار داخل با یک دیگر دارند و در شکل امپریالیستی با حفظ همین وضعیت در داخل در سطح جهانی منتها در مقابل مقاومت سرمایه داری کشورهای دیگر با شکل بسیار خشونت بار و گسترش یافته رقابت را پیش می‌برند.

۳- همچنین می‌نویسد «خصلت ویژه این دوره، عبارت است از تقسیم نهایی جهان؛ البته نه بدان معنا که یک تقسیم جدید ناممکن است... بلکه به این معنی که سیاست استعماری کشورهای سرمایه‌داری، تسخیر قلمروهای اشغال‌نشده سیاره ما را کامل کرده است. برای نخستین بار جهان تماماً تقسیم شده است، به طوری که در آینده تنها بازتقسیم ممکن است». تمامی جنگ‌های موجود کنونی نیز در واقع برای باز تقسیم یا تقسیم مجدد هم به شکل مرزهای سیاسی و هم به شکل تصرف بازارها است.

۴- تئوری لنین یک نظام اقتصادی و مالی و نظامی جهانی را به تصویر می‌کشید که قدرت‌های امپریالیستی برای سلطه بر دنیا و تقسیم آن میان خودشان در رقابت بودند. قدرت‌های بزرگ نه فقط برای تسخیر ملل کم‌تر نیرومند، بلکه هم‌چنین برای نبرد بر سر تقسیم جهان میان خودشان، ارتش‌هایشان را به گوشه و کنار دنیا گسیل کردند.

به این ترتیب رقابت اقتصادی مسالمت‌آمیز با روش‌های دیپلماتیک و سیاسی، راه را به روی رقابت نظامی و جنگ می‌گشاید. لنین این فرایند رقابت اقتصادی و نظامی میان قدرت‌های بزرگ و سلطه‌شان بر کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته را امپریالیسم خواند. و لنین گفت جنگ ادامه سیاست با شکل دیگر است. لنین نوشت که «سرمایه‌داری به یک سیستم جهانی ستم استعماری و خفگی مالی اکثریت مطلق مردم به دست مشتی کشور «پیشرفته» بالغ شده است و این «تاراج» بین دو یا سه غارتگر قدرتمند جهانی که تا دندان مسلح‌اند تقسیم می‌شود: امریکا و بریتانیای کبیر و ژاپن، که کل دنیا را به جنگ خود بر سر تقسیم غنائم‌شان می‌کشاند». «بالغ شده است» بسیار مهم است. یعنی همان سرمایه‌داری است که رشید گردیده است. و اکنون دیگر سه کشور نیستند بلکه رشد کرده به شکل بلوکی شده‌اند.

۶- لنین در جمع‌بندی اشاره کرد که تقلای امپراتوری‌ها و درگیری میان قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی اول، نتیجه مستقیم و تنها پیامد ممکن توسعه سرمایه‌داری بود. (یعنی شکل امپریالیستی سرمایه‌داری حاصل اجتناب‌ناپذیر رشد سرمایه‌داری است).

۷- لنین گفت «طبقات حاکم جهان- به قول مارکس «باند برادران دشمن هم»- در صورت امکان با یک‌دیگر دست می‌دهند و در صورت ضرورت وارد جنگ می‌شوند.» اما دست دادن یا وارد جنگ شدن آنها با هم در هر دو صورت برای بیشتر کردن استثمار و دشمنی با طبقه کارگر است.

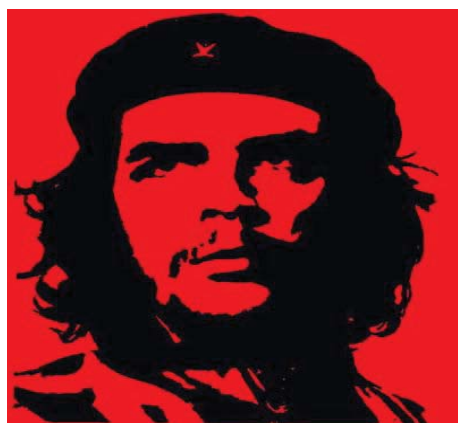
۸- خط سیر توسعه سرمایه‌داری به آن معنا بود که جنگ به یک ویژگی محوری‌تر و اجتناب‌ناپذیرتر نظام جهانی مبدل خواهد شد. بنابراین از نظر لنین تنها یک انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی می‌توانست به بربریت برخاسته از رقابت سرمایه‌داری پایان دهد. به قول لنین «جنگ امپریالیستی، منادی عصر انقلاب اجتماعی است» و «تمام شرایط عینی دوران اخیر، مبارزه توده‌ای انقلابی پرولتاریا را در دستور روز قرار داده‌اند». نشان می‌دهد تمامی تئوری‌های که انقلاب را مرحله بندی کرده بودند ضد لنینیسم بودند

۹- لنین نتیجه گرفت که مهم‌ترین وظیفه سوسیالیست‌ها عبارت است از «گستردن آگاهی انقلابی کارگران؛ به صف کردن‌شان در مبارزه انقلابی بین‌المللی؛ ترویج و تشویق هر اقدام انقلابی؛ و انجام

هرکار ممکن برای تبدیل جنگ امپریالیستی میان مردمان به یک جنگ داخلی طبقات ستم‌دیده علیه ستم‌گران، جنگی برای خلع‌ید طبقه سرمایه‌دار و برای تسخیر قدرت سیاسی به دست پرولتاریا و تحقق سوسیالیسم». مرحله بندی کنندگان انقلاب دقیقاً بر عکس عمل کردند و خود را به لنینیسم وصل کردند ۱۰- لنین همچنین بیان کرد «تصور این‌که انقلاب اجتماعی بدون شورش ملل کوچک‌تر مستعمرات و اروپا و بدون خیزش‌های انقلابی بخشی از خرده‌بورژوازی علی‌رغم همه پیش‌داوری‌هایش امکان پذیر است... به معنی زیر پا گذاردن انقلاب اجتماعی است. {برخی تصور می‌کنند} یک ارتش یک سو صف می‌کشد و می‌گوید «ما خواهان سوسیالیسم هستیم» و دیگری هم سوی دیگری می‌ایستد و می‌گوید «ما هم مدافع امپریالیسم» و به این ترتیب انقلاب اجتماعی رخ می‌دهد! هرکسی که یک انقلاب اجتماعی خالص را انتظار داشته باشد هرگز زنده نخواهد ماند که آن را ببیند».

۱۱- لنین در مقاله حقیقت طبقاتی می‌نویسد: «در ۱۷۸۹، هنوز خرده بورژواها می‌توانستند انقلابیون بزرگی باشند. در ۱۸۴۸، آنها مضحک و رقت‌انگیز بودند، نقش واقعی آنان در ۲۱- ۱۹۱۷، نقش ماموران منفور و نوکران راستین ارتجاع بود...» وقتی لنین به شکل تاریخی هرچه جلوتر می‌آید بیشتر اعتقاد یافته و بیان می‌کند که دیگر خرده بورژوازی انقلابی نیست و جلو تر آمده که به ماموران ضد انقلاب تبدیل شدند، حال در نظر داشته باشید همین روند فکری و درک موضوع را در مورد بورژوازی نیز دارد بنا براین کسانی که اعتقاد دارند در مقابل امپریالیسم با بورژوازی یا خرده بورژوازی باید همکاری کرد یا متحد شد صد در صد ضد لنین و لنینیسم هستند. این دشمنان لنین و طرفداران و منادیان سازش طبقاتی در زیر نقاب بورژوازی و خرده بورژوازی را مانند خمینی و سرمایه داری ملی را تنها به بهانه اینکه انقلاب ضد امپریالیستی بوده و یا موضع ضد امپریالیستی داشته طبقه کارگر را به دنبالچه خمینی تبدیل کردند. با توجه به چنین مواردی ما تلاش می‌کنیم بحث در رابطه با امپریالیسم را بیشتر دامن بزنیم. وقتی گفته لنین را در مورد خرده بورژوازی در ۱۹۱۷- ۲۱ را که می‌گوید «نقش ماموران منفور و نوکران راستین ارتجاع بود...» با نقش خط توده ای و حوارین آن در سال‌های بعد از ۵۷ مقایسه کنیم معلوم می‌شود که لنین صد سال قبل تشخیص داده بود این جریان (مرحله بندی کنندگان انقلاب) «اولاً» جریان خرده بورژوازی هستند و دوماً» از خود ماموران سپاه و اطلاعات بدتر علیه انقلابیون و کارگران به سود ارتجاعی مانند خمینی خدمت خواهند کرد، منشویک‌های جدیدی که هنوز هم اعتقاد به مرحله بندی انقلاب و پشتک وارو زدن در درون تضاد میان دو جناح سرمایه داری دارند. تا زمانی که این «ضد امپریالیست‌ها» در طبقه کارگر حضور دارند مبارزه با امپریالیست و سرمایه داری ممکن نخواهد شد.

امید حق وردی - اردیبهشت ۹۶



توجه کمونیست‌ها را به گفته رفیق چگوارا جلب می‌کنم: «ما مارکسیست‌ها بارها گفته ایم که همزیستی مسالمت آمیز شامل استثمار کننده و استثمار شونده، بین ظالم و مظلوم امکان ندارد...»

ارنستو_چه_گوارا

امپریالیسم و رابطه آن با سرمایه داری

به این موضوع به دو شکل می پردازم اول سیاسی و تئوریک و دومی به شکل تاریخی آن و مستند. ما کارگران، امپریالیسم را یکی از اشکال دشمنان خود می دانیم، یعنی در واقع دشمن اصلی طبقه کارگر کل سرمایه داری است که در حکومت قرار دارد و شکل عالی تر، یا تکامل یافته آن سرمایه داری امپریالیستی (انحصاری) است، که نوک حمله دشمن ماست. شناخت و تعیین جایگاه امپریالیسم را از دو نقطه تا به امروز دیده شده و به آن پرداخته شده بررسی میکنیم. نقطه اول، نگاه از داخل صف طبقه سرمایه داری بوده، یعنی بخشی از مخالفین شکل امپریالیستی سرمایه داری در داخل صف سرمایه داری بودند و هستند، مثل سرمایه داری ملی، سطوح بالایی خرده بورژوازی، طبقه متوسط و یا بورژوازی دمکراتیک یا نیروهای دمکراتیک (که بعضاً بخشی از این طیف مخالفان در درون خود، لایه هایی از سرمایه داری ارتجاعی، نیروهای واپسگرا، باقی مانده های فئودالی و شازده ها ... را همراه خود داشتند، حتی بخش هایی از این نیروها که در قالب بینا بینی دو طبقه سرمایه داری و ماقبل آن دارای اندیشه و شخصیت اجتماعی دو گانه بودند. جالب هست بدانیم هنوز هم خیل بسیاری از خان زاده ها و شازده ها سردمداران تشکیلات های سیاسی کنونی هستند که تشکیلات ها را فراخور اندیشه های پایگاه اجتماعی شان به انحراف می کشانند.) که همگی در داخل صف سرمایه داری بودند و هستند، ولی در جاهای مختلف دنیا دیده شده که با امپریالیسم مخالف بوده (و در حال مبارزه با آن بودند) و هستند. (این درست است که آگاه ترین و سیاسی ترین و حتی ارتجاعی ترین مخالفان سرمایه داری در دوره های قبلی بنا به مطالبات گوناگون و سواد و آگاهی سیاسی در دسترس خانواده های ثروتمند و متوسط بوده بنابراین (و طبقه کارگر تازه در حال شکل گیری بوده و هنوز گسترش لازم را نداشت) همه آنها از طبقات غیر کارگری بودند و آنها ناچار بودند به طبقه کارگر رو بیاورند چون تنها نیروی آینده دار در مقابل سرمایه داری طبقه کارگر بود، درحالی که آن زمان هنوز شکل واقعی طبقه کارگر تکوین نیافته بود، در روند طبیعی چنین اوضاعی رهبری مبارزه و به دنبال آن رهبری طبقه کارگر در اختیار ملغمه ای از روشنفکران (آقا زاده ها، شازده ها و خانزاده ها، میرزا ها و شیخ ها و سیدها ...) که به هر دلیلی مخالف سرمایه داری بودند قرار می گرفت، روند رو به رشد مبارزه تا زمانی که هنوز از مدار کل سرمایه داری خارج نشده بود و یا مطالبات طبقاتی این رهبران را هنوز در دستور کار خود داشت و آنها را پشت سر نگذاشته بود همه این رهبران واقعاً مخالف وضعیت موجود آن زمان (برخی انقلابی، برخی پیش رو و البته برخی در آرزوی برگشت به عقب و ...) بودند، به مرور این وضعیت تغییر می کرد و رهبران فردی و سازمانی انقلابی و پیش رو دیروزی به بهانه های مختلف به ضد انقلاب یا حداقل مانع انقلاب امروزی تبدیل می شدند، وقتی روند مبارزه و کسب آگاهی و همچنین روند رشد طبقه کارگر و تغییرات اجتماعی را با چنین متدی نگاه کنیم، تبدیل شدن سازمان ها و افراد انقلابی یا پیش رو مانند، میزا کوچک خان، مصدق، حزب توده، اکثریت، مجاهدین و ... که به انحراف از انقلاب یا قرار گرفتن در صف سرمایه داری را برای خود انتخاب کردند برایمان کاملاً قابل درک می شوند) (این مورد، یعنی رو آوردن نیروهای غیر کارگری به طبقه کارگر البته برای رهبری آن به سود خود، را امروز نیز می توانیم ببینیم از سبز و لیبرال گرفته تا از فاشیست ها و داعشی های مختلف اسلامی گرفته تا اسلامی های دمکرات و از سلطنت طلب

و ملی گراها و ناسیونالیست ها گرفته تا طرفداران امپریالیست و سرمایه جهانی و از ضد امپریالیست های چپ تا ضد امپریالیست های راست... همگی اکنون دست به دامن کارگران هستند و تلاش می کنند بخش کارگری قوی داشته باشند چون می دانند در تغییر قدرت و خیزش ها، این طبقه کارگر است که در نهایت تعیین کننده خواهد بود، و حرف آخر را خواهد زد، از این بابت تمامی آنها نیز آگاهانه تلاش می کنند طبقه کارگر استقلال نداشته و نتواند حزب واقعی خودش را بسازد.

نقطه دوم، نگاه از صف مقابل سرمایه داری است، که این صف طبقه کارگر می باشد و این صف نیز، بیشتر مواقع تا به امروز در خلط مبحث گیر افتاده و آن بحث مخالفت دو طیف از دو طبقه مقابل هم در صف واحد) صف ساختگی یا همان همه باهمی) به نام مبارزه ضد امپریالیستی بوده و هست، که کارگران را سالهاست به انحراف برده است. علت اینکه این موضوع را (برای طرح بحث) انتخاب کردیم این بود که از طرف تعدادی از رفقای داخل در یک نشریه ای در رابطه با انقلاب ۵۷ صحبتی شده بود و در آن صحبت اعلام کرده بودند که انقلاب ۵۷ انقلاب ضد امپریالیستی بود، یکی از رفقای ما بنام فریده جعفری نقدی به این مطلب نوشته بود براین مبنا که انقلاب ۵۷ ماهیتاً سوسیالیستی بود و بحث ضد امپریالیستی بودن و انقلاب را در واقع سرمایه داری و ارتجاع، غالب کرد. بدلیل اینکه در سال ۵۷ انقلاب متولی نداشت (حزب واقعی کمونیستی) که بتواند انقلاب را به سمت ماهیت سوسیالیستی خودش پیش ببرد. این باعث شد که تصمیم بگیریم از این پس در مورد رابطه سرمایه داری و امپریالیزم نیز بحث کنیم. گاهی اوقات به این نتیجه می رسیم که اگر امپریالیزم نباشد به چه جایی میرسیم؟ (اوضاع چه شکلی می شود؟) جوابی که رفقا ما به این سؤال می دهند این است که شما حتی اگر ۱۰ بار، صد بار یا N بار سرمایه داری را از صفر شروع کنید و از هر نقطه و جای دیگر دنیا هم شروع کنید بعد از مدتی به شکل امپریالیستی سرمایه داری خواهید رسید، نتیجه ای که میگیرند این است که امپریالیزم یا شکل امپریالیستی سرمایه داری محصول منطقی روند رشد سرمایه داری است. چه در آفریقا سرمایه داری را شروع کنی چه در ایران، یا در آمریکا، چه در اروپا و یا آسیا بالاخره به امپریالیزم خواهید رسید، چون غالب شدن شکل امپریالیستی سرمایه داری محصول منطقی روند رشد سرمایه داری است.

گفتم از دو دیگه داریم به سرمایه داری نگاه می کنیم. نقطه اول شروع، صف طبقه سرمایه داری که داخل آن مخالفان امپریالیزم وجود دارند دیگری صف مقابل که طبقه کارگر است فرق بین این دو نگاه از دو نقطه متفاوت در چیست؟ مخالفان امپریالیزم در درون صف سرمایه داری یک جنگ درون طبقاتی را پیش میبرند و وقتی برای اعمال تغییر انقلابی به اصول و اساس پایه های سرمایه داری می رسند آنجا سازش را پیش می گیرند و هم پیمان دیروز خود را (کارگران را) ضمن اینکه تنها می گذارند بلکه به سرکوب و کشتار و فریب آنها اقدام می کنند، ناپیگیر بودن بورژوازی که لنین درباره آن صحبت کرده است را این جا می توان درک کرد. نمونه های تاریخی هم می توانیم مثال بزنیم. سال ۳۲ در ایران ملی گراها که بورژوازی دمکراتیک یا بورژوازی ملی یا هر اسم دیگر که خواهید گذاشت و نیروهای دو گانه یا دوسیستمی (همان هایی که هنوز بین فئودالی و سرمایه داری گیرکردند، هنوز نتوانستند کامل از خان و شازده بودن کنده شوند و در همین حین هنوز نتوانستند شکل جدید مناسبات تولید که سرمایه داری است را به پذیرند اما با دو شکل کار می کنند یا ملغمه ای از مخلوط کردن دو سیستم ایجاد می کنند.) که سر آمد آنها مصدق بود وقتی احساس میکنند سرمایه داری به خطر می افتد با امپریالیزم کنار می آیند حتی کمک برای زمینه کودتای در حال تکوین را آماده سازی میکنند. در طول تاریخ همیشه بدینگونه بوده که نیروهای مخالف امپریالیزم که از درون صف سرمایه داری هستند تا یک نقطه ای جلو می آیند در نقطه خاصی به طبقه کارگر خیانت میکنند، و به اصل خودشان می پیوندند و حتی

به امپریالیسم کمک می کنند. (ما اکنون بسیاری از مدعیون چپ و کمونیست دیروزی را در صفوف پان ها و ناسیونالیست ، جمهوری اسلامی حتی بعضاً سلطنت طلبی می بینیم، البته هنوز تمام نشدند و بسیاری هستند که در آینده نه چندان دور به شکل تشکیلاتی و یا انفرادی به اصل خود باز خواهند گشت، موضوع اخیر تحریم مشترک انتخابات در کردستان بین راست ها و چپ ها از این ریشه ها هستند که منتظر وزش باد بودند و هستند تا از موضع چپ به موضع ناسیونالیستی و راست رجعت کنند که این امضای مشترک تحریم انتخابات بدنبال اخبار یواشکی بود که شنیدند قرار است بادی بوزد، و برای تقسیم قدرت و شریک شدن در سرنوشت آینده کردستان و ایران دارند با راست ها دست به دست می دهند چون علی رغم تبلیغات چپ و انقلابی و کارگری به مطالبه خود که تنها شریک شدن در قدرت همراه راست ها ، آن هم نهایتاً در چند شهر، فکر می کنند دارند نزدیک می شوند، این تمامی مطالبات کنونی این انقلابیون که نوعی ضد امپریالیست محسوب می شوند، است. این بازگشت ها را باید به فال نیک گرفت که با بازگشت آنها به اصل خود صف بندی های طبقاتی شفاف تر و رهبری اشکال شده طبقه کارگر به خودش واگذار خواهد شد، و کارگران می توانند سره و ناسره را دقیق تر پیدا کنند.) سال ۵۷ هم همینگونه بود حالا چرا می گوئیم به طبقه کارگر خیانت می کنند چون تعداد بسیاری از دمکرات ها و خرده بورژواها که انقلابی هستند و در صف سرمایه داری قرار دارند در مبارزه با امپریالیسم شناخته می شوند و احزاب و سازمان های می سازند که طبقه کارگر را رهبری میکنند و سربرنگاه که باید ضربه نهایی را به سرمایه داری بزنند به سمت سرمایه داری یا شرکت در قدرت می روند و کارگر ها را رها میکنند. اکثریت سازمان ها و تشکیلات های ما این چنین بودند نه تنها در ایران در کل دنیا به همین شکل بوده برای اینکه بدانیم این نیروهای مخالف با امپریالیسم و در صف سرمایه چه کسانی هستند، موضوع را بیشتر میشکافیم.

سرمایه داری ملی و بخشی از سرمایه داری ارتجاعی، نیروهای انقلابی دمکراتیک، خرده بورژوازی، ... بعضی از نیروهای ارتجاعی، عشیره ای که در صف سرمایه داری قرار دارند، اما ضد امپریالیست نیز هستند، قبل از اینکه بحث را بیشتر ادامه بدهم، این موضوع را از دیدگاه مارکس و لینن هم بررسی کنیم، علی رغم اینکه در شکل امپریالیستی، سرمایه داری به اوج انحصارات میرسد و دشمنی آن با طبقه کارگر کاملاً واضح و روشن است و لینن این را در بررسی های خود از امپریالیسم که انجام داده شکافته است، اما لینن و مارکس هرگز بین جنگ دو جناح سرمایه داری قرار نگرفتند و هرگز هم طبقه کارگر را به آن سمت هدایت نکردند و این خیلی مهم است که ما به این موضوع دقت کنیم در نتیجه هرگاه نیروهای انقلابی و کارگران به بهانه مبارزه با امپریالیسم با بورژوازی ملی با خرده بورژوازی، سرمایه داری ارتجاعی و ... همکاری کردند و رهبری جنبش ها را به دست آنها سپردند و اسم آنها هم گذاشتند تاکتیکی، مبارزه میکنیم، ولی این تاکتیک به مرور تبدیل شد به استراتژی و اکنون سنتز نوین از استراتژی نیز عبور کرده توجیه تراشی تئوریکی نهایت انحراف ضد امپریالیست ها علیه کارگران شده است، آنها طبقه کارگر را به زائیده بخشی از سرمایه داری تبدیل کردند، باز هم همان مثال سال ۳۲ و ۵۷ و با مثالی از مارکس می توان این چنین گفت. در رابطه با تصرف آسیا بدست شرکت های هند شرقی و یا کشور هلند بعد انگلیس که این ها نطفه های اولیه امپریالیسم بودند که آمدند آسیا را تصرف کردند مارکس در این رابطه با این تصرف مخالفت نکرد گفت این ها باعث می شوند، آنجا از استبداد و فئودالیسم آسیایی جدا بشوند و رشد بکنند در حالی که اگر بحث ضد امپریالیست بود به شکلی که الان مطرح است برای مارکس مطرح بود باید آنجا می رفت از بورژوازی ملی یا فئودالیسم محلی دفاع میکرد، ولی اینکار را نکرد چون می دید امپریالیسم نسبت به فئودالیسم مترقی تر است و باید رشد بدهد و فئودالیسم را بشکند و جامعه را

برساند به سرمایه داری و هیچ کدام هم از نیروهای کارگری را دعوت نکردند از فتودال ها (یا از سیستم استبداد آسیایی) دفاع کنند، مارکس در این رابطه این طور بیان میکند: «آنچه در مورد بین الملل تازگی داشت این بود که این سازمان به دست خود کارگران و برای خودشان تأسیس شد، پیش از پایه گذاری بین الملل ، همه ی سازمانهای گوناگون صرفاً انجمن هایی بودند که بدست گروهی از رادیکال های متعلق به طبقات حاکم برای کمک به طبقه کارگر تأسیس شده بودند، اما بین الملل بدست کارگران و برای خودشان ساخته شد.» (گویی این نقل قول از مارکس که ۱۷۰ سال قبل گفته است دارد وضعیت امروز را تشریح می کند، اکنون تمامی تشکیلات های مدعی کارگری (انجمن های طبقات حاکم برای کمک به کارگران است) که همگی سرانشان غیر کارگری است و با توجیه تراشی های گوناگون می خواهند عمل انحرافی خود را بپوشانند موضوع مبارزه ضد امپریالیستی طی ۸۰ سال اخیر و قرار گرفتن نیروها بین دو جناح سرمایه داری یکی از انحرافات است که با توجیه تراشی می خواهند بپوشانند.) چگونه و برای چه ساخته شد؟ یعنی در واقع حرکت مارکس را در رابطه با شرکت های هند شرقی و یا تصرف آسیا بوسیله امپریالیست های اولیه در نظر بگیریم و این نوشته مارکس را در نظر بگیریم که کارگران برای خودشان احزابشان را ساختند دوتا را با هم بررسی کنیم متوجه می شویم که مارکس از این که نیروهایی از طبقه سرمایه داری بیایند رهبری طبقه کارگر را بعهده بگیرد اصلاً و ابداً رضایت نداشته و اعتقاد دارد، سازماندهی این چنینی بالاخره میرسد به جایی که سرمایه داری کارگرها را قتل عام کند، در این رابطه لنین گفته است اگر در حزب ۲ نفر روشنفکر است باید ۹۸ نفر کارگر باشد.

در جای دیگر مارکس می گوید هیچ بورژوازی در هیچ کشوری وجود ندارد که کارگرهای خودش را قربانی منافع خودش نکند این باز بر میگردد به آن نقطه ای که بورژوازی مثل مصدق مثل اطراف خمینی مثل بازاری هایی که در اطراف خمینی بودند، مثل سلطنت طلب ها، یا مثل خرده بورژوازی های که در اطراف خمینی بودند و ... بالاخره کارگرها را فدا میکند، این گفته های مارکس و لنین دقیقاً ثابت میکنند که طبقه کارگر باید خودش حزب خودش را بسازد در غیر این صورت با احزاب دیگر و با افراد رجعت کرده از طبقات دیگر برای طبقه کارگر به هیچ عنوان حزبی بدرد به خوری تشکیل نخواهد شد، که طی این ۸۰ سال گذشته این موضوع ثابت شده است. با این توضیحات من بحثم را از زاویه طبقه کارگر و منافع طبقه کارگر نگاه میکنم امپریالیزم را چگونه باید تعریف کنیم :

- ۱) امپریالیزم بخشی از سرمایه داری و دشمن ما است.
- ۲) امپریالیزم محصول منطقی روند طبیعی رشد سرمایه داری است.
- ۳) امپریالیزم بخش تفکیک ناپذیر از کل سرمایه داری است.
- ۴) سرمایه داری مجموعه مرجع است و امپریالیزم با تمامی بزرگیش زیر مجموعه ای از کل سرمایه داری است.
- ۵) امپریالیزم قدرتمند ترین بخش و نوک حمله سرمایه داری است.
- ۶) امپریالیزم نسبت به سرمایه های ملی ، منطقه ای ، محلی ، رشد یابنده است و در حال بلعیدن بقیه است و بقیه هم در زمان کنونی از بلعیده شدن که اجتناب ناپذیر است ناراحت نیستند.
- ۷) شکل تمرکز گرایی امپریالیستی سرمایه به ساختار مالکیت اجتماعی که در واقع در آینده ما اسم آنرا سوسیالیستی خواهیم گذاشت نزدیکتر است. این جا است که لنین می گوید اگر شما اقتصاد آمریکا را نگاه کنید، سران تراست ها و کارتل ها و سران سرمایه امپریالیستی را بزیند بهترین نوع سوسیالیزم را می بینید، که در حال شروع است، بنابراین بحث این است وقتی تمام اقتصاد، امپریالیستی می شود انحصار به آن حدی از

بالا میرسد که شما با زدن سران انحصار به شکل گسترده می توانید به سمت سوسیالیسم حرکت کنید. اینجا توضیحی لازم است همانطوریکه مارکس می گوید سرمایه داری با خط تولیدش گورکن خود را که طبقه کارگر است ایجاد میکند این جا ما می توانیم بگوییم که امپریالیسم با انحصاری کردن کل سرمایه ی دنیا، در واقع ساختاری را ایجاد میکند که در نهایت باید تغییر کند و متحول به سمت سوسیالیسم شود، ساختاری که همه حرکتش اجتماعی است و متمرکز شده و فقط باید برنامه اقتصادی بر مبنای سود و مالکیت خصوصی سرمایه داری را که با انحصاری شدن بسیار متمرکز شده و همچنین مناسبات مزدوری را از آن کسر کنیم و بر مبنای نیاز زندگی و نیاز اجتماعی به آن برنامه متمرکز بدهیم. در واقع امپریالیسم جامعه را به آن سمت هدایت میکند. البته دلش نمی خواهد همانگونه که سرمایه داری دلش نمی خواهد گورکن خود را ایجاد کند ولی مجبور است سرمایه داری هم وقتی به سمت امپریالیسم حرکت میکند دقیقاً اجتناب ناپذیر پایه های اجتماعی را، پایه گذاری میکند که خودش را نابود کند، در این جا می توان به موضوع ماتریالیسم دیالکتیکی اشاره کرد که تمامی اشکال سرمایه داری در محدوده ساختاری وحدت ضدین قرار دارد، که با ماتریالیسم تاریخی تکمیل تر شده و با اصول اینکه تاریخ محصول نبرد طبقاتی است و توده ها سازنده تاریخ هستند و پراتیک انقلابی طبقه کارگر تکمیل تر میشوند به نظرم پایه هایی که امپریالیسم در حال شکل دادن آنها است، عبارت هستند:

الف - یکپارچه شدن اقتصاد کل جهان.

ب - از بین رفتن مرزهای جغرافیای و مرزهای سیاسی برای اینکه امپریالیسم حالا دیگر از شکل دولتی و یا یک کشوری خارج شده شکل فرا ملی و فرا کشوری و به سمت جهانی شدن کامل حرکت میکند چیزهایی که لازم است برای سوسیالیستی شدن، اینها پایه هایی است که اگرکل دنیا را یکپارچه نکند دنیا نمی تواند سوسیالیستی شود، اگر سوسیالیسم نتواند مرزها را از بین ببرد نمی توان سوسیالیسم را پیاده کرد درست است که شروع آن از یک نقطه است ولی باید این کارها را انجام دهد این وظایفی است که مقدماتش را امپریالیسم ناچاراً و ناخواسته انجام می دهد. یکی از پایه هایی که برقراری سوسیالیسم را امکان پذیر میکند تولید انبوه است، سرمایه داری ناچار است، برای ادامه خودش چه به شکل سرمایه داری های مختلف چه به شکل امپریالیسم به سمتی حرکت کند که برای نجات سرمایه داری و ادامه حیات آن ، حتی دست به نابودی جهانی میزند، اما اجتناب ناپذیر مجبور است به سمت تولید انبوه، به سمت نابودی مرزهای اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و حتی از بین رفتن مرزهای فرهنگی حرکت کند، این اجتناب ناپذیر است در غیر این صورت محکوم به نابودی است یعنی در هر دو صورت به سمت نابودی حرکت میکند، (این همان بخشی از بحران ساختاری است) همه این ها یعنی دارد تابوت سرمایه داری را می سازد، یعنی دارد امپریالیسم خودش با دستان خودش سرنگونی سرمایه داری را که خودش بخشی از آن است پیش می برد، هر چند تمایلی به این کار ندارد، اما نهایت اعمال نیاز ذاتی و ساختاری و نیاز رشد سرمایه داری همین است. برای همین است که مارکس می گوید سرمایه داری گورکن خودش را ایجاد میکند سرمایه داری به این موضوع آگاه است و سعی میکند این کار را نکند اما راه دیگری ندارد اگر بخواهد باقی بماند باید رشد کند و اگر بخواهد رشد کند (دچار انباشت و تولید انبوه می شود) باید پایه های خود را متزلزل کند، باید این مسیر (یعنی مسیر تولید انبوه، مسیر جهانی شدن همه پارامترها، متمرکز شدن تاحدی که تضاد مالکیت خصوصی با ساختار و مناسبات تولیدی اجتماعی به نقطه تعیین تکلیف بدون بازگشت برسد، و ...) را طی کند راه دیگری ندارد اگر بخواهد خودش از رفتن به این مسیر و نابود کردن پایه های خودش دست بردارد و سکون را انتخاب کند، (دچار تضاد با ذات خود می شود) بین راه سرنگون خواهد شد که بعد از سرنگونی آن بقیه راه را سوسیالیسم طی خواهد کرد، اما لازم است این جا موضوع مهمتری را طرح

کنم، سرمایه داری یا بخشی از آن که امپریالیزم است خود به خود سرنگون نمی شود ما نباید فکر کنیم که خود به خود سرنگون می شود، در حالی که (و اکنون نیز می بینیم) می تواند خود را بازسازی کند، می تواند بخشی از دنیا را تخریب کند و با باز سازی دوباره آنها حیطة مصرف را افزایش داده ضمن تکیه بر روی تولید تخریب شده ها نیاز های جدیدی دریافت کند با تکیه بر ساختن چنین تخریب شده ها خود را نیز باز سازی کند، بنابر این حتی اگر تمام جنایت ها را که دارد انجام می دهد اگر تمام پایه های خودش را متزلزل کند باز هم برای سرنگون شدنش باید طبقه کارگر خودش را متشکل کند و از طریق انقلاب، سرمایه داری و بخصوص شکل امروزیش، امپریالیسم را نابود کند، راه دیگری وجود ندارد.

۸- اکنون امپریالیزم از شکل کشوری و دولتی خارج شده به شکل بلوکی رسیده است (این بسیار مهم است که بدانیم نطفه های اولیه ساختار امپریالیستی یعنی کارتل ها ، تراست ها و سندیکا های کارفرمایان قبل از قبضه کردن کل یک کشور از طریق به دست گرفتن کل دولت علی رغم حاکمیت بر دولت در شکل کلی سرمایه داری تنها بخشی از دولت بودند و بیشتر از طریق هماهنگ کردن خود با برنامه های کلی دولت اعمال نفوذ می کردند و کمتری توانستند، خواسته های خود را دیکته و یا به قانون بدل کنند، تا اینکه ساختار امپریالیستی (انحصار گرایی) رشد بیشتر کرده برخی از کشور ها کل دولتشان به یک امپریالیسم تبدیل شد و دیگر دولت ها کاملاً همان کارتل ها و تراست ها و سندیکاهای انحصار گر بودند، در این مرحله تعدادی از کشورها، کشور های امپریالیستی بودند در حال نبرد با هم، این روند (روند رشد امپریالیستی تر شدن) باز رشد کرد اکنون در واقع کارتل ها و تراست ها و سندیکاها نه تنها تحت نظر دولت یک کشور نیستند و نه تنها بر دولت یک کشور مسلط هستند بلکه بر دولتهای چندین کشور امپریالیستی هم زمان تسلط کامل دارند بنا براین امپریالیسم متحد بین چند کشور در مقابل چند کشور دیگر ایجاد شده اند، یعنی ساختار امپریالیستی سرمایه داری به آن حدی رشد کرده است که اکنون بلوک های امپریالیستی جای کشور های امپریالیستی را گرفته اند، و هنوز رشد ساختار امپریالیستی ادامه دارد، اکنون بطور مشخص می توان دو بلوک امپریالیستی را دید که باهم برای تقسیم جهان در نبرد هستند (در جنگ اول و دوم هر کشور امپریالیستی با بقیه برای تقسیم مجدد جهان و کسب سهم بیشتر می جنگید و اگر اتحادی میان آنها علیه بقیه صورت می گرفت اتحاد تاکتیکی بود، و حتی اگر استراتژیک هم می شد ، ساختاری نبود و می توانست اتحادی وجود نداشته باشد و یا ترکیب بازی گرانش متفاوت باشد، اما اکنون بلوک های امپریالیستی بر پایه تاکتیک و یا استراتژیک ایجاد نمی شوند، بلکه سرمایه داری، به حدی از رشد رسیده است که بلوکی شدن آنها (امپریالیستها) بر پایه نیاز آنها برای زنده ماندن، رشد و ادامه یافتن و بر پایه ساختاری اجتناب نا پذیر شده است، که از دست و اختیار نه تنها دولت ها حتی خود پایه و خشت های اولیه ساختار امپریالیستی خارج شده است، امروز هیچ شرکت ، هلدینگ و ... بزرگ تولیدی یا مالی را نمی توان پیدا کرد که از ملیت های مختلف حتی از ملیت های متخاصم نسبت به هم متشکل و سهیم نباشند، مثلاً سهام داران نیسان یا جنرال موتورز از سرمایه های مالی ده ها کشور حتی روسیه و چین هم استفاده می کنند و یا گاز پروم روسیه سهام دارانی در آمریکا و اروپا دارد یا بن لادن ها شریک تجاری بوش ها و یا ترامپ شرکای زیادی در روسیه دارد ، سرمایه های ایران به اروپا و امریکا سرازیر می شود و دولت ایران هیچ کاری از دستش بر نمی آید و یا سرمایه های آمریکا اکنون در جایی فعالیت می کنند که آمریکا می داند هر کالای تولید شده در چین یک ضربه به میخ تابوت تسلط امپریالیستی آمریکا است و ... البته نطفه های چنین همکاری ها در جنگ جهانی دوم اندکی دیده شده بود که باز ساختاری نبودند و می شد نباشند و نه تنها دولت ها می توانستند از آن همکاری ها جلو گیری کنند در همان حال آنها را در آن زمان خود دولت

ها برنامه ریزی می کردند، اما حالا این شرکت های چند ملیتی هستند که دولت ها را بر مبنای رشد سرمایه داری خودشان برنامه ریزی می کنند) و بقیه کشور ها مانند کوتوله ها هر کدام در صف بلوکی قرار گرفته اند، ممکن است این سؤال پیش بیاید که در جنگ اول و دوم هم بلوک بندی امپریالیستی بین کشور ها وجود داشت، اما همان گونه که در بالا گفتم آنها بر پایه نیاز های ساختاری و اجتناب ناپذیر، بر پایه نیاز ذاتی سرمایه نبودند، اما اکنون هیچ نیرویی توان جلوگیری از چنین بلوک بندی را ندارد و این انحصار گرایی سرمایه داری تا آن حدی رشد خواهد کرد که دنیا صد در صد از هر جهت یک دست و یک پارچه خواهد شد در آن صورت ما به گفته لنین خواهیم رسید که با زدن سران شرکت های چند ملیتی که حاکم بر دولت ها و کل جهان هستند روند سوسیالیستی شدن ممکن خواهد شد.)

۹- امپراطوری امپریالیستی در یک نقطه ابدی و ازلی نبوده و نیست بلکه در حال تغییر محلی، ساختاری و سازمانی است این را چگونه می توان توضیح داد همین الان نگاه کنید امپریالیست های اروپایی رو به افول هستند آمریکا نیز همینطور قبلاً امپریالیزم داخل اروپا بود محل قدرتمندش انتقال داده شد به آمریکا قبلاً امپریالیست ها انگلیس و آلمان، فرانسه، ... بودند، خیلی مرزبندی داشتند ولی الان دیگر چنین مرزبندی وجود ندارد معمولاً کشوری امپریالیستی مثل آمریکا از تمام دنیا اشتراک دارد و همین شکل، همین الان دارد به سمت چین منتقل می شود ولی ما در آینده امپریالیستی به نام امپریالیست چین خواهیم داشت، بلکه مثلاً امپریالیستی بنام قرارداد شانگهای یا امپریالیست بلوک شانگهای خواهیم داشت که مثلاً ۲۰ تا کشور داخلش هستند و آنجا حتی امپریالیست های اروپائی و آمریکایی که شکست خورده اند (از رتبه قبلی تنزل کردند) شریک خواهند بود، بنابر این، آن بحثی که گستردگی در حد سطح جهانی برای امپریالیزم اتفاق می افتد و مرزهای جغرافیایی و سیاسی کم کم از بین می رود در حال تکوین و زمینه سازی است، گفتم اکنون شاهد انتقال نظام امپریالیستی از اروپا و آمریکا به چین و شرکای آن هستیم که در صدد ایجاد نظام مندی آن که نظام مندی امپریالیزم آینده با امپریالیزم امروزی متفاوت خواهد بود، شما فکر کنید (پایه اصلی تعیین کنندگی آینده همین جا است) همین الان یک میلیارد و هشتصد میلیون کارگر در آسیا که بیشتر آنها داخل منطقه شانگهای به نوعی مرتبط با آن کار میکنند نیرویی هستند که تعیین تکلیف میکنند، و امپریالیزم مجبور است برای کسب سود، امکان ادامه گردش سرمایه و اقتصاد و امکان ادامه رشد سرمایه داری در مقابل آن سر تعظیم فرود بیاورد و به سمت آنجا برود، نه این که به دلخواه و با رضایت تابع شدن را می خواهد، تنها به این دلیل که نیروی تولید و سود اصلی آنجا است، بنا براین امپریالیسم جهت ادامه روند رشد سرمایه در هر شکلی که باشد، ناچار به تغییر مکان جغرافیایی خود است، یک میلیارد و هشتصد میلیون کارگر یعنی ۷۲ در صد نیروی کار دنیا تعیین کننده است، (پیمان اقتصادی شانگهای اکنون متشکل شده است از: چین، روسیه، تاجیکستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان و همچنین آذربایجان، ارمنستان، کامبوج، سریلانکا و نپال نیز عضو شریک هستند و افغانستان، بلاروس، ایران و مغولستان نیز ناظر هستند و تا چند روز آینده قرار است نشستی در قزاقستان برگزار کنند که هند و ایران در خواست عضویت کردند تا این درخواست ها را بررسی کنند. طبق گفته رئیس اجلاس وقتی هند عضو این پیمان شود این پیمان در بر گیرنده ۴۴ در صد از کل جمعیت جهان را در بر خواهد گرفت یعنی سه میلیارد و هشتاد میلیون نفر را در بر خواهد گرفت این جمعیت مزیت های ویژه ای را در بر دارند که باعث می شوند بلوک امپریالیستی سریعتر ممکن شود برخی از مزیت های فوق عبارتند از رشد پر شتاب اقتصاد چین و هند و چند کشور اطراف، همچنین وجود بازار مصرف بسیار زیاد، و نیروهای کار پر تعداد و بسیار ارزان، که باعث می گردد همه سرمایه ها به ناچاراً به این منطقه سرازیر شوند. و شرایط سهل استفاده اعضا از مزیت

های و امکانات پیمان ... این تعیین کنندگی باعث می شود که در هیچ نقطه ای از دنیای سرمایه داری خارج از سرمایه داری امپریالیستی نتواند در مقابل روند رشد سرمایه داری امپریالیست مقاومت بکند و اشکال دیگر سرمایه داری در مقابل سرمایه داری امپریالیستی ارتجاعی تر، ضعیف و ناتوان و میرنده ... هستند، به هر حال نابود خواهند شد، و در سرمایه داری جهانی و اکنون در درون بلوک های امپریالیستی و در آینده در امپریالیزم جهانی ادغام خواهند شد، و الان بورژوازی های مختلف دنیا هم نشان می دهند که همگی آماده و مایلند در سیستم جهانی امپریالیستی حل بشوند فقط در نقاط ارتجاعی سرمایه داری مقاومت نشان می دهند منجمله ایران علی رغم اینکه با هزاران رشته به سرمایه داری جهانی و امپریالیزم وصل است و خود در خواست عضویت در سازمان تجارت جهانی را ارائه داده است . سالهاست که در حال انجام شروط تعیین شده برای عضویت است. ولی ظاهراً دارد مقاومت می کند و این مقاومتش نیز هیچ سودی برای مردم ندارد بنابراین قرار گرفتن در کنار چنین سرمایه داری که مثلاً دارد با امپریالیزم مقابله می کند به بهانه مبارزه ضد امپریالیستی در واقع قرار گرفتن در نقطه ارتجاعی تر سرمایه داری است، باز همان گفته مارکس نشان دهنده واقعیت است که می گوید : «تا آن جا که پرولترها به یاد دارند هیچ بورژوازی در قربانی کردن کارگران خود برای منافع خویش تردیدی به خود راه نداده اند» این را در رابطه با ایران سال ۳۲، ۵۷ و همین الان از سال ۶۸ به این طرف تمامی قوانینی که جمهوری اسلامی روی کار آورده همه برای قربانی کردن طبقه کارگر است و نیروهایی که قبلاً از طبقه سرمایه داری با عناوین دمکراتیک، انقلابی، بورژوا دمکرات، آمده بودند و طبقه کارگر را هدایت می کردند تعداد عمده شان بدون استثناء به سمت اصلاح طلب های داخل و بیرون جمهوری اسلامی رجعت کردند، و این همان خیانتی است که اتفاق افتاده است یا لنین در این رابطه می گوید تا زمانی که ندانیم پشت هر رابطه ای، هدفی و عملی منافع طبقاتی نهفته است دچار سفاهت خواهیم بود، باز در مورد سال ۳۲، ۵۷ و الان می توان بیان کرد رشد امپریالیزم علی رغم اینکه با سرمایه داری های جدا افتاده مخالف است و می خواهد آن ها را ببلعد اما رشدش وابسته به رشد کل سرمایه داری است که بخشی از آن همان سرمایه داری های جدا افتاده هستند، شما نگاه کنید هر جایی که گردش اقتصادی، تولید، خدمات، بازار مصرف بر مبنای وجود نقدینگی در دست عموم مردم بیشتر شود تمایل حضور سرمایه داری در آنجا افزایش می یابد، علتش هم این است که وقتی در یک کشوری پول زیاد شود، رشد اقتصادی زیاد شود، بازار مصرف خیلی بیشتر می شود و امپریالیزم از آن سود می برد، حالا بحث در این است که امپریالیزم عمده ترین شکلش به شکل سرمایه مالی با ساختار انحصاری که از طریق اهرم صدور یا عدم صدور (تحریم) سرمایه دیده و اعمال قدرت می کند، نقش تولید در چنین ساختاری چیست و در کجای شکل امپریالیستی سرمایه قرار دارد. این بخش قسمت دوم بحث ما است که شاید امروز به آن نرسیم، تنها همین قدر لازم است بدانیم، که اصلاً و ابداً سرمایه مالی بدون پایه های تولیدی، نمی تواند معنا و مفهوم و تعریف واقعی داشته باشد، این فقط یک ظاهر ساختگی است که خودش را به شکل سرمایه مالی جدا، مستقل و حاکم بر بقیه اشکال نشان می دهد و چون اقتصاد به شکل جهانی شده و هم چنان جهانی تر می شود، در واقع رابطه سرمایه مالی رابطه اش با خط تولید را باید کشف و شفاف بیان کرد، فعلاً قبول کنیم که بدون خط تولید سرمایه مالی هیچ چیزی نیست وجود خارجی نمی تواند داشته باشد این هم توضیح دادم همانطور که یکسره نمی توان از فنودالیزم به انقلاب کارگری رسید دقیقاً بدون مبارزه با امپریالیزم در شکل کلیت سرمایه داری نمی توانیم انقلاب کارگری را پیش ببریم، یعنی انقلاب کارگری در مبارزه بین بورژوازی ملی یا اشکال دیگر سرمایه داری با امپریالیزم، خلاصه نمی شود و نباید آن را اصل و روند طبیعی قلمداد کرد، آن یک مبارزه کاملاً انحرافی بوده و الان هم از بین رفته و باید از آن عبور کنیم. زمانی طبقه

کارگر می تواند مؤفق شود که شرایط خاصی را رعایت کند: ۱- طبقه کارگر باید اول سر مار را بزند، سر مار الان امپریالیزم است، اما امکان زدن سر مار بدون زدن کل آن ممکن نیست اولاً هر سلولی از مار (سرمایه داری) دور از ضربه بماند می تواند مجدداً مار را باز تولید کند دوماً امکان ندارد با یک قسمت از سیستم سرمایه داری همکاری کنیم، قسمت دیگرش را بزنیم، یا مثلاً برای زدن سر مار با دم یا شکم مار همکاری کنیم، زمانی در زدن سر مار مؤفق می شویم، که کل مار (سرمایه داری) به عنوان دشمن دیده شود، چون کل سرمایه داری (مستقیم و غیر مستقیم) ذاتاً باعث ایجاد، نفوذ و تداوم امپریالیزم است نه بخشی از آن، و اگر سرمایه داری بطور کلی زده نشود سرمایه داری می تواند دهها بار برای خود سر بسازد، یعنی روند منطقی سرمایه داری ایجاد شکل امپریالیستی سرمایه است. ۲- نیروهای کارگری را تا زمانی که نیروهای آمده از درون صف طبقه سرمایه دار هدایت کنند طبقه کارگر جزء زائده سرمایه داری چیزی دیگری نخواهد بود.

حالا یک سؤال پیش می آید نیروهای انقلابی طبقه کارگر چه رابطه ای با نیروهای زیر دارند؟ نیروهای مورد نظر عبارتند از:

نیروهای دمکراتیک، بورژوازی ملی، سرمایه داری محلی، خرده بورژوازی انقلابی، جنبش های مختلف اجتماعی و هم چنین اشکال جهانی این نیروها و نوع برخورد طبقه کارگر با آنها، تعیین کننده هستند، ما باید چگونه با آنها برخورد کنیم؟ یافتن این جواب را به بحث های آینده موكول می كنم. ولی به شکل موجز می توانم اینطور بیان کنم که طبقه کارگر تا کنون دو نوع برخورد با اینها داشته، با جنبش های اجتماعی و خرده بورژوازی و نیروهای دمکراتیک بخشی از صف سرمایه داری همکاری داشت، منتهی همکاری اینطور بوده آنها رهبر بودند و طبقه کارگر پیرو آنها، اما راه درست این است که رهبری بدست طبقه کارگر باشد و آنها پیرو طبقه کارگر باشند، در غیر اینصورت شکست از آن طبقه کارگر خواهد بود، که تاریخاً بارها ثابت شده است، دو مثال تاریخی می شود گفت اول بلشویک ها که با تمام جنبش ها و تمام نیروهای مخالف سرمایه داری و مخالف فئودالیزم همکاری کرده اند، منتهی همکاری از سمت طبقه کارگر بصورت رهبری بود یعنی بلشویک ها جنبش های مختلف را رهبری میکردند، این همکاری ها با محوریت مطالبات و خواسته های منافع کلی طبقه کارگر بوده است و همین هم باعث پیروزی انقلاب اکتبر شد، حالا می توانیم مثال هم بزنیم جنبش زنان جنبش بورژوا دمکراتیک است ولی انقلاب اکتبر چنان جنبش زنان را رشد می دهد که هنوز هم در هیچ جای دنیا این قدر کار مثبت در رابطه با حقوق زنان انجام نشده است، تنها علتش این بود که رهبری بدست طبقه کارگر بود و هم پیمان بود با جنبش زنان منتهی رهبری میکرد، برعکس در حدود ۸۰ سال اخیر نگاه میکنیم هر جا هم پیمانی کارگران با نیروهای غیر کارگری بوده رهبری بدست نیروهای غیر کارگری بوده و همگی بلا استثناء به ضرر کارگران بوده و همگی به شکست کشیده شده اند، مقایسه این دو باهم، یعنی انقلاب اکتبر که رهبری کارگری به بقیه جنبش ها اعمال می شد، با بعد از انقلاب اکتبر که رهبری طبقه کارگر بدست بقیه جنبش ها بوده مقایسه کنیم تاریخاً سند به ما می دهد که راه ما باید بعد از این، اعمال رهبری بر جنبش ها باید توسط طبقه کارگر باشد، در غیر این صورت شکست در آینده نیز از آن ما خواهد بود، باز هم سال ۳۲ و ۵۷ را می شود در این رابطه مثال زد. همچنین این مورد در رابطه با مبارزه ضد امپریالیستی دقیقاً در این قسمت می گنجد که همه نیروهای مخالف امپریالیزم که تعدادی از آنها از طبقه سرمایه داری هستند به میدان آمده و همکاری با عنوان ضد امپریالیستی قرار میگیرد خمینی هم به عنوان هم پیمان طبقه کارگر شناخته می شود. رفسنجانی، خلخالی (خامنه ای، خامی، احمدی نژاد، روحانی، کروبی، موسوی، لاجوردی و حتی تعدادی از نیروهای که قبلاً ضد امپریالیست دو آتشه بودند اکنون با چرخش تاریخی ۱۸۰ درجه ای کاملاً در آغوش

امپریالیسم نشسته اند و ...) همه این ها به عنوان هم پیمان شناخته می شوند و این هم پیمانی طبقه کارگر را به سمت قربانگاه می برد و باعث می شود که طبقه کارگر پیاده نظام بخشی از سرمایه داری و گوشت دم توپ جنگ جناحی سرمایه داری شود، که در سال ۳۲ دیدیم، و در سال ۵۷ و از زاویه نیروهایی به طبقه کارگر تحمیل شد که خودشان را کارگری، کمونیستی، انقلابی و غیره معرفی میکردند، ولی مبارزه طبقه کارگر را مرحله بندی کرده بودند (هنوز هم نیروهایی وجود دارند که دنبال انقلاب دمکراتیک یعنی کلاه برداری تاریخی علیه طبقه کارگر هستند.) تئوری های غلطی نیز وجود داشت، مثل راه رشد غیر سرمایه داری، مرحله بندی انقلاب، انقلاب فعلاً دمکراتیک است و از این دست تئوری ها، مجموعه این تئوری ها در قسمت اول می گنجد که طبقه کارگر رهبری خودش را بدست نیروهای غیر کارگری داده بود و آن نیروها ضد انقلاب هایی مانند سرمایه داری ارتجاعی، خرده بورژوازی و ... را به طبقه کارگر تحمیل میکردند، فقط و فقط به بهانه این که این مبارزه ضد امپریالیستی و مرحله انقلاب دمکراتیک است و ... یک درس مهم تاریخی از روند تا کنونی مبارزه ضد امپریالیستی باید داشته باشیم، هر کسی از این پس انقلاب را مرحله بندی کند یا همکاری با بخشی از سرمایه داری را بعنوان مبارزه ضد امپریالیستی بیان کند ادامه همان نیروهایی هست که تا کنون طبقه کارگر را فریب داده و ضد انقلاب را انقلابی و به عنوان رهبری طبقه کارگر تحمیل کردند، رفقای ما که این بحث را در نشریه شماره ۱۰ پیش آورده اند و رفیق جعفری در شماره ۱۱ ادامه داده است، بحث شان این است که این طریقه برخورد یعنی به بهانه مبارزه با امپریالیزم بردن طبقه کارگر زیر نفوذ سرمایه داری ارتجاعی و خرده بورژوازی و ... وهم پیمان قرار دادن با آنها دقیقاً اندیشه و حاصلی را دارد، که با آوردن نقل قول هایی از لینن و مارکس ثابت کردیم، کاملاً ضد مارکسیستی و ضد لنینستی است، تاریخی هم نگاه کنیم در حدود ۸۰ سال گذشته در تمام دنیا ثابت شده به شکلی که می شود با اسناد تاریخی نشان داد.

اما با نیروهای ضد امپریالیزم و دمکراتیک چگونه باید برخورد کرد؟ این جا برای روشن شدن یک سری از مسائل اسم هم باید برد همان هایی که یک زمانی ضد امپریالیزم و ضد سرمایه داری بودند با چرخش های طی ۳۰ الی ۴۰ دهه اخیر، امروز ما می بینیم به نیروهای امپریالیزم و سرمایه داری تبدیل شده اند، شما خوب دقت کنید حزب توده و اکثریت و دهها هم پیمانشان به شکل چوب دستی برای سرمایه داری داخلی و ارتجاعی فعالیت کرده و میکنند و در مقابل آنها نیروهایی که روی دیگر سکه هستند مانند مجاهدین به شکل پنجه بوکس و یا کمونیست هایی که تلاش می کنند نه با بهانه مبارزه ضد امپریالیستی بلکه به بهانه اجتماعی کردن کمونیست جنبش های اجتماعی (بورژوازی و خرده بورژوازی و پیروان سرمایه جهانی همان طرفداران امپریالیسم، یا سرمایه داری داخلی را در جنبش های فمینیستی و ...، ضد مذهبی و ...) را بر طبقه کارگر تحمیل کنند، این بخش نیز دقیقاً همان ضربه ای را می زند که ضد امپریالیست ها در هم پیمانی با سرمایه داری داخلی زدند و طبقه کارگر را به زائده جناحی از سرمایه داری تبدیل کردند و البته این بخش به جناح دیگر تعلق دارد و دانسته یا ندانسته در سمت امپریالیزم کار می کند، نهایتاً ضد امپریالیستی بودند نیروهای فوق را به این جا رسانده و رشد نهایی ضد امپریالیستی سنتز نوین است که تبدیل کردن طبقه به زائده سرمایه داری را تئوریزه می کند، اسلاف سنتز نوینی ها همکاری خود با نیروهای سرمایه داری را با بهانه مبارزه تاکتیکی یا حتی استراتژیکی علیه امپریالیسم پوشش و پنهان می کردند اما اکنون پیروان آنها به شکل ساختاری و تئوریک، تبدیل طبقه کارگر به زائده سرمایه داری را تئوریزه می کنند. ریشه ای نحله باب آوکیان از یک ساختار غیر کارگری (که هنوز کارگری نشده بود) شروع شد و الان هم به یک ساختار غیر کارگری ختم شده است، (کاملاً) منطقی است که سنتز نوین از امریکا شروع شود چون خط تولید از آنجا در حال انتقال است و روشنفکران خرده بورژوازی آن جامعه توان درک موضوع

و دید عمیق را ندارند بنابراین تعیین کنندگی طبقه کارگر را به شکل جهانی نمی بینند برای همین همه باهمی را با در آمیختن جنبش های مختلف به جای طبقه کارگر گذاشته تئوری بافی خود را سنتز نوین می نامند در حالی که چنین دید انحرافی حاصل سطحی نگری و ناتوانی از درک انتقال خط تولید و ناتوان از درک تغییرات در کلیت اقتصاد جهانی است.) و یا نحله های که کارگری بودند، ولی پس از انحراف پیدا کردن از کارگری با شکل ضد امپریالیستی انحراف خود را پوشش دادند، و اکنون سنتز نوینی ها و دیگر ضد امپریالیست ها ضد کارگری عمل میکنند، که متأسفانه هنوز خود را به کمونیسم سنجاق کرده و با کمونیسم خود را تعریف می کنند، که باید افشا شوند. این نحله ها دائماً هم شعارشان ضد امپریالیزم بود، بدون اینکه بفهمند امپریالیزم ریشه هایش دقیقاً آن چیزهایی است که ریشه اش بورژوازی ملی است، ریشه اش سرمایه داری محلی است یعنی ذاتاً از یک مسیر تغذیه می شوند و هر چی هم بدست می آورند یعنی چیزی که امروز ریشه سرمایه داری محلی و سرمایه داری ملی است همان هایی است که تبدیل به امپریالیزم یا نوچه های امپریالیزم خواهد شد. شکل دیگر از این بحث را می توان اینطور مثال زد که همین الان ۲ شکل اولیه از بلوک امپریالیست جهانی در مقابل هم صف بندی کردند و بقیه سرمایه داری ها به شکل مشخص بین این دو اردو تقسیم شده اند یک زمانی سازمان غیر متعهد ها که به نوعی ماکت جهانی بورژوازی های ملی در بُعد جهانی بود، یا مثلاً اوپیک شکل دیگری از آن بورژوازی ملی را نمایندگی می کرد و ... همگی در مقابل بلوک امپریالیستی رنگ باختند و یا همین ها نیز به آلت دست بلوک های امپریالیستی تبدیل شدند همان گونه که کشور های مستقل نیز استقلال واقعی ندارند، اکنون استقلال یا غیر متعهد بودن دیگر اصلاً و ابداً معنی ندارد الان غیر متعهدی وجود ندارد، (بنا بر این مبارزه ضد امپریالیستی از این بابت هم موجودیتش بی معنا شده است)، کاملاً به دو سنگر تقسیم شده اند، هر دو هم سرمایه داری هستند هر دو هم از یک ریشه پیروی میکنند و هدفشان هر دو سود بردن و چپاول طبقه کارگر است، بین این دو قرار گرفتن در واقع تبدیل کردن کارگران به زائده ای جناحی از سرمایه داری است ممکن است بعضی از رفقا از حرکتها و پیروزی ها و خدمات ضد امپریالیستی هم مثال هایی بیاورند که من هم قبول دارم وجود داشتند، اما این را چگونه باید بررسی کنیم آیا این دستاوردها، دستاوردهای خود این نحله های ضد امپریالیستی بود؟ من اعتقاد دارم نبوده، این ها در واقع آن چیزی که آنها توانستند خلق بکنند یا نشان بدهند که بدست آورده اند ذخیره هایی بود که از طریق مبارزات قبلی طبقه کارگر مثلاً از انقلاب ۱۹۱۷ در اشکال مختلف انباشت شده بودند، و بعدی ها از آن انباشت ها و ذخایر استفاده می کردند، همین الان هم، از این اتفاق ها می افتد، بطور مثال بعد از این که حکومت شاه شکست خورد تا ۵ الی ۶ سال بعد، جمهوری اسلامی در جنگ از سلاح های انبار شده حکومت شاه استفاده میکرد از ثروتی که زمان شاه پس انداز شده بود، استفاده می کرد. و آنچه پس از دوران لنین، انقلابیون و بلشویک ها استفاده میکردند در واقع ذخیره ای بود که از قبل در سطوح مختلف انقلاب بلشویکی انباشت و ذخیره شده بود، و بعد از اتمام اینها نشان داد که هیچی به کارگران ندادند بلکه هر چه که کارگران قبلاً انباشت کرده بودند مصرف کرده و از بین بردند. برای این توضیح دادم که ما فکر نکنیم چون در فلان تاریخ این نیرو و یا این ضد امپریالیست کار خارق العادی انجام دادند. یا موضوع دیگری که لازم است بگم و در مباحث قبلی هم با رفقا داشتیم این بود که بحث ما منفی گرایی نیست بحث ما صفر کردن نیست، بحث ما این است که تاریخ ما چه چیزی را نشان می دهد در سال ۳۲ که مصدق یکی از نیروهای ضد امپریالیست بود وقتی طی ۳ روز از ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد تصمیم اش عوض می شود و زمینه را برای پیروزی کودتا، خودش آماده می کند، یعنی سند تاریخی است که موافق کودتا می شود و کمک به پیروزی کودتا میکند این یک بورژوازی ملی گرا است این مورد نشان می

دهد که همان موقع هم بورژوازی ملی ضد امپریالیست تمام شده بود، بنا براین بعد از آن هرچه بحث ضد امپریالیست بودن بوده انحراف بوده است، بحث ما صفر کردن نیست امپریالیزم را همانطور که گفتیم ما می بینیم که دارد نقاط استقرار خودش را منتقل میکند و این انتقال هم اختیاری نیست (علی رغم این که مرکزیت سرمایه مالی یا دلالی و انگلی که در آمریکا و اروپا قرار دارد اما روند انتقال را میبینیم که به سمت چین و آسیا است این یک علامت است که سرمایه مالی هر چه قوی و گسترده هم باشد ناچار است دنبال خط تولید حرکت کند.) خود به خود مجبور است امپریالیزم به آن طرف رجعت کند این صفر کردن نیست بلکه بررسی دقیق موضوع است تا الان نشان داده از میان روشهایی که ما داشتیم (انقلابیون) تنها یک روش در ۱۹۱۷ جواب داد و انقلابی را به پیروزی رساند ولی بعد ها هم انحرافات بهش وارد شد و هم ارتقاء داده نشد شکست ها یکی پس از دیگری به ما تحمیل شد بنابراین وقتی می خواهیم نقدش کنیم بدنال این هستیم کجا اشتباه کردیم و رشد نکردیم این صفر کردن نیست بلکه بازکردن صندوقچه ای است که داخلش اشتباهاتی وجود دارد ولی ما نمی دانیم چه اشتباهاتی هستند، باید بازش کنیم و نقدش کنیم تا بفهمیم کجا اشتباه داشتیم و نواقص اش را برطرف کنیم و دوباره مبارزه را ادامه بدهیم.

ما اعتقاد داریم بین این دو تفاوت است بین دو مبارزه یکی از طرف سرمایه داری که نیروهای داخل سرمایه داری که ضد امپریالیست نیز بودند و هستند و می آیند تا طبقه کارگر را رهبری کنند، یکی دیگر آن است که رهبری بدست خود طبقه کارگر باشد و بتواند مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه با کل سرمایه داری را مجموعاً به سمت سوسیالیزم پیش ببرد، این دو تا را تا زمانی که با هم بررسی نکنیم، و در هم دخالت ندهیم پیروزی بدست نخواهیم آورد، همین حالا که در جمهوری اسلامی رأی گیری در جریان است و علی رغم اینکه خودشان می دانند ولی از روی ناچاری به بخشی از جمهوری اسلامی رأی می دهند چون آلترناتیو در مقابل خودشان نمی بینند جالب است بدانیم همین الان بحثی که در داخل است این است که ۱۶ میلیون نفر رأی نداده اند این آمار جمهوری اسلامی است و طبق اعلام اولیه آرا جمهوری اسلامی اعلام کرد ۱۵ میلیون به روحانی و ۱۰ میلیون به رئیسی و ۵ میلیون رأی باطله است حالا شما فکر کنید بین ۲۵ میلیون رأی ۵ میلیون باطله بوده و به اضافه اینکه ۴۳ میلیون شد یعنی ۱۷ میلیون دیگر رأی شمارش شد از ۱۷ میلیون هم حداقل ۳ میلیون باطله محسوب خواهد شد، پس می شود از ۴۳ میلیون رأی باطله ۱۶ میلیون هم رأی نداده اند بنابر این با جمع این ها می شود ۲۴ میلیون رأی مخالف وجود دارد و از کسانی هم که به روحانی رأی دادند به جرأت می شود گفت ۷ ال ۸ میلیون از روی ناچاری رأی دادند، رفقا بحث شان این است که جمهوری اسلامی مرده فقط تشکیلاتی که بتواند این مرده را کفن و دفن کند وجود ندارد و آن راهش این است که طبقه کارگر خودش حزب خودش را بسازد چون طی ۸۰ سال گذشته نشان داد که نیروهای رجعت کرده از سمت صف سرمایه داری همیشه طبقه کارگر را قربانی کرده اند.

متن فوق بحث محمد اشرفی است که از روی فایل صوتی توسط رفیق ا. سجاد پیاده و تکمیل شده است. فایل صورتی فوق مربوط به جلسه مورخ ۱۳۹۶/۳/۱ با آدرس زیر می باشد. <https://www.youtube.com/VeMKizJGmLQ=watch?v>

VeMKizJGmLQ=watch?v

ا. سجاد

محمد اشرفی

۱۳۹۶/۳/۱۰

نقد «برخورد عرفانی» با اندیشه ایده آلیستی؟

رفیق کاک ابراهیم به مقاله «تقدیم به شاگردان انقلابی شاهرخ زمانی» که در نشریه شماره ۱۰ منتشر شده است، نقدی در نشریه شماره ۱۱ با عنوان «برخورد عرفانی یا دیالکتیک ماتریالیستی؟» نوشته اند که ما مقاله زیر را در جواب نقد ایشان تقدیم می کنیم.

ما در سال ۹۵ مطلب فوق «تقدیم به شاگردان انقلابی شاهرخ زمانی» را در نقد واقعیت موجود در داخل ایران که با هم پیمانی نیروهای ایرج اذرین و رفرمیست هایی مانند رئیس دانا از یک طرف و در مقابل آنها به نوعی شکل دیگری از رفرمیست ها در قالب پیروان حکمت سمت مقابل بودند، که هر دو طرف تلاش داشتند و دارند، تفرقه و پراکندگی را در میان کارگران و تشکل های موجود کارگری بیشتر کرده و دامن بزنند، ارایه دادیم و در انتها ضمن بررسی وضعیت موجود و راه های مقابله با آنها، پایگاههای سیاسی و تئوریکی این دو نوع رفرمیست را تا سطح جهانی به صورت مختصر با عبارت های کمونیسم شرقی، چپ سنتی، در مقابل ثوروکومونیسیم، چپ مدرن، بیان و برخی از روش ها و متد وابستگی آنها را طرح کردیم، اما چون کمونیسم شرقی و ثوروکومونیسیم هر کدام طیف گسترده ای هستند در آن مقاله امکان بیان همه جانبه نداشت و ضمن اینکه موضوع محوری مقاله فوق نبودند، در نتیجه فقط به شکل کلی طرح موضوع کردیم، که کارگران و انقلابیون بدانند مثلاً ایرج اذرین و نیروهایش و همچنین رئیس دانا و پیروانش در انتهای صف کدام جناح از رفرمیسم جهانی جا دارند و مقابل آن را نیز به همین حد که بسیار شفاف و روشن است، بیان کردیم، و همچنین نوشتیم که در مقابل این دو انحراف (کمونیسم شرقی و ثوروکومونیسیم) کمونیست های واقعی (مارکسیست - لنینیست ها) و کارگران پیشرو و انقلابی باید صف مستقلی داشته باشند، (لازم است گفته شود تعدادی از جریانات که بیشتر آنها از طیف کمونیسم شرقی هستند خود را به مارکسیسم - لنینیسم سنجاق می کنند، که باید ثابت کرد آنها کاملاً انحراف هستند و ربطی به مارکسیسم - لنینیسم ندارند، ما به مرور آنها را از زاویه موضع کارگری نقد کرده ثابت خواهیم کرد که علی رغم ادعایشان انحراف از منافع کلی طبقه کارگر و انحراف از انقلاب سوسیالیستی هستند.) همچنین نشان دادیم که حاضرین در صف ثوروکومونیسیم و رقابت آنها با حاضرین در صف کمونیسم شرقی چگونه توانستند تفرقه و پراکندگی در میان فعالین و تشکل های مستقل کارگری را از راه دور و به شکل نیابتی دامن بزنند، و هر کدام خواست خود را به فعالین شناخته شده کارگری دیکته و تحمیل کرده بر مبنای خواست فرقه ای خودشان با رویکرد حذف گرایانه زمینه های تفرقه را بیشتر باز تولید کنند، که در یک مقطع مشخص نتیجه آن برای سال ۹۵ باعث شد ۱۳ تشکلی که می رفتند بیشتر متحد شوند از هم جدا شده و به ضد هم مشغول فعالیت شوند، در ادامه آن نتیجه برای سال ۹۶ با همه تلاش کارگران انقلابی و پیشرو نتوانست ۱۳ تشکل را دوباره به هم نزدیک کنند و در نتیجه تحت تأثیر مخرب کمونیسم شرقی و ثوروکومونیسیم واقعیت ها را بسیار دقیق و ملموس می بینیم، اما چرا رفیق کاک ابراهیم چنین نوشته دقیق که فاکت های عینی آن هنوز کاملاً روشن دیده می شوند، آن را به برخورد عرفانی تعبیر کرده و نتیجه می گیرد «... و در بیراهه های

غیر پرولتری، در غلتیده و به خیانت و نابود شدن در جدائی از مبارزه راستین پیروزمند خود گام می گذارند.» و ما را به غیر پرولتری، در غلتیده و به خیانت و نابود شدن در جدائی از مبارزه راستین تزئین می کند. اولین جواب اینکه عدم ارتباط اصولی و کلاً بی ارتباطی رفیق ابراهیم با کارگران باعث شده اصلاً و ابداً هیچ گونه درکی از واقعیت های جاری نداشته باشد، و فقط در چمبره تئوریکي جدا از توده ها و جدا از واقعیت دچار ذهنی گرایی باشد. رفیق ابراهیم از کمونیسم علمی که بیان میکند چه چیزی آموخته است؟ یکی از آموخته هایش این است که فکر می کند هرچه صفات زشت تری به نقد کنندگان گرایش اش بدهد به همان میزان کمونیست تر و انقلابی تر و علمی تر شده است، اما اصلاً به فاکت های عینی ارایه شده موجود در مقاله و به تاریخ مبارزاتی و نتایج کسب شده گرایش خودش فکر نمی کند، که حداقل صفت غیر پرولتری به تشکیلات هایی از جمله تشکیلات متبوع خود ایشان که در بهترین حالت سرانشان دانشجویان انقلابی که باز در بهترین حالت خورده بورژوا محسوب می شوند بوده اند. و یخ زدگی در این جریانات آنقدر قوی هست که بعد از شکست های پی در پی و طولانی مدت، هنوز بخود نیامدند که از خود بپرسند چه دلیلی دارد که بعد از این همه سال مانند سلسله پادشاهی روی کرسی ریاست بوده ایم، ولی هیچ قدمی مثبت برای عبور از بن بست و مشکل نتوانستیم، بر داریم، اما همچنان نه تحلیلی از ناتوانی می دهیم، و نه حاضریم جای اشکال شده را خالی کنیم، شاید کسان دیگر بتوانند طرح های بهتری پیاده کنند؟ و نه حاضریم به حرف بقیه گوش کنیم. این چه کمونیسم علمی است که کنگره ای برای نقد و بررسی خود ندارد؟ کنگره ای برای نوکردن خود ندارد؟ کنگره ای برای پیدا کردن ایراد و بر طرف کردن آن ندارد؟ کنگره ای برای تغییر کمیته مرکزی که چندین دهه است نتوانسته هیچ کاری بکند، و کاملاً مجازی شده است، ندارد؟ و حتی آنقدر بی حرکت است که کنگره ای ندارد تا به شاگردانش بگوید حالا که کاری از دستتان بر نمی آید لطفاً به استراحت پردازید. حال با این اوصاف خودشان را پرولتر می داند و ما را غیر پرولتر، این یکی دیگر از آموخته های کاک ابراهیم از کمونیسم علمی خودش است (که متأسفانه برای موجه جلوه دادن چنین کمونیسم علمی، پشت مارکس و لینن سنگر می گیرند، و آنها را نیز در چشم کارگران آلوده به سکون و در جا زدن، می کنند). ساختار فکری رفیق ابراهیم و ماهیت کمونیسم علمی ایشان اینکه، خورده بورژواها چون از فرقه خودی هستند پرولتر می شوند و پرولترها چون از فرقه خودی نیستند غیر پرولتر محسوب می گردند، (این طریق تقسیم بندی فعالین، کارگری و طبقاتی نیست بلکه تقسیم بندی مذهبی و ایده ایستی که بیشتر به همان عرفانی مورد نظر خود ایشان نزدیک است). در رابطه با «...نابود شدن در جدائی از مبارزه راستین پیروزمند...» باز سرنوشت گرایش ایشان بهترین فاکت برای روشن شدن واقعیت است که چه کسانی از مبارزه جدا افتاده اند، در رابطه با خیانت که ایشان به عنوان نتیجه و حاصل فعالیت ما در نهایت می داند ما وارد این بحث نمی شویم هر کسی از تاریخ می تواند فاکت های لازم را کسب کند.

به دو پاراگراف زیر که ما از نوشته رفیق ابراهیم نقل و قول آورده ایم نگاهی می اندازیم :

«کم نیستند نیروهای چپی که خود را «کمونیست» می نامند ولی در بیان نظرات تئوریک - سیاسی - تشکیلاتی و سبک کاری در به پیش بردن مبارزه طبقاتی انقلابی طبقه کارگر به جای تحلیل دیالکتیک ماتریالیستی با نظرات عرفانی دمساز می شوند! اینان اگر قبول داشته باشند که «بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی به وجود نمی آید»، پس این تئوری انقلابی طبقه کارگر را که به طور فشرده در کمونیسم علمی تبلور یافته است و محصول مبارزات بیش از ۲۰۰ ساله طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه داران، در تحلیل جوامع بشری کنونی با چشم انداز ماتریالیسم تاریخی، آموختن از آزمونهای علمی درعرصه های اقتصادی، سیاسی و فلسفی سیرتحوالی

خود را پیدا کرده و می کند. لذا بدون محکم به دست گرفتن و شناخت علمی این تئوری و تلفیق آن با شرایط مشخص توسط تشکلهای کارگری کمونیستی، رشد مبارزه طبقاتی طبقه کارگر از مسیر درست پیشروی انقلابی منحرف شده و در بیراهه های غیر پرولتری، در غلتیده و به خیانت و نابود شدن در جدائی از مبارزه راستین پیروزمند خود گام می گذارند.

به این اعتبار و با توجه به تجارب مثبت و منفی در برخورد به مبارزات تلفیق دهندگان تئوری علمی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر به شرایط مشخص جنبش کارگری ایران، نوشته « تقدیم به شاگردان انقلابی شاهرخ زمانی » به جای طرح مسایل موجود به طور دقیق و روشن و رد انحرافات جدی در جنبش کنونی طبقه کارگر ایران با دو پهلو گوئیها، موضع دقیق کمونیستی را از ابتدا مطرح نمی کنند، در هاله ای از اوهام ریشه ی انحرافات ایدئولوژیکی در این مبارزات را معین نمی سازند. بحثها در سطح مواضع سیاسی و یا تشکیلاتی این مبارزات در نشریه شماره ۱۰ تدارک حزب انقلابی طبقه کارگر عمق نیافته و نهایتاً خوانندگان این نوشته را در سرگردانی باقی می گذارند که این انحرافات زائیده چه بینشهایی هستند و راه برون رفت چه می تواند باشد.»

اول از خود سوال کنیم رفیق ابراهیم در مقابل چه چیزی، این موارد را نوشته است؟ ما حدس میزنیم بزرگترین مشکل ایشان در نوشته ما مورد کمونیسم شرقی است، بدون اینکه ما اسم از گرایش خاصی برده باشیم، ایشان حدس زدند که ما گرایش ایشان را بخشی از صف کمونیسم شرقی می دانیم، و البته حدس ایشان کاملاً درست است. ما چرا می گوییم کمونیسم شرقی بخشی از فرمیست ها هستند از نظر ما فرمیست ها طیف های گسترده ای هستند که از جمله افراد یا گرایشاتی که در بین شکاف دو جناح مختلف سرمایه داری مثلاً برای مقابله با امپریالیست ها حاضر می شوند با سرمایه داری ملی، سرمایه داری ارتجاعی کنار بیایند، انقلاب را مرحله بندی نکنند، برای مقابله با امپریالیسم به صف ارتجاع کمک کنند، و کارگران را قربانی ریشه های سرمایه داری کنند فرمیست هستند که طی حدود ۸۰ سال گذشته استالینیست ها و مائوئیست ها تحت تئوری های انحرافی همین قربانی کردن طبقه کارگر برای بخشی از جناح سرمایه داری را پیش بردند، برای مقابله با سرمایه داری جهانی به خدمت سرمایه داری ملی در می آیند، انقلاب را مرحله بندی می کنند و ... نوشته رفیق فریده جعفری می تواند تا حدودی جواب کلی به رفیق ابراهیم باشد که در نشریه شماره ۱۱ با عنوان (ماهیت انقلاب ۵۷ سوسیالیستی بود!!!) آمده است ما فکر می کنیم همان جواب کافی باشد بنا براین بیشتر از این، به این موضوع اینجا نمی پردازیم، فقط نقل قولی هم از لینن می آوریم تا نتیجه بگیریم کمونیسم علمی ایشان در واقع متشکل از دو گرایش انحرافی استالینیستی و مائوئیستی منهای مارکسیسم و لینینیسم است. لینن در پیش گفتار برای ترجمه فرانسه و آلمانی کتاب امپریالیسم - بالاترین مرحله سرمایه داری نوشته است « امپریالیسم آستانه انقلاب اجتماعی پرولتاریاست. صحت این امر از سال ۱۹۱۷ در مقیاس جهانی به ثبوت رسیده است » حال به این گفته تزه های آوریل لینن را اضافه کنیم معلوم می شود که مرحله بندی کردن انقلاب عمل و تئوری انحرافی است که باعث می شوند رهبری انقلابات و اعتراضات و حتی رهبری کارگران را به نیروهای سرمایه داری واگذار کنیم که در تاریخ گرایشات استالینیستی و مائوئیستی بارها این کار را کردند و کارگران را به زائده جناحی از سرمایه داری تبدیل کردند که انقلاب ۵۷ یکی از آنها است، مرحله بندی کردن انقلاب و همکاری با نیروهای سرمایه داری و دادن رهبری به دست آنها به بهانه مبارزه با امپریالیسم یعنی قرار گرفتن بین شکاف دو جناح سرمایه داری تئوری و عمل ضد مارکسیستی و ضد لینینیستی است.

درست است که رفیق ابراهیم هیچ وقت از مائوئیسم و استالینیسم در تئوری ها و اصول خود اسم نمی برند ما در بحث های صوتی ایشان شنیده ایم که موافق ائیسم نیستند، اما می دانیم در رابطه مخالفت با آوردن

ائیسیم برای معرفی گرایش خود ایشان پشت کمونیسیم علمی اش چه ائیسیم هایی قرار داده است در رابطه با مخالفت با ائیسیم ها ما اعتقاد داریم کمونیسیم علمی ایشان روی دیگر سکه ی تروتسکیست ها است آنها نیز می گویند برای مبارزه با ائیسیم ما تروتسکیسم نمی گوئیم اما در رابطه با آنها نیز حقیقت دیگری وجود دارد که عبارت است از این که وقتی مبارزه میان استالین و تروتسکی علنی تر شد استالین نوشت « تروتسکی با لنینیسم مخالفت می کند چون می خواهد تروتسکیسم را جای لنینیسم بگذارد» (نقل به مضمون) این گفته استالین باعث شد تروتسکیست ها آج مز شده مجبور شوند از خیر پیش کشیدن تروتسکیسم بگذرند و اکنون هر دو گرایش از بکار بردن ایسم معذور هستند اما ماهیتاً به شکل پنهانی سینه چاک ائیسیم های خودشان هستند، تنها از روی شرمندگی توان بیان ندارند. بنابر این رفیق ابراهیم چون متوجه شده منظور از کمونیسیم شرقی طیفی است که استالینیسم و مائوئیسم را در بر می گیرد این همه صفات زشت را نثار ما می کند.

هر نیروی اجتماعی بر مبنای پایگاه اجتماعی خودش برداشت متفاوت و متناسب با نیاز جایگاه اجتماعی خود از مقوله تئوری انقلابی و عمل انقلابی می کند، (یا به گفته لنین پشت هر حرف و عملی منافع طبقه مربوطه نهفته است) (نقل به مضمون) (به این گفته رفیق ابراهیم توجه کنید: «بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی به وجود نمی آید» رفیق ابراهیم با توجه به اینکه عبارت فوق را داخل گیومه گذاشته است پس نقل و قول است اما رفرنس خود را بیان نکرده است، بدون شک این عبارت پس و پیش هم دارد، چون اگر ما قبول کنیم که تئوری سازنده عمل است این فکر ماتریالیستی نیست، بلکه ایده ایستی و بدتر از آن مذهبی است، چون ایده آلیست ها و مذهبیون اعتقاد دارند شعور مقدم بر ماده است، یعنی عقل کل همان خدا، آفریدگار هستی، یعنی خالق عمل است، در حالی که طبق اصول ماتریالیستی فکر و حتی انسان محصول کار، یعنی محصول عمل هستند. بر این مبنا روند تکاملی بین عمل و تئوری تولید و باز تولید و ارتقاء و تکامل و تحول یک دیگر را ممکن می کنند. و نمی توان یکی را نسبت به دیگر در سطح تقدم و یا تأخر قرار داد. (فراموش نکنیم که از یک نقطه عطف روند تکاملی تا نقطه عطف بعدی تئوری و عمل رابطه وحدت ضدین باهم دارند.) همچنین براین مبنا است که مارکس در سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲ در رابطه با حکومت کارگری بر مبنای پراتیک عملی شده در آن سالها نظرات تئوریک خود را بیان می کند اما در سال ۱۸۷۲ بعد از کمون پاریس نظرات خود را تکامل میبخشد چون عمل اتفاق افتاده به او در مورد تئوری هایش، خطاهایش را نشان می دهد. در حالی که تئوری قبلی اش نیز بر مبنای تجربیات و پراتیک قبلی و بخصوص بر اساس پراتیک سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲ بودند) اما متأسفانه تئوری داران حاکم بر گرایشات غیر کارگری مختلف در طیف های کمونیسیم شرقی و ثوروکمونیسیم هرگز توان و قصد باز بینی عمل و تئوری های خود را نداشته و ندارند. در رابطه با تداخل تکاملی و تحولی عمل و تئوری مثال های بسیاری از مارکس و لنین می توان آورد که ثابت می کنند نمی توان تئوری را مقدم بر عمل دانست همانگونه که عمل را نمی توان مقدم بر تئوری دانست. در حالی که رفیق ابراهیم با آوردن این عبارت («بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی به وجود نمی آید») بدون پس و پیش آن می خواهد بگوید تئوری مقدم بر پراتیک است از این زاویه گفته ایشان مذهبی و ایده ایستی است، بهتر است ایشان بگوید بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی پیروز نمی شود، یا جنبش، انقلابی نمی شود، چون... بوجود نمی آید» یعنی خلق میشود یا عمل اتفاق نمی افتد در دیدگاه رفیق ابراهیم تئوری خالق جنبش است، اما رفیق ابراهیم چرا چنین فکر ایده ایستی را دارد؟ جواب این سوال همان جمله اول این پاراگراف است «هر نیروی اجتماعی بر مبنای پایگاه اجتماعی خودش برداشت متفاوت و متناسب با نیاز جایگاه اجتماعی خودش از مقوله تئوری انقلابی و عمل انقلابی می کند،» یا به گفته مارکس « موقعیت اجتماعی انسانها شعور آنها را می سازد» (

نقل به مضمون) برای اینکه رفیق ابراهیم در میدان عمل حضور ندارد یعنی کارگر نیست در واقع برای اثبات حضور خودش در انقلاب ، خود را دارنده تئوری انقلابی قلمداد می کند. و برای اینکه بتواند حرف اول و آخر را بزند داشته خود را مقدم بر بقیه، دانسته، آنگاه جایگاه اول را برای خود حفظ میکند (این همان روحیه خرده بورژوازی است) از این زاویه است که تئوری را مقدم بر عمل قرار می دهد، بنا براین با توجه به چنین دیدگاهی مرکز تمامی تشکیلات ها و احزاب می توانند و باید در تصرف غیر کارگرها که استاد و صاحب تئوری هستند باشند و کارگران که نیروی عملگرایی هستند و چون عمل نسبت به تئوری متأخر است بنا براین عمل کارگران در خدمت تئوری و به طبع خود کارگران در خدمت تئوری داران خواهند بود، که تا کنون تمامی گرایشات متعلق به کمونیسم شرقی از جمله گرایش متبوع رفیق ابراهیم و ثوروکومونیسیم دچار چنین شرایطی و انحراف بوده و هستند. این یکی دیگر از دلایلی است که باعث می شود ما اعتقاد داشته باشیم دو طیف کمونیسم شرقی و ثوروکومونیسیم هر دو انحرافی هستند. مقدم دانستن تئوری بر عمل ضمن اینکه اندیشه ضد مارکسیستی است و همچنین بنیان و اساس تئوریک ایده آلیسم و مذاهب را تشکیل می دهد، در همین حال بخشی از اندیشه و متد فکری تئوری های لیبرالیسم است که فکر و دانش را مقدم بر عمل ، سرمایه را مقدم بر کار ، سود را مقدم بر نیاز ، فردیت را مقدم بر اجتماع ، مالکیت خصوصی را مقدم بر مالکیت اجتماعی و ... می داند، بنا براین داشت چنین اندیشه غیر ماتریالیستی می تواند در همه موارد گفته شده ما را به انحراف ببرد. رفیق ابراهیم در ادامه از شاهرخ می نویسد، ضمن اینکه بیشتر گفته هایش در رابطه با ایشان درست است، اما کمونیسم علمی را که به شاهرخ می بندد ربطی به شاهرخ ندارد، و در جای جای نوشته های شاهرخ مکرراً بیان شده که رفیق شاهرخ اولاً « خود را مارکسیست- لنینیست می نامد نه کمونیسم علمی و همچنین مانند لنین اعتقاد داشت که در حزب انقلابی طبقه کارگر به ازای ۲ روشنفکر ۹۸ کارگر انقلابی باید حضور داشته باشند، تا حزب فوق از انحراف در امان باشد و همچنین بتواند وظایف خود را انجام بدهد. و همچنین در نوشته های شاهرخ مکرر می توان دید که می گوید حزب انقلابی طبقه کارگر باید از کارگران انقلابی ساخته شود. در ادامه رفیق ابراهیم تلاش دارد نوشته ما را با اندیشه رفیق شاهرخ متضاد نشان بدهد اما همه این خطا های رفیق ابراهیم از بی توجه بودن ایشان به بحث روز ما در مقاله فوق که در رابطه با شکل های توده ای کارگران است نشأت می گیرد، ما در مقاله فوق در رابطه با شکل های توده ای کارگران صحبت می کنیم، اما مثل اینکه رفیق ابراهیم می خواهد سندیکا و اتحادیه را بر مبنای کمونیسم علمی خودش از فیلتر بگذراند و کارگرانی را که از نظر کمونیسم علمی ایشان منحرف هستند از شکل توده ای حذف کند ، یعنی خانه کارگر دیگری بسازد. وقتی کمونیسم علمی ایشان در رابطه با شکل های توده ای کارگران چنین بر خوردی می خواهد بکند، باید دید با گرایشات سیاسی چه بر خودی خواهد کرد؟ از این قرار است که ما می گوییم کمونیسم علمی ایشان کمونیسم مورد نیاز کارگران نیست، و نباید نام رفیق شاهرخ را با چنین کمونیسم علمی هم ردیف قرار داد. اتفاقاً خود رفیق ابراهیم در پاراگراف چهارم نوشته خود صفحه ۱۲۱ نشریه شماره ۱۱ قدم اول نقل قولی از نوشته ما آورده است که ثابت می کند منظور ما در رابطه با حضور گرایشات مختلف در شکل های توده ای کارگران است، مانند اتحادیه ، سندیکا و غیره که در این شکل ها نباید هیچ گرایشی حذف شود. سوال اینجاست که آیا در سندیکا یا اتحادیه و یا انجمن صنفی و یا حتی در شورا می شود کارگرانی که رفرمیست هستند یا آنارشویست هستند و ... را حذف کرد و به رسمیت شناخت؟ البته در گرایش رفیق ابراهیم ممکن است ، ولی در دهها نوشته شاهرخ می توان فاکت آورد که او نوشته است در شکل های توده ای کارگران هیچ گرایشی نباید حذف شود. و همچنین قسمت های سیاسی نوشته ما در نهایت به موضوع

فعالیت جمع قدم اول بر می گردد، که یکی از پایه گزارانش رفیق شاهرخ است و او در رابطه با ممکن شدن فضا و بستر ساختن حزب لازم می دانست که گرایشات مختلف کارگری بدون شرط و شروط برای عبور از بن بست های کنونی علی رغم داشتن اختلافات، موجودیت همدیگر را به رسمیت بشناسند و این در متون و اسناد جمع قدم اول وجود دارد، که دقیقا» هم به اسم شاهرخ و نام مستعار ایشان منتشر و پخش شده اند، و اگر شاهرخ در رابطه با قدم اول موافق چنین مواردی نبود به راحتی می توانست از زندان مخالفت یا نظر خود را اعلام کند در این رابطه نیز می توان به دو نوع نوشته از رفیق شاهرخ تکیه کرد، یکی اینکه در قالب جمع قدم اول به شکل دعوت کننده ظاهر می شوند که در این قالب فضا سازی و بستر سازی را بیان می کند که به رسمیت شناخته شدن گرایشات مختلف را برای عبور از بن بست، عدم گذاشتن شرط و شروط را لازم می داند و شکل دوم برخورد ایشان در قالب یک فعال کمونیستی است که از موضع اعتقادی خود نه به عنوان دعوت کننده بلکه به عنوان نقد کننده وارد مبارزه تئوریک می شود این دو عرصه با هم فرق دارند که متاسفانه رفیق ابراهیم نمی تواند آنها را از هم تفکیک کند. همچنین نقد کردن و افشا کردن انحرافات با حذف گرایشات از تشکل های توده ای کارگران فرق دارد، ما گفته ایم نباید حذف کرد نگفته ایم نباید نقد و افشا کرد، منتها در گرایش رفیق ابراهیم نقد کردن همان حذف کردن است، بین این دو نیز فرقی قائل نیستند.

متاسفانه رفیق ابراهیم مقاله ما را نتوانستند متوجه شوند ما جاهای مختلف مقاله خود نوشتیم که نباید اشکال مختلف تشکل های کارگری را در مقابل هم قرار بدهیم و مثال هایی آوردیم از سال های ۵۸ که تعدادی از تشکیلات ها از سندیکا ها دفاع و شورا ها را رد کردند و تعدادی هم از شورا ها دفاع کرده سندیکا ها را رد کردند (صفحه ۲۸ و ۲۹ نشریه شماره ۱۰) که این باعث شد جمهوری اسلامی هر دو را راحت سرکوب کند و خانه کارگر خود را، جای آنها بگذارد و حتی مثال آوردیم که در انقلاب اکتبر هم سندیکاها بودند و هم شوراها بودند و هم کمیته های کارخانه بودند و بلشویک ها هیچ کدام را در مقابل یکدیگر قرار ندادند (صفحه ۳۰ و ۳۱ نشریه شماره ۱۰) ما دقیقا» در ادامه پاراگراف سوم صفحه ۳۱ نشریه شماره ۱۰ ضمن اینکه اعلام کردیم این موارد مربوط به تشکل های توده ای کارگران و موضوع بستر سازی است در ادامه توضیح دادیم که منظور ما از همه گرایشات و تشکل های کارگری گرایشات مستقل از کارفرما، دولت، سرمایه داری داخلی و جهانی و مستقل از امپریالیست ها است، این همان پاراگرافی است که رفیق ابراهیم برای نقد ما قسمت اولش را آورده، ولی به قسمت آخر آن عمدا» توجه نکرده است، و در ادامه گفته است که تشکل های زرد و وابسته به سرمایه داری و امپریالیست ها و ... چنین بی توجهی به یک نوشته از کسانی که ادعا می کنند، سیاسی و پیرو کمونیسم علمی هستند، و رهبری حزبی را در اختیار دارند با هیچ توجیهی قابل قبول نیست، پنداری اعضای اصلی گرایش رفیق ابراهیم خودشان هم نوشته ایشان را نمی خوانند والا اجازه انتشار چنین نوشته بی پایه و اساسی را نمی دادند. ما نمی دانیم کمونیسم علمی رفیق ابراهیم کدام گرایشات را از تشکل های توده ای کارگران حذف خواهد کرد، اما ما باز هم اعلام می کنیم حتی در انقلاب نیز همه اشکال تشکل یابی کارگران از جمله سندیکا، اتحادیه، کمیته های کارخانه و شورا ها و ... را به رسمیت خواهیم شناخت. و هیچ کدام را در مقابل دیگری قرار نخواهیم داد چون فکر می کنیم هر گرایشی تشکل های توده ای کارگری را در مقابل هم قرار بدهد، اگر ضد انقلاب نباشد، حداقل انحرافی است، تنها شرط ما برای همکاری میان تشکل ها و گرایشات کارگری مستقل بودن آنها از انواع دشمنان طبقه کارگر (کارفرما، دولت، سرمایه داری داخلی و جهانی و مستقل از امپریالیست ها و نیروهای گوناگون آنها) است.

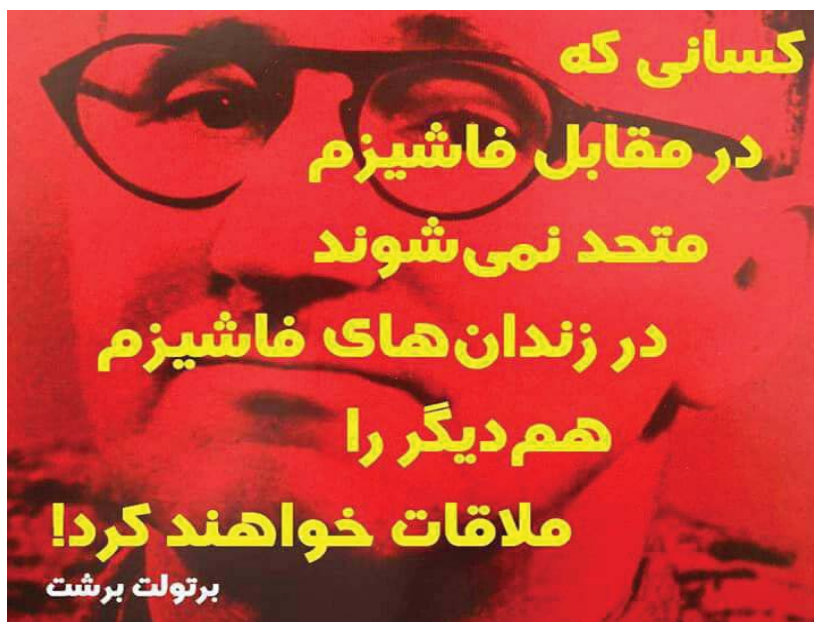
در رابطه با کمونیسم شرقی و یا ئورو کمونیسم اگر هم «من در آوردی» فرض بگیریم باز هم از اصل موضوع

چیزی کم نمی شود چون کمونیسم شرقی تمامی گرایشاتی را در بر می گیرد که انحراف از مارکسیسم - لنینیسم بوده و در شکاف بین دو جناح سرمایه داری به بهانه مبارزه با امپریالیسم و اجرای تاکتیک که در واقع استراتژی شان بوده و هست، به خدمت سرمایه داری ملی داخلی و ارتجاعی در آمدند که هنوز هم در هر فرصت مناسب چنین عملی را به نام کمونیسم پیش می گیرند (صفحه ۳۰ و ۳۱ نشریه شماره ۱۱) بنا براین لازم است کمونیسم شرقی گفته شود تا کسانی که خود را کمونیست می نامند ولی بین شکاف دو جناح از سرمایه داری بازی می کنند، دقیق شناخته شوند ، و شکل مقابل این انحراف (کمونیسم شرقی) انحراف دیگری است که ما ان را ثوروکمونیسم می نامیم تا افراد و یا تشکیلاتی که به بهانه مخالفت با کمونیسم شرقی در خدمت سرمایه داری جهانی قرار گرفته و کارگران را به انحراف می برند و چون خود را کمونیسم می نامند لازم است ما آنها را ثوروکمونیسم بنامیم تا کارگران بدانند منظور ما کدام ها هستند. بنا براین می بینید چقدر دقیق و روشن ما موضوع را بیان کردیم ولی رفیق ابراهیم به چه دلیل می گوید خواننده سر در گم می شود ؟ بهتر است خودشان توضیح بدهند.) لازم است بدانیم در گذشته ها نیز همیشه کلمات جدید ، عبارات جدید بیان شده اند حال چه «من در آوردی» باشند، چه تو در آوردی باشند ، و بعد به مرور جا و مفهوم خود را پیدا می کنند یا از بین می روند، اگر چنین نبود تا کنون هیچ کلمه و عبارتی نباید وجود می داشت ، مخالفت با نوآوری نیز دقیقا» از زاویه ضد مارکسیستی و ضد ماتریالیستی است ، و چون مذاهب خدا را ابدی، و بورژوازی و ایدئالیست ها نظام مالکیت خصوصی و مزدوری ... را ابدی می دانند و در رابطه با نوآوری های ماتریالیستی به سختی مخالفت می کنند. با توجه به چنین مواردی با کشف ، اختراع و بیان عبارات و کلمات جدید، به شکل سنت گرایی و مذهب گرایی مخالفت می شود. در دوران رنسانس مذهبیون افراد گوینده تئوری ها و نظرات جدید و کاشفان را تکفیر می کردند و اکنون رفیق ابراهیم برای نجات از نقد ، و حفظ کمونیسم علمی خودش ما را با روش سنت گرایانه مذهبی و ایده آلیستی تکفیر می کند.

(وجود مطالب حیدر و اسدالله در بولتن های داخلی جمع قدم اول و رهنمود های آنها در مورد کمیته های سازمانده و نشریه و اسناد اولیه جمع قدم اول که توسط این رفقا برنامه ریزی و تقاضا شده بود موضوع عدم شرط و شروط گذاشتن و بستر سازی و بقیه موارد را نشان می دهند که شاهرخ از همه موارد اطلاع داشت و آنها را دنبال و هدایت می کرد. بنا براین نوشته های شاهرخ در بولتن های داخلی جمع قدم اول اسناد انکار ناپذیری هستند که نشان می دهند رفیق شاهرخ خواهان بستر سازی و ایجاد فضا برای شرکت بقیه گرایشات در بحث ها بوده است.)

بهرام دبیری، م. اخگر، البرز ولی زاده ، روز سرخ

۱۳۹۶/۲/ ۲۴



گزارش، خاطرات مستند و شعر

گزارش

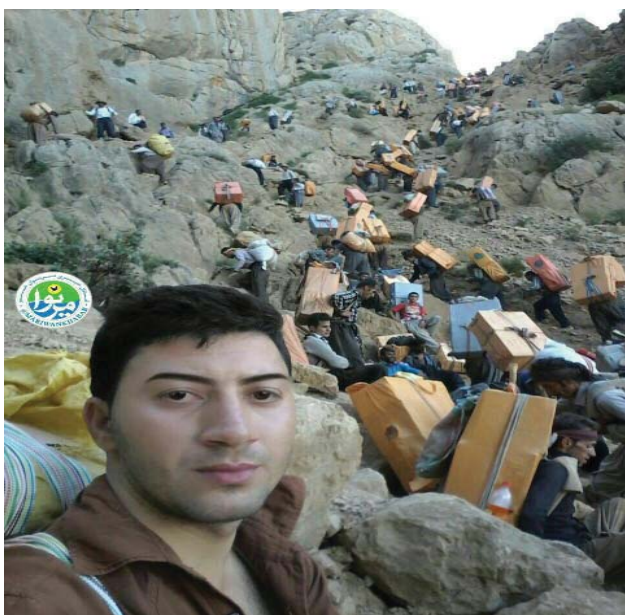
زندگی کارگران کولبر چیزی میانه‌ی «زیستن و مرگ» است.

زندگی کارگران کولبر چیزی میانه‌ی «زیستن و مرگ» است. کارگران داربست‌بند اصطلاحی دارند به نام «پاسوربازی با عزرائیل»، هر بار که اقدام به بستن یا باز کردن داربست می‌کنند، هر چه ارتفاع سازه بیشتر می‌شود، قدرت مهار کمتر و احتمال سقوط بیشتر می‌شود. مانند سربازانی که در خط مقدم جبهه در تیررس گلوله‌های دشمن هستند. این‌ها رفتن‌شان با خودشان است و بازگشت‌شان در گرو کشته نشدن‌شان. سه روز پیش «سیروان عزیزی»، کولبر سردشتی در ارتفاعات «بیتوش» در حال کولبری با شلیک مستقیم ماموران مرزبانی کشته شد. دیروز در پی انفجار مین، کولبر دیگری در حوالی مرز «دره وه‌ران» مریوان، از ناحیه مچ پا مجروح شد. فردا و فرداها هم خبر مرگ و مصدومیت خواهد آمد. انگار مرگ، برای کولبران عادی شده است. کار کولبری، قمار جان بر سر نان است. در کردستان اگر کولبران کشته نشوند، زود پیر می‌شوند.

سال گذشته دست کم ۴۰ کولبر با تیراندازی مستقیم کشته شده‌اند. ۱۱ کولبر جان باخته‌اند. ۳۰ کولبر زخمی شده‌اند. ۶۴ درصد این‌ها ۲۰ تا ۳۰ ساله بوده‌اند.

در همان حین که سینه‌ی سیروان با سرب داغ گلوله شکافته شده بود، از بنادر و مرزهای آبی و خاکی، کانتینر-کانتینر کالای قاچاق به ارزش میلیاردها دلار توسط قاچاقچی‌ها و دلال‌های وابسته به «اعتدالیون کابینه‌ای» و «لیست امیدهای پارلمانی» و دیگر اعوان و انصار «صاحبان قدرت» حکومت اسلامی وارد کشور می‌شد تا کمر تولید داخلی را بشکنند، بی آن‌که کسی به آن‌ها شلیک کند.

پ.ن



تصویر مربوط است به باقر احمدی، دارای مدرک کارشناسی ریاضی محض، کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، کسب رتبه‌ی ۱۲ کشوری در آزمون دکتری سال ۹۵ و عضو تیم کشتی مریوان که به کار کولبری مشغول است.

گزارش سعید یوزی به تشکل‌ها مستقل کارگری و فعالین پیشرو

چرا، مرا دستگیر، زندانی و محاکمه کردند!!!

پلیس سیاسی طبق سابقه‌ی تاریخی‌اش، نسبت به هر چیزی حساس و تا حد کنکاش و دخالت در خصوصی‌ترین روابط محفلی و خانوادگی را جزء وظایف خود تعریف می‌کند. پیش‌پا افتاده‌ترین بحث و تبادل را از طریق شنود و کاشتن افراد در روابط فردی و اجتماعی، را به عنوان جرم سیاسی قلمداد می‌کنند. شرایط و اعمال پیچیده‌ی تعقیب و مراقبتی که برای دستگیری من در چهار شهر در استانهای تهران، البرز، کرمانشاه و کردستان به کار برده بودند، و پس از دستگیری خودشان برام تعریف کردند، به خود شک کردم و ترسیدم، شاید کار مهم و خلاف بزرگی، علیه امنیت انجام داده‌ام. اما براستی طی روند بازجویی متوجه شدم که اصلاً اگر تلفنی با من تماس می‌گرفتند، دیگر نیازی به این همه تلاش اداره اطلاعات و این همه هزینه و پرداخت حقوق و وقت گذاشتن نبود، نمی‌دانم چرا دوست دارند بی‌خودی موضوع را بزرگ جلوه بدهند و این همه مثلاً «بیت‌المال را حرام کنند. تردد به عراق، دنبال روابط کاری و مسئله‌ی انجمن کارگران مهاجر، همچنین فعالیت در انجمنهای صنفی، قانونی و غیر دولتی شهرهای غرب، از جمله کامیاران سنندج، مریوان، دیواندره، سقز و سایر، مجموعه‌ای از اتهاماتی بودند، که به نام جاسوسی، اقدام علیه امنیت و تبلیغات سیاسی علیه نظام در کیفرخواست، تنظیم شده بود. نحوه‌ی دست‌گیری، خیلی پیچیده و برام غیر قابل‌باور بود. مدت پنج روز در اداره اطلاعات سنندج بودم. بعد از بازجویی فشرده و تکراری، تحویل زندان مرکزی دادند. مدت سی و چند روز هم، طی سه بار مرا به دادگاه انقلاب شعبه چهار بازپرسی جهت تفهیم اتهام بردند، برایم تعیین وثیقه صد میلیونی کردند، من شدیداً با چنین ظلمی مخالفت کردم، و آنها مرا روانه زندان کردند، در نهایت بعد از حدود ده روز جهت محاکمه به دادگاه فراخواندند. دادگاه علنی بوده و مانعی برای حضور خانواده وجود نداشت. بعد از قرائت کیفرخواست، خواستند که دفاع کنم. ضمن اینکه کلیه‌ی اتهامات وارده را قبول نداشتیم و در بازجویی‌های اداره‌ی اطلاعات هیچ موردی از آنها را نپذیرفته بودم. در دفاعیه‌ی جامع و شفاف اعلام کردم هرگونه فعالیت صنفی و اجتماعی باید آزاد باشد و هیچ کدام از فعالیت‌های صنفی و اجتماعی نباید به عنوان اقدام علیه امنیت قلمداد شود. و تمام مسائل و مشکلات کارگران و خانواده‌های آنان را تشریح و بیکاری بیش از ده میلیون کارگر و پائین بودن سطح دست‌مزد‌ها را، بانی تمام مشاغل کاذب، مانند، سرقت‌های مسلحانه، قتل‌های وسیع، گسترش خرید و فروش مواد مخدر، اعتیاد و همچنین بالا رفتن آمار خشونت و خودکشی و خودسوزی، تن‌فروشی به شکل سازمان یافته، کودکان و کار و خیابان، فروش و کرایه دادن کودکان و نوزادان، فروش و کرایه دادن اعضای بدن، کولبری و دیگر مسائل اعلام کرده و از حقوق خود و دیگر هم‌طبقه‌هایم دفاع کردم. بر مبنای آن دفاعیه که در حکم رأی صادره در شعبه‌ی یک دادگاه انقلاب، تیرئه شدیم.

بهم گفتند تا روز برقراری دادگاه که برایت کیفرخواست تنظیم می‌شود، باید سند جهت وثیقه بگذاری. به قاضی پاسخ دادم: هیچ اعتبار مالی ندارم، قاضی با تعجب و نگاه غضبناکی پرسید: با این همه پرحرفی طی این همه سال چکار کردی..؟ ملک و ثروتی نداری..؟!

گفتم: آقای قاضی من کارگرم از کجا بیارم، با این دستمزدهای کلان کارگری که به ما کارگران می‌دهید؟ یا با امنیت شغلی و کار مستمر به ما دادید؟ یا به اعتبار و به امید شرایط و امکانات و تسهیلات و ایمنی محیط‌های کار برایمان مهیا کردید؟ امروز ما گرفتار و مشغول دست و پنجه نرم کردن با موج اخراج سازه‌های میلیونی و شرایط طاقت

فرسای دوازده و شانزده ساعت کاری هستیم که شماها لطف کرده، ما کارگران را گرفتار کردید، و البته اگر از لطف و مرحمت شما کاری پیدا شود، با ۱۲ تا ۱۶ ساعت آن هم تازه با عدم پرداخت همان چندر قاز تا بیش از یک سال، حالا شما لطفاً بفرمائید با این شرایط ثروت مورد نظر شما جمع میشود...؟

ناخودآگاه دور برداشتم و در دفاع از واقعیت‌های زندگی کارگریم برای خودم هم کنترل نشدم و در همین حال قاضی هم در سکوت کامل خیره شده بود و منتظر وقفه ای برای بیرون کردن من از جلسه دادگاه...

و بالاخره پس از فُرجه ای که ایجاد شد بهم گفت: تا وثیقه نذاری بیرون نمی روی. بعد به مأموران دستور داد؛ برینش بیرون. قبل از دست بند زدن اجازه خواستم و بهش گفتم: آخه من تنها جز نیروی کارم در زندگیم هیچ انباشتی ندارم، تنها سرمایه ام همین نیروی کارم هست که به مرور زمان مستهلک شده و دیگه خریداری هم نداره، مگه دوباره جوان شوم....

از دفتر بیدادگاه بیرون اومدم و راهی زندان شدم، و این بار با صراحت تمام گفتم: بیرون نخواهم رفت، زندان امن تر از محیط کاره...

با خودم گفتم: امروز تمام ثروت و سرمایه دست مالک است و تاجر و کاسب حبیب خدا و صاحب کاره-

اما من نیز صاحب این افتخارم که دارای نیروی خلاقه کارم-

در تولید و خلق ثروت جامعه تأثیر گذارم

به همین خاطر نه کاسب شدم نه تاجر و نه پیمانکارم

تا یک ماه مشغول شش ماه بیکارم

هرچند برای نان شب محتاج نیروی کارم

در تمام زندگی خوشبختی انسان است شعارم

این است تنها افتخارم

خالق تمامی ثروتهای جامعه منم، با وصف خصلت اجتماعی انسان دوستم گر چه چهره ام در معدن، صنعت و باغ و مزارع تبدیل به کالا شده، به گفته مارکس: جوهره ی تمام زیبایی های من کارگر نقش بر الماس و طلاست. دگر و گوهر میبارد از دستم، میدرخشد از نقشم خورشید و جاودانگی. بهره ی کارم به یغما میرود، استثمار میکند دیو سرمایه، محتاج نان روز میشوم به دلیل از خود بیگانگی...

بگذار بهم بخندند قماش محتکر و انگل و بهره کشان که به گمان آنان چون مال و ثروت ندارم، از سر ندانم کاری است.... اما این همان نگین و نگار زندگی است، که علیه بورژوازی زانو صفتان داریم. در دنیایی که دست بردن برای نقد و تغییر و شرکت همگان در تولید و سازندگی، زندان و شکنجه و اعدام دارد، قشر بازاری، پادوهای خورده بورژوا و انگل و بیکاره از طلا فروش تا پیمانکار و ول گردان مخبر جیره خوار و دلال خود را صاحب ارزش کالای خلق شده ی کارگر میدانند!

بگذار بورژوازی و همه اقشار جیره خوارش، بازاری و دلال اش بر خود زوزه بکشند.

طبقه کارگر و مزد بگیران با اتحاد و مبستگی طبقاتی خود دنیایی انسانی بر پا خواهند کرد.....

زنده باد انقلاب....

زنده باد انسانیت.....

سعید یوزی ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۶

عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

عضو انجمن صنفی کارگران و استاد کاران ساختمانی شهرستان کامیاران

کسب و کار، کودکان کار اطراف ورامین

پلاستیک‌ها را بچه‌ها جمع می‌کنند، سودش را واسطه‌ها می‌برند.

... اینجا تقریباً همه با لهجه «افغانی» صحبت می‌کنند؛ «پلاستیک بادی، تزریقی سفید کیلویی ۷۰۰، پلاستیک درهم کیلویی ۳۶۰، پلاستیک سیاه هم کیلویی ۲۰۰ تومن، هفته‌ی یک تن برات میارم، اگه خوب بخری بیشتر هم می‌تونم بیارم.» واسطه اصلی، موبایل و ماشین و بروبیایی برای خود دارد ولی به ظاهرش که نگاه می‌کنی نمی‌توان حدس زد که در یک حساب سرانگشتی، درآمد ماهانه‌اش نزدیک به ۲۰ میلیون تومان است. زباله‌های خشک که پلاستیک را هم شامل می‌شود، توسط همان‌هایی که هر روز و هر شب سرکچه‌ها می‌بینیم‌شان که سر در مخازن مکانیزه جمع‌آوری زباله کرده‌اند تا چیز درست و حسابی پیدا کنند، جمع‌آوری می‌شود و کیلویی ۱۵۰ تا ۱۶۰ تومان به واسطه‌ها فروخته می‌شود.

امیر امروز خوب کار کرده، نزدیک ۱۰۰ کیلو پلاستیک جمع کرده است که اگر خوب بخرند، ۱۰ هزار تومانی دستش را می‌گیرد و راضی است. ولی همین پلاستیک‌ها که جمع‌آوری می‌شود و در انبارهای کنار جاده خاوران، اشرف‌آباد، شهرری و دیگر مناطق دپو می‌شود، حداقل کیلویی ۳۵۰ تومان به کارخانه‌های پلاستیک خردکنی فروخته می‌شود! «وحید» واسطه اصلی است؛ در یکی از انبارهای بزرگ اشرف‌آباد، یکی از نواحی شهرری، با هم قرار می‌گذاریم. ضایعات پلاستیکی خود را به خیلی از کارخانه‌های پلاستیک می‌فروشد که اسم‌شان را به‌عنوان سابقه کاری خود می‌آورد. می‌تواند به‌راحتی هفته‌ای ۱۰۰ تن پلاستیک را تامین کند که خرج دررفته تا ماهی ۱۵ میلیون تومان سود می‌برد. هرچند معتقد است اگر بخواهد می‌تواند تا ۱۴۰ تن هم پلاستیک جمع‌آوری کند و بفروشد. خیلی‌ها برایش کار می‌کنند و با چند کارخانه قرارداد دارد و وقتی می‌پرسم چطور می‌توانی این همه پلاستیک جمع کنی، می‌گوید: «کار من اینه، اگه نتونم که باید برم می‌رم!» / تامین ۲۴

کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری ایران

انفجار یورت حاصل اهمال‌ها و بی‌تدبیریه‌ها

بهرام حسنی نژاد (فعال مستقل کارگری) در ارتباط با حادثه انفجار معدن زمستان یورت غربی گفت: اولین مساله‌ای که باید به آن توجه شود، واگذاری مشاغل پرخطر مثل معادن به بخش خصوصی و افراد فاقد صلاحیت است که در این شرایط، اصول ایمنی به هیچ وجه رعایت نمی‌شود. مساله بعدی این است که کارگران شاغل بایستی آموزشهای ایمنی ببینند که در معادن خصوصی این اتفاق هم نمی‌افتد. دبیر سابق انجمن صنفی معدن چادرملو ادامه داد: حتی اگر همه اصول ایمنی هم رعایت بشود باز هم در معادن، خطرات پیش‌بینی نشده وجود دارد؛ حال شما فرض کنید در معدن پرخطری مثل معدن یورت که مملو از گاز متان است و براساس گزارشات مشخص است که فاقد اصول ایمنی بوده، چقدر احتمال خطر بالا می‌رود. نقطه ضعف بعدی که در همچنین مواردی خودشان را نشان می‌دهد، عدم آزادی کنش صنفی و فقدان تشکل‌های مستقل است که کارگران را بی‌دفاع می‌سازد و دست کارفرمایان را برای هر نوع اجحافی باز می‌گذارد. حسنینژاد افزود: در فیلم‌ها و کلیپهای یورت دیدیم که کارگران بازمانده از حادثه می‌گویند چند ده میلیون طلبکاریم ولی پول نداریم فرزندانمان را دکتر ببریم و این یعنی فاجعه به معنای واقعی کلمه. این فعال کارگری در ادامه گفت: عدم رعایت اصول ایمنی، فقدان نظارت و کنترل مسئولان و بازرسان وزارت کار و ممانعت از ایجاد تشکل و کنش صنفی، مجموعه عواملی هستند که بستر مناسبی برای این قبیل فجایع فراهم می‌کنند.

سی‌ام اردیبهشت

بلای معدنِ طلا در روستای آق‌دره

امیر_چمنی

سرمایه‌داری هار است. مانند سگ بو می‌کشد و هر جا چیزی برای غارت پیدا کند، لیش خود را روی آن می‌اندازد. بعد تا جایی که می‌تواند می‌خورد تا فربه شود. جایی که معدن و چاه نفت و کارگر ارزان و خونی برای مکیدن باشد، سرمایه‌دار و کارخانه و استعمار کارگر و غارت منابع و انباشت سرمایه هم وجود خواهد داشت.

سال‌هاست مصیبت سرمایه روی سر اهالی روستای آق‌دره آوار شده است. کشف معدن روزگار مردم آق‌دره که در ترکی به معنای «دره‌ی سفید» است را سیاه کرده و طلا، بلای جان روستا و روستاییان شده است. نوشش برای صاحبان معدن و نیشش برای اهالی و کارگران است.

— سال گذشته ۱۷ نفر از کارگران فصلی معدن طلای آق‌دره که در اعتراض به اخراج و بیکاری در تجمعات دی‌ماه سال ۱۹۹۳ شرکت داشتند، با یک درجه تخفیف از حبس تعزیری، به شلاق و جزای نقدی محکوم شدند.

— ششم دی ماه سال پیش سه کارگر اخراج‌شده‌ی معدن آق‌دره در اعتراض به از دست دادن کارشان در محوطه‌ی معدن اقدام به خودکشی کردند اما توسط همکاران خود به بیمارستان منتقل شده و نجات یافتند.

— پیش‌تر نیز یکی از کارگران به نام (س.ق) توسط سیانور موجود در محیط کار خودکشی کرده بود که به شهادت اکثر کارگران، عامل آن ناراحتی‌های عصبی نفوذ جیوه بود.

— روز پنج‌شنبه، ۲۵ خرداد مردم روستاهای آق‌دره اولیا، وسط، سفلی و انگورد در اعتراض به بیکاری شدید مردم منطقه که با از بین رفتن مراتع و فروپاشی زمینه‌های کسب‌وکار، متقاضی کار در معدن بودند و با تاکید به این که معدن در مراتع روستاهای ما واقع شده و بیشتر کارگران شاغل در این معدن غیربومی هستند و فقط چند نفر از اهالی روستاها با قراردادهای فصلی و بدون امنیت شغلی در این معدن کار می‌کنند، جلوی کارخانه تجمع کرده بودند، با شکایت صاحبان معدن و مداخله‌ی نیروی انتظامی سرکوب و ۱۳ نفر مصدوم شدند.

معدن طلای آق‌دره سومین معدن طلای ایران است که دو سهامدار عمده دارد؛ عباس احمدی نیری و علی کلاهدوز. عباس احمدی نیری مدیرعامل فعلی کارخانه است و برادران او همراه با علی کلاهدوز اصفهانی، از اعضای انجمن حجتیه و رییس هیأت مدیره‌ی شرکت ملی صنایع مس ایران در دولت هاشمی، و دارای نشان افتخار از دولت‌های سابق، از سهامداران اصلی شرکت هستند.

مراتعی که مردم با کشاورزی در آن‌ها زندگی می‌گذراندند، حالا زیر سموم مختلف از قبیل سیانور و سموم سنگین فلزی مانند جیوه قابلیت کشت‌شان را از دست داده‌اند. مردم به خاطر فعالیت‌های معدن، شغل پیشین خود را از دست داده و در محیط آلوده و سمی در جستجوی کار هستند. در سال‌های اولیه احداث کارخانه، آن‌ها به اهالی وعده‌ی اشتغال و رونق اقتصادی منطقه را داده بودند، اما نه تنها کاری برای‌شان نکردند، بلکه نکبت را با خود به منطقه آوردند. با عدم رعایت فاصله‌ی قانونی محل احداث کارخانه با محیط مسکونی که از پنج کیلومتر به ۱۸۰۰ رسانده‌اند، هم زمین‌هایشان را نابود کردند، هم محیط زیست و بافت تاریخی و فرهنگی آنجا را دچار دگرگونی کردند، هم اوضاع معیشت اهالی را در وضعیت بحرانی قرار دادند و نهایتاً کارگران را اخراج کرده و شلاق زدند. این در حالی‌ست که با غارت طلاهای متعلق به خاک روستای کارگرانی که شلاق خوردند، «مه‌دیار احمدی»، پسر یکی از مدیران معدن، در کانادا کلکسیون‌ی از اتومبیل‌های لوکس به ارزش ده میلیون دلار دارد.

در گزارش منتشر شده در سایت پروبلماتیکا با عنوان «کاشفان فروتن طلا» از زبان یکی از اهالی آمده است: «کارگران بدون استثنا دچار مشکلات اعصاب‌اند، آن‌جا دعوا زیاد می‌شود، آمار طلاق و ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها بالا رفته و در محیط کار معدن هیچ آرامشی نیست. یک‌بار سال ۸۷ یا ۸۸ بود که ۱۰ نفر را به علت بالارفتن فلزات سنگین از جمله جیوه در خون‌شان به بیمارستان لقمان در تهران فرستادیم و همگی بستری شدند. آن کارگران اعزام شده می‌گویند وقتی مدیریت

بیمارستان متوجه شد که از فرآوری طلا آمده‌ایم، سریعاً ترخیص‌مان کردند و پزشک، حاضر به تشکیل پرونده نشد؛ درحالی‌که این کارگران که در نشان می‌دهد که در بدن تمام مردم منطقه، مقدار جیوه از حد مجاز گذشته است. حال چگونه است که دستگاه قضایی و انتظامی با شکایت «شرکت پویا زرکاران» علیه کارگران، آن‌ها را سرکوب و محاکمه می‌کند اما شکایت مردم منطقه علیه این تخلفات سنگین راه به جایی نبرده و نتیجه‌ی هر نوع اعتراضی، اخراج و شلاق و سرکوب بوده است؟ شاید پاسخ خیلی ساده باشد: همبستگی شدید نهادهای قدرت با سیستم پول و سرمایه و «طلا»!

گزارشی از کانون اصلاح تربیت زابل در مورد کودک پانزده ساله نورعلی اچکیزی

نور علی اچکیزی فرزند بختیار شغل کمک گچ کار ساختمان سن پانزده سال در روز عید فطر رمضان امسال به اتهام مشروب توسط کلانتری دوازده واقع در مسجد بلوچ ها دستگیر شد در زمان دستگیری وی را به طرز وحشیانه به صندوق عقب ماشین انداخته اورا به کلانتری انتقال دادند از این کودک هیچ مشروبی کشف و ضبط نشده است حتی صاحب کارش حاضر شده برای نورعلی ضامن بشود اما با این حال ازادش نکردند طبق گزارشهای رسیده ماموران کلانتری دوازده به قصد کشت وی را مورد ضرب و جرح قرار داده اند چشمانش را بسته و ۲۴ ساعت بدون آب و غذا او را در بازداشت گاه کلانتری حبس کردند در کنارشکنجه و فحشهای رکیک و نا موسی اورا به صورت قیونی شکنجه کرده وانگشتهای اورا به طرز وحشتناکی بر روی آهن ثابتی نگه داشته با باتون بهش زدند که در حال حاضر انگشتان این کودک سیاه و کبود می باشد نورعلی بر اثر این رفتار وحشیانه دماغش خونی و سه تا از دنده های قفسه سینه اش به شدت آسیب دیده و شکسته است شانه چپش هم زخمی شده است زخم سرش مشهود می باشد اورا وادار کردند به دروغ بر علیه خود اعتراف کند اما او حاضر نشده زیر بار اتهام دروغ ماموران برود روز گذشته نورعلی با بدن زخمی و تن مجروح بدون هیچ گونه رسیدگی پزشکی به کانون اصلاح و تربیت زابل انتقال گردید این نقض حقوق بشر نیست این اوج توحش نقض حقوق بشر است این جنایت این وحشی گری بر روی کودکان بر روی نورعلی پانزده ساله باید به شدت محکوم گردد و مسببان ان باید در برابر این رفتار و عمل وحشیانه پاسخگو باشند

بهنام ابراهیم زاده

نمونه حاشیه نشینی

حد فاصل جاده ورامین تا قرچک به مکانی برای سکونت غیررسمی حاشیه‌نشین‌ها تبدیل شده است. از مهاجرهای کشورهای افغانستان و پاکستان تا ایرانی در این نقاط زندگی می‌کنند؛ در کنار مزارع، در اتاق‌های کمتر از ۳۰ متر آجری، بدون برق و گاز؛ اگر خوش شانس باشند آب در اختیار دارند که به گفته ساکنین به دلیل شوری قابل خوردن نیست.

زن تعریف می‌کند که چطور از محل زندگی خود؛ جایی درست نزدیک نقطه صفر مرزی در استان سیستان بلوچستان به تهران آمده‌اند تا هم برای درمان یکی از نوه‌ها به بیمارستان‌های تهران نزدیک باشند و هم درآمدی برای گذران زندگی داشته باشند؛ چراکه هامون نه آبی برای کشاورزی دارد و نه نهاده‌ای برای فعالیت‌های کشاورزی به آنها تعلق می‌گرفت. «منی خواستم بچه‌ها و نوه‌ها گرسنه بمونن، یا بمیرن.» زن پشت درهای بیمارستان‌های مجهز تهران ماند، کاری برای همسرش پیدا نشد تا خانه‌ای اجاره کنند، راهی برای بازگشت نبود، ماندند و حاشیه‌نشین شدند؛ حالا هم اگر کاری در مزارع اطراف باشد؛ درآمدی روزانه دارند.

«دخترها که بالغ می‌شن هیچ امکاناتی ندارند، عروس خودم بچه‌دار نمیشه، میگن بخاطر عفونت بوده، اینو یه مددکار کمک کرده تا بفهمیم.» علاوه بر مشکلات جسمی زنان و دختران و عفونت‌هایی که به دلیل نبود بهداشت در این مناطق به وجود آمده است؛ بچه‌ها اینجا تغذیه مناسبی هم ندارند، خیلی شانس بیاورند شب‌ها گرسنه نمی‌خوابند. بچه‌ها مدرسه نمی‌رن؟ «بعضی وقتا پول واسه آب نداریم، بچه‌ها برن مدرسه!»

سه برداشت از انفجار در معدن زمستان_یورت آزادشهر

خسرو غلامی

برداشت یکم: یک ماه از فاجعه زمستان یورت آزاد شهر گذشت

« وقتی معدن منفجر میشه، ۱۳ نفر در فاصله ۸۰۰ متری تونل، پشت یک تخته سنگ گیر می افتن. با کلاه ایمنی شون تلاش می کنن مسیر رو باز کنن، مثل یک لودر. انقدر با کلاه، زمین و سنگ رو کنده بودن که کلاه ایمنی شون از وسط نصف شده بود. وقتی به اون تخته سنگ می رسن، دیگه دست از تلاش برمی دارن. ۷ نفرشون میان پشت این تخته سنگ میشینن و دستای همدیگه رو می گیرن. معدنچی ها جسد اینا رو در همین وضعیت پیدا کردن. اینا دقیقه دقیقه نزدیک شدن لحظه مرگشون رو زنده و شاهد بودن ... »

با انتشار خبر انفجار در معدن زمستان یورت، بسیاری بودند که حتی نام چنین معدنی در شهری دور افتاده در یکی از استان های شمالی را نشنیده بودند، اما آن روز و روزهای بعد، ارسال خبر و تصاویر دردناک کشتار دسته جمعی کارگران معدن آزادشهر، همه آنها را متاثر کرد.

اما نام « معدن زمستان یورت » نامی آشنا برای کارگران معادن « چادرملو »، « باب نیزو »، « طرزه »، « ذغال سنگ رودبار » و کارگران شلاق خورده « آق دره » و دیگر معادن ایران است و همه آنها با تمام وجود، این فاجعه برای شان ملموس بود. زیرا که این کارگران و خانواده های شان همواره شرایط کار در معدن و انفجارهای مهیب و ناگهانی، بخش از واقعیت های زندگی شان بوده است. همچنین این معدن نامی آشنا برای فعالین کارگری ای بود که خبرهای مرتبط با شرایط کار و زیست و اعتراض کارگران معدن را دنبال می کردند. معدن زمستان یورت در ۱۴ کیلومتری شهر آزادشهر در استان گلستان و در ۹۰ کیلومتری شرق گرگان قرار دارد. گفته می شود تا اردیبهشت سال ۱۳۹۶ بیش از ۵۰۰ کارگر در آنجا کار می کرده اند. اما پیش از ظهر چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۹۶ انفجاری مهیب این معدن را لرزاند. با وجود انتشار خبرهای ضد و نقیض، با پایان روز و در تاریکی شب بود که خبرها حکایت از مرگ فجیع معدنچیان داشت. کارگران در عمق ۱۳۰۰ متری در فضای مملو از گاز مونو اکسید کربن و متان گرفتار شده بودند و ۴۴ نفر زیر آوار ماندند و سوختند و خفه شدند. کارگرانی که چندماهی حقوق معوقه داشتند و روزی حداقل ۱۲ ساعت در سخت ترین شرایط با حداقل دستمزد در دو کیلومتری عمق زمین کار می کردند.

برداشت دوم: آغاز فعالیت معدن زمستان یورت با ۲۰۰ کارگر

روز ۱۳ خرداد و یک ماه پس از فاجعه معدن، در خبرها آمد که رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت گلستان از آغاز به کار مجدد برخی از تونل های معدن زمستان یورت از دو هفته آینده خبر داد. وی گفت که از حدود ۲۵۰ نفر کارگر این معدن، در آینده نزدیک حدود ۲۰۰ نفر از آنها به محل کار خود باز خواهند گشت.

این در حالی است که پس از انفجار معدن زمستان یورت، قرار بود که این واحد معدنی به مدت شش ماه تعطیل شود. اگر چه همه شواهد نشان از این دارد که کارفرمای معدن و بی توجهی به ایمنی محیط کار، عامل

این فاجعه بوده، اما به نظر می رسد که با مقصر دانستن کارگران و هم چنین آغاز به کار معدن، عوامل اصلی این مرگ دسته جمعی به فراموشی سپرده می شوند. بر اساس گفته کارشناسان باید در معادن، دریچه های هوشمند دمنده و مکنده هوا و اتافک‌هایی مقاوم و سرپوشیده وجود داشته باشد تا در صورت ریزش و انفجار کارگران به درون آن بروند. اما گزارش های منتشره نشان می دهد که معدن زمستان یورت چنین امکاناتی نداشته است و هیچ راه فراری برای کارگران وجود نداشته است.

برداشت سوم: تشکل های مستقلی که کارگران از آن محرومند!

در یک ماه گذشته بار دیگر بسیاری از فعالین کارگری بدرستی به ضرورت ایجاد تشکل های معدنچیان تاکید داشتند. تشکل هایی مانند « اتحادیه معدنچیان » که بتواند هزاران کارگر معدن را در سراسر ایران متشکل کند، گام مهمی در مقابله با کاهش چنین خطرهای سهمگینی مانند فاجعه معدن زمستان یورت است. تشکل کارگران معدن که با اراده و دخالت همه آنها و با ساختاری جمعی و شورایی اداره شود، می تواند در دستیابی این بخش از کارگران به مطالبات شان موفقیت بیشتری کسب کند.

البته نباید فراموش کنیم که پدیده ناامنی محیط کار و به طور مشخص انفجار و مرگ کارگران معدن، زائیده نظام سرمایه سالار موجود است. وقتی سود بیشتر و هزینه کمتر اساس شیوه تولید کنونی است، پس باید انتظار داشت که در چهار گوشه جهان از ترکیه تا بولیوی و از چین تا ایران، معدنچیان به صورت دسته جمعی قربانی این روند سوددهی شوند. بدون شک تا زمانی که « در بر روی همین پاشنه می چرخد » و بهره کشی از نیروی کار ادامه دارد، ناامنی محیط کار و تلفات سنگین انسانی یک وجه اساسی شرایط کار و زیست کارگران است.

خسرو غلامی

دومینوی تعطیلی کارخانه‌ها به «مشهدنخ» رسید؛ بیکاری ۳۰۰ کارگر از امروز

با توجه به اینکه طبق آمار های دولتی طی سالهای ۹۲ تا ۹۵ تنها در سه سال ۱۲۰۰۰ واحد تولیدی تعطیل شده بودند. اکنون اخبار تعطیلی هر روز بیشتر می شود هم اکنون روغن نباتی قو نیز دو روز قبل رسماً تعطیل شده است صرافزاده مدیر فروش «مشهدنخ» عنوان کرد: کارخانه «مشهدنخ» از فردا صبح (امروز) تعطیل خواهد شد و تمامی کارگران هم به اجبار بیکار خواهند شد؛ واردات بی رویه و وجود کالاهای قاچاق، عامل اصلی این مشکل است و دیگر توان تولید و رقابت با کالاهایی که زیر قیمت واقعی و بی کیفیت تولید می شود را نداریم، هرچه هم داد زدیم صدای ما را نشنیدند، دوسال است کارخانه فقط زیان می دهد.

نایب رئیس انجمن سنگ آهن با بیان اینکه در حال حاضر بیش از ۲۰۰ معدن سنگ آهن تعطیل شده است، گفت: تعطیلی این معادن باعث شده تا ۳۰ هزار کارگر بیکار شوند.

چرا زنان_دستفروش در مترو ماسک می‌زنند؟

با دختر جوانی که در مترو فروشنده زیورآلات استیل است صحبت می‌کنم، اسمش صباست و ۲۲ سال دارد. سه سال است که در مترو فروشنده‌ی سیار است. می‌پرسم چرا ماسک می‌زند؟ می‌گوید ماسک می‌زند چون هوا آلوده است! بعد هم ریز ریز می‌خندد. می‌گویم اگر هوا آلوده است پس چرا ماسکش را سوراخ کرده؟ خنده‌اش که تمام می‌شود، می‌گوید: راستش می‌ترسد آشنایی او را ببیند! و برای حفظ آبروی خانواده‌اش ماسک می‌زند.

خاله فاطمه ۵۵ سال دارد. از قدیمی‌های مترو است. خودش می‌گوید فروشنده‌ی بودیم وقتی مترو نبود! آدامس، چسب زخم، مسواک و نخ دندان می‌فروشد یا به قول خودش چیزهایی که زیر سه تومان باشد. می‌گوید عروس و داماد دار است و برای این ماسک می‌زند که فامیل عروس و دامادش نفهمند دارد کجا کار می‌کند. می‌گوید سالهاست که صورتش را با سیلی سرخ نگاه می‌دارد. او باید امسال هم برای یکی از دخترهایش جهیزیه بخرد و شوهرش سالهاست که فوت کرده.

بیتا ۱۷ سال دارد و چند ماهی است که این کار را به پیشنهاد دختر خاله‌اش شروع کرده است. آن‌ها فروشنده‌ی کش مو و گل سر و کلیپس هستند. او می‌گوید که پدرش نمی‌توانسته مخارج خانواده را تامین کند و از او خواسته خودش خرج خود را در بیاورد و اگر نمی‌تواند مجبور است به اولین خواستگارش شوهر کند. بیتا تاکید می‌کند که کارش بالاجبار است و برایش سخت است که بعد از مدرسه کار کند و از همه بدتر غرورش اجازه نمی‌دهد نگاه‌های تحقیرآمیز مردم را تحمل کند. او ماسک می‌زند چون می‌ترسد هم کلاسی‌هایش او را بشناسند.

زهرا ۳۲ سال دارد. می‌گوید که یک پسر دارد و مثل خیلی‌ها شوهر مرده و مطلقه نیست. می‌گوید که از زندگی‌اش راضی است و شوهرش را عاشقانه دوست دارد. فقط شوهرش به تنهایی از عهده‌ی مخارج خانه بر نمی‌آمده. او هم ماسک می‌زند تا فامیل خودش یا شوهرش نفهمند او توی مترو دست فروشی می‌کند و این کار را فقط برای حفظ غرور همسرش انجام می‌دهد. از نگار می‌پرسم که ۳۵ ساله و فروشنده‌ی لوازم آرایشی است. حرفم را به تمسخر می‌گیرد و می‌گوید نکنند فکر کنم ماسک می‌زند تا مردم فکر کنند مریض احوال است؟! بعد دلشان بسوزد و از او خرید کنند؟ توجیهش می‌کنم که به هیچ وجه قصد قضاوت کردن ندارم. می‌گوید در یک شرکت خصوصی تایپیست است اما دخل و خرجش باهم نمی‌خواند. می‌گوید اگر همکارانش او را بشناسند تحقیر می‌شود و شاید کار نیمه وقتش را از دست بدهد.

از سمیه که ۲۵ ساله است و فروشنده‌ی شال و روسری، می‌پرسم آیا ماسک زدن به جز کمک به «شناخته نشدن» فایده‌ی دیگری هم دارد؟ مثلاً این که در جمعیت زودتر تشخیص داده شوند و یا کمتر بیمار شوند؟ می‌گوید نه، ربطی به این چیزها ندارد. فروشنده‌های مترو مجبورند داد بزنند و صدایشان مهم‌ترین عامل جلب توجه است. اتفاقاً گاهی پیش می‌آید که مردم از فروشنده‌ها می‌خواهند ماسکشان را بردارند تا صدایشان را واضح تر بشوند. می‌گوید ماسک نه تنها فایده ندارد بلکه کلافه کننده است! چون تنفس را سخت‌تر می‌کند. او حتی فکر می‌کند مردم به فروشنده‌گانی که ماسک ندارند بهتر اعتماد می‌کنند. او می‌گوید هر روز این ماسک لعنتی را تحمل می‌کند تا فقط شناخته نشود.

پس گرفتن پاداش از کارگران در ماهشهر!

روز دوشنبه ۲۹ خرداد یکی از کارگران نوشت؛ شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ناحیه ماهشهر ۹۷۰ هزار تومان بعنوان پاداش به کارکنان خود داد، بعد از ۲ روز این مبلغ رو پس گرفتند و گفتند به شما تعلق نمی‌گیره!

این در حالی که وزیر نفت گفته بود به همه شاغلان این ماه پاداش تعلق می‌گیره.

آیا ما کارگرایی که زیر گرمای بالای ۵۰ درجه ماهشهر کار میکنیم مستحق پاداش نیستیم و باید اینجور حقمون خورده بشه؟

خاطرات مستند

آزار اذیت کارگران ساختمانی برای انصراف از بیمه

در طول ۸ سال حداقل. هر سال دوبار قانون بیمه کارگران ساختمانی را عوض کردند، زمانی که کارگری یک سال پیش در ساختمانی کار می کرد، و بازرس هم رفته سرکار دیده آیا بعد از یک سال این کارگر لازم است دکتر برود، دوباره باید بازرس بیاد ببیند؟ این یعنی آزار و اذیت کارگران ساختمانی، بنده کارت مهارت فنی دو سال اعتبار داشتم برج ۹ که شدت بیکاری بالا بود آمدند جلو شو گرفتن مراجعه کردم گفتن هوشمند نبود، اقدام کردم و مهارت فنی گفت یک سال طول میکشد، تا کارت صادر بشه، اما یک ماه بعد بیا یک کد ۱۶ رقمی میدهیم که برای بیمه اعتبار دارد من یک ماه بعد رفتم کد را گرفتم اما کاری نداشتم که آدرس بدم تا بازرس بیاد ببیند که من آیا دکتر شدم یا هنوز کارگرم؟ از طرفی هم همسرم مریض بود، باید میرفت دکتر، که متأسفانه از بیمه ما به بهانه هوشمند نبودن جلو گیری کرده بودند، هوشمند شدن بیمه هم که در اختیار ما نیست، خودشان به عمد کوتاهی می کنند تا این طوری سر کارگران کلاه بگذارند، بالاخره برج دو ۹۶ کار گیرم آمد در شهر ری آدرس دادم به بیمه، نامه را دستی بردم شعبه شهرری شخصی به نام کاظمی بسیار دشمنی با کارگران داشت و دارد، قبول نکرد گفت باید با پست بفرستی تمام شعبه ها به خاطر کم بودن کار ساختمانی دستی هم قبول میکنند و من بر کشتم به شعبه خودم گفتم، کارمندان که کاظمی را خوب می شناختند، گفتند کاظمی همیشه همه کارگران را اذیت میکند، و به من گفتند بعد از دو-سه روز دوباره برو من بعد از چند روز دوباره رفتم پرسیدم گفتن برو پیش یک (نفهمی) به اسم بابا خانی رفتم جواب نداد سربالا صحبت میکرد من رفتم پیش مدیر شعبه شهر ری، ایشان کاملاً واضح و شفاف گفت برو پول بده راضی کن کارت راه بیفته، من نمیدونم این شعبه چه دشمنی با کارگران ساختمانی دارد ۲۰ روز کار را بی دلیل طول دادم تا برای اینکه بازرسی بیایند، نیامدند، در جواب در خواست بابا خانی نوشته بود آدرس مشکل دارد، در حالی که من هر روز به شعبه سر میزدم اگر آدرس مشکل داشت می توانست از من بپرسد، نمی دانم چی نوشته روی پرونده من که هنوز هم تایید نشده چون من هر روز میرفتم اعتراض میکردم. یک کارگر ساختمانی مگر چند روز در سال کار می کند و کل در یافتیش چقدر است که هر ماه برای راه افتادن پرونده بیمه اش به کارمندان بیمه رشوه بدهد؟ این فقط برای من نیست، بلکه با همه کارگران این گونه رفتار می کنند، همه کارگران را اینگونه آزار و اذیت میکنند، و از تمامی این ظلم و ستم و تخلفات شعبه ها روسای شعبه ها و مسئولین حکومتی اطلاع موثق دارند.

ح. امیری

من و دنیای رنگینی که از من دریغ شد!

سال پنجم دبستان بودم که انقلاب شد انقلابی که همه ی رنگها را بلعید و رنگ اصلح شد رنگ سیاه!!!! بهترین سالهای عمرم در بدترین شرایط گذشت جنگ بود و تشییع جنازه و عتاب و خطاب بزرگانی که امر میکردند به خاطر شهدا سیاه بپوشیم و سنگین باشیم و حرمت نگه داریم!!!! طفلك شهدا انگار که فقط برای حفظ چادر سیاه و کفش سیاه و جوراب سیاه و مانتوی سیاه و کیف سیاه و مقتعه ی چانه دار سیاه من به جنگ رفته بودند انگار که به جنگ دشمن رفته اند که به جنگ رنگ و رنگین کمان رفته اند!!!! خنده بد بود و بقول دوستی مومن القهقهه من الشيطان!!! نخندیدم که سبک سر نامیده نشوم و جز سیاه هیچ نپوشیدم که مبادا در گزینش کنکور رندان سوسه آمده و خانه نشین شوم دوران نوجوانی و جوانی را سیاهپوش گذراندم عجب تحملی!!! درهواي داغ شهر کویریم همراه با قافله ی یاران مثل دسته ای از کلاغ ها قار قار کنان به مدرسه و کلاس کنکور میرفتیم و گاه بهم تشر میزدیم که اینقدر بلند قار قار نکن جلب توجه میکنه و حرامه!!!! باریی به دانشگاه رفتم باز هم سیاهپوش!!! ازدواج کردم باز هم سیاهپوش!!!! استخدام شدم و سرکار رفتم باز هم سیاهپوش!!! روزی با همسرم قدم میزدیم من بیست و سه ساله شاغل و مادر يك فرزند بودم مانتوی بنفشی پشت ویتزین فروشگاهی دیدم.

به همسرم گفتم چه خوشرنگه! گفت تو حاضری اینو بپوشی؟ نگاهش کردم در نگاهش کلی توییخ و سؤال بود و ترس! شاید ترس از این که من کمترین انتخاب درستی برای ایشون نبودم منی که به رنگ بنفش زیبا میگم و شاید خدای نکرده توی دلم میل به پوشیدن همچین رنگی را دارم! سریع خود سانسوری کردم و گفتم نه من که اصلا نمپوشم!!! چیه این خیلی جلفه فقط خوشرنگه!!!! دربیست و هشت سالگی وقتی با خودم روراست تر شده بودم مانتوی بنفش خریدم و زیر چادر پوشیدم و در سی سالگی مانتوی آبی پوشیدم باز هم زیر چادری که اجبار اداره بود اقتضای محیط کارم که اگر نمی پوشیدم کار بی کار و ثمره ی آنهمه سر و کله زدن با ایکس و ایگرگ میشد قابلمه سابوندن و دیگر هیچ!!!!

الان چهل و هشت ساله ام!

چهل و هشت ساله ای که آرزوی رنگ به دلش مونده و نمیخواهد آرزو به دل از دنیا بره!!!! چند ساله که همسرم را هم با دنیای رنگی آشتی دادم چندین ساله که اون هم میدونه چقدر رنگها برای من حقیر شادی آفرینند. دیروز خرید رفتم و شال های رنگی خریدم صورتی و سبز و زرد و آبی و کفش های رنگی خریدم زرد و سبز و صورتی و آبی!!! مانتوی سبز آبی دوختم که آرزو دارم با شال صورتی و شلوار روشن بپوشم. دیشب وقتی

خریده‌امو به دوستم و دختر نازنینش نشان دادم، دوستم از این موج زیبای رنگها استقبال کرد. خواهر دوستم نصیحتم کرد که این کفش زرد وشال زرد را برای پیاده روی نپوشم مزاحم پیدا میکنم!

و دختر دوستم که همسن و همفکر فرزندان خودمه و اتفاقا خودش بسیار شیک پوش و رنگی پوشه، من باب نصیحت به من و مامانش گفت که باید اقتضای محیط و سن و همه چیز را در نظر گرفت و برازنده لباس پوشید!!! از محتوای کلامش فهمیدم مانتوی جلو باز آبی به سن من نمیداد و مانتوی نارنجی به سن مامانش و خاله اش هم باید فکر پوشیدن کفش صورتی و سبز فسفری را از سر بدر کنه!!!!!! وقتی دیشب تا الان فکر کردم بهش حق دادم دختران من مادری میخوان که شبیه مادر باشه سنگین و رنگین و متین!!! چیزی که من و هم نسل هام مجبور بودیم در پانزده شانزده سالگی باشیم!!! الان بنظرم رسید که من و هم نسلهام «بنجامین باتن» های خنده دار ایرانی هستیم!! بنجامین پیر به دنیا اومد و کم کم جوان شد و ما هم در نوجوانی مثل سالمندان سیاه پوشیدیم و در میانسالی داریم نوجوانی راتجربه میکنیم!!!! از دخترانم خواهش میکنم از رنگی پوشیدنم شرمنده نشن من و دوستانم همان تکرار طنز زندگی عجیب «بنجامین باتن» هستیم!!!!!!

مژده_ناصریان

نامه ای از دکتر ویکتور فرانکل

مردی که از زندان آشویتس در لهستان (قتلگاه آدم سوزی) توانست فرار کند، دکتر ویکتور فرانکل اتریشی بود و با توجه به خودکشیها و فجایع زیادی که با چشم خودش دیده بود روانشناسی بسیار متبحر شده بود مدیر مدرسه‌ای فعال بود. او در آغاز هرسال تحصیلی برای معلمان مدرسه این نامه را میفرستاد!

کسی هستم که از یک اردوگاه اسیران جان سالم به در برده است. چشمانم چیزهایی دیده که چشم هیچ انسانی نباید میدیده، اتاق های گازی را دیدم که توسط بهترین و ماهرترین مهندسين ساختمان ساخته شده بودند. بهترین و متخصص ترین پزشکانی را دیدم که کودکان را به شکل ماهرانه ای مسموم میکردند. نوزادانی که توسط آمپول های پرستارهایی مُردند که بهترین پرستاران بودند، انسانهایی که توسط فارغ التحصیلان دبیرستان ها و دانشگاه ها سوزانده شدند.

به آموزش به این دلیل مَشکوکم. چیزی که از شما میخواهم این است که:

برای انسان شدن دانش آموزان تلاش کنید و تلاش شما موجب تربیت «جانوران دانشمند» و «بیماران روانی ماهر» نشود. خواندن، نوشتن، ریاضیات و... زمانی اهمیت پیدا میکند که به انسان شدن کودکان کمک کنید و این کلید انسان بودن این کودکان در آینده میباشد.

پزشک شدن ، مهندس شدن ، متخصص شدن ، کار سختی نیست و میشه با چند سال درس خوندن بهشون رسید و چه بسا امروز ما در جامعه هم پزشکان زیادی داریم و هم مهندسين زیادی داریم. اما بزرگترین ثروت ما انسانیت و اخلاق ما هست که با هیچ مدرکی قابل مقایسه نیست...!

وقتی جمعی از امنیتی ترین مردانِ جمهوری اسلامی

وقتی جمعی از امنیتی ترین مردانِ جمهوری اسلامی دورهمی یک دولت تشکیل میدهند باید هم طرف دو روز بروند و «غلط کردم نامه» از کارگران معترض معدن پورت بگیرند. کسانی که دهه ها در شکنجه، اعترافگیری و تخلیه اطلاعاتی سازمان دهندگان تشکلهای کارگری، اعتصاب شکنی و ایجاد تشکلهای موازی دولتی در برابر شوراها، کارگری، پیوند زدن حق شورا و دستمزد عادلانه به اقدام علیه امنیت ملی تخصص دارند، قادرند مثل آب خوردن نامه ی غلط کردم تولید کنند و بگذارند زیر انگشت معدنچیان. چهل همکار و رفیق کارگران در اثر اهمال، حرص و طمع همین تدبیر و امیدها زیر میلیونها تن سنگ له شدند و ماله کشها در عرصه ی عمومی ادعا کردند رئیس جمهورشان بدون ترس و برای شنیدن فریاد اعتراض آنها به معدن سفر کرده است. حالا خوب قماش کنید که دوستانِ گانگستر رئیس جمهورتان چطور بی سر و صدا رفته، گوش معترضان را کشیده اند و ندامتنامه ی آنها را به کمپین تبلیغاتی متبوع خود افزوده اند. وقتی شما داشتید با شنیدن سخنرانی خیلی باشکوه باران کوثری از حال میرفتید، کارگران زنده مانده از ریزش معدن، زیر باران فحش و تهدید بوده اند. وقتی متجاوزکارانه، آفتابکاران جنگل را غرغر میزدید و تو چشم پارتیزتان نگاه کرده و میگفتید «جان جان»، جان به لب رسیده های معدن توی دهات مازندران با بازجوهای حرامی چشم در چشم بودند. نگران نباشید! لابد کسانی که شعار «حصر باید بشکنه» ی شما را گوش میدهند، تعدادی کارگر تنها و بی کس را به حصر در معدن بدون آب و غذا یا به اسیری بردنشان با غل و زنجیر تهدید نمیکنند. قطعا کار کار دولت قبلی است و شما نیاز نیست بابت رأیی که میدهی متحمل استیصال بیشتری شوی. شما ریلکس!

پ.ن: منتظر باشیم تا جوجه توابهایی که خودشان را «رفیق» مینامند با ریختن بدیو و ژلیژک و نین و هابرماس و لینکن و پوپر هم با هم در دیگ، یک توجیه خیلی خوشمزه برای این کثافت روی میز بگذارند و البته با وقاحت خاصی از «حق سندیکا» دفاع کنند.

محمد_غزویان



«نگاهی به انتخابات و شگرد انفعال ساز اصلاح طلبان» :

تمامی رخدادها و جریان‌های انتخاباتی ایران باید در محور پیچیدگی مبهم روابط قدرت و منفعت حاکمیت تحلیل شوند از این تیز بینی به رغم برندگی و فروپاشی بسیاری از فرض‌ها و تحلیل‌های ثابت شده، گاهاً غفلت می‌شود. حال آنکه وضعیت تک دیسکوری حاضر با وجود فضای غیرسیاسی-غیرمشارکتی پیش از انتخابات سعی دارد با تغییر فرماتو این قضیه، در حوزه‌ی انتخاباتی نیز تک دیسکوری و بدون رقیب وارد شود و مردم را به هر شیوه‌ای به شرکت در انتخابات ترغیب نماید.

بدون کلمه‌ای سخن شنیدن از مواضع رئیسی، رئیسی به پر بحث‌ترین کاندید انتخاباتی مبدل شد. این به سخن درآمدنش از لحاظ تأثیرگذاری خنثی، منفی و حتی بازدارنده نبود بلکه نیرویی مثبت و دینامیک را ایجاد کرد تا جمع کثیری از جامعه را قبل از انتخاب کاندید خاصی سریعاً در دایره‌ی شرکت کنندگان انتخابات و مخالفان او جای دهد.

اکمیت که فریبسازانه بر دوقطبی نشدن فضا تأکید ورزیده بود کاملاً آگاهانه فضا را دوقطبی نمود تا خطر غول هراسناک در نظر اذهان مطرح تر و شرکت در انتخابات از جانب مخالفان اصولگرایان (که کم نیستند) با به سخن در آمدن خطرات رئیسی بیش از پیش احساس شود. عملاً اصولگرایان توپ را به اصلاح طلبان و اعتدالیون دادند تا بازی نکرده‌ی خودشان را در جهت تثبیت نظام با مانور اعتدالیون در عرصه‌ی انتخابات و کشاندن مردم به پای صندوق رأی جبران کنند.

مکانیسم دیگر یاری رسان به دیسکوری شرکت در انتخابات، قاعده مند نبودن مناظرات انتخاباتی حداقل در بازه‌ی زبانی و گفتگویی بود. امری که کیفیت و جذابیت مناظره‌ها را دو چندان کرد. کاندیدها با بکارگیری اصلاحات و واژگان خصومت آمیز که تاریخی سرکوبگر را تداعی می‌کرد مردم را اندکی به ساحت آن سخنان همواره ممنوعه وصل کرد. سخنوران مناظرات به این وضعیت دامن می‌زدند تا ضمن جلب افکار عمومی نسبت به خود انتخابات را از حداقل جذابیت مبتذلش نیاندازند. این خودش عاملی پویا بود تا مردم ساعت‌ها خیره به تلویزیون به بحث‌های کاملاً فرعی و روبنایی تن دهند و بعداً نیز در تنها کنش سیاسی شان یعنی رأی دادن، مواضع دلخواهی حاکمیت را که در تلویزیون و اینترنت شنیده و دیده بودند در خود جای داده و پیاده نمایند. در اینجا جامعه با نگاه‌های رویه‌ای و غیر پایه‌ای سعی دارد موضع صحیح و مناسب را برگزیند و هرچه سریع‌تر به ساحت قاعده ساز تن دهد تا کنش و لغزشی ناگهانی وی را به درون امر رادیکال و قاعده شکن نیندازد.

دارا_مستوفی

فضا بسیار امنیتی هست ولی مردم از هر فرصتی برای اعتراض استفاده میکنند. با پاره کردن پوسته‌ها بی اعتمادی خود را نسبت به نماینده‌ها نشان میدن به نظر میرسد که تحریم انتخابات جدیتر از دوره‌های قبل باشد و بی اعتمادی کامل وجود دارد
ح. امید

قصه زندگی «بهاره» کارگر توت فرنگی چین

و گزارشی از شرایط کار زنان کارگر در مزرعه توت فرنگی در منطقه کامیاران بهاره تقریباً ۲۵ سال دارد. او اندامی لاغر و استخوانی دارد. روسری همراه با مچبند به سر و دست خود زده، یعنی موی سر و دست او کاملاً پوشیده است. اگر از نزدیک با او هم صحبت نشوید، فکر میکنید که او از نظر مذهبی بسیار متعصب است؛ اما برعکس او بینهایت شوخ طبع و خوشرو است. فرزند اول خانواده است و به جز خودش، سه خواهر قد و نیم قد دارد که کوچکترین آنها «شیلان» ۳ ساله است. «روناک» ۸ سال و «کیژان» ۱۱ سال دارد.

بهاره قبلاً آرایشگری میکرده. دو سال پیش خواستگاری برای اش پیدا می شود و او تمایلی به این ازدواج ندارد. اما پدر و مادرش می خواستند که به اجبار شوهرش دهند. بهاره با ریختن نفت بر روی خودش، بدن اش را به آتش می کشد و بعد از یک ماه دست و پنجه نرم کردن با مرگ، زنده می ماند. درصد سوخته گی پیکر نحیفش زیاد بوده و در هنگام ترمیم، گوشت اضافی زیادی روی بدنش می ماند. به همین دلیل، بهاره دچار افسردگی شدید می گردد. در چنین شرایطی او همیشه برای سه خواهرش مثل مادر است و کارهای آنها را هم انجام می دهد.

پدرش بیمار است و نارحتی قلبی دارد. در جریان خودسوزی و بهبودی بهاره خیلی هم بدهکار مردم شده است. او مجبور بوده که تمام هزینه های بیمارستان را خود پرداخت نماید. به این خاطر جهت مداوای دخترش از افرادی، پول قرض کرده است. چندی پیش هم یکی از طلبکارها به خاطر عدم پرداخت پولش از پدر بهاره شکایت میکند و او را به زندان میاندازد.

نیمه های یک شب پدر را به دلیل ناراحتی قلبی از زندان به بیمارستان منتقل میکنند و دخترش بهاره برای اینکه رضایت طلبکار را جلب کند به او قول می دهد که بدهی پدرش را پرداخت کند و او از زندان آزاد می شود.

بهاره در حال حاضر هر روز صبح ساعت شش و نیم به همراه پدر و مادر و ۱۸ نفر دیگر برای چیدن توت فرنگی روانه روستاهای اطراف شهر کامیاران می شوند و هر کدام در قبال ۱۰ ساعت کار روزانه، ۴۰ هزار تومان دستمزد می گیرند.

در طول روز و در هنگام کار، کارفرما، همیشه نظاره گر کارگران است تا مبادا برای استراحت چند دقیقه ای مکث کنند. بهاره میگوید: «صاحب کارمان همیشه به ما گوشزد می کند که «رعایت کنید»، البته منظورش از این حرف این است که توت فرنگی ها را نخورید! حتی چند نفر از زنان و دختران را به همین دلیل جواب کرده، یعنی از کار بیکار کرده است. یکی از آنها زنی ۴۰ ساله بود که شوهرش در هنگام راننده گی، تصادف کرده و ستون فقراتش آسیب دیده است و او مجبور بود که برای تأمین مخارج اعضای خانواده ی چهار نفره اش کار کند.»

به دلیل بیکاری و گرانی، خانواده ها بدون استثناء همراه کودکان به این کار مشغول هستند، البته با حقوقهای بسیار کم. در کار چیدن توت فرنگی، خبری از بیمه وجود ندارد و کارگران روز مزد هستند. دستمزد مردها نسبت به زنها ۱۰ هزار تومان بیشتر است.

بهاره ميگويد: «فاطمه زن ۴۵ ساله‌اي است كه زمينهاي زير كشت توت فرنگي را به صورت پيمانكاري از مالكان زمين اجاره نموده است و به جز ما، ۲۱ نفر ديگر نيز در روستاهاي اطراف كامياران براي او كار مي كنند. فاطمه هميشه سعي مي كند ميان كارگران رقابت ايجاد نمايد و كار را به صورت كئتراتي به كارگران واگذار كند. فاطمه از هر نفرى كه براي چيدن توت فرنگي همراه خودش مي برد، تقريبا «۱۰ هزار تومان كسر مي كند و اكثرًا» هم دستمزدها عقب مي افتد. فاطمه اكثر كارگران را از زنان و دختران و زنان مطلقه انتخاب مي كند؛ به خاطر اينكه پول كمترى به آنها مي دهد و اگر پولشان را هم ديرتر بپردازد، آنها زياد اعتراض نمي كنند. مالك اصلي زمين در ازاي هر كارگر به فاطمه ۵۰ هزار تومان پول مي دهد، اما فاطمه به كارگرها ۴۰ هزار تومان پرداخت مي كند. خودش هم كار نمي كند و مابه تفاوت آن، كه براي هر نفر ۱۰ هزار تومان ميشود به جيب خود ميريزد. او با اين پولها سال گذشته يك خانه خريد. محل كار اين كارگران، اكثرًا «سرويس بهداشتي ندارند و كارگران به خاطر دستشويي رفتن مشكل جدى دارند. البته حوادث جادهاي هميشه جان آنها را تهديد مي كند. بهاره مي گويد:»تحت پوشش بهزيستي هستم، ولي پول بهزيستي كمك چئداني به من نمي كند و تنها ماهي ۱۰۰ هزار تومان مي دهند كه با اين مبلغ حتا نمي توانم داروهايم را تهيه كنم.» او سپس ادامه مي دهد: «ما زندگي نمي كنيم بلكه داريم كم كم شكئجه مي شويم، پدرم هميشه مادرم را به خاطر نداشتن پسر، سرزنش مي كند و ما چهار دختر هميشه نظاره گر كتك كاري مادرم توسط پدرم هستيم.» قسمتهاي زيادى از صورت و اندام بهاره در اثر سوخته گي، داراي گوشت اضافه و چين و چروك است. ديگر كسى به خواستگاري او نمي آيد و كابوس تنهائي مدام به سراغش مي آيد. از آن شوخ طبعى قبل از خودسوزي اش ديگر خبرى نيست. كاملا» از زندگي نااميد شده است و مي گويد تا به حال چند بار ديگر نيز به فكر خودكشي افتاده است، اما از آينده سه خواهشش مي ترسد!

كميته هماهنگي براي كمك به ايجاد تشكل هاي كارگري - خرداد ۱۳۶۹



کولبرها را نکشید؛ آن‌ها عزیزان ما هستند

«اواسط اردیبهشت ماه با گروهی از عکاسان استان کرمانشاه سفری به هورامان تخت داشتم. آنها عکاس بودند و در طول مسیر هر منظره خاص و بکری که توجه‌شان را جلب می‌کرد؛ می‌ایستادند و عکس‌هایشان را می‌گرفتند. رسیدیم به کوهی به اسم دالانی. ماشین‌هایشان را کنار زدند و پیاده شدند و شروع کردند به عکاسی. سختی و صعب‌العبور بودن یکی از کوه‌های زیر پای‌مان توجه‌شان را جلب کرد. عکس می‌گرفتند و هم‌زمان از سختی آن کوه صحبت می‌کردند و این‌که بالا آمدن از این کوه نیاز به تجهیزات حرفه‌ای کوه‌نوردی دارد. همین‌طور که سرگرم عکاسی و این صحبت‌ها بودیم؛ دیدیم یک پیرمرد از همان کوه سخت بالا آمد. حدود شصت سالش بود. باری بر روی دوشش بود. کولبر بود. تا ما را دید سریع رویش را برگرداند و نگاهش را از ما دزدید.

عکاس‌ها سوژه جدیدی گیر آورده بودند. چند دقیقه نگذشته بود که چندتا کولبر دیگر از کوه بالا آمدند. از جوان هجده ساله تا پیرمرد شصت ساله. صدای نفس‌نفس زدن‌هایشان را به گوش می‌شنیدم. عکس‌العمل اولیه همه آنها این بود که روی‌شان را از ما برگردانند تا غرورشان بیش‌تر از این نشکند. به بهانه سردی هوا رفتم داخل ماشین. نمی‌خواستم وجود من در آنجا اذیت‌شان کند. بعد از آن با دوستی صحبت می‌کردم؛ گفتم تمام ترسم این است که آنقدر از درد و رنج و کشته‌شدن کولبرها خبر بشنویم که این خبر ارزش خبریش را برای‌مان از دست بدهد. ترسم این است که شنیدن خبر مرگ و کشته‌شدن کولبرها تأثیرش را از دست بدهد. تکرار، تأثیر را از بین می‌برد و در این خراب‌شده‌ای که ما زندگی می‌کنیم همه چیز آنقدر تکرار می‌شود که کم‌کم در مقابل شنیدن اخبار تلخ سر و بی‌حس می‌شویم.

روز چهارشنبه در سردشت یک کولبر دیگر را کشتند. اسمش سیروان عزیززی بوده. دیشب فیلمش را دیدم. از دیشب آشفته‌ام. هر بار که خبر کشته‌شدن کولبری را می‌شنوم انگار خبر کشته‌شدن و مرگ یکی از خواهرانم را می‌شنوم. روزی نیست که به یادشان نباشم. کولبرها را فقط برای زهر چشم گرفتن می‌کشند و گرنه سهم آن‌ها از وارد کردن کالاهای قاچاق فقط دو درصد است. نودوهشت درصد کالاهای قاچاقی از راه‌های رسمی وارد می‌شود.

دوست ندارم درد و رنج کولبرها ما را شاعر و نویسنده و عکاس و فیلم‌ساز کند. دوست ندارم از رنج آن‌ها ما در فلان جشنواره و فلان مجله برنده جایزه بشویم. دوست ندارم این افراد تبدیل به قهرمانان و اسطوره‌های ما بشنوند و مجسمه‌هایشان را بسازیم. این افراد سرمایه‌های انسانی این کشور و کردستان هستند. حق‌شان یک زندگی سالم و درست است. کاش فکری به حال اقتصاد کردستان بشود. استان کرمانشاه یکی از بالاترین آمار بیکاری را در ایران دارد. هیچ‌کدام از این افراد به دل‌خواه خودشان دست به چنین کاری نمی‌زنند. به اجبار تن به این کار می‌دهند.

کولبرها را نکشید، آن‌ها عزیزان ما هستند.

این متن برگرفته از صفحه فیس بوک خانم «نجیبه سبحانی» ست:

منطق سرمایه داری، «منطق سود» است.

امیر_چمنی

منطق سرمایه داری، «منطق سود» است. همه چیز با این منطق سنجیده میشود. اکثر روستاهای دورافتاده و کم جمعیت با توجیهی سخیف از طرف دولت، از امکاناتی مانند راه، آب لوله کشی، مدرسه، درمانگاه و از این قبیل «امکانات زیستی» که وظیفه ی دولت است که بهرمندی از آنها را برای همگان فراهم کند، محرومند. آن «توجیه ناموجه» این است که برای دولت «صرف نمیکند» به خاطر پنج دانش آموز مدرسه بسازد و معلم بفرستد و به خاطر ده خانوار در روستایی دورافتاده راه بسازد و لوله کشی کند و درمانگاه بسازد. میگویند هیچ پزشک و معلمی حاضر نیست به روستایی دور افتاده برود.

چطور در عرصه ی نظامی، با سربازگیری اجباری برای دور افتاده ترین جاها نیروی نظامی فراهم میشود، اما برای همین مردمی که میگویند حفظ امنیتشان مهم است، نمیشود یک پزشک اجباری فرستاد؟ همین پزشکانی که با امکانات دولتی تحصیل کرده اند و اکثرشان با یکی انگاری طبابت و تجارت، خون مردم را در شیشه میکنند!

گویا مردمان شهرنشین آدمترند و باید باشند. و چون همیشه جلوی چشم اند، باید هزینه کرد تا قشنگ تر دیده شوند و محرومین روستانشینی که دیده نمیشوند، خود به خود فراموش میشوند.

اگر فراهم نمودن امکانات «رفاهی - تفریحی» شهرنشینان مهم است، باید فراهم کردن امکانات «زیستی» روستانشینان مهمتر باشد. اگر حیات این مردمان فراموش شده برای حاکمان «اهمیت» دارد، با درصد کمی از میلیاردها پولی که هر روز در این مملکت گم و اختلاس و غارت میشود، میتوان «امکانات زیستی» برایشان فراهم نمود.

سال نود و یک در زلزله ی ورزقان، از هفته ی سوم از روستاهایی که سر راه و در دسترس همگان بودند و حجمی از کالا و خدمات روانه ی آنجا بود دست کشیدیم و با شناسایی روستاهای محروم و دورافتاده ای مثل اوزی، کلم، خوین رود، ونستان، ملک طالش... آنها را جزء روستاهای هدف قرار دادیم. همراه رفقا، با کمترین امکانات، برای رساندن نفت و آرد و پتو و بخاری و اقلام خوراکی، در برف و سرما با بستن زنجیر، شش ساعت راههای خاکی و پر پیچوخم که هر آن امکان سقوط به درّه بود را طی میکردیم تا به روستایی برسیم که سیزده خانوار سکونت داشتند و شش ماه از سال راهشان بسته بود. آن مردمان و سختی زندگیشان قربانی همین سیاست کثیف صرفه داشتن و صرفه نداشتن ارائه ی خدمات از سمت دولت بوده است.

تأملی در باب انفجار معدن زغال سنگ یورت و اینکه مقصر کیست؟

گاهی برای پایان دادن به تنشها، کافیست یک نفر را مقصر دانست و قربانی کرد. اینجا پس از هر فاجعه و اتفاق بحران زایی مانند قتل‌های زنجیره ای، اختلاسهای شبکه ای، آتشسوزی ساختمان پلاسکو، انفجار معدن یورت، سیل سیستان و آذربایجان و... برای خاموش کردن هیجان‌ات، تنشها و سوال‌های ایجاد شده در جامعه، به جای پاسخگویی به افکار عمومی، باید یکی را مقصر دانست تا با قربانی کردن او و انحراف جریان از مسیر اصلی، بحران را خامه داد. با حذف سعید امامی، پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای بسته شد و رازی سربه‌مهر در دل تاریخ دفن شد. برای کِش ندادن بخشی از پرونده اختلاس‌های چندهزار میلیاردی، بابک زنجانی عامل شناخته شد تا دسته‌های پشت پرده برای همیشه در پشت پرده بماند. وقتی ساختمان پلاسکو فرو ریخت، نه تخلفات شهرداری و نبود امکانات فنی سازمان آتشنشانی، که سلفی بگیرها، یعنی مردم عادی مقصر شناخته شدند. در سیل آذربایجان نه مسولان دولتی که مسیر عبور و مرور ماشینها را با بی مسئولیتی به زیر پل و داخل رودخانه هدایت کرده بودند، که باز سلفی بگیرها یعنی مردم، مقصر شناخته شدند.

در انفجار معدن زغال سنگ یورت نیز، «کارگر تعمیرکار»، مقصر شناخته شد تا پوششی باشد بر خطای عدم ایجاد امکانات برای رعایت اصول ایمنی توسط کارفرمای بخش خصوصی. بر اساس گزارشها، ضعف دستگاه تهویه ای ۲۴ ساعته ی معدن باعث جمع شدن گاز متان در فضای معدن شده بود. این یعنی قصور کارفرما در جهت تأمین امنیت کارگران، اما استاندار گلستان گفته است: «سهل انگاری تعمیرکار علت انفجار بوده است. ظهر امروز پس از خاموش شدن لوکوموتیو داخل معدن، تعمیرکار برای روشن کردن آن از طریق باتری تلاش کرد که جرقه حاصل از آن انفجار در معدن را سبب شد.»

منطق سیستم سرمایه، منطق سود است. پس امنیت «سود کارفرما» مهمتر از امنیت «جان کارگر» است. میتوان ادعا کرد این کارگران به «قتل» رسیده اند. کارفرما ایمنی را رعایت نمیکند و به کارگران آموزشهای لازم را نمیدهد، وقتی هم چنین فاجعه ای رخ میدهد میگویند «خطای انسانی» بوده است. قطعاً کارفرمای بخش خصوصی و مسؤلان و ناظرین دولتی مرتبط با این بخش مقصران اصلی این اتفاق‌ها هستند.

بر اساس گفته ی وزیر صنعت: «صاحبان معدن یک شرکت خصوصی وابسته به بسیج و یک شرکت وابسته به ذوب آهن اصفهان هستند.»

نبود «تشکل مستقل» و «سندیکای تأثیرگذار» برای پیگیری «مطالبات صنفی کارگران»، خود عاملی بر «سرکوب کارگران» صنوف مختلف میباشد.

کارگران عملاً حق «اعتراض» ندارند و کوچکترین حرکاتی مبنی بر اعتصاب برای مطالبه ی ابتدایی ترین و اساسی ترین حقوقشان، همچون بیمه، وصول حقوق معوق و افزایش دستمزد، یا با «سرکوب امنیتی» و «اخراج» توسط کارفرما مواجه میشود، یا با وعده های اغلب بی پایه و کذب به فراموشی سپرده میشود.

اگر همین معدن یورت را در نظر بگیریم، میفهمیم «کار در معدن، سختترین کار دنیاست»؛ گاز متان، آسیب دیده گی ریه ها، ۸ ساعت کار در عمق ۲ هزار متری زمین، ۹۳۰ هزار تومان حقوق پایه ی کارگری، ۱۷ ماه حقوق معوق و ۸ ساعت کار در فضای ۶۰ سانتیمتری به صورت سرپا، نشان از فاصله ای اندک با مرگ دارد.

مرگ کارگران معدن، در این فاجعه ی اخیر که تا این لحظه ۲۵ کشته و ۷۲ مصدوم و چندین تن محبوس داخل

معدن داشته، خلاصه نمیشود. هر سال دهها کارگر معدن به دلیل عدم وجود امکانات ایمنی مناسب، شرایط غیر استاندارد محیط کار، ساعات طولانی و شدت و سختی کار به صورت تدریجی در معادن جان میدهند، اما نه به چشم میآید نه نهاد و تشکلی پیگیر و پاسخگوی این مرگ هاست.

کارگران معدن یورت دو سال پیش طی اعتراضی، درخواست روشنی داشتند: «به دادمان برسید.»

یکی از معدنچیان حاضر در حادثه میگوید: «هیچگاه نکات ایمنی در این معدن رعایت نمیشد. بخش خصوصی اصلاً به فکر جان ما نیستند و صدها بار این اتفاقها افتاده و ما بارها به مسئولان مان اعتراض کرده ایم». کارگر دیگری میگوید: «دیروز بوی گاز استشمام میشد، ولی دستگاه سنجش گاز نداریم. ۱۷ ماه حقوق نگرفتیم. ۳ ماه در سال بیمه هستیم.»

اگر پدرم کارگر معدن نبود و از سختیهای معدنچی بودن و انفجارها و ریزشها و حبس شدنها و ساعتها کار در اعماق زمین و تونلهای تنگ و تاریک و بی نور و بی هوا آن هم کار با تمام اعضای بدن، نمی گفت، هیچ وقت اینگونه نمی فهمیدم که کار معدن سخت ترین کار دنیاست.

این یادداشت را سه سال پیش بعد از انفجار معدن سوما در ترکیه نوشتم:

کارگری در معدن از سختترین و زیان آورترین شغل هاست. جوانی و میانسالی پدرم با کار در معدن سپری شده است. وقتی دیروز خبر انفجار معدن سومای ترکیه و کشته شدن بیش از سیصد نفر از معدنچیها را در اخبار تلویزیون شنید نشانه هایی از زخمی کهنه در چهره اش نمایان شد. این زخم هم روحی بود هم جسمی. دستی به پهلوی چپ اش کشید، به بازوی چپاش و ساق و ران و دست چپ اش. زخم هایی از انفجارهای دهه های پنجاه و شصت برایش به یادگار مانده اند و ترکشهای حاصل از انفجار دینامیت و سنگریزه هایی از انواع مختلف مواد معدنی که میان پوست و گوشت اش هر از گاهی طنازی میکنند و خودی نشان میدهند. گاهی وداع میکنند و گاهی نیشگونی میگیرند و همانجا به خواب میروند تا وقتی دیگر. پدر دیروز مضطرب بود، و البته پر از درد. شروع کرد به حرف زدن. انگار منتظر چنین خبری بود تا با تمام نفرت از کار در معدن و کارفرمایان بگوید. از شرایط سخت کاری، از ماهها دوری از خانه و خانواده، از حقوق کم، از حق بیمه هایی که توسط کارفرما کسر میشد اما هیچ وقت به عنوان سابقه به ادارات بیمه واریز نمیشد. از صدها متر در دل زمین بودن میگفت، از تونلهای مرگ، از ریزشها، از دوستانی که بارها و بارها جلوی چشمشان زنده، زنده زیرخوارها خاک و سنگ دفن میشدند و برای نجاتشان کاری از دست کسی ساخته نبود. از تاریکی میگفت، از جایی میگفت که نه از گرمای خورشید خبری بود، نه نور آفتاب، نه اکسیژن، نه هوا! از کورسوها میگفت و از نورهای مصنوعی و اکسیژنهای مصنوعی. از گازهای گشونده و گردوغبار میگفت، از مشکلات تنفسی، از دردهای عضلانی، از دیسک کمر، از ضعف بینایی، از افسردگی، از سروصدا... پدرم وقتی شنید یکی از کارگران نجات یافته ی معدن سوما در جواب این سوال که آیا دوباره برای کار به معدن برواھی گشت، با «گریه» گفته است: «آری، مجبورم. چون به بانک بدهکارم» بغض کرد...

سخت تر از کار کردن در معدن، کار نکردن در معدن است. برای گذران زندگی چه کار باید کرد؟



محمد جراحی، نمونه‌ی عینیت یافته‌ی «رنج» طبقاتی «ست».

محمد جراحی، نمونه‌ی عینیت یافته‌ی «رنج طبقاتی» ست. به تنهایی مجموعه‌ای از دردهای طبقه‌ی کارگر است. آدمی چقدر می‌تواند مقاومت داشته باشد؟ کم مانده است شصت ساله شود. در همه‌ی این سال‌ها «رنج» را زندگی کرده اما خسته نشده است. او از طبقه‌ای سراسر رنج، به نام طبقه‌ی کارگر برخاسته است. زندگی کارگری یعنی فقر، یعنی گرسنگی، یعنی محرومیت، یعنی تهیدستی، یعنی حاشیه‌نشینی، یعنی بی‌خانمانی، یعنی تبعیض، یعنی تحت ستم بودن، یعنی نداری، یعنی نه گفتن اجباری به تمایلات و دلبستگی‌ها، یعنی دورافتادگی.

رفیق جراحی هم مثل همه‌ی کارگران این‌ها را زیسته است. یک عمر زندگی کارگری کرده، اخراج شده، کار عوض کرده، حق‌اش را خورده‌اند، اعتراض کرده، پیگیر مطالبات خودش و دیگر کارگران بوده، و زمانی که خرداد سال نود به همراه رفیق زنده یاد، شاهرخ زمانی برای سومین بار بازداشت می‌شد، نمی‌دانست باید پنج سال تمام بدون حتی یک روز مرخصی در زندان بماند. داخل زندان بود که غده‌ی تیروئیدش سرطانی شد. با دستبند و پابند رفت زیر تیغ جراحی، وقتی از بیمارستان مرخص شد، حتی مرخصی استعلاجی هم ندادند. داخل بند بودیم که از بیرون خبر رسید از بیمارستان به بهداری زندان منتقل شده است. حکم پنج ساله‌اش که تمام شد، از زندان آمد بیرون و دنبال زندگی کارگری رفت. مدتی پیش متوجه بروز نوعی بیماری در او شدیم. به شدت لاغر شده بود. به زور می‌توانست کار کند. صورت و سفیدی چشمانش به رنگ زرد و قهوه‌ای درآمد. بستری شد و دیروز دکترش گفت یک غده‌ی دیگر این‌بار در شکمش جا خوش کرده است. منتظریم جراحی را جراحی کنند. مطمئنم این بار هم شاخ این غده را می‌شکند. جراحی ایستاده است. او «مقاومت، زندگی است» را به صورت کاملاً عینی و عملی زندگی می‌کند.

چندی پیش یکی از رفقا که بسیار دغدغه‌مند است، سر موضوعی با عصبانیت گفت: «اگر ما هوای هم را نداشته باشیم چه کسی هوای ما را خواهد داشت؟ مگر چند نفریم؟ چه کسی قرار است به دادمان برسد؟ باید یاد بگیریم همیشه کنار هم باشیم.» این بار هم رفقای جراحی آمده بودند کنارش باشند و تنه‌ایش نگذارند. این که کار و زندگی کارگری را ترک کنی و برای دیدن رفیقت که روی تخت بیمارستان است، ساعت‌ها در راه باشی تا به تبریز برسی، چقدر حال آدم را خوب می‌کند، چه قدر ستودنی ست. رفقای ما این‌گونه‌اند؛ شریف و شریف و شریف.

کاک عثمان اسماعیلی، جعفرعظیم‌زاده، خانواده‌ی شاهرخ زمانی و تعدادی از رفقا و فعالان کارگری در این چند روز رفیق‌مان را تنها گذاشته‌اند.

شعر

این شعر را تقدیم به رفیق فرزاد کمانگر و رزمندگان کمونیست می‌کنم.

فرزاد کمان گر بود،
چون کمان گیری دیگر برخاست،
جان خود در تیر کرد،
شور و عشق رزمند گی راه،
مشعل راه هزاران،
رزمنده ی شبگیر کرد.
هزاران لاله عاشق لبریز از سرخی رزم راه،
بذر راه رفاقت خویش کرد.
آنگاه با شور و عشق، جان خود در تیر کرد.
جان خود را پر پرواز تیر کرد .
تیر را رها، به سوی جغد شوم پیر کرد.

کمان او،
ابروی، کمان ش بود.
تیر او،
سخن شیرینش بود.
تیری که هنوز در پرواز است.
مشغول شکار دل‌های عاشق رزم است.
تیر او که ،
سخن شیرینش بود.
سخنی که بر خواسته از درونش بود.

افق را کران تا کران،
با چشم رزمندگان،
نگاه کن،
خون فرزاد است،
که با پری از جان فرزاد،
در پرواز است،
با قلب هر رزمنده ی آزادی، همراه است.
با انگشتان هر نوازنده شور و عشق، هم ساز است.
مرکب قلم شاعر انقلابی ، خون فرزاد است.
با پیچ درد آلود کودکان کار و خیابان، همراز است.
...



کمان او ،ابروی کمان ش بود.

کمان او ،ابروی کمان ش بود.
فرزاد،
همزاد ما بود،
فرزاد کمان گر،
کمانگیر بود.
او با قامت سترو
پا در رکاب، خان علی و صمد بود.
کمان گیری که یک بار دیگر بر خاست،
تیر او نه در هوا و فضا، پرواز کرد،
نه بر تنه ی درخت گردویی نشست،
بلکه در وادی شور و عشق و رزم،
هنوز در پرواز است.
یک به یک،
دو به دو ، ... ،
بر هر دلی که پی رهایست، می نشیند،
بذر رزمی می نشاند،
سپس،
باز به سوی دل‌های دیگر،
پر می گشاید.

کمانگیر رزم ما این بار،
از میان معلمان ،

یا ، با بنزین ، خود سوزی می کنی؟
 از پل عابر می پری؟
 زیر آوار می مانی؟
 جنازه ات همسفر سیل می شود؟
 زیر کوله بار سنگین زیر برف یخ می زنی؟
 یا، با گلوله شلینک شده از کمین گاه سرباز اسلام،
 کشته می شوی؟
 با تنفس ریز گرد و غبار و دود،
 سرطان گرفته، می میری؟
 در معدن مدفون می شوی؟
 زیر شکنجه ی،
 سربازان گمنام اسلام کشته می شوی؟
 در زندان با حکم قصاص آویزان می شوی؟
 یا بر اثر شرم از بی پولی،
 مقابل فرزندان دق می کنی؟
 با من سخن بگو،
 هر سال ، چندین بار کشته می شوی؟
 و ، هر بار در کجا می میری؟
 پشت در کارخانه ای بسته شده ؟
 یا در مدرسه فروخته شده ؟
 یا در بیمارستانی که هزینه اش،
 بیش از ارزش انسان است؟
 یا در مقابل مجلس اسلامی،
 مجلس اختلاس و رشوه خواری ،
 تحصن می کنی؟
 در ساختمان نا امن اسلامی شده،
 که امنیتش را اختلاس کردند،
 به دل آتش می زنی؟
 در کوهها و دشت های یخ زده،
 با باری،
 چهار برابر وزن خود بر دوش،
 با در امدی،
 چهار برابر زیر خط فقر،
 برای کار فرمای ،
 چهل میلیون بار بی درد تر از تو ،
 باربری می کنی؟

آنچه، در دستان هر کمونیستی، سلاح بران است.
 خون رفقای، چون فرزند است.

 آری،
 این تیری که با پری از جان فرزند در پرواز است ،
 این پرچم سرخ لاله گونی که در اهتزاز است ،
 خون سرخ فرزند، که،
 اکنون پرچم ما،
 در میان و بر فراز توفان رزم، رقصان است.
 شعله های رقصش،
 بر بلندای میدان نبرد رهایی انسان،
 رهنمایی به سوی،
 سوسیالیسم است.
 این تیر سرخ که با پری از جان فرزند در پرواز است،
 پرچم سرخ ماست،
 در میدان رزم بی وقفه،
 در اهتزاز است.

محمد اشرفی

۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۶

این فریادها بی صدانیست!!!

این فریادها بی صدانیست!!!
 با من سخن بگو!!!
 با تو سخن می گویم،
 تو که در، سر زمین اختلاس،
 اسلامی شده ،
 زندگی می کنی.
 با من سخن بگو ،
 من همزاد تو هستم،
 با من سخن بگو،
 به من بگو ،
 روز و شب را چگونه ،
 پشت سر می گذاری؟
 با طناب ، از گلو خود را می اویزی؟

خورجین شخصی را دزدیدند.

مردمان بگفتند:

سوره یاسین بخوان که آن مال پیدا شود.

مالباخته بگفت:

کل قرآن به یکجا درون خورجینم بود!

اینجا دیاریست که برخی هر روز ایده‌های بهشتی می‌فروشند اما خودشان سوار ماشین‌های ضد گلوله میشوند و به بهترین بیمارستانهای دنیا میروند تا ورودشان به بهشت را تا حد ممکن به تعویق بیندازند...
و مردم ساده دل را برای مداوا به امامزاده‌ها میفرستند.

عبیدزاکانی

!) انشای یک کودک با موضوع نقش پدر در تربیت
فرزندان)

پسر آدم که قاتل و برادر کش بود.

پسر نوح که با بدان بنشست و نبوت و ارث خدایی را گم کرد.

پسر ایوب که یکیشون ظاهرا» آدم بود بقیه شون شارلاتان بودند.

۱۱ تا برادر یوسفم که حسود بودن!

مهدی هم که گیج بود، پنج سالگی افتاده توی چاه و گم شد.

کاظم که از ۱۹ سالگی تا آخر عمرش در زندان بود که در این

مدت زنش ۱۱ شکم زایید که همه امامزاده شدند که چون

پدرشان در زندان بود معلوم نیست پدر ۱۱ تا امامزاده کیه،

این از حاصل تربیت پیامبرا و امامان ،

حاصل تربیت امروزی اسلام هم شده حاکمان جمهوری اسلامی

که همگی دزد و اختلاس گر و رشوه خوار، زمین خوار ند و در

مجلس و دولت و قوه قضایی و بیت رهبری مشغول خلاف کاری

هستند ، در سطح جهان هم که محصول دین شده تربیت انواع

تروریست از داعش و القاعده گرفته تا الشبাব و بوکو حرام و

جاعش و ... با توجه به چنین فرهنگی دیگه از بابای من چه

انتظاری دارین؟

در کوهها و دشت‌های،

چهار برابر سردتر از طاقت انسان،

یخ می زنی ، و می میری؟

یا هنوز گور خوابی،

و در رویاهایت اطاق کوچکی را ،

به شکل قصر می بینی؟

تو می دانی،

و من می دانم،

به جزء یک راه چاره ای نمانده،

همه ای راه‌ها به روی تو بسته است،

می دانی ،

همه ی راه‌ها را امتحان کرده ای،

اکنون ،

منتظر کدامین معجزه ای؟

در انتظار کدامین ناجی نشسته ای ؟

چرا در انتظاری ؟

چرا قیام نمی کنی؟

می دانم ،

می دانم،

تو نمی ترسی،

چیزی برای باختن نداری،

با من ، سخن بگو،

چرا قیام نمی کنی؟

اگر از مرگ هراسی نداری ؟

به سازماندهی ،

به قیام ،

به سازماندهی قیام ،

به انقلاب ، به سوسیالیسم باندیش.

این تنها راه نجات است!!!

م.اخگر

۲۸ فروردین ۱۳۹۶